

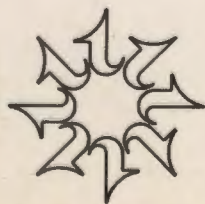
شرح حال

دانشمندان گلپایگان

جلد سوم

به کوشش: رضا استادی





کنگره بزرگداشت علماء کلبایگان

دانشمندان گلیایگان

به کوشش: رضا استادی

۸	۰۵۰
۴۱	۲۸

اسکن شد

دانشمندان گلپایگان

جلد سوم

۸۸۵۹۸۱

به کوشش

رضا استادی

کنگره بزرگداشت

علمای گلپایگان

* نام کتاب : دانشمندان گلپایگان جلد سوم

* به کوشش : رضا استادی

* ناشر : کنگره بزرگداشت علمای گلپایگان

* تاریخ نشر : ۱۳۸۱

* قطع : وزیری

* تیراژ : ۱۵۰۰ نسخه

* قیمت : ۱۵۰۰ تومان

این کتاب با بودجه وزارت ارشاد اسلامی چاپ شده است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کتابی که در دست شماست جلد سوم شرح حال دانشمندان گلپایگان است، امید است این کتاب سه جلدی با همه کاستیهایی که دارد در نوع خود سودمند باشد.

جلد اول شامل شرح حال چهل نفر از دانشمندان گلپایگان است که غالباً از اعظام علمای شیعه اند و جلد دوم شامل شرح حال تفصیلی یا اجمالی سیصد و پنج نفر از دانشمندان گلپایگان می باشد. و این جلد که می توان آن را مکمل جلد اول و دوم دانست در یازده بخش شامل مطالب زیر تنظیم شده است :

بخش اول : ص ۹ تا ص ۶۲

ملا زین العابدین گلپایگانی ۱۰

ملا زین العابدین در کلام فرزندش ۱۳

در مجله مسجد ش ۱۵ ۶۱

در مقاله شرح حال حاج ملا هادی سبزواری آمده ۱۵

المسائل والمشاکل ۱۶

ملا زین العابدین گلپایگانی (حجة الاسلام) ۱۶

الأنوار القدسیة تألیف ملا زین العابدین گلپایگانی ۲۱

مجموعه خطی که ظاهراً در بیت مرحوم حجة الاسلام باشد ۲۳

کشکول ملا زین العابدین توسط فرزندش آقا میرزا مهدی جمع آوری شده است ۲۴

نامه ای از آیه الله العظمی گلپایگانی به آیه الله حاج آقا علی صافی ۲۵

نامه ای از آیه الله العظمی سید جمال الدین گلپایگانی به آیه الله صافی ۲۷

نامه ای دیگر به ایشان ۲۸

آیین نامه و اساسنامه مجمع دینی ۳۱

آیه الله آقا سید محمد باقر گلپایگانی جد آیه الله سید محمد تقی مدرسی ۳۸

شهید آیه الله سعیدی خراسانی ۴۱

آقا ضیاء الدین درّی ۴۳

حاج شیخ ابراهیم درّی ۴۴

حاج ملا فرج الله درّی ۴۵

شیخ عباس درّی ۴۵

آقا صبور درّی ۴۵

آقا میر محمد علی گلپایگانی ۴۶

جدّ حاج سید محمد رضا غروی سلّمه الله ۴۶

شرح حال اجمالی چند نفر دیگر ۵۰

حاج میرزا ابوالقاسم ۵۲

محمد رضا بن آخوند ملا زین العابدین سراوری بن آخوند ملا علی اصغر سراوری ۵۲

سید جمال الدین آرام گلپایگانی ۵۳

حاج شیخ حبیب الله گلپایگانی ۵۴

ملا محمد بن علی معروف به آقا محمد (عموی ملا زین العابدین نخعی) ۵۵

سید حسین عرب باغی گلپایگانی الاصل ۵۶

یاد آوری و اصلاح ۶۰

بخش دوم : اجازه ها از ص ۶۳ تا ص ۱۴۴

اجازه امیر ابوالقاسم گلپایگانی خوانساری به ملا محمد حسین نخعی ۶۴

صورة إجازة الشيخ البحرانی للعالم الربّاني الفاضل الصالح الزاهد مولانا عبد الله

النخعی (قدّس سرّه) ۶۶

اجازه ملا محمد حسن قزوینی به حاج ملا احمد گلپایگانی و تقریظ بر کتاب منهج السداد

او ۶۷

اجازه ملا احمد نراقی ۷۲

به حاج ملا احمد گلپایگانی و تقریظ بر منهج السداد او ۷۲

اجازه ملا ابوالقاسم ترکابادی به حاج ملا احمد گلپایگانی ۷۷

اجازه ملا محمد تقی یزدی اردکانی به شاگردش ملا محمد رضا گوگدی گلپایگانی ۸۱

اجازه سید حسن بن سید علی حسینی (معروف به مدرّس «ره») به سید حسن بن سید

محمد صادق امام جمعه گلپایگان ۸۳

اجازه ملا علی اکبر بیدآبادی به سید حسن امام جمعه گلپایگان ۹۳

اجازه مرحوم مغفور سید حسن مدرس خاتون آبادی رضوان الله تعالی علیه به مرحوم

مغفور آقای آخوند ملا علی گلپایگانی رحمة الله علیه جدّ مادری آقایان حاج علی صافی

وحاج آقا لطف الله صافی دامت برکاتهما ۱۰۳

اجازه سیّد اسدالله (ظ) بن حجة الاسلام شفّتی به سیّد حسن بن سید محمد صادق

امام جمعه ۱۰۵

اجازه حاج محمد جعفر ابن محمد صفی فارسی آباده ای به آقا محمد گلپایگانی ۱۰۷

اجازه حاج سید اسد الله بن حجة الاسلام شفّتی به آقا محمد (ره) ۱۰۹

اجازه حاج شیخ محمد باقر مسجد شاهی (ظ) به آقا محمد (ره) ۱۱۱

اجازه میرزا محمد رضا اسفرنجانی به ملا محمد رضا گوگدی نخعی ۱۱۳

اجازه شیخ علی کاشف الغطاء به آخوند ملا محمد تقی نخعی گلپایگانی ۱۳۰

اجازه میرزا حبیب الله رشتی به امیر محمد کاظم گلپایگانی ۱۳۱

اجازه سید محمد کاظم طباطبائی یزدی صاحب عروة الوثقی به امیر محمد کاظم

گلپایگانی ۱۳۴

اجازه حاج آقا نور الله اصفهانی به آخوند ملا محمد جواد صافی (ره) ۱۳۶

اجازه آية الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی به آقا سید محمد باقر شهیدی گلپایگانی ۱۳۹

اجازه آية الله آقا ضیاء الدین عراقی به آقا سید محمد باقر شهیدی گلپایگانی ۱۴۰

یادداشت‌هایی از سید حسن بن محمد صادق (ره) و فرزندش ۱۴۱

بخش سوم : کتاب‌ها و نسخه‌های خطی موجود در گلپایگان و معرفی برخی کتاب‌ها

از ص ۱۴۵ تا ص ۱۹۲

فهرست نسخه‌های خطی که از منزل آقای سید محمد حسن امام توسط حجة الاسلام

نکونام امام جمعه گلپایگان تحویل گرفته شد (۷۵ جلد) ۱۵۶

فهرست نسخه های خطی کتابخانه حجة الاسلام ملا زین العابدین گلپایگانی

که در بیت ایشان در گلپایگان نگهداری می شود ۱۶۵

فهرست کتب چاپی حجة الاسلام ملا زین العابدین گلپایگانی ۱۷۴

نسخه های خطی کتابخانه مسجد جامع گلپایگان ۱۷۶

نسخه های خطی کتابخانه حوزه علمیه گلپایگان ۱۷۸

مجموعه خطی (جنگ) که اکثر آن به خط ملا زین العابدین، و فعلاً در بیت ایشان

است ۱۸۰

مجموعه به خط ملا محمد تقی گلپایگانی ۱۸۳

مجموعه خطی نزد حجة الاسلام سعید نخعی ۱۸۴

الضیائیة ۱۸۵

قواعد الأوهام حاج ملا احمد گلپایگانی ۱۸۶

مجموعه چند رساله تألیف محمد رضا بن علی الشریف الگوگدی ۱۸۷

نظم کفایة الأصول از حاج شیخ محمد نخعی ۱۸۹

در کتاب دو گفتار تألیف سید محمد علی روضاتی ص ۹۸ آمده: ۱۹۰

فهرست مؤلفات ملا محمد رضا نخعی گوگدی ۱۹۱

بخش چهارم: خوشنویسان و کاتبان گلپایگان از ۱۹۳ تا ص ۲۲۰

خوشنویسان گلپایگان ۱۹۴

ایضاً خوشنویسان گلپایگان ۱۹۹

کاتبان گلپایگانی نسخه های خطی ۲۰۱

کاتبان گلپایگانی کتب چاپی ۲۱۵

بخش پنجم: برخی از مکان های مذهبی گلپایگان از ص ۲۲۱ تا ص ۲۲۸

برخی امامزاده ها و برخی مساجد گلپایگان ۲۲۲

مسجد جامع گلپایگان ۲۲۵

در کتاب تاریخچه اوقاف می نویسد: ۲۲۶

در کتاب سپاسگزاری از مردم که از انتشارات اداره کل اوقاف اصفهان است

و حدود سال ۱۳۵۵ ش چاپ شده آمده: ۲۲۷

بخش ششم : روستاهای گلپایگان از ص ۲۲۹ تا ص ۲۳۲

روستاهای گلپایگان اقتباس از فرهنگ جغرافیایی ایران از انتشارات سازمان جغرافیایی

کشور ۲۳۰

بخش هفتم : حکام گلپایگان در طول تاریخ از ص ۲۳۳ تا ص ۲۴۰

حکام گلپایگان در طول تاریخ ۲۳۴

بخش هشتم : اسناد مربوط به گلپایگان و برخی وقفنامه ها از ص ۲۴۱ تا ص ۲۶۰

وصیت نامه آخوند ملا محمد تقی نخعی ۲۴۲

وقفنامه ۲۴۴

وقفنامه ۲۴۶

سندی مربوط به امامزاده های هفده تن گلپایگان ۲۴۷

اسنادی مربوط به کشف حجاب و مجالس روضه خوانی در گلپایگان ۲۵۰

در سازمان اسناد ملی ایران نگهداری می شود ۲۵۶

بخش نهم: اشعاری فارسی و عربی از ص ۲۶۱ تا ص ۲۷۶

پنجاه خماسی ۲۶۲

ملا محمد تقی نخعی گلپایگانی می نویسد: مما نظمه الأخ المسدد المعتمد بل المولى

الخالی عن کل شین ۲۶۲

قصیده ای از آخوند ملا محمد جواد صافی ۲۷۰

پاسخ برخی اشعار عامه به نظم از سید بحر العلوم وملا محمد رضا نخعی ۲۷۲

بخش دهم : رساله ها از ص ۲۷۷ تا ص ۴۱۰

مصباح الطالبین لکشف حالی واحوال المعاصرین به قلم ملا زین العابدین نخعی

گلپایگانی ۲۷۸

رساله سؤال وجواب تألیف ملا محمد رضا نخعی گوگدی (شامل هیجده سؤال

وجواب) ۲۹۸

رساله شرح حال ملا محمد رضا نخعی وپدرانش به قلم خود او ۳۳۹

بخش اوّل رساله ای از ملا محمد رضا گوگدی نخعی ۳۷۷

رسالة فی آداب المتعلّمین تألیف میر ابوالقاسم جدّ صاحب روضات به خط سید حسن

امام جمعه گلپایگان ۳۸۲

بخش یازدهم : کتابهایی که درباره گلپایگان و علما و آثار آن نوشته شده است

از ص ۴۱۱ تا ص ۴۲۶

- ۱- سالنامه سال ۱۳۲۸ ۴۱۲
- ۲- سالنامه فرهنگ گلپایگان سال تحصیلی ۴۳- ۴۲۴۱۵
- ۳- تاریخچه اجمالی آموزش و پرورش و فرهنگ شهرستان گلپایگان سال ۱۳۷۹ تألیف
سید مرتضی حسینی ۴۱۶
- ۴- تاریخچه گلپایگان نگارش علی اشراقی گلپایگانی ۴۱۸
- ۵- گلپایگان در آینه تاریخ تألیف فیروز اشراقی ۴۱۹
- ۶- مجله مسجد ۴۲۰
- ۷- یادداشت های حجة الاسلام والمسلمین سید زین العابدین شجاعی گلپایگانی ۴۲۱
- ۸- یادداشت های حجة الاسلام والمسلمین سید احمد حجازی گلپایگانی ۴۲۲
- ۹- توشه ای از تاریخ گلپایگان و مردم آن ۴۲۳
- ۱۰- رساله در شرح حال علمای گلپایگان و خوانسار ۴۲۵
- ۱۱- قسمتی از نسب نامه خاندان وحید گلپایگانی (نخعی) ۴۲۵
- ۱۲- رساله شرح حال خاندان قاضی زاهدی ۴۲۵
- ۱۳- گنجینه دانشمندان تألیف مرحوم حجة الاسلام والمسلمین رازی ۴۲۵

بخش اول

استدراک

در جلد اول و دوم دانشمندان گلپایگان از ۳۴۵ نفر از دانشمندان گلپایگان یاد شد و اینک حدود سی نفر دیگر در این استدراک یاد، و نیز برخی از شرح حال های جلد اول و دوم تکمیل می شود

ملا زين العابدين گليايگانی^(۱)

علامه حاج آقا بزرگ طهرانی صاحب کتاب ارجمند «الذريعة الى تصانيف الشيعة» با ارسال نامه ای از علامه سيد حسن صدر مؤلف کتاب بی نظير «تأسيس الشيعة الكرام لفنون الاسلام» استجازه کرده است، مرحوم صدر اجازه بسیار مفصلي برای ایشان نگاشته که آغازش این است: الحمد لله المجيز لعباده ...

در صفحه دو این اجازه می نویسد: فکتبت له الاجازة بطريق الرواية بترتيب الطبقات على نهج لم يسبقني فيما أعلم ان شاء الله احد اليه ولا حام طائر فكرة عليه مقدماً على ذلك مقدمة ذكرت فيها فوائد الاجازة و... كل ذلك بطريق الاجمال لعدم المجال للتفصيل في المقال لتشتت البال للهائلة النازلة بالروضة الرضوية من الاشرار الكفار الروسية وتوجيه المدافع النارية والبنادق الرصاصية على المسجد الشريف والحرم المعظم المنيف. تلك لعمر الله النازلة الكبرى والطامة العظمى التي لامثلها نازلة على الدين وقد طوّق ذلها المسلمين الى يوم الدين والذي يقرّح القلوب ويفتت الأكباد تخاذل المسلمين وتقاعدهم عن القيام في نصرة الحرم الشريف لاغراض

(۱) ونیز به ج ۱ ص ۲۸-۱۱ رجوع شود.

شخصية واعذار شيطانية اقعدتهم عن الحمية الدينية والنواميس الاسلامية لانهم عبيد الدنيا والدين لعق على الستهم يحوطونه ما درت معائشهم فاذا محصوا بالبلاء قل الديانون . وقد كتب العلماء اتمام الحجة وارسلوها لعامة الناس ليهلك من هلك عن بينة ويحيى من يحيى عن بينة ...

آية الله حاج سيد مرتضى نجومي دامت برکاته اين اجازه را از روى نسخه اصل - که به خط مرحوم سيد حسن صدر (ره) و نزد علامه حاج آقا بزرگ طهرانى (ره) بوده - با خط بسيار زيباى خود در ۱۱۹ صفحه در سال ۱۳۸۱ ق نوشته است و نيز اجازه مرحوم شريعت اصفهاني به علامه طهراني در شش صفحه به خط آية الله نجومي ضميمه آن است .

اين نسخه نفيس مدتی با لطف حضرت کاتب دامت برکاته - ايشان شيخ اجازه اين حقير هستند و اجازه مفصلی که شامل فوائد بسياری است به درخواست حقير برايم مرقوم داشته اند - نزد اين جانب بود .

مرحوم صدر در اين اجازه می نويسد : اما الطريق الى الرواية عن رجال الطبقة الاولى فهى انا نروي بالاجازة عن عدة من اجلاء الاصحاب .

منها السيد العالم الفاضل المتبحر الجامع الكامل المتتبع الماهر الميرزا محمد هاشم چهارسوئى ... وله من المصنفات كتاب اصول آل الرسول بوبّ مباحث اصول الفقه واستخرجها من الروايات عن اهل البيت يبلغ عشرين الف بيت كتابة ، لم يصنّف في بابيه مثله ...

ومنها الشيخ الفقيه جمال السالكين المولى شرف الحاج علي بن الميرزا خليل بن ابراهيم بن محمد علي الرازي الغروي ... شاهدت منه بعض الكرامات . كان طويل الباع في الفقه والحديث والرجال ...

ومنها السيد الامام العلامة صاحب المصنفات والكرامة السيد

ابوجعفر محمد المعروف بالمهدي القزويني ... اجلّ سادات العراق على الاطلاق صنف في كل فنون الاسلام، تفرد في كثرة التصنيف وطول الباع وكثرة الاطلاع...

ومنها ثقة الاسلام العلامة النوري الحسين بن العلامة محمد تقي النوري الطهراني الغروي افضل اهل عصرنا في علوم اهل البيت ...

ومنها الشيخ الفقيه ترجمان الفقهاء المولى الجليل بن الميرزا خليل (ره) الحاج ميرزا حسين الرازي النجفي شريكنا في الاجازة من اخيه المولى علي بن الخليل . كان مشغولاً باجازتي وتعداد طرقه لي اذ ورد علينا الحاج الميرزا حسين المذكور فلما فرغ من اجازتي اسرّ اليّ ان قل له : ان يجيزني ايضاً طرقه فاني لا ارويها، فقلت لاخيه ما قاله لي فقال : نعم ليأخذ ما كتبه من الطرق بيده وينظر اليه فأخذها ثم لمّا استوفيتها قال له : أجزت لك أن تروي عني عن هذه المشايخ بالطرق المتصلة على النهج المرقوم .

ثم ذاكرني الحاج ميرزا حسين ان له الرواية عن الآخوند مولى زين العابدين الكلبايكاني طاب ثراه وعن السيد الاجلّ الحاج سيّد اسد الله الاصفهاني استجازهما في سفره الى ايران فطلبت منه الاجازة بالرواية عنهما فاجازني قدّس سرّه . كان تولده سنة ١٢٣٠ وتوفي ليلة الجمعة حادي عشر شوال من سنة ١٣٢٦ .

قال قدس سره : اني شددت الرحال الى كلبايكان لمحضر التشرف بخدمة الآخوند ملا زين العابدين وتحملّ روايته بالاجازة فوردتها وتشرفت بخدمته وكان عالماً ربّانياً جامعاً لفنون العلوم فاجازني طاب ثراه .

ثم قال السيد الصدر (ره) : قلت : كان مقيماً بكلبايكان يقضي حوائج المؤمنين ويدرّس اهل العلم وكان يشدّ اليه الرحال في ذلك لتبحّره في الفقه

وسائر العلوم وله کرامات وحکایات ومنامات باهرات کان تولده سنة ۱۲۱۸ وهاجر الى اصفهان وحضر على استاده المحقق الشيخ محمد تقي صاحب الهداية حتى توفي فرحل الى العراق وتلمذ على الشيخ المحقق الشيخ على صاحب کتاب الخيارات ابن الشيخ کاشف الغطاء ثم على الشيخ صاحب الفصول والشيخ صاحب الجواهر وصنف شرحه على الدرّة للسيد بحر العلوم شرحها شرحاً مبسوطاً يقرب من مائة الف بيت وذكر فيه صلاة المسافر وصلاة الجماعة تفصيلاً لان السيد لم يبرز له النظم فيهما، ورسالة سماها روح الايمان كبيرة، ورسالة سماها الانوار القدسيّة في الفضائل الاحمدية أحد عشر الف بيت، وله في الفقه كتاب النكاح وكتاب المتاجر وغير ذلك وتوفي في الحادي عشر من ربيع الثاني سنة ۱۲۸۹ عام المجاعة بايران وقد تقدمت طرق مشايخه غير الشيخ علي فانه يروي عن أبيه الشيخ جعفر کاشف الغطاء والشيخ صاحب الفصول يروي عن اخيه الشيخ محمد تقي وقد تقدم ذكر طرقهم...

به ص ۴۱ و ۴۲ نسخه ياد شده رجوع شود.

در حاشیه همین صفحه از علامه طهراني نقل شده: حکي مولانا الميرزا محمد الطهراني دامت برکاته عن الميرزا هدايت الله الکبايکاني ان للمولى زين العابدين ايضاً کتاب نظير الکشکول فيه فوائد كثيرة وخواص بعض الاشياء ومجربّات كثيرة وهو موجود عند ابنه.

ملا زين العابدين در کلام فرزندان

آقا ميرزا مهدي فرزندان ملا زين العابدين ومعروف به آقا زاده در آغاز کتاب سواطع الانوار درباره پدرش می نویسد:

العالم الفاضل والبارع الباذل التقى الزاهد النقى علامة الزمان فريد
 الدهر والدوران جامع المعقول والمنقول المجتهد فى الفروع والاصول
 قطب دائرة الفضل والكمال وشمس فلك الرفعة والفخامة والاجلال الفائق
 التحرير والفائق فى التحرير اللوزعي الالমেعی ... صاحب الغرة الدرية
 ومقتبس الانوار القدسية موضح جوامع الكلم العلية زين الملة والدين مروج
 احكام سيد المرسلين ماحي آثار المفسدين أعلم العلماء من المتقدمين
 والمتأخرين المسمى بما لقب به الامام الرابع زين العابدين تغمده الله
 بغفرانه وأسكنه بحبوحات جنانه وأفاض عليه شآبيب رحمته ورضوانه .

ودر پایان آن کتاب می نویسد :

در بیان مجملی از احوالات والد علامه اعلى الله مقامه :

بدان که او وحید دهر و اوان و فريد عصر و زمان خود بود در علومش
 یدی طولاً ولسانی گویا ورجلی پویا بود در زهد و تقوی قرین اویس قرنی ودر
 علم و عمل علامه زمان و زمین ، خداوند دانش و سخن طلیق اللسان فصیح
 البیان قوه ملکه اش در استنباط فقه و اصول به حدی که حاجت به رجوعش
 نبود چنانکه وقتی خود ادعا فرمود در حکمت و عرفان و کلام و احادیث بینا
 و بصیر و در بسیاری از علوم دیگر دانا وخبیر بود ودر عقلی و نقلی محقق
 تحریر ودر علو فهم و فطرت مدقق بی نظیر . بالجمله جامع معقول و منقول
 حاوی فروع و اصول محیط دائرة درس و فتوی مرکز دائرة شرع و تقوی
 زینت بخش محراب و منبر نکته سنج ... معانی و صور کلماتش مشتمله بر
 رموز و دقائق و محتویه بر کنوز حقائق صاحب اخلاق حمیده و صفات
 پسندیده ذلك فضل الله يؤتیه من یشاء .

میلاد شریفش سال ۱۲۸۹ ق مسقط رأس و موطنش قصبه خربه

جرفادقان . مدفنش جنب مسجدی که در قصبه مذکوره خود بنا کرده تغمده
الله بغفرانه و أسکنه بحبوحات جنانه و أفاض علیه شایب رحمته و رضوانه
و نرجو منه أن يلحقنا به وبأمثاله و أقرانه .

سپس مرحوم آقا زاده تعدادی از رؤیاهای ایشان را از نوشته خود او نقل
کرده است ...

در مجله مسجد ش ۶۱

در مقاله شرح حال حاج ملا هادی سبزواری آمده

سبزواری ریاست فقهای محل به ویژه حاج میرزا ابراهیم شریعتمداری
(۱۲۳۵ - ۱۳۵۱ هـ.ق) را در رتق و فتق امور مردم منظور می داشت و خود در
این امور دخالت نمی کرد .

حاج میرزا ابراهیم یاد شده از شاگردان حاجی کلباسی در اصفهان
و صاحب جواهر و ملا زین العابدین گلپایگانی در نجف بوده است .

المسائل والمشاكل

ملا زین العابدین گلپایگانی (حجة الاسلام)

المسائل والمشاكل در اصول فقه است (۳۷ صفحه)

آغاز: الحمد لله ... وبعد فهذه جملة من المسائل والمشاكل يختبر بحلّها وجوابها المتوسط ويمرّن المبتدي ويتمهّر المنتهي وضعتها مع التشفيّع بحلّها تقرباً الى ربّ الارباب واستزادة في العلم والاجر والثواب لما يتضمّن من الفوائد المهمّة ويحتوي على عوائد الايام مما سنع بالخاطر الفاتر أو استمتعنا من السنة الاكابر واستنبطنا من الصحائف والدفاتر وفقنا الله بجمعها وترتيبها واتمامها على احسن ترتيب واكمل نظام انه الولي الهادي وله العوائد والايادي فصل فيه مسائل ...

از پایان ناقص است ویا تألیف ناتمام مانده است .

مسألة ۱: ما القول في اللغات هل دلالتها على معانيها بالمناسبة الذاتية بينهما أو بالوضع لها بها أو بوضعها لها بالمناسبات المرعية في وضع الاعلام أو المناسبة الحاصلة من صفات الحروف وهيأتها الحسية على ما ذكره ائمة الاشتقاق والتصريف أو بوضعها لها من دون مرعاة للمناسبة اصلاً مع حصولها أو بدونها .

الجواب ...

مسألة ۲: هل الواضع هو الله تعالى كلياً أو البشر كذلك أو بالتوزيع .

الجواب ...

مسألة ۳: الحقائق ثلاثة اللغوية والعرفية العامة والخاصة وكذا

المجاز هل الاعلام الشخصية المستحدثة تدخل تحت أيها أو يخرج عن الكلّ...

الجواب ...

مسألة ٤ : التحقيق أنّ المصحح للاستعمال هو الوضع في الحقيقة والمجاز ...

مسألة ٥ : لاشبهة في ان المدار في الموضوعات المستنبطة على مطلق الظنّ ...

مسألة ٦ : اعلم ان ما يطلق عليه اللفظ حقيقة عند اهل العرف مع علمهم بالحال فهو معنى حقيقي ...

مسألة ٧ : قالوا في النذر واليمين بالمباح الراجح ديناً أو ديناً والمتساوي وهذا التقسيم ربما ينافي التسوية المذكورة في معنى المباح (ان الاباحة التخيير بين الفعل والترك أو التسوية بينهما في استحقاق الذم ...).

مسألة ٨ : من اصحابنا رضي الله عنهم وفقها العامه من عدّ ترك جميع المندوبات من الكبائر ...

مسألة ٩ : حكى عن الكعبي واتباعه من المعتزلة نفي المباح ...

در صفحه ٢٠ ، از رساله مشتق خود یاد می کند .

در ص ٢ از استادش صاحب الفصول .

در ص ٣٢ از الاستاد شريف العلماء قدس سره .

در ص ١٧٦ روح الايمان نسخه خطي می نويسد :

اني في اوائل عمري كنت في اصفهان مشغلاً بتحصيل العلوم في

بعض مدارسها ...

در رساله شرح خطبه نبويه ، از كتاب روح الايمان والانوار القدسية

خود نام می برد.

در رساله شرح خطبه می نویسد: شبهة رسخت في ذهن بعض العلماء المعاصرين من أهل بلادنا رحمهم الله (مقصود ظاهراً حاج ملا احمد گلپایگانی است) فانكر تبعية فضل زيارة المزور لفضله ... فبما حققناه ... تعرف ضعف هذا التخييل ولقد ذكرنا كلمات هذا الفاضل رحمه الله وشبهاته في رسالتنا الأنوار القدسية ... من اراده فليراجعه.

و نیز در شرح خطبه گوید: فلنذكر هنا كلام الاستاد في الفصول وكلاماً آخر للشيخ ابن فهد الحلّي في عدة الداعي وثالثاً للشيخ العارف شارح الزيارة الجامعة قدس الله اسرارهم وقال الأخير في بعض رسائله في اجوبة المسائل ...

و در شرح خطبه گوید: وصرح الاستاد العلامة اعلى الله تعالى في الخلد مقامه في الهداية (يعنى هداية المسترشدين = حاشية المعالم) ... و نیز در همان کتاب گوید: قد ذكرنا بعض الكلام في ذلك في تعليقاتنا على الارشاد في كتاب الصوم.

در ص ۵۴ انوار قدسیه آمده: لقد حضرت في أيام مجاورتي في مشهد سيّدنا ومولانا ابي عبدالله الحسين عليه السلام يوماً في مجلس السيّد السند الحاج السيد كاظم الرشتي قدس سره اعظم تلامذه هذا الشيخ الجليل (الشيخ احمد الاحسائي) بل من قال في حقّه ما وضعت قدمي على موضع إلا وقد وضع قدمه عليه. فسأله بعض الاخوان عن هذه المسألة (عصمة سلمان) فاجاب بنفي العصمة فتكلمت معه في ذلك وذكرت بعض الادلة الدالة على العصمة فعدل الى مذهبي ...

در ص ۱۴ گوید: ثم ان هذا ... ذكره الشيخ المتقدم مولانا التقي

المجلسي وتبعه الشارح المعاصر (شارح الزيارة الجامعة) العالم الرباني
قدس سره ...

در ص ۷۰ گوید: الأول عصمة سلمان خلافاً للشيخ الجليل وتلميذه
السيد النبيل قدس الله اسرارهما .

در ص ۹۴ گوید: ما ذكره الشيخ قد عرف فساد كذا ان ما مرّ عن
السيد فاسد ...

در ص ۴۹ گوید: العارف الرباني شارح الزيارة قدس سره .
در ص ۲۹۷ گوید: وسمعت من تلميذه سيد السند الحاج السيد كاظم
الرشدي ...

شاید به ایشان اعتراض می شده که چرا از شیخ احسائی و کتابش استفاده
می کند و نام می برد لذا ایشان در ص ۳۴۲ می نویسد:

في بيان المعتقد في شارح الزيارة

اقتصرنّا فيه (اي في هذا البحث) على كلمات شارح الزيارة وأنا في
نقل كلماته حاك ناقل كما اني في بعض التأويلات التي ذكرناها محتمل بعد
الورود في الكتاب والسنة أو دلّت الادلة الظنية عليها .

وأمّا المعتقد الذي اقول به فهو ما قامت الادلة المعتبرة القطعية فيما
يطلب فيه القطع من الأصول ومطلق الدليل المعتبر فيما يكفي فيه المطلق .

وأمّا الذي ذكره هذا الشيخ شارح الزيارة ونظرائه فنعرضه على ميزاننا
المزبور فما وافقه نأخذ به وما يخالفه نسكت عنه ونرد علمه اليه ولا نأخذ
به تقليداً ولا نقابله باللعن والطعن فان الحق والصراط المستقيم هو ان كل

فعل وحركة وسكون واعتقاد لا يخلو من أحد الأحكام الخمسة التكليفية فمن اعتقد مقالة أو اتبع احداً أو سبّه أو لعنه أو عمل عملاً يسأل عنه يوم القيامة ومن هذا تعظيم غير المستحق أو سبّ غير المستحق فنحن في الرجال على من (كذا) نقطع بوجوب حبه من أصحاب الائمة عليهم السلام وغيرهم ومنهم من قطع بوجوب بغضه وعدم جواز موادته ومنهم من هو مجهول الحال .

فهذا الشيخ ليس نبي ولا وصي يجب معرفته ومتابعته أو مهاجرته وقد اتى بعلوم وبيانات لم يسبق اليها أحد فما يوافق الميزان نأخذ به ونعتقده وما يخالفه نردّ اليه وهو المسؤول عنه وليس في كلامه شيء مخالف لضروري الدين أو المذهب أو قطع العقل نقطع بارادته لما يخالفه بل ولا ارادته للمخالف بدلالة معتبرة فلواجب في حقّه السكوت والسكوت في مسلك الاحتياط فان في الشريعة ظاهراً وباطناً ويلزم الاقرار بسرّها وعلايتها والايمان بهما ولكل شيء اهل وكل ميسر لما خلق له ولا فرق في ذلك بين زمان الحضور والغيبة ...

الأنوار القدسية تأليف ملا زين العابدين گلپایگانی

عكس نسخه خطی تحریر ۱۳۰۲ نزد آیه صافی موجود است ۵۲۰
صفحه می باشد .

آغاز: الحمد لمالك الملك ... وبعد فيقول العبد الحقير الفقير
الذليل ... وسميتها بالأنوار القدسية في الفضائل الأحمديّة ورتبتها على مقدّمة
وثمانية أبواب ...

امّا المقدمة ففيها اشراقات وأنوار (تا ص ۴۱) .

الباب الأول: في شرح الآية الشريفة وفيه انوار ... (مقصود آيه ان الله
وملائكته يصلّون على النبي ... است) (تا ص ۱۸۲) .

الباب الثاني: في فضل صلاة على النبي وآله وفيه أنوار (تا ص ۲۳۲) .

الباب الثالث: في كيفية الصلاة وما يتحقق به في تشهد الصلاة وفي غيره
(تا ص ۲۵۷) .

الباب الرابع: في الآل وما يراد منهم ﷺ (تا ص ۲۶۸) .

الباب الخامس: في انه وآله ﷺ هل ينتفعون بصلاتنا عليهم أو يخصّ بنا
النفع دونهم (تا ص ۳۰۷) .

الباب السادس: في ان لعن المستحق هل يؤثر فيه بزيادة العذاب أم لا
(تا ص ۳۲۶) .

الباب السابع: في التشبيه الذي وقع في الصلاة عليه وعلى آله بالصلاة
على ابراهيم وآل ابراهيم (تا ص ۳۷۴) .

الباب الثامن: في فوائد متفرقة وعوائد مهمة نافعة وبيانها في ضمن أنوار.

تاریخ تألیف ۱۲۸.

در این کتاب از دو کتاب دیگر خود: ۱ - روح الإیمان ۲ - شرح درّه بحر العلوم در ص ۲۳۱ و ۱۶۲ و ۴۱۳ نام می برد.

از صاحب فصول وصاحب حاشیه معالم وشیخ علی کاشف الغطاء به ترتیب به عنوان های: الاستاد في الفصول والاستاد العلامة في الهداية واستادنا الأجل الشيخ علی في شرحه علی شرح اللمعة یاد می کند. ص ۸۵ و ۶۳ و ۴۸۳ یاد می کند.

(واز صاحب جواهر به عنوان الفقیه الاستاد صاحب الجواهر در ص ۲۸۸ کشکول خود یاد می کند) در ص ۴۹ و ۱۴ و ۷۰ از شیخ احسائی تجلیل می کند و در ص ۵۴ و ۷۰ از سید کاظم رشتی واینکه در کربلا یک روز در مجلس او حاضر شده بود و تجلیل می کند.

همه جا تابع شیخ احسائی و سید رشتی نیست مثلاً در ص ۷۰ با آن دو و در ص ۹۴ با شیخ در مطلبی مخالفت می کند.

در ص ۳۴۲ عقیده خود را نسبت به شیخ احسائی بیان می کند.
در ص ۳۴۷ تا ۳۵۴ مطلبی از حاج ملا احمد گلپایگانی نقل و بر آن اشکال می کند.

در ص ۸۳ حدیث لولا علی لما خلقتک یاد و در باره آن مطلبی گفته شده است.

مجموعه خطّی که ظاهراً در بیت مرحوم حجة الاسلام باشد

۱ - غنیة الأنام فیض کاشانی تحریر غلامحسین بن ابوالقاسم گلپایگانی
۱۲۷۳.

۲ - المسائل والمشاکل ملا زین العابدین .

۳ - اعتقادات شیخ صدوق تحریر همان کاتب ۱۲۷۱ .

۴ - رسالة في علم الامام از ملا زین العابدین که ظاهراً به خط پسرش
میرزا محمد مهدی (آقازاده) است در ص ۳۵۱ تا ۳۶۷ انوار الولاية در قم
چاپ شده

۵ - کشکول ص ۱۴۴ تا ۵۷۷ است شامل این رسائل ومطالب :

از ص ۵۱۰ تا ۵۵۵ قاعده عسر و حرج است .

ص ۴۸۱ : قد شاع التمسک بالعمومات علی صحة العقود وبالنواهی
علی فسادها ...

ص ۴۷۴ بیع صاع من الصبرة .

ص ۴۶۹ هل يجوز عدم استجابة دعاء المعصوم .

ص ۴۵۷ رساله ای است که در انوار الولاية ص ۳۳۱ به بعد در قم
چاپ شده .

ص ۴۵۵ شرح حدیث ما الدلیل علی خلافة جدک؟ قال : بدلیل انفسنا .

از ص ۴۰۱ تا ۴۱۱ رساله ای است که در ص ۳۸۹ به بعد انوار الولاية
در قم چاپ شده است .

۳۴۱ تا ۳۵۶ امر به معروف و ...

۳۱۷ به بعد رساله در تحقیق شرط ضمن العقد .

۲۸۵ انما يحلل الكلام ويحرم الكلام .

و ۲۵ بحث تجرّی .

کشکول ملا زین العابدین

توسط فرزندش آقا میرزا مهدی

جمع آوری شده است

آغاز نسخه :

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على محمد وآله الطيبين
الطاهرين ولعنة الله على اعدائهم اجمعين ابد الآبدين . اما بعد فهذه جملة
من الكلمات مشتملة على تحقیقات متضمنة لنفائس الفوائد محتوية على ...
ترفع الحجاب عن وجوه فرائد الفرائد وتنطوي على قواعد كلية فقهية
واصولية وشرح بعض العبارات وتفسيرها والجمع بين بعض الروايات
وتأويلها ينتفع بها المبتدي ويختبر ويستمد منها المنتهى ويتمهر قد كتبها
والذي العلامة اعلى الله مقامه وجدتها في ورقات واثبتها في صفيحات
خوفاً من التضييع والتلف وحلول الحسرة والاسف ورجاءاً لنيل الثواب وان
ينتفع بها المحصلون والطلاب وقد كتبت كل ما وجدت في ظهر الكتب
والاوراق واسلكت كل ما عثرت عليه في سلك الانتظام والاتساق وان كان
بعضها ناقصاً غير تمام لكنه من المهام فما لا يدرك كله لا يترك كله وأنا العبد
الآثم الجاني محمد مهدي الجرفادقاني والله الهادي الى الحق والرشاد
والمؤيد للصواب والسداد وهو ولي الاحسان وعليه الثكلان . فصل ...

نامه ای از آیه الله العظمی گلپایگانی به آیه الله حاج آقا علی صافی

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت مستطاب حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج آقا علی صافی

دامت برکاته

به عرض محترم می رساند: پس از سلام و دعا از استماع خبر وحشت
اثر گرفتاری حضرت عالی متأسف و متأثر شده و از بشارت مراجعت
و آزادی، خوشوقت و مسرور شدم، نمی دانم چرا مسئولین توجّه ندارند یا
نمی خواهند توجّه داشته باشند که دستگیری و تبعید حضرات آقایان علمای
اعلام و حجج اسلام و مبلغین عظام هر چه بیشتر شود موج نارضائی ملت
مسلمان و غیور بالاتر رفته و احساسات آنها بیش از پیش تحریک و عواطفشان
جریحه دار شده و سوء عاقبت آن عائد خودشان می گردد اگر خیال می کنند با
تبعید وزندان اهل علم می توانند روحانیت را از قیام به وظائف شرعیّه شان
بازدارند سخت در اشتباهند و در طول تاریخ تجربه نشان داده است که نتیجه
این اقدامات معکوس بوده است با اینکه بخوبی می دانند که حفظ استقلال
مملکت و دیانت مردم و حفظ عقائد تشیع مرهون تبلیغات و زحمات جامعه
روحانیت است و اگر روحانیت نبود و نباشد فساد اخلاق در جامعه دامنگیر
می شد و می شود حقیر در گذشته در هر مناسبت تذکر لازم را داده و در آینده
عند الاقتضاء از تذکر خودداری نخواهم کرد و از احساسات پاک عموم
طبقات گلپایگان از جامعه روحانیت و اصناف محترم و دانشجویان و جوانان

عزیز تقدیر نموده مزید توفیقات هر یک را از درگاه حضرت احدیت جلّت عظمته مسئلت و ابلاغ سلام می نمایم. تحملّ این مصائب و صدمات در راه حمایت از دین مبین اسلام موجب افتخار و مزید اجر است و موجب علوّ مقام و محبوبیت حضرات است در خاتمه در مظانّ اجابت علی الخصوص در این ایام ولیالی متبرکه که مستدعی دعا هستم والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

۱۵ / صیام / ۹۸ - ۲۹ / ۵ / ۱۳۵۷

محمد رضا الموسوی گلپایگانی

نامه ای از آیه‌الله العظمی سید جمال الدین گلپایگانی به آیه‌الله صافی

ان شاء الله تعالى - ربّ بلغه بلاغاً حسناً - حضور محترم جناب
مستطاب فخر الافاضل واسّ الفضائل عمدة العلماء العظام الصفي الزكي
آقای آقا لطف الله ادام الله بقاءه مشرف باد .

بسم الله الرحمن الرحيم

بعرض می‌رساند ان شاء الله تعالى وجود محترم آن عزیز در تحصیل
سعادات ابدیه واستكمال قوه علمیه و عملیه موفق ومؤید ومنصورند عزیزا
مرقومه محترمه در چندی قبل زیارت شد کمال امتنان وتشکر را از آقایان
وموالبان خودم دارم اگر تأخیر در جواب می‌شود از قصور است حالی نمانده
است ابتلاءات شخصی ونوعی وآلام روحی وجسمی که امکان بیان ندارد
حالی نگذاشته ، خدا می‌داند که حیاة من حیاة پر زحمت ومشقتی شده که
راستی خلاص خود را از حضرت متعال آن به آن می‌خواهم .

عزیز من در فکر خود باش تا دستت می‌رسد کاری بکن استعداد
ذاتی ... به جهت انسان را ضایع مکن به اشتغال به امور واهیه لاهیه که محض
لغو ولغو حقیقی است اگر موجب خسران آخرت نباشد . راه را فی الجمله
بدست آوردی برو تا به مقصد برسی . عوالم روحی وترقی از حسیض
مشتهیات نفسانی ومادی که لایخطر بیال احد ولا عین رأی ولا اذن سمعت
را متذکر باش نصب العین خود کن . شهوت رانی ونفس پرستی را معالجه
کن به محاسبه با نفس . همیشه کتاب اعمال خود را بخوان ومطالعه کن که

فرموده ﴿اقرا کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیباً﴾^(۱) بیشتر از این حال ندارم التماس دعای مخصوص دارم سلام حضور مبارک حضرت حجة الاسلام آقای حاج سید محمد رضا دامت برکاته و تأییداته ابلاغ بفرماید از حضرتش التماس دعای مخصوص دارم والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته .

الأحقر جمال الموسوي הכלبایکانی

نامه ای دیگر به ایشان

بلده طویه قم - ربّ بلّغه بلاغاً حسناً - جناب مستطاب علم الاعلام عماد الافاضل العظام ونخبة العلماء الفخام ثقة الاسلام المؤید المسدّد آقای آقا لطف الله گلپایگانی دامت توفیقاته ملاحظه فرمایند ۵ محرم الحرام ۱۳۶۵ .

بسم الله الرحمن الرحيم

به عرض می رساند ان شاء الله تعالی وجود محترم از جمیع مکاره مصون و محروس است و لازال در استکمال قوه علمیه و عملیه و جدّ و جهد در تحصیل علم و تهذیب اخلاق و ترویج شرع مویّد و منصورند .

ضمناً مرقومه محترمه زیارت شد ممنون مراجع و متشکر الطاف قرّة العین معظم بوده و هستم از حالم خواسته باشید این حیاة مستعار باقی و بی حالی و ضعف مزاج از جهت پیری و عارضه در ماه مبارک مرا از کار باز داشته اسأل الله العفو والعافیه وحسن العاقبة .

عزیزا این حال جوانی را مغتنم بشمار و از بذل جهد در تحصیل علم

کوتاهی مکن و تقوی که ترك معاصی باشد کمال اهتمام را به آن داشته باش که اصل و اساس بلوغ به هر سعادت است یقین بدانید که بدون ملکه تقوی امکان ندارد حصول حقیقت علم که نور یقظه الله فی قلب من یشاء سواء كان متعلقاً بالاعتقاد أو بالعمل تقوی قلب را پاك می کند از همه ارجاس و تهذیب می کند نفس را از ملکات خبیثه و تصفیه می کند از کدورات و پرده های شبهاتی که مانع از ادراك حقائق است و جلا می دهد به نور قلب و کم کم انسان به نظر در آثار و آفاق و انفس، آیات الهی و ودائع ربوبیتی مکنون در آنها را مشاهده می کند و سرّ امر به نظر در آفاق و انفس و تفکر در آنها را درك می کند ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...﴾ الآية^(۱) و ﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَالْأَنْفُسِ...﴾ الآية^(۲).

و امید است که خداوند یقین صادق و ایمان کاملی موهبت بفرماید که از آرایش و آلام و اسقام این عالم طبیعی مستریح [می] شود و عوالم خود را که قبل از این نشأه باشد - که عالم عقلش به اصطلاح می گویند - و مراتب خود را در این نشأه - که عالم طبیعت می گویند به اصطلاح - که نسخه جامعه این عالم تکوین است از جماد و نبات و حیوان و انسان به عین شهود می فهمد و می فهمد که قابلیت هر کمالی که به جهت هر موجودی هست دارا است و هر نقصی که منشأ شرور است که اصل اصولش امکان است که حدّ وجود عقل اول و نفس کلی است دیگر در مرتبه تنزّل تا به حدود نفس ناطقه برسد در این نشأه تمام حدود وجود موجود است که سرآمد نقص و منشأ شرور است دارا است.

(۱) البقرة: ۱۶۴.

(۲) فصلت: ۵۳.

ولذا اگر متابعت نفس و هو اکرد به مراتب اضلّ و انزل از بهائم است .
 حیف است انسان استعداد وجود را و قابلیت مکنونه موهوبه را ضایع
 کند و خود را در مرتبه اسفل السافلین و در زمره آنها منخرط سازد و چون
 جناب عالی را دوست می دارم و قابل دیدم لذا زیاد مصدع شدم در تحصیل
 اجتهاد کن دقت را غنیمت بدان که از کف می رود و دیگر به دست نمی آید
 عالم بعد که به اصطلاح عالم برزخ است که عالم حسرت و ندامت است از
 مهملین و مبطلین ، و عالم فوز به نتایج اعمال حسنه از برای عاملین و اولیاء
 خدا . دیگر حال ندارم باقی طلب شما اسأل الله ان یوفقنا لتحصل مراضیه
 خالصاً لوجهه الکریم بحق محمد وآله الأطهار والسلام علیکم ورحمة الله
 وبرکاته .

سلام مخصوص به حضرت حجة الاسلام آقای حاج سید محمد رضا
 ورکن الاسلام آقای حاج میرزا مهدی^(۱) دامت برکاتهما می رسانم و التماس
 دعا از همه دارم باقی حجج و ارکان اسلام از آقایانی که اظهار لطف می
 فرمایند به حقیر ، سلام به آنها و التماس دعای مخصوص از آنها در عهده
 حضرت تعالی است والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته .

الأحقر جمال الموسوی

(۱) بروجرودی صاحب کتاب برهان روشن در عدم تحریف قرآن .

خدایا ما را که جز ترویج دین
تو مقصودی نیست یاری کن

آیین نامه و اساسنامه مجمع دینی^(۱)

بسم الله الرحمن الرحيم

واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا

از آنجائی که نشر احکام دین و ترویج شریعت حضرت سید المرسلین ﷺ و آشنا ساختن جامعه به وظائف دینی از تکالیفی است که اختصاص به کسی ندارد و بر هر صاحب وجدان و هر فرد مسلمان انجام این وظیفه به اندازه ای که موقعیت و استعداد و توانایی او اقتضا کند لازم و واجب است و هیچ کس را در بجا نیاموردن این تکلیف بزرگ در پیشگاه خدا و پیغمبر و عقل و وجدان عذر موجهی نیست و نظر به اینکه اوضاع اسفناک امور مذهبی و مطموس شدن شعائر دینی هر لحظه احساسات مردمان با ایمان را به جوش آورده و آنان را به مقاومت با ناروایی ها و نادرستی ها دعوت می کند و هر دم به واسطه عدم

(۱) این رساله و این اقدام در شصت سال قبل، حاکی از این است که آیه الله العظمی حاج آقا لطف الله صافی از جوانی در کنار کارهای علمی به فکر متدین شدن مردم نیز بوده اند و همه عالمان دینی باید چنین باشند.

توجه به این وظیفه دینی بر پیکر شریف اسلام ضربتی وارد و مسلمین به بدبختی تازه ای گرفتار می شوند و اگر چندی این رویه پایدار بماند به طوری شیرازه امور انفرادی و اجتماعی مادی و معنوی ما از هم گسیخته خواهد شد که یکباره باید دست از تمام شئون اجتماعی کشیده و در قید رقیت افتاده زندگانی با افتخاری را که پدران و گذشتگان فدا کار ما با خوردن خون دلها و هزاران رنج و جانفشانی برای ما فراهم کرده اند وداع نمائیم و البته بر خردمندان و دانایان بخوبی روشن است که باید مردانه در مقابل این دشواری ها ایستادگی کرد و دین خدا را یاری نمود و با کشتی عمل و کار و پیروی از دستورات قرآن به ساحل نجات رسید ولی معلوم است که یک مشت را صدایی نیست و برای انجام این واجب دینی همکاری گروهی با ایمان و پاکیزه روح و بی نظر و تشکیل جمعیتی که جر اعلاء کلمه حق مقصدی نداشته باشند و به آرزوهای پلید مادی بی اعتنا باشند ضرورت دارد این است که برای تأمین این مقصود مقدس که یگانه آرمان هر فرد مسلمان و هدف هر با ایمانی است در اندیشه ما گذشت که از آنهایی که با ما در این مقصود هم صدا و هم آواز هستند استمداد نموده تا به حول و قوه الهی دامن همت به میان بسته در اجراء این منظور از هیچگونه ابراز فعالیت و مرادنگی و ذل جهد و فداکاری و اهتمامی که مقتضی روح دیانت است دریغ نورزیم اینک برای اینکه نقشه و برنامه کار و حدود اقدامات این جمعیت روشن باشد با متوجه ساختن آقایان خوانندگان گرامی به این که نخستین چیزی که برای رسیدن به این مقصود لازم است پشتکار و امیدواری و ایستادگی است شروع به مقصود نموده در ضمن فصول زیر جهات مزبوره را می نگاریم اطمینان داریم که هر گاه از طرف یک عده غیر تمند ایستادگی و پشتکار لازم دیده شد خداوند متعال ما را به انجام

این مقصود موفق خواهد فرمود و عموم فرزندان حساس اسلام را با ما همصدا خواهد کرد.

فصل اول

شرایط اعضاء مجمع

به طور کلی هر فردی از مؤمنین می تواند با رعایت دو شرط زیر در این مجمع وارد شود:

اول: هرکس مایل است در تأمین نظریه این مجمع شرکت نماید و به این جمعیت پیوندد باید خدا و پیغمبر را شاهد و مراقب امور خود دانسته و حاضر شود که میان خود و خدا در پیشرفت این منظور از ابراز هیچ گونه فعالیت کوتاهی نکند.

دوم: نظریات و تصمیمات مجمع را به اتفاق تمام اعضا و با اکثریت آنان گرفته می شود پذیرفته و آنچه را به او مربوط است انجام دهد.

تبصره: واجد بودن دو شرط فوق برای کسانی که می خواهند عضویت مجمع را حائز باشند لازم است ولی ورود تمام مؤمنین در مجالسی که از ناحیه مجمع تشکیل می شود آزاد است.

فصل دوم

وظایف اعضاء مجمع

ماده ۱: هر عضوی از اعضا این مجمع باید متتهای کوشش را در اصلاح حال و رفع معایب خود نموده و آنچه را که از امور دینی و شعائر مذهبی به دیگران می آموزد خودش نیز بدان رفتار نماید.

ماده ۲: چون یکی از وسائل بزرگ پیشرفت مقصود حسن عمل

ورعایت امانت و درستکاری و خیانت نکردن به ملت و دولت است باید اعضا جمع نیز به توسط عمل موجبات تشویق مردم را به امور دینی فراهم و توجه جمعیت را جلب نمایند.

ماده ۳: آشنا ساختن مردم به تکالیف دینی و امر به معروف و نهی از منکر با زبان نرم و گفتار خوب.

ماده ۴: سعی در زنده ساختن احساسات مذهبی که در جامعه نیست و احیاء سنن و آداب شرعیه که متروک مانده مانند سلام و اذان و مصافحه و پاکیزگی و خوشبو بودن و امثال آن.

ماده ۵: نگهداری حیات دینی جمعیت به وسیله تشکیل مجالس تبلیغی و انعقاد جماعات و ایراد خطابه ها و متوجه ساختن کلیه طبقات به تکالیف دینی.

ماده ۶: سعی در زنده شدن حس تعاون و برادری و رعایت حقوق ذوی الحقوق.

ماده ۷: پشتیبانی از هم کردن در انجام وظائفی که در این برنامه مذکور است.

ماده ۸: مساعدت با بینوایان و بیچارگان و به آه و ناله آنها گوش دادن و از بیماران رعایت کردن و از حال ضعیف پرسش نمودن و یاری مظلومین و به طور کلی ابراز عواطف اسلامی.

ماده ۹: طرح نقشه برای آبادی و عمران مساجد و فرش آنها و به طور کلی کمک به کلیه امور خیریه و مخارجی که برای پیشرفت این مقصود مشترك لازم می شود.

ماده ۱۰: ایجاد یک صندوق تعاون به منظور تأمین مواد مذکوره در ماده ۹.

فصل سوم سازمان مجمع

ماده ۱ : اعضاء مجمع در هر سالی که آغاز سال اول آن اول ماه رجب
یکهزار و سیصد و بیست و دو شمسی است هیئتی برای اداره امور مجمع
به ترتیب ذیل به اتفاق آراء و یا اکثریت انتخاب می نمایند :

رئیس یک نفر .

صندوقدار یک نفر .

نایب رئیس یک نفر .

برای امضاء قبوضی که در مقابل گرفتن وجوه اعانه داده می شود دو نفر .

منشی دو نفر .

برای متصدی صندوق اعانه که در ماده ۱۰ فصل دوم ذکر شد یک نفر .

تبصره ۱ : سایر شرکت کنندگان مجمع از افراد آن شناخته شده و سمت

عضویت دارند .

تبصره ۲ : ممکن است صندوقداری به یک نفر از امضاء کنندگان

قبوض وجوه اعانه واگذار شود .

فصل چهارم مواد متفرقه

ماده ۱ : هر کدام از اعضا پیشنهادی راجع به پیشرفت مقصد دارند

پیشنهاد خود را داده باید مجمع آن را مورد مشاوره قرار دهد و در صورت

حصول توافق نظری تصمیم مقتضی اتخاذ می شود هر گاه اختلاف نظر حاصل شد رأی رئیس مجمع متبع است .

ماده ۲ : فعلاً مجلس هر هفته یک مرتبه و ممکن است در صورت لزوم جلسه فوق العاده تشکیل داد ، و یا در هر هفته دو مرتبه تشکیل شود .

ماده ۳ : در آخر هر ماه باید با حضور اعضاء حاضر مجمع صندوق اعانه مفتوح شود و در باره وجوهی که از این راه تهیه شده و همچنین وجوهی که ماهیانه بعضی از آقایان اعضاء می پردازند و یا از اشخاص دیگر گرفته می شود تصمیم مقتضی از طرف مجمع اتخاذ گردد .

ماده ۴ : به طور کلی به نام مجمع هیچ وجهی از کسی گرفته نمی شود مگر آنکه در مقابل آن قبض که به امضاء دو نفری که برای امضاء قبوض (ماده یک فصل سوم باشد) داده شود .

اول رجب ۱۳۶۲ قمری

بانی مجمع دینی

لطف الله صافی گلپایگانی

بسمه تعالی

اعلامیه دفتر امام خمینی (ره)

درباره آیه الله صافی دامت برکاته

بدین وسیله به اطلاع عموم اهالی محترم قم می‌رساند که امروز اعلامیه ای بدون امضاء در قم منتشر شده و در اعلامیه مزبور به حضرت حجة الاسلام آقای حاج شیخ لطف الله صافی دامت افاضاته اهانت نموده و دعوت به راهپیمائی شده است و چون موضوع به اطلاع امام خمینی مد ظله العالی رسید بسیار متأثر و ناراحت شده و فرمودند به مردم ابلاغ کنید که معظم له مورد علاقه اینجانب هستند و کسانی که دعوت به راهپیمائی کرده اند بر خلاف مسیر انقلاب عمل کرده اند.

آیة‌الله آقا سید محمد باقر گلپایگانی جدّ آیة‌الله سید محمد تقی مدرسی

در کتابی چاپ ۱۴۲۰ ق نام ۱۴۵ کتاب و رساله در موضوعات مختلف از تألیفات آقا سید محمد تقی مدرسی یاد شده که یکی از مهم‌ترین آنها تفسیر «من هدی القرآن» در هجده جلد می‌باشد و همه این تألیفات چاپ شده است.

برادر ایشان حضرت آقای سید هادی مدرسی هم آثار ارزشمندی دارد. برادر دیگر ایشان حضرت آقای سید عباس مدرسی است که خطبه حضرت زهرا^{علیها السلام} را به نظم در آورده و بسیار جالب است.

پدرشان آیة‌الله آقا سید محمد کاظم مدرسی در مشهد از شاگردان آیة‌الله آقا میرزا مهدی اصفهانی (مقیم مشهد) بوده و جزوه‌های آقا میرزا مهدی را داشته است ایشان پس از هجرت به کربلای معلی در آنجا معارف اهل بیت را به سبک مکتب آقا میرزا مهدی تدریس می‌کرد چند سال پیش از دنیا رفت. ایشان با مرحوم نخودکی هم مربوط بوده است.

برادر آقا سید محمد کاظم آقا سید محمد علی در وادی السلام نجف مدفون است.

و پسر آقا سید محمد علی، آقا سید محمد رضا از علمای مشهد بود و در صحن عتیق رضوی مدفون است.

والد سید محمد کاظم و سید محمد علی، سید محمد جواد در مشهد مقدس مدرّس بود و گویا شهرت مدرسی برای این خاندان به خاطر همین

بوده که پدر وجدشان در مشهد به عنوان مدرّس شناخته می شده است .
 ووالده آقا سید محمد کاظم مدرسی دختر حاج شیخ علی اکبر مروارید
 عموی آیه الله حاج شیخ حسنعلی مروارید می باشد .
 وخواهر ایشان همسر آیه الله آقا سید عبدالاعلی سبزواری (از مراجع
 تقلید) بود .

آقا سید محمد جواد به زیارت عتبات عالیات مشرف می شود که در آنجا
 دفن شود .

پدر آقا سید محمد جواد مدرّس ، آیه الله آقا سید محمد باقر گلپایگانی
 است .

ایشان در اصفهان تحصیل کرده و هنگامی که میرزا محمد حسن شیرازی
 (ره) به سامراء می رود ایشان هم به آنجا هجرت و از درس مرحوم میرزا
 استفاده می کرده است .

سپس به ایران می آید و امام جماعت مسجد حمام گلشن تهران
 - که اکنون آیه الله سید محمد رضا غروی اقامه جماعت می کند - می
 شود و پس از مدتی به مشهد مشرف می شود و در حرم رضوی علیه السلام مدفون
 است .

ایشان کتابهایی را وقف بر طلاب کرده که تعدادی از آنها فعلاً در اختیار
 نوادگان ایشان است و تعدادی هم در نجف اشرف در مدرسه سید محمد
 کاظم طباطبائی بوده است .^(۱)

(۱) نسخه فصول در علم اصول از موقوفات او در اختیار است با این یادداشت : وبعد فقد
 وقف هذا الكتاب المسمی بالفصول السید العالم العامل السید محمد باقر الگلپایگانی
 الساکن بمشهد المقدس الرضوی علی مشرفه ألف تحية وسلام رابع المحرم سنة ←

این نوشتار با استفاده از نوار مصاحبه آقا سید محمد تقی مدرسی تنظیم شد.

در جلد اول کتاب مشاهیر مدفون در حرم رضوی علیه السلام آمده: علامه فقیه آیه الله سید محمد باقر گلپایگانی، معروف به «مجتهد جرفادقانی» از دانشمندان و فقهای سده سیزده و اوایل قرن ۱۴ هجری است. وی دهم ذیحجه سال ۱۳۰۹ هـ ق درگذشت و در محل دارالسعادة حرم مطهر دفن گردید. سید محمد جواد مدرس فرزند اوست.^(۱)

← ۱۳۰۲ ق و اینکه گفته شده در سالهای مشروطه و پس از شهادت حاج شیخ فضل الله نوری به مشهد رفته است با تاریخ وفاتش که گفته شده ۱۳۱۵ می باشد سازگار نیست باید بیشتر تحقیق شود.

به کتاب مشاهیر مدفون در حرم رضوی رجوع شود.

(۱) شجره طیبه / ۲۹۴، سفرنامه سدید السلطنه / ۲۲۳.

شهید آیه الله سعیدی خراسانی

مجاهد شهید آیه الله حاج سید محمد رضا سعیدی در سال ۱۳۰۸ ش در مشهد به دنیا آمد پس از دوران کودکی به تحصیل علوم دینی پرداخت و مقدمات و سطح را نزد اساتیدی چون ادیب نیشابوری، شیخ هاشم قزوینی و شیخ مجتبی قزوینی خواند و سپس در زمان آیه الله العظمی بروجردی به حوزه قم آمد و از درس آن مرجع عظیم الشأن استفاده کرد و از آغاز نهضت امام خمینی (ره) یکی از یاران و همراهان آن حضرت بود تا بالاخره در همین راه در سال ۱۳۴۹ شهید شد. قبر او در وادی السلام قم مزار مؤمنان است رحمة الله علیه.

آیه الله العظمی امام خمینی علاقه خاصی به ایشان داشت در یکی از نامه های ایشان خطاب به آیه الله سعیدی هست: من از افرادی مثل شما آنقدر خوشم می آید که شاید نتوانم عواطف درونی را آن طور که هست ابراز کنم من قادر نیستم عواطف امثال شما را جواب بدهم لکن خداوند متعال قادر است.

و در سوگ شهادت او هم نوشت: من قتل فجیع این سید بزرگوار و فداکار که برای حفظ مصالح مسلمین و خدمت به اسلام جان خود را از دست داد به ملت اسلام عموماً و خصوصاً به ملت ایران تعزیت می دهم از خداوند متعال رفع ید دستگاه جبار و عمال کثیف استعمار را مسألت می نمایم.

جد ایشان آقا سید محمد تقی که از روحانیان و مبلغان و اهل گلبایگان

بوده از آنجا به همدان هجرت می کند و مدّتی در همدان می ماند و سپس با فرزندش سیّد احمد (پدر آیه الله سعیدی) از همدان به مشهد الرضا علیه السلام هجرت می کند و آیه الله سعیدی در مشهد به دنیا می آید. آیه الله سعیدی فرزندی دارد که سه نفر آنها از فضلا و اساتید حوزه علمیه قم هستند.

چون شرح حال آیه الله سعیدی به طور مشروح در جاهای دیگر مانند کتاب فریادی در سکوت آمده به همین اندازه بسنده شد.

آقا ضیاءالدین درّی

فرزند ملا غلامرضا بن محمد علی بن تقی بن باقر بن محمد سعید بن محمد زکی، عالم فاضل ادیب حکیم از دانشمندان معروف قرن اخیر است در سال ۱۲۹۳ ق در قریه درّ [گلپایگان] متولد گردید و در اصفهان و طهران و نجف تحصیل نموده تا به مرتبه اجتهاد نائل گردیده سپس در طهران ساکن شده و به تأسیس مدرسه جدید به نام درّی اقدام نموده و در نشر و اشاعه فرهنگ جدید رنج ها برده است و در ۲۱ ج ۲ سال ۱۳۵۷ در طهران وفات یافت.

کتب زیر از اوست:

- ۱- تاریخ انبیاء اولوالعزم.
- ۲- تاریخ مختصر رجال عالم.
- ۳- تاریخ وهابیه.
- ۴- ترجمه تاریخ الحكماء شهرزی.
- ۵- ترجمه رساله تحفه.
- ۶- ترجمه رساله جبر و اختیار.
- ۷- ترجمه رساله حکمة العرشیه.
- ۸- ترجمه سرّ القدر.
- ۹- ترجمه رساله عشق.
- ۱۰- ترجمه رساله فیض الهی.
- ۱۱- ترجمه رساله ترغیب در دعا.
- ۱۲- تفسیر سوره توحید.
- ۱۳- تفسیر رساله تقسیم نفوس.

- ۱۴ - ترجمه رساله الواحد لا یصدر عنه الا واحد .
 - ۱۵ - ترجمه رساله اقسام علوم عقلیه .
 - ۱۶ - ترجمه رساله مبدء ومعاد .
 - ۱۷ - ترجمه قصیده عینیه .
 - ۱۸۸ - ترجمه رساله کیفیت وقوع زمین در مکان فعلی .
 - ۱۹ - ترجمه رساله نبض .
 - ۲۰ - ترجمه رساله نفس .
 - ۲۱ - ترجمه رساله عمر خیام در حواس .
 - ۲۲ - جواهر اللسان در علم میزان .
 - ۲۳ - رساله در اغلاط معروفه .
 - ۲۴ - رساله در علة العلل بدبختی .
 - ۲۵ - رساله در مبادی امور مهم تاریخی .
 - ۲۶ - ضیاء الاخلاق .
 - ۲۷ - ضیاء الصرف .
 - ۲۸ - فقه - یک دوره در سه جلد .
 - ۲۹ - فلسفه الاعتماد (معروفترین تألیف او) .
 - ۳۰ - لمعات المسترشدين یا اصول عقائد فارسی .
- از شماره ۵ تا ۲۰ از رسائل ابن سینا است .
- پدران ایشان عموماً اهل علم و فضل و کمال بوده و در قریه در ساکن بوده اند .

حاج شیخ ابراهیم درّی

وی از همین خاندان است عالم و فاضل بوده، سالها در اصفهان

تحصیل نموده و به فکر کیمیا افتاده و سرمایه مادی و معنوی خود را در این راه خرج کرده در اواخر عمر در قریه در ساکن و همانجا وفات یافت .

حاج ملا فرج الله درّی

فرزند شیخ عباس درّی عالم فاضل محقق زاهد از شاگردان آقا سید محمد باقر درچه ای و آخوند کاشی و از مخصوصین واصحاب سرّایشان بوده و نیز از شاگردان جهانگیر خان و جمعی دیگر از علماء اصفهان . سالها در مدرسه عرب ها سکن و جمع کثیری از طلاب در خدمت او مستفیض می شدند در ۱۳۸۲ق با سنّ قریب به نود سال از دنیا رفت و در تکیه حاج آقا باقر قزوینی که به تکیه خلیلیان معروف است مدفون گردید .

شیخ عباس درّی

فرزند آقا صبور درّی عالم و فاضل مجتهد بوده و انواع خط را نیکو می نوشته است .

آقا صبور درّی

فرزند محمد سعید بن محمد زکی شاعر و ادیب بوده و دیوان اشعاری دارد^(۱) .

(۱) این پنج نفر از کتاب دانشمندان و بزرگان اصفهان مهدوی، ص ۳۹۲ و ۳۹۳ نقل شد .

آقا میر محمد علی گلپایگانی جدّ حاج سیّد محمد رضا غروی سلّمه الله

حاج سیّد محمد رضا از روحانیانی است که بین تحصیل و کسب و تجارت جمع نموده و با اینکه در بازار مغازه داشت در مدرسه مروی تهران نزد آیات الله: حاج سیّد صدرالدین قمی و حاج میرزا باقر آشتیانی و عماد رشتی و شیخ عبدالرزاق قائینی سطح و خارج را خوانده، و در همان مدرسه تحریر الوسیله، شرح لمعه، رسائل و مکاسب را تدریس می کرده است.

وی یکی از نمایندگان بسیار مشهور و فعال امام خمینی در اخذ وجوّهات و رساندن به قم و نجف اشرف در طول سال های قبل از انقلاب و پس از آن بوده و در راه حمایت از برنامه های حضرت امام خمینی مشکلاتی را که از طرف دولت طاغوت و ساواک آن زمان برای ایشان ایجاد می شده تحمل کرده است.

پس از فوت پدرش، در مسجد او یعنی مسجد حمام گلشن طهران امامت جماعت دارد و در همانجا تدریس می کند.

حجة الاسلام والمسلمین حاج سیّد محمد غروی که از فضلا و مدرسان حوزه علمیه قم می باشد یکی از فرزندان او است.

پدر ایشان سیّد محمد مهدی غروی از هفت سالگی با پدرش سیّد محمد حسین گلپایگانی به نجف اشرف رفته و حدود چهل سال پدر و پسر باهم در حوزه نجف مشغول بوده اند و پس از مراجعت سیّد محمد حسین، سیّد محمد مهدی چند سال دیگر نیز در نجف مانده است. سیّد محمد

مهدی و پدرش از شاگردان آخوند خراسانی و صاحب عروه بوده و از ایشان اجازه ای داشته اند که مورد تنفیذ آیه الله العظمی حائری یزدی هم قرار گرفته است.

سید محمد مهدی با دختر عموی خود سید محمد علی ازدواج می کند و دارای فرزندی می شود اما آنان از دنیا می روند و مادر ایشان هم به رحمت خدا می پیوندد سپس ایشان با صبیبه یکی از منبری های طهران: آقا شیخ محمد تقی تهرانی وصلت می کند و از این خانم دارای ۹ فرزند می شود که یکی از آنها حاج سید محمد رضا غروی سلمه الله است.

سید محمد مهدی در سال ۱۳۸۰ ق از دنیا رفت و در وادی السلام قم مدفون است.

پدر سید محمد مهدی، سید محمد حسین تنها فرزندی است که پدرش امیر محمد علی از همسرش بی بی خانم (معلمه قرآن و در همان محله حمام گلشن ساکن بوده است) داشته است و بیست و پنج سالگی با پدرش سید محمد مهدی به نجف می روند و همان طور که قبلاً گفته شد حدود چهل سال در نجف می ماند و سپس به طهران مراجعت می کند.

پدر سید محمد حسین امیر محمد علی متولد گلپایگان، و گلپایگانی بوده است تحصیلاتش را در اصفهان و نجف به اتمام رسانده و سپس به تقاضای شهاب الملک که مسجد حمام گلشن را بنا کرده بود برای امامت آن مسجد به طهران آمده است.

وی علاوه بر سید محمد حسین، دو پسر دیگر از همسر قبل خود به نام های سید محمد علی و سید محمد باقر و نیز دختری به نام بیگم آقا داشته است.

پس از میر محمد علی گلپایگانی پسرش سید محمد باقر گلپایگانی امام جماعت مسجد حمام گلشن بوده، قبر وی در صحن عتیق حضرت معصومه علیها السلام قم است.

و بعد از او فرزندش سید محمد گلپایگانی امام جماعت آن مسجد بوده است.

میر محمد علی گلپایگانی جد آقای غروی در شیخان قم نزدیک قبر میرزای قمی مدفون است که سال ها پس از دفن ایشان صبیبه اش بیگم آقا (که) همسر سید محمد گلپایگانی امام جماعت مسجد مدرسه حاج ابوالفتح طهران بوده) در قبر پدر دفن می شود.

سید محمد گلپایگانی داماد میر محمد علی دو فرزند به نام های سید عبدالله گلپایگانی و سید حسن گلپایگانی داشت که پس از فوت او پسرش سید عبدالله به جای او در همان مسجد حاج ابوالفتح امام جماعت بود. بنابراین:

۱- میر محمد علی گلپایگانی مدفون در شیخان قم جد دوم حاج سید محمد رضا است (پدر میر محمد علی کشاورز بوده است).

۲- سید محمد باقر فرزند میر محمد علی مدفون در صحن عتیق قم عموی پدر حاج سید محمد رضا است.

۳- سید محمد علی فرزند دیگر او در نجف فوت شده و در آنجا مدفون است که هم عموی پدر حاج سید محمد رضا و هم ابوالزوجه (زوجه اول) او بوده است.

۴- سید محمد حسین جد اول حاج سید محمد رضا است که از مادر با دو برادرش جدا بوده است.

۵- سید محمد مهدی پدر حاج سید محمد رضا مدفون در وادی السلام قم است.

۶- سید محمد گلپایگانی داماد میر محمد علی شوهر عمه پدر حاج سید محمد رضا و امام جماعت مسجد حاج ابوالفتح طهران بوده است.

۷ و ۸- دو فرزند او سید عبدالله گلپایگانی و سید حسن گلپایگانی عمه زاده های پدر حاج سید محمد رضا می باشند.

۹- حاج سید محمد رضا امام جماعت مسجد حمام گلشن طهران است که مسجد پدر وجد وی بوده است.

۱۰- فرزندش حاج سید محمد غروی از مدرسان حوزه علمیه قم می باشد.

جز جدشان و نیز شاید داماد جدشان، هیچ کدام متولد گلپایگان نیستند بلکه متولد نجف یا طهرانند اما به خاطر جدشان گلپایگانی هم به شمار می آیند و از این رو در این کتاب یاد شدند.^(۱)

(۱) در تنظیم این شرح حال از نوار مصاحبه آیه الله سید محمد رضا غروی استفاده شد.

شرح حال اجمالی چند نفر دیگر^(۱)

۱- زین العابدین بن محمد حسن حسن حافظی وحیدی متولد ۱۳۰۲ ش از روحانیان گلپایگان است متخلص به وحید گفته شده این اشعار از او است:

بر جاهلان نصیحت پیران چه فائده
اندرز عاقلان به سفیهان چه فائده
باشد کلام خیر مؤثر بر آدمی
بر گوش خر تلاوت قرآن چه فائده
از قول ما شما به ارسطو خبر دهید
از بهر مرده حکمت لقمان چه فائده
یک ملتی که فاقد عقلند و حسّ و هوش
از بهرشان ادله و برهان چه فائده

۲- محمد مشایخی فرزند هادی وانشانی متولد ۱۳۳۳ متخلص به شرر، از اوست به مناسبت آمدن آزادگان به میهن اسلامی:
پیک پیروزی در این ایام ای آزادگان
کوس آزادیستان بر بام کشور می زند
دستها و بازوان تاریخ ساز و پر توان
دست و بازویی که بر آن بوسه رهبر می زند

(۱) از یادداشت های آقای حجازی

شادباش و دیر پای وزنده باش و پر غرور
تا تو را اسلام و قرآن سایه بر سر می زند
نی شرر بر مقدمت اشک شعف افشانند و بس
مهر و مه هم شادمانه بر سر افسر می زند

شهریور ۱۳۶۹

۳- اسدالله منتظری فرزند محمد متولد در گوگرد متخلص به مخفی، از
اوست:

ارجعی بشنید از حیّ قدیر آیت الله خمینی کبیر
رهبر دریا دل ایرانیان مرجع عالیمقام بی نظیر ...
۴- میرزا محمد علی محمدی گوگردی پدرش آخوند محمد حسین
وجدش ملا محمد. اشعاری در مورد انقلاب اسلامی ایران سروده است.
۵- محمد قیومی شیداآبادی متولد ۱۲۹۳ ش متخلص به فروزان
اشعارش بیش از صد صفحه است.

۶- حبیب الله دلاور پدر شهید محمود دلاور متولد ۱۳۰۷ ش اشعار
فراوانی از جمله اشعاری در مدح آیه الله العظمی حاج سید محمد رضا
گلپایگانی دارد. از اوست:

شاهها بیا به گلشن ایران نظاره کن
بس سروها فتاده از این جویبار تو ...
قطع نظر فکن زدلاور که وقت مرگ

با دیده پر آب کشید انتظار تو
۷- سیف الله احمدی در ۱۳۰۷ در دستجرده بدنیا آمد. تخلص وی
احمدی و سیف است.

از اوست:

- به بامم نشست بلبلی خوش نوا چو ویرانه دیدش زویرانه رفت
نمودم دل و دیده را خانه اش ندانم چرا او از این خانه رفت
- ۸- تخلص حضرت آقای ربانی گلپایگانی «عاشق» است .
- ۹- حجة الاسلام حسینی امام جماعت مسجد جامع گلپایگان بیش از صد صفحه شعر دارد .
- ۱۰- سید محمد باقر هاشمی پدر شهید ونوه آية الله آقا سید جمال الدین گلپایگانی شعری برای شهیدش دارد :
- نعمت عظمی به دستم بود ومن شناختم
عارف معنی کنارم بود ومن شناختم ...
- ۱۱- احمد افتخاری متولد ۱۳۳۸ در فیلاخص گلپایگان، شعر امام خمینی (ره) (من به خال لبث ...) را تضمین کرده است .

حاج میرزا ابوالقاسم

حاج میرزا ابوالقاسم رهنما گلپایگانی والد حاج شیخ محمد جواد رهنما اسفرنجانی داماد آية الله حاج میرزا رضا پاقلعه ای اسفرنجانی وخواهرزاده آية الله حاج میرزا هدایت الله گلپایگانی وخاله زاده حاج محمد محمدی و حاج میرزا محمد مهدی محمدی گلپایگانی است (حجازی) .

محمد رضا بن آخوند ملا زین العابدین سراوری بن

آخوند ملا علی اصغر سراوری

در سال ۱۳۴۸ که ۵۵ ساله بوده نسخه «مصباح الأنظار» را (در منزل

عالم عامل کامل فاضل حاوی الفروع والأصول جامع المعقول والمنقول حافظ شریعة الرسول ﷺ ناصر الملة والدين حجة الاسلام والمسلمين مبين الحلال والحرام محقق شرائع الاسلام حاج ميرزا محمد مهدي متع الله المسلمين بطول بقائه المحبوس في قرية اسفرنجان من قراء گلپایگان) پیدا کرده واستنساخ نموده است.

وانيس الذاكرين شامل صد منبر فارسی را در ۱۳۳۴ نوشته است.

ونيز انيس الذاكرين شامل ۴۱ منبر را.

ونيز مخزن الذاكرين و عيون الواعظين شامل ۴۳ مجلس فارسي را در ۱۳۳۴ نوشته است.

نسخه اين مجموعه نزد حجة الاسلام والمسلمين محمد رضا افتخاری گلپایگانی است.

سيد جمال الدين آرام گلپایگانی

در تذکره شعرای معاصر اصفهانی آمده است:

ار افاضل طلاب مدرسه صدر اصفهان بود و ظاهراً بعد از ۱۳۶۰ در گلپایگان وفات یافته است.

گویا «آرام» تخلص او در شعر باشد.

میرزا محمد باقر ادیب

در سخنوران نامی معاصر ایران آمده است:

ادیب شاعری توانا و دانشمندی ممتاز بود تحصیلات مقدماتی را در

زادگاهش گلپایگان به انجام رسانید از آن پس برای ادامه تحصیل به اصفهان رفت و مدت ده سال به تحصیل علوم همت گماشت و در فلسفه و کلام بارع گردید سرانجام در سال ۱۳۱۷ ش از دنیا رفت و در گلپایگان در مقبره خانوادگی به خاک سپرده شد.

شیخ عبدالله بیدل گلپایگانی

روحانی و شاعر قرن سیزدهم هجری قمری است و در قم به تحصیل علوم دینی مشغول بوده است. بیدل تخلص وی و در سال ۱۲۵۸ ق از دنیا رفته است.

میرزا غلامحسین پریشان

شاعری یگانه و واعظی فرزانه بود بیشتر اشعار او به صورت قصیده است و در مدح ائمه اطهار (ع) اشعار فراوانی دارد. در سال ۱۳۳۱ ق از دنیا رفت و در جوار بقعه مبارکه سیدالسادات در گلپایگان به خاک سپرده شد.

حاج شیخ حبیب الله گلپایگانی

در جلد اول کتاب مشاهیر مدفون در حرم رضوی (ع) آمده است :
مرحوم حاج شیخ حبیب الله گلپایگانی از علما و دانشمندان سده چهاردهم هجری قمری است. وی تابستان سال ۱۲۹۷ هـ ق در شهر گلپایگان به دنیا آمد و در سنین نوجوانی وارد مدرسه دینی شد، مقدمات را در

همان شهر فراگرفت و در ۱۶ سالگی جهت ادامه تحصیل به اصفهان رفت و مدت ۲۱ سال در اصفهان به کسب معارف الهی مشغول گردید و از اصحاب حاج آقا نجفی بود.

در سال ۱۲۹۶ هـ ش / ۱۳۳۵ هـ ق به قصد کسب فیض پیاده به مشهد آمد و در مدرسه فاضلخان و پس از خرابی آن در مدرسه خیراتخان به تدریس مشغول گردید و پس از نیم قرن اقامه جماعت در مسجد گوهرشاد، سحرگاه روز ۲۳ جمادی الآخره سال ۱۳۸۴ هـ ق / ۱۳۴۳ هـ ش پس از قرائت سوره مبارکه والصفات دعوت حق را لبیک گفت و پیکر مطهرش در رواق دارالسلام حرم مطهر به خاک سپرده شد.^(۱)

ملا محمد بن علی معروف به آقا محمد (عموی ملا زین العابدین نخعی)

از علما و مجتهدان بزرگ گلپایگان بوده است. به بخش اجازات رجوع شود.

(۱) گنجینه دانشمندان ۵۱۳/۷، تاریخ آستان قدس / ۳۴۳.

سید حسین عرب باغی گلپایگانی الاصل

وی در سال ۱۲۵۴ ش در روستای سعیدلوی ارومیه متولد شده و در ۱۳۲۹ ش برابر با ۱۳۶۹ ق از دنیا رفته است.

ایشان مسلک اخباری داشت و تألیفات او بیش از هشتاد جلد است که جز معدودی همه چاپ شده است. کتاب‌ها چون شامل احادیث اهل بیت علیهم‌السلام می باشد نوعاً مفید و سودمند است البته گفته شده برخی از کتاب‌های ایشان مورد تأیید نیست.

قبر وی فعلاً در ارومیه زیارتگاه است و هر ساله مبالغ زیادی مردم به آرامگاه او اهداء می کنند که به مصرف کارهای خیر و کمک به فقرا می رسد.

در کتاب مستدرک سفینه البحار ۵/ ۲۴۵ یاد شده است.

روی مدفن ایشان نوشته است:

سید حسین فرزند سید نصرالله ابن صادق الموسوی الحسینی

الگلپایگانی الاصل

تألیفات:

- ۵- ۱- قواعد الاسلام ۵ جلد. ۶- ارکان الاسلام. ۷- دعائم الاسلام. ۸- اوامر الاسلام. ۹- نواهی الاسلام. ۱۰- آداب الاسلام. ۱۱- احکام الاسلام. ۱۲- حقوق الاسلام. ۱۳- معاش اهل الاسلام. ۱۴- شرائع الاسلام. ۱۵- اصل الاسلام. ۱۶- محض الاسلام. ۱۷- اساس الاسلام. ۱۸- سیاست الاسلام. ۱۹- ۲۰- قواعد الدین. ۲۱- درة البيضاء. ۲۲- درة الغریة. ۲۳- مسائل النجفیه. ۲۴- اثنی عشریه.

۲۵- صراط مستقیم . ۲۶- تبیان . ۲۷- ایقان . ۲۸- فرقان . ۲۹- سیاست
 فرقانی . ۳۰- طریق ثواب . ۳۱- دعوت به وفاق . ۳۲- احکام سهله .
 ۳۳- ایضاح . ۳۴- بیان حقیقت . ۳۵- مناهج الکرام . ۳۶- طریقہ بیضاء .
 ۳۷- طریقہ غراء . ۳۸- مناهج المؤمنین . ۳۹- زبدة البیان . ۴۰- تبصرة
 المؤمنین . ۴۱- مناهج العارفين . ۴۲- مناهج الصلحاء . ۴۳- ایقاظ الغفلة در
 حکم نماز جمعه . ۴۴- عروة الوثقى . ۴۵- سيف فاضل . ۴۶- الصراط
 السوى . ۴۷- هداية الانام . ۴۸- التحفة المهدية . ۴۹- طریق الیقین .
 ۵۰- تحفة الأخیار . ۵۱- تحفة الشيعة . ۵۲- تحفة الاخوان . ۵۳- طریق
 الحق . ۵۴- كشف الیقین . ۵۵- علم الیقین . ۵۶- مسالك الشريعة .
 ۵۷- ترجمه طب الرضا علیه السلام . ۵۸- ترجمه طب النبى صلی الله علیه و آله . ۵۹- اساس الايمان
 در وجوب حجاب . ۶۰- نصایح منظومه چاپ نشده است . ۷۰- ۶۱- ده
 رساله = عشرة کامله .

۱۲ رساله دیگر ضمیمه کتاب های یاد شده چاپ شده است و بنا بر این
 تألیفات ایشان ۸۲ جلد است که ظاهراً جز منظومه همه چاپ شده است .
 و از قرار معلوم آنچه مردم آن سامان را مجذوب ایشان کرده است زهد
 و بی اعتنائی او به دنیا بوده است .

از تألیفات ایشان فقط مسائل النجفیه فی احکام الخمس در کتابخانه
 این جانب هست . این کتاب ۳۷۸ صفحه رحلی (چاپ سنگی) به زبان عربی
 در ۱۳۲۶ ق در نجف تألیف و سپس مطالبی به آن افزوده شده و شامل بیست
 مسأله است به این شرح :

- ۱- فی بیان وجوب الخمس .
- ۲- فی اثبات ان موضوع الخمس الغنیمه .
- ۳- فی بیان وجوبه فی غنیمه دار الحرب .

- ٤ - فى بيان وجوبه فى المعدن .
- ٥ - فى بيان وجوبه فى الكنز .
- ٦ - فى بيان وجوبه فى خصوص ما يخرج بالغوص من البحر من الدرّ والجوهر .
- ٧ - فى بيان وجوبه فى كسب الصبىّ .
- ٨ - فى بيان وجوبه فى ارباح التجارات والزراعات والصناعات .
- ٩ - فى بيان أنّ وجوبه بعد المؤونة .
- ١٠ - فى بيان حقيقج المؤونة .
- ١١ - فى بيان وجوب نفقة الزوجة وانها من المؤونة .
- ١٢ - فى بيان وجوبه فى المال المخلوط بالحرام واثبات أنّ مصرف هذا الخمس لا ينحصر فى السادات .
- ١٣ - فى بيان وجوبه فى الأرض التى اشتراها الذمى من المسلم وبيان أنّ مصرفه هو الفقراء .
- ١٤ - فى بيان أنّ الخمس يتعلّق بالأعيان لا بالذمّة .
- ١٥ - فى اثبات أنّ الخمس كلّهُ للامام عليه السلام لا نصفه .
- ١٦ - فى بيان أنّ مصرف الخمس منحصر على خصوص السادات .
- ١٧ - فى بيان أنّ من كانت أمّه سيّدة فهو سيّد وذكر اسامى عشرين من العلماء القائلين بذلك وبيان عدم حلّية الخمس له مع هذا .
- ١٨ - فى بيان أنّ الخمس فى زمان الغيبة كلّهُ راجع الى السادات وأنّ تولية هذا الى الحاكم الشرعى وبيان كونه منصوباً من قبل الامام عليه السلام .
- ١٩ - فى اثبات حلّية المناكح والمساكن فى زمان الغيبة وبيان معناها .

۲۰- فی بیان ان الأنفال للامام عليه السلام واثبات ان جميع الدنيا للامام عليه السلام
بالأحاديث الكثيرة الصحيحة الصريحة .
در ص ۳۲۹ به بعد بحث ولایت فقیه جامع الشرائط را دارد که سودمند
است . البتّه مؤلف مانند صاحب حدائق ، فقیه اخباری است فلا تغفل .

یاد آوری و اصلاح

پس از انتشار جلد اول و دوم کتاب دانشمندان گلپایگان، حضرت آقای سید احمد حجازی گلپایگانی، پس از ملاحظه کتاب به این جانب نوشتند در جلد دوم چند اشتباه پیش آمده است:

- ۱- ص ۱۳۰ سطر ۳ ۱۳۸۱ صحیح است نه ۱۳۱۸
- ۲- در ص ۱۵۹ و ۱۶۱ سید محمد باقر تکرار شده و یک نفرند
- ۳- ص ۱۵۳ میر محمدی صحیح است نه میر محمد
- ۴- ۱۶۰ و ۱۶۲ نیز تکراری است
- ۵- ص ۲۱۸ حاج میرزا محمد علی برادر آیه الله حاج آقا جمال گلپایگانی است نه برادر حاج آقا طاهر
- ۶- ۲۲۷ ملا محمد مهدی توسلی همان پدر آیه الله
- حاج شیخ حسن فرید گلپایگانی است
- ۷- ۲۵/۲ آقا سید احمد گلپایگانی در حرم حضرت معصومه مدفون است نه مقبره در صحن
- اتابک
- ۸- ۲۸۹/۱ آیه الله حاج آقا جمال گلپایگانی در سفر خود به ایران به گلپایگان نیامده است.

و نیز نوشته اند: این بیست نفر در کتاب یاد نشده اند:

- ۱- حاج شیخ زین العابدین مشایخی از اعضاء دفتر آیه الله العظمی فاضل لنکرانی.

۲- حاج شیخ قدرت الله مشایخی عمو زاده ایشان از اساتید حوزه و دانشگاه .

- ۳- حاج شیخ حسین سلامی وانشانی .
- ۴- حاج شیخ اسماعیل یآوری کنجد جانی .
- ۵- حاج شیخ میرزا علی اکبر ... مکوچانی .
- ۶- حاج آقا شمس مقیم نهاوند .
- ۷- حاج شیخ محمد بقائی .
- ۸- حاج سید محمد بطحائی .
- ۹- حاج سید علی ساجدی مقیم قم بود .
- ۱۰- حاج سید مجتبی نوربخش .
- ۱۱- حاج سید علی اکبر نوربخش .
- ۱۲- حاج شیخ محمد صادق وحیدی .
- ۱۳- حاج سید عبدالرضا بطحائی .
- ۱۴- حاج شیخ محمد علی ... اسفرنجانى مقیم اراك بود .
- ۱۵- حاج آقا ریحان الله واعظ فرزند حاج شیخ ابوالفضل فروتن .
- ۱۶- حاج شیخ محمد تقی بقائی ساکن محمود آباد شمال .
- ۱۷- حاج سید حسین حجازی از شاگردان آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری .

- ۱۸- حاج سید جمال حائری .
- ۱۹- حاج شیخ علی ثمری از وعاظ معروف .
- ۲۰- حاج شیخ محمد قرنی امام جمعه خارك .
- ۲۱- حاج شیخ مهدی قرنی از ائمه جماعات تهران .

۲۲- حاج شیخ محمد جواد جمال ورزنده ای مقیم قم.

۲۳- حاج سید محمد حجازی امام جماعت مسجد جامع سعید آباد
گلپایگان.^(۱)

(۱) البته این آقایان اگر شرح حال خود را برای ما فرستاده بودند در کتاب درج می شد. استادی

بخش دوم

اجازه ها

- ۱- اجازه امیر ابوالقاسم موسوی خوانساری به ملا محمد حسین نخعی
- ۲- اجازه بحرانی به ملا عبدالله نخعی
- ۳- اجازه ملا محمد حسن قزوینی به حاج ملا احمد گلپایگانی
- ۴- اجازه ملا احمد نراقی به حاج ملا احمد گلپایگانی
- ۵- اجازه ملا ابوالقاسم ترکابادی به حاج ملا احمد گلپایگانی
- ۶- اجازه سید حسن مدرس به سید حسن امام جمعه گلپایگان
- ۷- اجازه ملا علی اکبر بیدآبادی به سید حسن امام جمعه
- ۸- اجازه سید حسن مدرس به آخوند ملا علی گلپایگانی جدّ مادری آیه الله صافی
- ۹- اجازه حاج سید اسدالله شفتی به سید محمد صادق امام جمعه گلپایگان
- ۱۰- اجازه حاج ملا محمد جعفر آواده ای به آقا محمد نخعی گلپایگانی
- ۱۱- اجازه حاج سید اسدالله شفتی به آقا محمد نخعی
- ۱۲- اجازه حاج شیخ محمد باقر مسجد شاهی به آقا محمد نخعی
- ۱۳- اجازه میرزا محمد رضا اسفرنجانی به ملا محمد رضا گوگدی نخعی
- ۱۴- اجازه شیخ علی کاشف الغطاء به ملا محمد تقی نخعی گلپایگانی
- ۱۵- اجازه میرزا حبیب الله رشتی به امیر محمد کاظم گلپایگانی
- ۱۶- اجازه صاحب عروة الوثقی به امیر محمد کاظم گلپایگانی
- ۱۷- اجازه حاج آقا نور الله اصفهانی به آخوند ملا محمد جواد صافی
- ۱۸ و ۱۹- اجازه آقا سید ابوالحسن اصفهانی و آقا ضیاء الدین عراقی به آقا سید محمد باقر شهیدی
- ۲۰- یادداشت هایی از سید حسن امام جمعه

اجازه امیر ابوالقاسم گلپایگانی خوانساری به ملا محمد حسین نخعی

کتب المولی محمد رضا النخعی :

إجازة جدّي الثالث، السعيد الشهيد بن الشهيد سمي ثاني السبطين
مولانا محمد حسين (طاب ثراه).

ولقد أجازته السيّد السند الفاضل الكامل الجليل والعالم العامل النبيل
ذوالشرف الاصيل، الجامع بين منقبتَي الفضيلة والسيادة، مجمع الفنون
والعلوم مولانا الأمير ابوالقاسم الموسوي الحسيني الجرفادقاني. فرأيت
بخطّه الجيّد الحسن حيث كتبه في آخر رسالة رجال^(١) مولانا محمد باقر
المجلسي (قدّس سرّه):

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله وسلامه على عباده الذين اصطفى
محمد النبي الأمي وأهل بيته الطاهرين أجمعين.

وبعد: فقد قوبل هذه الرسالة الشريفة وصحّحت بقدر الوسع والطاقة
مع نسخة معتمد عليها وروجع في مواضع الحاجة إلى المعتمد من كتب
الرجال، فصحّحت بحمد الله على ما أظنّ، وأرجو من فضل الله سبحانه
أن لا يكون ظناً بحتاً لا حقيقة له، فليعتمد عليها أخي وحبيبي وقرّة عيني
صاحب الكتاب وهو المولى الأولى الفاضل الكامل العالم العامل مولانا
محمد حسين بن السعيد الشهيد محمد زمان الكوكدي الكلپایگانی وفقه الله

(١) المسمّى بالوجيزة.

سبحانه لمراضيه وجعل مستقبل أيامه خيراً من ماضيه .
وأجزت له روايتها ورواية كلّ ما يجوز روايته عنّي عن الفاضل الكامل
التقي النقي الحاج محمد طاهر بن الحاج مقصود الاصبهاني^(١) (أعلى الله
سبحانه درجته) عن شيخنا الاعظم الاقدم مؤلّف الرسالة (رفع الله في
العليين مقامه وعظّم وأجزل في العلماء الربانيين إنعامه) واتفق ذلك في
الخامس والعشرين من شعبان المعظّم من شهور سنة ١١٥٦ ست وخمسين
بعد ألف ومائة هجرية .

كتب هذه الاحرف أقلّ العباد أبو القاسم جعفر بن السيّد حسين
الموسوي الحسيني الجرفادقاني (غفر الله سبحانه لهما) حامداً لله تعالى
مصلّياً على رسوله وآله ومسلّماً .

أقول : بعد ما استشهد جدّي المزبور بأيدي جماعة الأفاغنة (لعنهم
الله) بعد موت السلطان نادر ورجوع الجماعة المذكورة من ناحية همدان
قال في تاريخه المولى الفاضل العامل الراسخ في الفصاحة والبلاغة محمد
تقي بن عبد الصمد الاصفهاني ما هذا لفظه :
يا لها من شدة الحزن الطويل كيف عنا غاب شمس المشرقين
الى آخر الاشعار التي ذكرت في صفحة ...

(١) راجع تلامذة العلامة المجلسي (ره) ص ١١٣ وفيه : أجاز جماعة من الاعلام منهم السيّد
أبو القاسم جعفر الموسوي الخوانساري ...

صورة إجازة الشيخ البحراني للعالم الربّاني الفاضل الصالح الزاهد مولانا عبدالله النخعي (قدّس سرّه)

ولقد أجازته الشيخ البحراني (قدّس سرّه) فوجدت بخطّ الشريف
المنيف كتب فيها ما هذا لفظه :

بسم الله الرحمن الرحيم، نحمدك يا من جعل الكافي في استبصار .
إلى آخرها راجع صفحة ...

وقد وقع الفراغ عن مشقّة نقله من خطّ المجيز (ره) لصعوبة قراءته
محمد رضا بن محمد علي بن محمد بن عبدالله بن الشهيد السعيد محمد
حسين المسطور قدّس الله أرواحهم الشريفة .

وكان الغرض من النقل بقاء آثار المجيزين المرحومين خوفاً
من اندراس ما كتبوا وانطماس ما رسما .

ولقد بالغ المستجيزان (رحمهما الله تعالى) في أعمال وصايا
مجيزيهما حتّى بلغ الاول ووصل إلى درجة السعادة، والشهادة والثاني إلى
مدارج التقوى والزهادة كما لا يخفى على أحد من أهل هذه الامصار والقرى
وفق الله اولادهما لاتّباع آثارهما والمشي على مسالكهما وبلغهم الله إلى
أعلى درجات العلم والعمل وحرسهم عن الوقوع في الخطأ والزلل بمحمد
 وآله الاطهار الاخيار (صلوات الله عليهم من الملك الغفّار).

وكان ذلك التحرير في اليوم الاربعاء — شهر الله الاكرم شعبان
المعظم سنة ١٢٥٥ خمس وخمسين بعد ألف ومائتين .
وآخر دعوانا أن الحمد لله ربّ العالمين .

اجازہ ملا محمد حسن قزوینی^(۱)
بہ حاج ملا احمد گلپایگانی
وتقریظ بر کتاب منہج السداد او

صورة خط الفاضل الباذل الكامل المحقق المدقق العلامة الفهامة فقيه
 العصر ومجتهد الدهر السند المستند والركن المعتمد الحبر المؤتمن المولى
 الحاج محمد حسن القزويني اصلاً والشيرازي مسكناً.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خير خلقه محمد
 وعترته الطاهرين وبعد فيقول المحتاج الى عفو ربه الغني محمد حسن بن
 المغفور المبرور الحاج معصوم القزويني عاملهما الله بلطفه الخفي والجلي
 لقد وصل (بلغ) اليّ في زمان سعيد مكتوبكم الشريف مع ما هو
 مصحوبه من مصنفاتكم الشريفة ومؤلفاتكم العزيزة كالجزء الخامس من
 منهج السداد في شرح الارشاد وغيره من الرسائل الرشيقة والافادات العميقة
 ولعمري كآني بعد ما قرب الوصول الى ذلك والتشرف به لاجد ريح يوسف
 فلما ان جاء به البشير القيته على وجهي فارتددت بصيراً فلما اطلعت على
 تلك المصنفات الباهرة والمؤلفات الزاهرة وجدتها مملوءة من الرموز بل
 الكنوز ما ان مفاتحه لتنوء بالعصبة اولى القوة ولاسيما الشرح المزبور فانه
 من الملاحاة والمتانة والموافقة للطريقة القويمة الاصولية والمساعدة

(۱) صاحب کتاب کشف الغطاء در علم اخلاق که تازگی در قم چاپ شده است .

للقواعد المستقيمة العدلية يليق ان يكتب بقلم النور على حدود الحور
بالطور كتاب مسطور .

فاذاً اقول ايها الولد الحفي والفاضل الكامل البهي ايدك الله في
الدارين احسن التأييد وجعلك صفوة العبيد ومدّ لك في العمر السعيد
ومتعك بالعيش الرغيد وحبك بما تقربه عينك وعين كل ... وشهيد هذا
تأويل رؤياك من قبل قد جعلها فيك ربك حقاً وقد احسن بك غاية
الاحسان إذ أخرجك من سجن الجهل والتقليد ورفعك على عرش العلم
والفضل والتأييد كما هو واضح لمن كان له قلب أو بقي السمع وهو شهيد
وأتاك من الملك ما اعطاك من رتبة الولاية العامة والنيابة الشريفة المشار
اليها في رواية أبي خديجة المعروفة ومقبولة عمر بن حنظلة المشهورة
ومنصب الحكومة والافتاء والاجتهاد وهداك الى سبيل الرشاد ومنهج السداد
وعلمك من تأويل الاحاديث وغيره مما يتعلق بامر الدين ويتوقف عليه
إحكام أحكام الشرع المبين ويقوم ويسدّد به شريعة سيّد المرسلين صلى الله
عليه وآله الطاهرين اجمعين .

فاجزت لك ضاعف الله تأييدك وتوفيقك ان تروي عني الكتب الأربعة
التي عليها المدار: الكافي والفقيه والتهذيب والاستبصار والكتب الثلاثة
الجامعة لمتفرقات الاخبار المشهورة غاية الاشتهار: الوافي والوسائل
وبحار الانوار وغيرها من كتب الاخبار المعتمدة والأصول المعتمد عليها
وكتب الأصول والرجال والتفسير والفقه والاستدلال من مصنفات الطائفة
المحقة اعلى الله مراتبهم في الجنة وما جرى به قلمي في التصنيف فلتر
وجميع ذلك لمن هو اهله عني بطريقي المتصلة الى اهل بيت العصمة
وعلماء الفرقة .

فمنها ما اخبرني به اجازة وسماعاً الكهف المستند والحبر المعتمد العالم العلم العلامة والفاضل الباذل الفهامة نادرة الدهر مجتهد العصر ذوالنور الباهر والنسب الطاهر والحسب الزاهر السيد العماد وسلالة الامجاد العاري عن وصمة الشين والمين الامير سيد حسين بن السيد السند المحقق المدقق والمتكلم الحكيم السيد ابراهيم القزويني صاحب معارج الاحكام وغيرها من المؤلفات الفاخرة طاب الله ثراه وجعل اعلى الفردوس مثواه بطرقه الجمّة المنتهية الى المشايخ المذكورة في مواضعها المعروفة والاجازات المبسطة .

ومنها ما اخبرني به قراءة وسماعاً واجازة استادي الاعظم وشيخي المعظم الامام الهمام والبحر القمقام مؤسس ملّة سيّد البشر ومروج المذهب في رأس المائة الثانية عشر العالم العابد والعارف الزاهد محيي شريعة سيد المرسلين خاتم المجتهدين وافضل المتقدمين والمتأخرين الشيخ الاعظم والامام المعظم جمّ الفضائل والمفاخر الآقا محمد باقر البهبهاني اصلاً والحائري خاتمة ومدفنا قدس الله نفسه الزكية ورفع في جنان الخلد درجته .

عن والده الاورع الاجل مولانا محمد اكمل عن الفاضل الباذل المحدث المجلسي طاب ثراه بطرقه المتصلة الى المشايخ الثلاثة .

ح - عن الشيخ المحدث الفاضل الفقيه الكامل الحبر الاوحد الشيخ محمد مهدي بن الشيخ بهاء الدين الفتوني العاملي النجفي عن شيخه وابن عمه رئيس المحدثين الشريف المولى ابي الحسن محمد الفتوني العاملي المجاور بالغريّ المدرس فيه عن شيخه الاعظم المحدث المجلسي بطرقه الجمّة .

ح - عن المولى الجليل والفاضل النبيل المولى عبدالنبي القزويني اصلاً واليزدي مسكناً عن المحقق الحكيم السيد ابراهيم المقدم القابه الشريفه بطرقه .

ومنها ما اخبرني به اجازة وسماعاً بل وقراءة ايضاً الشيخ المجتهد المحقق والمعتمد المدقق العالم العلم العلامة والكامل الحبر الفهامة الشيخ المكرم المؤيد الشيخ محمد بن الشيخ المحدث الكامل والفقيه الدين الفاضل والجبر العالم الكامل الشيخ يوسف بن احمد بن ابراهيم البحراني مولداً والحائري خاتمة ومدفناً صاحب كتاب الحقائق الناضرة وغيرها من المؤلفات الفاخرة بطرقه المتكثرة المذكورة في كتابه المسمى باللؤلؤة .

ومنها [ما اخبرني ...] بل وقراءة ايضاً الشيخ الاعظم والاستاد الافخم العالم العريف والفاضل الغطريف الامام الهمام مقتدى الخاص والعام العابد الكامل الزاهد غرة الدهر ونادرة العصر الالمعي الاوحد السيد محمد مهدي بن السيد المرتضى بن السيد محمد الطباطبائي الحسيني الحسيني الحائري مولداً والنجفي مسكناً ورئاسة ومدفناً اسكنه الله بحبوبة الجنان عن مشايخه العظام الخمس : الشيخ يوسف البحراني والآقا محمد باقر البهبهاني والشيخ محمد مهدي الفتوني والسيد حسن القزويني وعبدالنبي القزويني المقدم القابهم الزكية الشريفه بطرقهم المتكثرة .

ومنها ما اخبرني به اجازة الشيخ الكامل والعالم العامل السيد الجليل والمحدث النبيل ملجأ الانام ومرجع الخاص والعام الميرزا محمد مهدي بن أبي القاسم الموسوي الشهرستاني مولداً والحائري رئاسة ومدفناً طاب الله ثراه وجعل الجنة مثواه عن مشايخه الكرام العظام : الشيخ يوسف البحراني والآقا محمد باقر البهبهاني والشيخ محمد مهدي الفتوني المشار الى القابهم

الشريفة .

واجزت ايضاً لك ان تعمل بما ادى اليك نظرك بعد الجهد واستفراغ
الوسع في التحصيل وذلك عليه الدليل وان تفتي وتحكم وتقضي بين الناس
ولهم بما عرفته واستفدته من الادلة القويمة الشرعية ولا يجوز بل يحرم
عليك التقليد .

ثم يا ولدي التقي وقرّة عيني المتقي اشترط عليك ما اشترط عليّ
مشايخي العظام الكرام الذين هم آبائي الروحانيون اسكنهم الله في
دارالسلام من الثبت في القول والعمل لتأمن عن الوقوع في الخطأ والزلل
واوصيك بسلوك الاحتياط فانه سوي الصراط والمنجي عند المرور على
الصراط ثم اوصيك ايضاً بل التمس منك ان لاتنساني من الدعاء وطلب
المغفرة عند الخلوات وشرائف الساعات والاقوات وتتفضل عليّ في مظانّ
الاستجابات سيما في الاسحار وعقيب الصلوات .

وكان ذلك في الرابع عشر من شهر الربيع الثاني سنة ١٢٣٤ اربع
وثلاثين بعد المائتين والالف منه الهجرة الشريفة على هاجرها الصلاة
والسلام والتحية .

اجازه ملا احمد نراقی به حاج ملا احمد گلپایگانی وتقریظ بر منهج السداد او

صورة الاجازة وبخط الشيخ الأعظم والفحل المعظم والحبر الأفخم
العالم العریف الفاضل القطریف غرة الدهر ونادرة العصر المجتهد الكامل
الأوحدی والفقیه الباذل اللوزعی مولانا المولی احمد النراقی .

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خير خلقه محمد وآله
اجمعين وبعد فقد تصفحت هذا الكتاب المستطاب المسمى بمنهج السداد
في شرح الارشاد وغيره مما ألفه الولد الروحاني المؤيد بتأييدات السبحاني
العالم العامل والفاضل الكامل الرباني حاوي المكارم والمناقب الفائز
باسنى المواهب الفقيه النبيه المكرم المؤيد الموفق المسدد المولى احمد
الكلبايگاني وفقه الله الى مرضاته وجعل غده خيراً من يومه ويومه خيراً من
امسه وصيِّره من كمل عبيده ومدّ الله له في العمر السعيد ومتعه بالعيش
الرغيد وحباه بما تقرّبه عينه وعين كل قريب وبعيد فوجدته مملوّاً من
التحقيقات الرشيقة ومشحوناً بالأفكار العميقة ومطابقاً لطريقه الفقهاء الاثنى
عشرية وموافقاً للقواعد والأصول القويمة العدلية .

فأجزت له ضاعف الله جدّه وتوفيقه وتأييده ان يروي عني كتاب نهج
البلاغة في خطب اميرالمؤمنين والصحيفة السجادية في ادعية سيد
الساجدين عليهما افضل صلوات المصلين والكتب الاربعة التي عليها

المدار : الكافي والفقيه والتهذيب والاستبصار والكتب الثلاثة الجامعة
لمتفرقات الاخبار : الوافي والوسائل وبحار الأنوار وسائر كتب الحديث
وكتب التفسير والفقه والاستدلال واللغة والنحو والأصولين والرجال من
مصنفات الفرقة ومؤلفات علماء العترة اعلى الله مراتبهم في فرائد الجنة
وكذا مصنفات والذي القمقام رفع الله درجاته في دارالسلام وما برز مني
وجرى به قلبي في التصنيف وافرغ عني في قالب التأليف فليرو عني جميع
ذلك كيف شاء واحب لمن اراد وطلب بطريقي المتصلة الى اهل بيت
العصمة وعلماء الفرقة عن مشايخي الكرام الخمس الذين هم في عصرهم
في البلاد كانوا في العلم والفضل والكمال والعمل والتقوى والورع والبراعة
والمهارة ابين من الالمس واظهر واشهر من الشمس :

منهم الشيخ الاعظم والاستاد الافخم الامام الهمام والبحر القمقام
مكمل المعارف والعلوم ومن اذعنت بفضله الخصوم طود العلم والتحقيق
ومن هو بالتقديم على الكل حقيق مؤسس ملّة سيد البشر ومروّج الملّة في
رأس المائة الثالثة عشر العالم العابد والعارف الزاهد خاتم المجتهدين
وافضل المتأخرين بل المتقدمين والذي واستادي مولى محمد مهدي بن
أبي ذر النراقي مولداً والكاشاني رئاسة ومسكناً والنجفي التجاءاً ومدفنأ
تغمده الله بغفرانه واسكنه بحبوبات جنانه عن مشايخه الكرام واساتيده
العظام السبعة الذين هم في عصرهم في البلاد بمنزلة الكواكب السبعة في
السبع الشداد المرقومة في الاجازة الطويلة المسطورة لكثير ممن اجزت له
مع القابهم الطيبة .

ومنهم استادي الاعظم وشيخنا المعظم البحر المتلاطم الامواج الذي
ملا ذكر مفاخره جميع الفجاج طود العلم الباذخ وسنام الفضل الشامخ ذو

النور الباهر والفضل الظاهر والنسب الطاهر والحسب الزاهر صاحب المقام الرفيع والشأن المنيع الامام الهمام العابد الزاهد الالمعي اللوذعي الاوحدی شیخنا واستادنا السيد محمد مهدي بن السيد المرتضى ابن السيد محمد الطباطبائي الحسيني الحسيني الحائري مولداً والنجفي مسكناً ومدفناً افاض الله عليه شأبيب الغفران واسكنه اعلى فراديس الجنان عن مشايخه الخمس المذكورين في الاجازة المسطورة لي ولكثير ممن اجزت له .

ومنهم العالم العلم العلامة والمجتهد الكامل الفهامة قدوة المجتهدين وشمس فلك المعالي والفقه والدين وحيد عصره وفريد دهره البارع الالمعي الفاضل العامل اللوذعي السيد السند المعتمد السيد علي بن محمد علي بن اخت المحقق البهبهاني ، الكاظمي مولداً والحائري مسكناً ومدفناً قدس الله تربته ورفع في جنان الخلد رتبته صاحب الشرحين الكبير والصغير على النافع المسمى اولهما برياض المسائل عن شيخه خاله العلم العلامة الآقا محمد باقر البهبهاني عن مشايخه .

ومنهم الشيخ الفقيه والعالم النبيه السيد الجليل والمحدث النبيل العالم العامل والفاضل الباذل ذوالاخلاق الرضية والأوصاف المرضية كهف الانام ومرجع الخاصّ والعام الميرزا محمد مهدي بن ابی القاسم الموسوي الشهرستاني مولداً والحائري رئاسة ومدفناً طاب الله ثراه وجعل الجنة مثواه عن مشايخه الكرام العظام : الشيخ يوسف البحراني والآقا محمد باقر البهبهاني والشيخ محمد مهدي الفتوني رفع الله درجاتهم من فراديس الجنان .

ومنهم شيخ مشايخ عصره وأوحد فقهاء دهره المجتهد الكامل والبارع الفاضل الشيخ الأعظم والحبر المفخم المعظم والاجل الاكمل الشيخ

محمد جعفر النجفي رُوح الله روحه وكثر في عالم القدس فتوحه عن شيخه الكاملين الفاضلين الجليلين الآقا محمد باقر البهبهاني والسيد محمد مهدي الطباطبائي المتقدم ذكرهما .

ثم طرق المشايخ المذكورين نور الله مضاجعهم المتصلة المذكورة في اجازاتهم الطويلة ينتهي اكثره الى الامام الاعظم والشيخ الافخم رئيس الملة المحقة وشيخ الطائفة الناجية الشيخ ابن جعفر محمد بن الحسن الطوسي وبعضها الى الشيخ الاجل والامام الهمام الاكمل رئيس الشيعة واستادهم ومرجعهم وسنادهم الشيخ المفيد محمد بن محمد بن النعمان وبعض آخر الى الشيخ المذهب قدوة المذهب الشيخ العالم العامل الكامل الصدوق الشيخ أبي جعفر محمد بن علي بن حسين بن بابويه القمي نزيل الري قدس الله اسرارهم الزكية .

ثم لهؤلاء المشايخ العظام طرق كثيرة متصلة منتهية الى أئمة الانام عليهم صلوات الله الملك اللام مذكورة في الاجازات وكتب الاخبار .
ثم اجزت له ايضاً ان يفتي بما استفاده منها ومن غيرها من الادلة القويمة الشرعية ويعمل بما ادى اليه نظره بعد استفراغ الوسع وبذل الجهد بقدر الوسع والطاقة ويحكم في الوقائع الشخصية والدعاوي السانحة بما استنبطه منها وعرفه كما يشهد له بذلك الرواية المشهورة من أبي خديجة والمعروفة المقبولة عن ابن حنظلة .

ولكن اشترط عليه ما اشترط عليّ مشايخي العظام ضاعف الله اجورهم من التثبت في القول والعمل ليطمأن من الوقوع في مهاوي الخطأ والزلل وسلوك سبيل الاحتياط المنجية عند المرور على الصراط واوصيه ان لا ينساني من الدعاء عند الخلوات وشرائف الساعات ويترحم عليّ في مظان

الاستجابات سيّما عقيب المناجاة والصلوات وحرره ذلك يميناه الدائرة
اوتي بها كتابه في الآخرة احمد بن محمد مهدي بن أبي ذر النراقي في الحادي
عشر من شهر صفر المظفر سنة ١٢٣٨ ثمان وثلاثين بعد المائتين والالف من
الهجرة على هاجرها السلام والصلاة.

اجازہ ملا ابوالقاسم ترکابادی^(۱)

بہ حاج ملا احمد گلپایگانی

صورة خطّ مولانا ابن محمدّ مهدي ابی القاسم الکاشانی ترکابادی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله ربّ العالمين والعاقبة للمتقين وصلى الله على محمد وآله

اجمعين .

اما بعد فقد استجازني من يجب اجابة سؤله وطلبتة وهو العالم
الفاضل الكامل حائز قصبات السبق بين الاقران والامائل الناهض من
حضيض التقليد الى اوج استنباط الاحكام من الدلائل ذوالرأي السليم
والذهن المستقيم والفكر القويم والخلق الكريم الاخ الامجد المؤيد مولانا
احمد صاحب هذه الرسالة [منهج السداد ظ] والتأليفات الفاخرة وفقه الله
لما يرضيه وجعل غده خير يوميه وآخرته خير داريه فاجبت ملتسمه بالسمع
والطاعة مع قلّة البضاعة في هذه الصناعة واجزت له ايّده الله ان يروي عني
عن مشايخي الذين حضرت مجالسهم واستفدت من انفاسهم نفائسهم
وغيرهم ممن عاصرهم شكر الله مساعيهم واجزل اجورهم كل ما صحّ لي
روايته وجازت لي اجازته من كتب الاخبار الساطعة سيّما الكتب الاربعة
المشهورة اشتها الشمس في رابعة النهار وغيرها من اصول قدمائنا الأبرار
فاني اروي جميعها اجازة عن مشايخي الكرام وعلمائنا العظام .

(۱) متوقای حدود ۱۲۶۰ . به اعلام الشيعة قرن ۱۳ ص ۴۷ رجوع شود .

منهم عزّة الدهر وناموس العصر الامام الهمام البحر القمقام الشيخ
الاعظم العلم المقدمّ مسهلّ سبيل التحقيق والتدقيق مبينّ قوانين الأصول
ومناهج الفروع كما هو به حقيق أبوالمفاخر والمكارم شيخنا ومولانا
ومقتدانا ميرزا ابوالقاسم الجيلاني القمي انار الله في العالمين برهانه واعلي
في عليين شأنه ومكانه .

عن الشيخ العظيم الشأن الساطع البرهان حامي بيضة الدين ما حي آثار
المفسدين ركن الاسلام والمسلمين خلاصة العلماء المتأخرين والمتقدمين
العالم الرباني المرحوم المبرور آقا محمد باقر الاصفهاني البهبهاني افاض
الله على روحه شأبيب الرحمة والرضوان واسكنه اعلى غرفات الجنان .
عن والده الاجل الافضل الاكمل المولى محمد اكمل .

عن الشيخ الاعظم بحر العلوم والاسرار والحكم غواص بحار الانوار
مستخرج كنوز الاخبار وجواهر الآثار الذي لم يسمع بمثله الاعصار
والامصار المؤيد المسدّد بالفيض القدسي شيخنا ومولانا المولى محمد باقر
الاصفهاني الشهير بالمجلسي عن مشايخه المذكورين في الاجازات من
فاضل بعد فاضل وصالح بعد صالح .

ح وعن شيخه واستاده السيّد السند والركن المعتمد المؤيد بلطف ربّه
الباري سيدنا آقا سيد حسين الخوانساري عن الشيخ الفاضل الفائق المولى
محمد صادق عن العلامة المجلسي عن مشايخه .

ح وعن الملا محمد صادق عن والده المحقّق المدقق بلا ارتياب
مولانا المولى محمد بن عبدالفتاح التنكابني المشتهر بسرّاب عن شيخه
واستاده علامة العلماء وزبدة الفضلاء مولانا المولى محمد باقر بن محمد
مؤمن الخراساني السبزواري قدس الله سرّه ورفع في الملاء الاعلى ذكره

عن علامة عصره ووحيد دهره صاحب الكرامات الظاهرة والمقامات الفاخرة العالم الرباني مولانا المولى محمد تقي بن مجلسي الاصفهاني قدس الله روحه الشريف ورفع قدرها المنيف عن مشايخه المعروفين المذكورين في الاجازات .

ومنهم الشيخ الاجل الاكرم قدوة الانام علم الاعلام علامة العصر وفريد الدهر شمس فلك الافادة بدر سماء الافاضة محيي شريعة خاتم النبيين مبين معضلات الاحكام باوضح البراهين شيخي وسيدي وسندي ومعتمدي آقا محمد علي بن آقا محمد باقر البهبهاني افاض الله على روحهما شايب الرحمة والرضوان واسكنهما اعلى غرفات الجنان عن مشايخه الكرام واسلافه العظام بطرقه الجمّة المتّصلة الى ارباب العصمة عليه السلام . من المصنفين المؤلفين من الفضلاء الاعلام على ما كتبه و اشار الى في ديباجة شرح المفاتيح من الشيخ الحبر الكامل والبحر الذي ليس له ساحل المحقق المدقق الماهر المجاور بالحائر حيّاً وميّتاً السند المعتمد يوسف بن احمد البحراني افيض على رسمه الفيض السبحاني بطرقه المتكثرة . ومن السيد السند والثقة المعتمد ابوالمفاخر والمكارم السيد حسين بن أبي القاسم الموسوي الخوانساري المتقدم . ومن السيد العماد وسلالة الامجاد الحاوي لمحاسن الشيم و... المجد والكرم العاري عن وصمة الشين والمين الامير سيد حسين القزويني صاحب معارج الاحكام طاب ثراه وجعل الفردوس مثواه عن مشايخه الكرام واسلافه العظام بطرقه الجمّة . ومن السيد الصالح والعالم العابد الفالح الحميد الخصال والفعال حفيد الخال المفضل الامير عبد الباقي بن السيد الفقيه والمحدث النبيه اكمل العلماء الديّانيين ... الاسلام وملاذ المسلمين ... مير حسين بطرقه الكثيرة .

ومن الشيخ المحقق المدقق الحكيم المتكلم الفقيه العاري عن الوصمة
سمي خامس الائمة مولانا آقا محمد باقر الهزار جريبي المازندراني المجاور
بالغري حياً وميتاً على ما تقدم.

وقد اجزت لمولانا احمد المشار اليه ان يروي عني اجازة نحو روايتي
عن هؤلاء العلماء المذكورين بطرقهم الى مشايخهم المثبتة اساميهم في
المواطن المألوفة والمواضع المعروفة.

وقد كتب ذلك بيده الجانية العبد الحقير الذليل ابن محمد مهدي
ابوالقاسم الكاشاني التركابادي.

اجازه ملا محمد تقی یزدی اردکانی به شاگردش ملا محمد رضا گوگدی گلپایگانی^(۱)

بسم الله الرحمن الرحيم
وعليه نتوكل وبه نستعين

الحمد لله الذي أوضح مسالك الاصول بمصباح إرشاد العقول،
وسهّل لنا مدارك الفروع بإعلام الطرق إلى الوصول، والصلاة والسلام
على وسائل العباد وشفعاء يوم التناد، أمناء الخالق في الخلائق محمد
أشرف الاوائل والاواخر، وعلى أعلم الناس بعده بالظواهر والسرائر
وأولادهما أفضل القبائل والعشائر، خلفاء الله في بلاده وحججه على
عباده.

أما بعد: فلقد منّ الله على عبده القاصر المقصّر الجاني محمد تقی
ابن أبي طالب اليزدي اردکانی غفر الله ذنوبهما وأوتيا يوم الحساب
بيمينهما كتابهما بنعم لا يحصيها العادون ولا يبلغ كمّهما وكيفها المجتهدون،
ومن عظيمها أن رزقه الله في غالب ما مضى من دهره وكثير مافات من
عمره صحبة العلماء الاخيار والفقهاء الابرار والفضلاء المقتبسين من أنوار

(۱) تقریرات بحث ملا محمد تقی یزدی اردکانی به قلم ملا محمد رضا بن مولانا علی الشریف
الگوگدی مورخ ۱۲۶۴ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است. به فهرست
کتابخانه مرکزی ج ۸ ص ۵۶۹ رجوع شود.

الائمة الاطهار عليهم آلاف آلاف الصلاة والسلام من الملك الجبار، ومنهم
 الفاضل الصالح والعالم الفالح المحقق المدقق والصادق والرفيق
 الموافق المتحلي بمحاسن الخصال، المتخلي من مسائي الاحوال الملا
 محمدرضا ابن علي الكلبايكاني الكوكدي وقر الله حظوظهما في الدارين
 ورزقهما خير النشأتين، وقد لاحظت ممّا رسمه في الفقه شيئاً يسيراً فوجدته
 جيداً تحقيقاً وتدقيقاً وتعبيراً، ولقد حصر بحثي عن جملة من الاحكام
 الفقهيّة وبرهه من القواعد الاصوليّة فرأيت أفكاره دقيقة في مضممار البحث
 والجدال، وأنظاره عميقة في المعارضة والإستدلال، وسليقته في استنباط
 المسائل من الدلائل سليمة، وقريحته في إتقان الفروع والاصول مستقيمة،
 واستيقنت أن له الاستنباط وأوصيه زيد فضله بما سبقني إلى الايصاء
 به السلف الصالحون والعلماء السابقون واللاحقون من ملازمة التقوى
 وكمال بذل الجهد في الفتوى والإهتمام برعاية الشرائط في القضاء
 والمناصب الشرعيّة للفقهاء، فالمقام خطير وإليه يشير: القاضي على شفير
 السعير، والاحتياط مرغوب في كلّ مقام سيّما هذا الامر الذي من مزالّ
 الاقدام. اللهم احفظنا من المسامحة واتّباع الهوى. وأتمس منه أن
 لاينساني في مقام الدعاء، وقد حرّر في عاشر شهر رجب سنة ۱۲۵۵.

مهر محمد تقی

اجازه سید حسن بن سید علی حسینی

(معروف به مدرس «ره»)^(۱)

به سید حسن بن سید محمد صادق

امام جمعه گلپایگان

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي فضل مداد العلماء على دماء الشهداء والاختيار،
ورفع قواعد الاحكام بأيدي عباده المخصوصين بنتائج الافكار، وأوضح
مسالك شرائع الإسلام بإيضاح مدارك دقائق الاخبار، وجعل بفضله جملة
من عباده حملة لخبار الائمة الطهار، لئلا يندرس آثارهم ويستفيد منها من
(۱) برای آشنایی با شرح حال میر سید حسن مشهور به مدرس (مطلق) بن میر سید علی به مجله
حوزه اصفهان دفتر اول رجوع شود.

تولد او ۱۲۰۸ یا ۱۲۱۰

وفات: ۱۲۷۳

استادان او: صاحب جواهر وحاجی کلباسی وحجة الاسلام شفتی.

شاگردان او: صاحب روضات ومیر محمد هاشم چهارسوئی وشيخ هادی طهراني
وابوالمعالی کرباسی.

ایشان میر سید حسن اوّل است.

میر سید حسن دوم بن میر محمد تقی بن میر سید حسن اول است.

میر سید حسن سوم بن میر سید محمد بن علی بن میر سید حسن اوّل است.

يأتي من عباده المحرومين من فيض حضورهم أحكامهم .
والصلاة والسلام على سيّد الأوّلين والآخرين محمد بن عبد الله خاتم
النبيّين وآله المرضيّن الطيّن الطاهرين .

وبعد : فلمّا كان اتّصال الاسانيد مطلوباً ومستحسناً، ولذا كان
الإستجازه والإجازة معروفتين بين حملة الاخبار والعلماء الأبرار، استجاز
من هذا العبد الفقير إلى رحمة ربّه الغني جناب السيّد السند العالم الفاضل
الكامل المحقّق المدقّق التقي النقي الزكيّ الالمعيّ البهيّ الامير سيّدنا السيّد
حسن بن السيّد محمّد صادق سلّمه الله تعالى ووفقه لمراضيه، وجعل
مابقي من أيامه خيراً من ماضيه .

فلمّا وجدته أهلاً للإجازة لكونه مشغولاً بالبحث عندي في سنين
عديدة وفي مدّة مديدة بغاية الجدّ والإجتهد في الفقه والأصول حتّى بلغ
بحمد الله درجة الإستدلال وترقّى من حضيض التقليد إلى أوج الإجتهد
المطلق، وحصل له قوّة الإستنباط، فأجزته دام توفيقه أن يروي عني جميع
ما صحّت لي روايته من كتب أصحابنا الاخيار وزبر فقهاءنا الأبرار لاسيّما
الأركان الأربعة التي عليها المدار في هذه الأعصار : الكافي والفقيه
والتهذيب والإستبصار وغيرها من كتب الاخبار المعروفة بيننا في هذا
الزمان، وكتب التفسير والكتب المصنّفة في الخطب والأدعية والمناقب
والفقه والأصول والنحو واللغة وغيرها بالاسانيد المتّصلة إلى مصنّفيها،
وهي كثيرة إلّا أنّي أذكر بعضها .

فأقول : روى لي إجازة السيّد الجليل ذوالحسب النبيل والفضل
الجميل صاحب المناقب الجليلة والمحاسن الجميلة والفضائل الكاملة
والاخلاق الحسنة والآداب المستحسنة الفاضل الكامل والعالم العامل التقي

النقي والزكيّ الالمعيّ الزاهد العابد الأمير زين العابدين المعروف بالخوانساري^(١)، عن والده السعيد السيّد السند الجليل المتوحّد في زمانه في الزهد والورع والتقي والمتفرّد في الخضوع والخشوع والهدى الأمير أبي القاسم (قدّس سرّه) عن والده العلم العلامة إمام الجمعة والجماعة السيّد حسين بن السيّد السند الأديب والعالم العامل الحسيب النسيب زين المحقّقين الأمير أبي القاسم الموسوي عن المولى الجليل العالم الكامل المتتبّع الماهر الخبير مولانا محمّد صادق عن والده المولى المحقّق التحرير زين الفقهاء الأعلام وقدوة الحكماء العظام صاحب التدقيقات الرفيعة والتحقيقات البديعة مولانا محمد بن عبدالفتاح التنكابي الشهير بسرّاب أعلى الله مقامهما، عن شيخه الأقدم وأستاذه المعظّم أفضل المحقّقين وأكمل المدقّقين وعمدة الفقهاء والمجتهدين مولانا محمد باقر بن محمّد مؤمن السبزواري (قدّس سرّه)، عن جملة من مشايخه:

منهم: الشيخ الفاضل الكامل الأوحدي الشيخ يحيى بن الحسن اليزدي.

ومنهم: السيّد الأجل الأكرم جمال الملة والحقّ والدين سيّدنا السيّد حسين بن السيّد حيدر الكرّكي العاملي.

ومنهم: المولى العامل الصالح مولانا مقصود بن زين العابدين الاسترابادي.

وهؤلاء المشايخ يروون عن قدوة المحقّقين وعمدة المدقّقين المبين لمعضلات شريعة سيّد المرسلين والمروّج لقواعد الدين المبين شيخ الإسلام والمسلمين بهاء الملة والحقّ والدين محمد بن الشيخ الفقيه النبيه

(١) والد صاحب روضات الجنّات.

العلام المعتمد الحسين بن عبد الصمد الحارثي العاملي (طيب الله مضجعهما)، عن والده المحقق، عن شيخه الجليل النبيل أعلم العلماء العاملين وأزهد الزهاد والصالحين شيخنا الشهيد الثاني (أعلى الله مقامه في الجنان)، عن شيخه الجليل النبيل نور الدين علي بن عبد العالي الميسي (قدس نفسه)، عن الشيخ شمس الدين محمد بن المؤذن، عن الشيخ الأجل ضياء الدين علي (روح الله روحه)، عن والده فقيه أهل البيت عليه السلام في زمانه الشيخ السعيد الشهيد محمد بن مكّي (جزاه الله عن الإيمان وأهله خير جزاء السابقين)، عن الشيخ الارشد الاسعد الامجد فخر الدين أبي طالب محمد فخر الاسلام، عن والده العلامة آية الله في العالمين جمال الملة والحقّ والدين الحسن بن يوسف بن المطهر الحلّي، عن والده الفقيه، وشيخه المحقق نجم الملة والدين أبي القاسم جعفر بن الحسن بن يحيى بن سعيد (نور الله مرقدهما)، عن السيّد الشريف شمس الدين فخار بن معد الموسوي (طيب الله روحه)، عن الشيخ الكبير أبي الفضل شاذان بن جبرئيل القمي (رحمة الله عليه)، عن الشيخ الفقيه العماد أبي جعفر بن أبي القاسم الطبري، عن الشيخ الأفخم الأعظم أبي علي الحسن (أحسن الله إليه)، عن والده الجليل شيخ الطائفة المحقّقة وملاذها أبي جعفر محمد بن الحسن الطوسي (طيب الله روحه) جميع رواياته وكتبه.

وروى هذا الشيخ الجليل، عن الشيخ الأجل الأكرم الأعظم مؤسس أساس التحقيق والتدقيق شيخنا السعيد محمد بن محمد بن النعمان الملقّب بالمفيد جميع كتبه ورواياته.

وروى عنه أيضاً عن شيخه رئيس المحدثين أبي جعفر محمد بن علي بن بابويه القمي الشهير بالصدوق جميع كتبه ورواياته.

وعن شيخه الآخر الشيخ الثقة الأمين أبي القاسم جعفر بن قولويه (طاب ثراه)، عن الشيخ الجليل ثقة الاسلام وركن الإيمان أبي جعفر محمد بن يعقوب الكليني كتابه الكافي وغيره من رواياته.

وقد روى هذا الشيخ الكليني، عن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن عمر بن أبان، عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال علي بن الحسين عليه السلام: إنّ الدنيا قد ارتحلت مدبرة وأنّ الآخرة قد ارتحلت مقبلة، ولكلّ واحدة منهما بنون، فكونوا من أبناء الآخرة ولا تكونوا من أبناء الدنيا، ألا وكونوا من الزاهدين في الدنيا الراغبين في الآخرة، ألا إنّ الزاهدين في الدنيا اتخذوا الأرض بساطاً، والتراب فراشاً، والماء طيباً، وقرضوا من الدنيا تقريضاً، ألا ومن اشتاق إلى الجنة سلا عن الشهوات، ومن أشفق عن النار رجع عن المحرمات، ومن زهد في الدنيا هانت عليه المصائب، ألا إنّ لله عبداً كمن رأى أهل الجنة في الجنة مخلّدين، وكمن رأى أهل النار في النار معذبين شرورهم مأمونة، وقلوبهم محزونة، أنفسهم عفيفة، وحوائجهم خفيفة، صبروا أياماً قليلة، فصاروا بعقبى راحة طويلة، أمّا الليل فصافقون أقدامهم تجري دموعهم على خدودهم وهم يجأرون إلى ربّهم يسعون في فكاك رقابهم، وأمّا النهار فحلما علماء بررة أتقياء، كأنّهم القداح قد برأهم الخوف من العبادة، ينظر إليهم الناظر فيقول: مرضى وما بالقوم من مرض، أم خولطوا فقد خالط القوم أمر عظيم من ذكر النار وما فيها.^(١)

وقد روى شيخنا المتقدّم زين العابدين (دام ظلّه) كتب كلّ واحد من هؤلاء العلماء العظام المذكورين في السند المذكور بهذا الإسناد إلى

صاحبيها.

وروی بهذا الإسناد، عن الشيخ الصدوق أنه روى في الفقيه عن والده الجليل، عن سعد بن عبد الله، عن إبراهيم بن هاشم، عن محمد بن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن سليمان بن خالد، عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: اتقوا الحكومة، فإن الحكومة إنما هي للإمام العالم بالقضاء العادل بين المسلمين، لنبي أو وصي نبي^(١).

وعن شيخنا الصدوق في الفقيه أيضاً، عن محمد بن علي ماجيلويه، عن عمه محمد بن أبي القاسم، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن محمد بن أبي عمير، عن علي بن أبي حمزة، عن أبي بصير، قال: قال أبو جعفر عليه السلام: من حكم في درهمين فأخطأ كفر^(٢).

وروى أيضاً سيدنا المعظم المتقدم ذكره زين العابدين جميع ما رواه بالإسناد السابق، عن والده التقي الزكي أبي القاسم المقدم ذكره، عن السيد السند الحبيب والركن المتعمد الأديب مرّبي العلماء الأعيان العالم العامل والفاضل الكامل الأميرزا محمد مهدي الموسوي الشهرستاني^(٣) (زاد الله تعالى في إكرامه)، عن الشيخ المحدث الخبير الماهر البصير محيي أخبار أهل البيت الشيخ يوسف بن أحمد البحراني (تغمده الله برحمته)، عن جملة من الأخباريين والمجتهدين والمتوسّطين، منهم: الشيخ الفاضل الكامل الشيخ حسين بن الشيخ محمد بن جعفر البحراني الماحوزي^(٤)، عن الشيخ

(١) من لا يحضره الفقيه ٥/٣ وفيه: في المسلمين كني...

(٢) من لا يحضره الفقيه ٧/٣.

(٣) المتوفى ١٢١٦ في كربلاء.

(٤) راجع أنوار البدرين ١٧٦.

سليمان بن عبد الله بن علي بن الحسن بن أحمد بن يوسف بن عمار البحراني^(١)، عن الشيخ سليمان بن علي بن سليمان، عن الشيخ أحمد بن الشيخ محمد علي، والشيخ علي بن سليمان بن الحسن بن سليمان بن درويش بن حاتم البحراني، عن شيخ الاسلام والمسلمين شيخنا البهائي، عن مشايخه الماضين.

وروى أيضاً جميع ما رواه بالإسناد الأول عن مولانا محمد السراب، عن المولى المحدث العلامة والعالم العلم الفهامة مروج الشريعة ومعتد الشيعة قدوة الفقهاء الاعلام مولانا محمد باقر بن محمد تقي المجلسي (نور الله تربتهما)، عن والده العلامة، عن شيخنا البهائي، عن مشايخه الماضين. وكتب المجلسيين أيضاً مروية بهذا الإسناد.

ورواها أيضاً عن الشيخ يوسف (نور مرقده)، عن السيد السند المعتمد السيد عبد الله بن السيد علوي البلادي البحراني^(٢)، عن عدة من مشايخه، منهم والد الشيخ يوسف العالم العامل الشيخ أحمد بن إبراهيم، عن الشيخ سليمان والسيد الفاضل السيد محمد بن السيد علي بن السيد حيدر الموسوي العاملي، عن الشيخ أبي الحسن بن الشيخ محمد طاهر^(٣)، عن المولى العلامة المجلسي، والشيخ محمد بن الحسن الحر العاملي صاحب الوسائل بأسانيدهما المعروفة.

وهذا الإسناد من أسانيدنا إلى الشيخ الحر في كتاب الوسائل وغيره من كتبه.

(١) أنوار البدرين ١٥٠.

(٢) أنوار البدرين ٩٤٥.

(٣) الفتوني. راجع تلامذة العلامة المجلسي ص ١٢.

وروی' أيضاً سيّدنا المعظم الامير زين العابدين المتقدمّ (دام ظلّه) جميع ما رواه بالإسناد الأوّل، عن المولى المعظم وسيّدنا الاعظم العلم العلامة والركن المعتمد الفهامة رئيس المحقّقين وقُدوة المدقّقين مروجّ شريعة سيّد الأنام ومؤسّس قواعد الحلال والحرام وجه الطائفة المحقّقة في زمانه وعينهم ورئيسهم سيّدنا الحاج السيد محمد باقر بن محمد نقي الموسوي الجيلاني (نور الله تربته الزكيّة).

ورواها أيضاً عنه بعض أصحابنا الثقة الجليل والسيد النبيل العالم الفاضل . وهو يروي عن جملة من مشايخه العظام :

منهم : المولى الفقيه الماهر الإمام المعتمد شيخنا المسدّد الشيخ جعفر النجفي ابن المرحوم الشيخ خضر (قدّس الله تربتهما) صاحب كشف الغطاء، عن شيخه المتفرّد في تأسيس قواعد الشريعة، مروجّ طريقة الفقهاء والمجتهدين وكاسر طريقة الاخباريين، محيي قواعد الشرع الانور، ومظهر كنوز المذهب مولانا محمد باقر بن المولى محمد أكمل الاصفهاني مولداً البهبهاني منشأ الحائري مسكناً ومدفناً (أعلى الله مقامه في عليّين)، عن والده المولى الأجل الاكمل، عن غير واحد من مشايخه : منهم المحقّق التحرير جمال الدين محمد الخوانساري، عن والده العلم العلامة أستاذ الكلّ في الكلّ جامع المعقول والمنقول حاوي الأصول والفروع مولانا حسين بن جمال الدين محمد، عن شيخه الأجل مولانا محمد تقي بن علي المجلسي، بسنده المتقدمّ.

وعن مولانا محمد أكمل، عن المحقّق المدقّق مولانا الاميرزا محمد بن الحسن الشيرواني، عن العلامة التحرير مولانا محمد باقر المجلسي، عن والده التقي النقي، بسنده المتقدمّ

وعن سيّدنا الحاج السيّد محمد باقر (قدّس سرّه)، عن شيخه الاجل الاكرم المولى النحرير والعلامة الخبير مؤسس أساس التحقيق ومبدع قوانين التدقيق مولانا الميرزا أبي القاسم بن الحسن الجيلاني منشأ القمي موطناً ومدفنأً صاحب القوانين، عن شيخه الجليلين المولى المحقق البهبهاني والسيّد حسين بن السيّد أبي القاسم الموسوي الخوانساري (ره) بسنديهما المتقدمين.

ثمّ أوصيك يا أخي وقرّة عيني بعد الإلتزام بالتقوى بالتأمل فيما ذكرناه من الاحاديث وجعل مضمونها حذاء نظرك في كلّ زمان وطرفة عين، فإنّ العمل بها يوجب سعادة الدارين.

فإنّ مقتضى [الحديث] الأوّل التحلّي بالصفات الحسنة والزهد في الدنيا الدنيّة والإعراض عنها والرغبة في الآخرة وقطع الطمع عن الخلق، والتوجّه إلى الخالق، وبيع الدنيا بالآخرة.

ومقتضى [الحديث] الثاني لزوم الإجتنب والإحتراز عن الحكومة بين الناس، وانحصار التصديّ لها في النبيّ والوصي، كما أشار إليه سيّد الاولياء وعماد الاصفياء أمير المؤمنين (عليه السلام) في كلامه لشريح القاضي: يا شريح قد جلست مجلساً لا يجلسه إلاّ نبيّ أو وصي أو شقي^(١).

ولا يبعد أن يكون المراد من الوصي ما يعمّ الخاصّ والعام، أي الجامع لشرائط الفتوى.

فلا بدّ لمن يتصدّى الحكومة من التأمل في نفسه ليتّضح لديه أنّه قابل لأن يطلق عليه ويقال له أنّه وصيّ للنبيّ أم لا. والتأمل في هذا المطلب ممّن في قلبه رعب وخوف من الله سبحانه،

(١) من لا يحضره الفقيه ٥/٣ مع تفاوت سير.

وهو معتقد لشدائد النشور يوجب اضطراب القلوب وتزلزل الصدور .
ومقتضى الحديث الثالث : أن خطأ الحاكم في درهمين يوجب كفره ،
ولما كان المخطي في الفروع معذوراً لا بدّ من حمل الخطأ على الخطأ
للتقصير أو على الحكم بغير ما أنزل الله ، فمدلول الحديث أن خطأ الحاكم
يوجب كفره وهو إما من جهة عدم الاستعداد وعدم الأهلية للحكومة ، أو
من جهة التقصير في الفحص من مدرك الحكم ومراعاة شرائطه .

فعليك بالإحتياط في الفتوى ، كما ورد أن أجراكم على الفتيا أجراكم
على الله ، والإهتمام في مرعات شرائط الإستنباط وملازمة التقوى
واكتساب الأخلاق الجميلة ، والتخلّي عن الرذائل وغاية الجدّ والإجتهاد
والسعي في طلب العلم والعمل به ، والتضرّع والإبتهال إلى الله عزّ وجلّ
سيّما في الليالي والأسحار ، وفقكم الله تعالى وإيانا لما يحبّ ويرضى ،
وعصمكم وإيانا عما يوجب غضبه وسخطه وعقابه .

حرّره الأقلّ سيد حسن بن سيد علي حشرهما الله مع أوليائه في شهر
ربيع الثاني من شهور سنة ١٢٦٣ .

اجازہ ملا علی اکبر بید آبادی^(۱) بہ سید حسن امام جمعه گلپایگان

بسم اللہ الرحمن الرحیم

ومنه النصرة على الشيطان الرجيم، والتوفيق للوصول إلى الصراط السوي المستقيم، والتأييد للفوز والفلاح بالتشرف بجنت النعيم، بل برضوان الله الأكبر ذي المن والثواب العظيم، وبه الإستعاذة من همزات الهُمزة اللُّمزة المبعدين من رحمة رب العالمين، والحمد لله الذي جعل في الأرض خلفاء من الانبياء والاولياء، وصير لهم العلماء الفقهاء بالشروط المعهودة أمناء ووكلاء.

والصلاة والسلام على من أرسله هدى ليكون للعالمين بشيراً ونذيراً، وعلى ابن عمه الذي كان باب مدينة علمه وبين الخلق قمراً منيراً وآلهما الهداة إلى صراط الله الحميد جميع الأمة إلى قيام الساعة وساعة القيام على ما تقتضيه الحكمة البالغة من الله الحكيم الذي كان على كل شيء قدير، جعلنا الله من الذين يكونون يوم القيامة تحت لوائهم ويشفعون قوماً كثيراً. أما بعد؛ فنقول: قد استجازني الاخ الاعز الاجلّ العلامة الفهّام ذو المدرک القويم والإدراك المستقيم الذكيّ الزكيّ الالعمي، المتقي الورع

(۱) از شاگردان حجّة الاسلام شفتی ومتوفای ۱۲۷۱. شرح حال او را در کتاب بیان المفاهیر

العالم العامل الثقة الثقة الصاعد من حضيض التقليد إلى اوج الاجتهاد والسيد الجليل ميرزا سيد حسن ابن الجليل النبيل السيد محمد صادق المدني الاصل الجرفادقاني المسكن وفقه الله تعالى لما يحب ويرضى وجعل مستقبله خيراً من زمانه الذي منه مضى ، فقد أجزته دام عزه وتأييده أن يروي عني كلما سمعه مني وما أبرزته من دقائق الافكار وخبايا الآثار وما صدر مني في قالب التأليف والتركيب وكذلك ما جاز لي روايته من الاخبار المروية عن النفحات الإلهية خاتم الرسالة الكاملة وحائز الوصاية الفاخرة والعرة الطاهرة والادعية الماثورة والمصنفات الفقهية من أصحابنا الإمامية وغيرها من المصنفات في العلوم الدينية ككتب التفاسير والدعوات والزيارات والرجال وغيرها ، سيما الأصول الاربعة المشتهرة في الآفاق والأمصار اشتهار الشمس رابعة النهار ، التي عليها المدار في هذه الاعصار والامصار : الكافي والفقيه والتهذيب والإستبصار ، مكن الله تعالى مصنفها جنات تجري تحت قصورها الانهار في جوار الاثمة الهداة الاطهار عليهم صلوات الله العزيز الغفار ، وما تولد منها ومن غيرها كالوسائل والوافي والبحار أسكن الله مصنفها منازل الابرار .

فله زاد الله فيما زانه صانه عما شانه وكبت أضداده وأعداءه ونصر أعوانه وأنصاره أن يروي ما ذكر عني عن جماعة من مشايخنا العظام :

منهم : شمس فلك الإفاضة والإفادة بدر سماء المجد والعز والكرم والسعادة محيي قواعد الشريعة الغراء ناشر مباني الاجتهاد في الملة البيضاء فخر المجتهدين ملاذ العلماء العاملين ملجأ الفقهاء المعتمدين سيدنا وأستاذنا السيد محمد باقر حشره الله تعالى في أصحاب حضرة الباقر عليه السلام عن مشايخه الكرام .

منهم : السيّد السند العالم المسدّد الرفيع الشأن المنيع المكان المشار إليه بكلّ بنان الأفضّل الأعلّم الأكمل ملجأ العلماء العاملين ملاذ الفقهاء الراسخين مولانا الأمير سيّد علي الحائري مسكناً ومدفنأ حشره الله تعالى في الفردوس العليّ العالي .

ومنهم : الملتزم لسبيل التحقيق والتدقيق مقنّن قوانين الأصول مشيّد مناهج الفروع المولى المكرّم المعظم ميرزا أبو القاسم الجيلاني القميّ (نور الله تعالى ضريحه) .

عن المولى الساطع البرهان قاطع الريب والشكّ عن الحقّ بأوضح البيان ممهّد قواعد العلوم الدينيّة بعد ما كادت تنطمس ، مجدّد مباني الأصول غبّ ما كادت تدرس ، علامة زمانه أعجوبة أوانه الذي فضيلة كلّ من تأخّر عنه مأخوذة منه استاذ الكلّ آقا محمد باقر البهبهانيّ الاصبهانيّ الحائري (طيّب الله برحمته مأواه وزينّ بفضلّه وكرمه مثواه) ، عن والده الاجل الأكمل مولانا محمّد أكمل ، عن جملة من مشايخه البررة :

منهم السحاب الهامر والبحر الزاخر فتّاح العلوم والاسرار كشّاف الاستار من الاخبار مستخرج اللثالي من الآثار ، مفخر الأوائل والأواخر مولانا العلامة محمّد باقر المجلسيّ (نور الله روحه وقدر في الفردوس الأعلى محلّه) .

ومنهم : قطب دائرة الفضل والكمال قطر فلك العلم والافضال مولانا آقا جمال الخوانساري (نور الله روحه الزكي) .

ومنهم : العلامة المحقّق الزكيّ والمدقّق الجليّ مولانا ميرزا محمّد الشيرواني عن مشايخهم المسطورة في الإجازات ، وستقف على بعض الطرق من بعضهم .

وعن أستاذه الأقدم وشيخه الأكرم العالم العامل الكامل الحسيب
الأديب اللبيب الثقة النقة المحقق المدقق المبرر عن وصمة المين العالم
الأوحد والفاضل الأفرد وقدوة المتقين نخبة المتبحرين ابن السيد
أبي القاسم السيد حسين الخوانساري (أعلى الله في درجات الجنة مقامه)،
عن شيخه وأستاذه العالم العامل الكامل الفقيه الباذل الحاذق مولانا محمد
صادق، عن والده الشيخ الورع البارع التقي النقي العلامة مولانا محمد بن
عبد الفتاح التنكابني المشتهر بالسراب، عن شيخه العلامة الفهامة قدوة
العلماء المحققين نخبة الفقهاء والمتكلمين مولانا محمد باقر بن محمد
مؤمن السبزواري، صاحب الذخيرة والكفاية عن علامة عصره وفريد دهره
صاحب المقامات الفاخرة العالم الرباني مولانا محمد تقي المجلسي (نور
الله ضريحه)، عن مشايخه الآتية.

ح وعن الشيخ الفاضل العالم الرفيع الشأن المنيع المكان الأفضل
الأعلم الأكمل المتزين بمحاسن الأخلاق المتحلي بمحامد الصفات الفقيه
النبیه المحدث العالم الرباني الشيخ محمد مهدي الفتوني، عن شيخه رئيس
المحدثين في عصره قدوة الفقهاء في دهره المولى أبي الحسن الشريف
العاملي النجفي، عن عدة من المشايخ الكرام والفضلاء العظام:
منهم: العلامة المجلسي (نور الله تعالى روحه الزكي)، عن مشايخه
الذين ستقف عليهم.

ومنهم: الشيخ عبدالواحد بن محمد البوراني، عن الشيخ صفي
الدين، عن والده الشيخ فخر الدين الطريحي النجفي، مؤلف كتاب «مجمع
البحرين»، عن الشيخين الأكرمين السيد شرف الدين علي الحسيني الحسيني
والشيخ محمد بن جابر، عن والده الشيخ جابر بن عباس النجفي، صاحب

المؤلفات الفائقة، عن الشيخ عبدالنبيّ شارح تهذيب الأصول، عن منبع الفضائل والمدارك السيّد النبيل السيد محمد صاحب المدارك، عن الشيخ المعتمد الشيخ حسين بن عبدالصمد، والد شيخنا البهائي، عن شيخنا الشهيد الثاني، عن مشايخه الذين ستقف على بعضهم.

ومنهم: شيخه العالم العامد العابد الشيخ سليمان العاملي، عن المحدث المتبحر ذي اليد الطويلة في أخبار الأئمة عليه السلام مولانا الشيخ يوسف البحراني صاحب الحقائق، عن مشايخه الكرام:

منهم: الفاضل المحقق النحرير المنيع مولانا محمد رفيع المجاور في المشهد الرضوي حيّاً وميتاً، عن مفخر الاوائل والاواخر مولانا محمد باقر المجلسي، عن مشايخه الآتية.

ومنهم: سيّدنا المتورّع الزاهد العابد الزكيّ والفاضل الكامل العليّ زبدة الزهاد والعباد والنسّاك مولانا وعمادنا السيّد الجليل النبيل السيّد محسن البغدادي، عن المولى المكرّم والوالد المعظّم ميرزا أبي القاسم والشيخ المفخّم الشيخ سليمان العاملي المقدّم ذكرهما، عن مشايخهم السالفة رفع الله تعالى قدرهم.

ومنهم: الشيخ المكرّم المعظّم قدوة الانام علم الاعلام حائز طريق التحقيق مالك أزمنة الفضل بالنظر الدقيق مهذب مسالك الدين الوثيق مقرب مقاصد الدين من كلّ فجّ عميق، المشتهر في جميع الاعصار والآفاق شيخنا وعمادنا الشيخ جعفر النجفي (قدّس الله روحه الزكيّ)، عن كشاف مناهج الشريعة حامي بيضة الدين، ماحي آثار المفسدين، ركن الاسلام والمسلمين العماد الأستاذ آقا محمد باقر البهبهاني، عن والده المكرّم، عن مشايخه السالفة.

وقد علم ممّا أوردنا طرق جميع مشايخه المذكورة مكّتهم الله تعالى في غرفات الجنان آمين إلى العلامة المجلسي (نور الله تربته) عن طريق أستاذه المحيي لطريقة الاجتهاد المقدّم ذكره على مشايخه المذكورين (نور الله مراقدهم) فأجزته لاتّصال طريق واحد إلى الائمة الطاهرين عليهم السلام لئلاّ يخلو هذه الإجازة عن هذه الفضيلة مع أنّه يعلم اتّصال كلّ الطرق إليهم عليهم السلام ممّا ذكرناه ونذكره.

فنقول: روى شمس فلك الإفاضة والإفادة العليّ العالي مولانا الامير سيّد علي الحائري المقدّم ذكره على مشايخه المذكورين عن السيّد السند الجليل العليّ أمير عبد الباقي الاصبهاني، عن والده المرحوم المبرّ عن كلّ مين وشين مير محمد حسين، عن جدّه من طرف أمّه العلامة المجلسي، عن والده المكرّم العلامة الاوحد الازهد الاورع التقي المتّقي مولانا محمّد تقي بن مجلسي، عن عدّة من مشايخه:

منهم: شيخ فضلاء الزمان مرقى العلماء الاعيان رئيس المحدثين قدوة المحقّقين الزاهد الورع التقي النقي مولانا عبد الله ابن حسين التستري (رفع الله مكانه في جنّته وقربه)، عن الشيخ العالم الفاضل البدل نعمة الله بن أحمد بن محمد بن خاتون العاملي، عن أبيه الشيخ الافضل الاكمل أحمد، وعن شيخ علماء الإسلام رئيس المحقّقين والمدقّقين نور الدين الشيخ علي بن عبد العالي الكركي العاملي، عن الشيخ الاعلم والافضل الاكمل شمس الدين محمد بن خاتون، عن الشيخ الاجل الاكمل جمال الدين أحمد بن الحاج علي العيناوي، عن الشيخ زين الدين جعفر بن الحسام عن السيّد الاجل الحسن بن أيّوب الشهير بابن نجم الدين، عن شيخنا الاعظم محقّق حقائق الاولين والآخرين السعيد الشهيد أبي عبد الله محمد بن مكّي

العاملی (قدّس اللّٰه روحه ونور ضریحه).

ح ومنهم: شیخ الاسلام والمسلمین أفضل المحققین رئیس المحدثین العلامة الاعظم والفہامة المعظم بہاء الملة والحقّ والدين محمد العاملی الحارثی الہمدانی (نور اللّٰه رمسه الزکیّة وروحہ الرضیّة)، عن أبیہ وشيخہ العلامة الفہامة شیخ الاسلام والمسلمین حسین بن عبدالصمد، عن شیخ علماء الاسلام علامة علماء الزمان العالم الربّاني والمحقق الصمداني زين الدين بن علي بن أحمد العاملی الشہید الثاني، عن شیخ المحققین وأكمل المدققین نور الدين علي بن عبدالعالي.

ح ومنهم: العلامة الفہامة القاضي معزّ الدين محمد، والشيخ الفاضل التقي الشيخ یونس الجزائري، والشيخ الاكمل الشيخ بہاء الدين محمد رضي اللّٰه تعالى عنهم.

ومنهم: الشيخ الفاضل الكامل أستاذ الفضلاء القاضي أبو الشرف والشيخ الفاضل الفاضل الكامل الشيخ عبد اللّٰه بن الشيخ جابر العاملی، والشيخ الكامل مولانا محمد قاسم، عن جدّه أي جدّ مولانا محمد تقي المجلسي رئیس الفقهاء والمحدثین في زمانہ مولانا درويش محمد بن الشيخ العالم الربّاني الشيخ حسن الطبري العاملی، عن الشيخ نورالدين علي بن عبدالعالي (قدّس اللّٰه أرواحهم الزکیّة).

ومنهم: السيّد الاجلّ الامير شرف الدين علي، عن الشيخ الاجلّ رئیس المحدثین ميرزا محمد الاسترابادي، عن الشيخ السعيد الجليل الشيخ إبراهيم بن الشيخ نورالدين علي، عن أبیہ الشيخ علي بن عبدالعالي (نور اللّٰه تعالى ضرائحهم)، عن الشيخ الاجلّ الاكمل السعيد ابن عمّ الشہید شمس الدين محمد بن داود الشہير بابن المؤذن الجزيني، عن الشيخ الجليل ضياء

الدين نجل السعيد الشهيد، عن والده كشّاف الحقائق فتّاح الدقائق، شيخنا الشهيد (قدّس الله تعالى روحه السعيد)، عن عدّة من الفضلاء العظام، وثلّة من العلماء الكرام:

منهم: الفاضل المكرّم وفخر المحقّقين أبوطالب محمّد.

ومنهم: السيّد الجليل عميدالدين عبدالمطلب شارح تهذيب الأصول.

ومنهم: السيّد العلامة تاج الدين أبو عبد الله محمد بن القاسم بن معية الحسيني الديباجي.

ومنهم: السيّد الجليل أبو إبراهيم محمد بن زهرة الحلبي والسيّد السند العالم نجم الدين مهنا بن سنان المدنيّ، والشيخ العالم العلامة قطب الدين محمّد بن محمد الرازي شارح المطالع والشمسيّة وغيرهم.

كلّهم عن سلطان العلماء والمحقّقين وترجمان الحكماء والمتكلّمين آية الله في العالمين جمال الملة والحقّ والدين مولانا الإمام الحسن بن الشيخ الإمام سديد الدين يوسف بن علي بن المطهر (نور الله ضريحه وأفاض عليه المراحم الربّانيّة)، عن عدّة من مشايخه العظام:

منهم: والده المعظّم سديد الدين (قدّس الله تعالى روحه).

ومنهم: محقّق حقائق الأوّلين والآخرين سلطان الحكماء والمتكلّمين برهان الملة والدين فتّاح الوعور في العالمين كشّاف الرتوق لأهالي التدقيق واليقين نصير الملة والحقّ والدين محمد ابن الحسن الطوسي (نور الله تعالى مرقده وجعل في الفردوس الاعلى مقرّه).

ومنهم: فاتق الرقائق كاشف الدقائق محقّق الحقائق قطب دائرة الكمال مركز فلك الجلال المشتهر في الآفاق بالمحقّق على الإطلاق الإمام

الاعظم شيخنا نجم الدين أبو القاسم جعفر بن الحسن بن يحيى بن الحسن بن سعيد الحلبي (خصه الله تعالى بلطفه الجلي والخفي)،

ومنهم: السيّدان الإمامان السعيدان الزاهدان العابدان العالمان رضيّ الدين أبو القاسم وجمال الدين أبو الفاضل أحمد بن موسى بن جعفر بن محمد بن طاووس الحسيني (قدّس الله تعالى أرواحهم)، عن السيّد الجليل شمس الدين فخّار ابن معد الموسوي، عن الشيخ الإمام أبي الفضل بن شاذان بن جبرئيل القمي، عن الشيخ الفقيه أبي جعفر محمد بن أبي القاسم الطبري، عن الشيخ الجليل والفاضل النبيل أبي علي الحسن، عن والده الجليل شيخ الطائفة قدوة الفرقة المحقّقة محيي المراسم الدينيّة مكمل القواعد الإسلاميّة ناشر آثار الدين باسط مناهج الشرع المستقيم قدوة الفضلاء المتبحّرين أسوة العلماء الكاملين الرافع الاستار عن أسرار الاخبار فتّاح نقاب الإشكال عن وجوه الآثار، فتّاق الرتوق لخفايا الأسرار شيخنا الإمام أبي جعفر محمد بن الحسن الطوسي، مكّنه الله تعالى في العليّين في جوار النبيّ والوصي، عن طرقه المرقومة في كتب الاخبار كالتّهذيب والاستبصار وغيرهما من كتب علمائنا الابرار.

منها: عن شيخه الإمام الهمام علم الاعلام مرجع الاسلام كشّاف الوعور، فتّاح الرموز، المرباط السادّ ثغور الإسلام القاطع السنة الملحدين بقواطع البراهين الإمام السعيد ذي الرأي السديد شيخنا الإمام أبي عبد الله محمد بن محمد بن النعمان الملقّب بالمفيد (نور الله تعالى روحه السعيد)، عن شيخه جليل القدر الذي قال في حقّه شيخنا النجاشي: كلّما يوصف به الناس من جميل وفقه فهو فوقه شيخنا أبي القاسم جعفر بن محمد بن موسى بن قولويه، عن ثقة الاسلام والمسلمين وغوث الإيمان والمؤمنين

رئيس المحدثين الذي أحییٰ لجدّه البلیغ وسعید الانیق فی ضبط الآثار الصادرة عن الأئمة الطاهرين شریعة سیّد المرسلین علیه وعليهم آلاف التحية من ربّ العالمین أبی جعفر محمد بن یعقوب الكلینی (جزاه الله تعالى عن الإسلام والمسلمین خیر جزاء المحسنین)، عن طرقه المذكورة فی الکافی أصوله وفروعه.

ثمّ أجزته أدام الله تعالى تأییده ونصر أنصاره وکبت أضداده بالإسناد السالف، عن شیخنا الأعظم محقق حقائق الأوّلین والآخرین شیخنا المفید، عن رئیس المحدثین المتولّد بدعاء خاتم الاوصیاء المرضیین شیخنا الصدوق (نور الله مرقدّه)، عن طرقه المسطورة فی کتبه المعروفة. وأوصیه أن یزوي عن شیطین هذا الزمان من الإنس والجان، من الاراذل أو الاعیان وأن لا یراود مع أهل الدیوان إلا مع الضرورة لحاجة الإخوان وأن لا یسامح فی الإتيان بصلاة اللیل والرواتب النهاریة مع الإمكان، وأن یدعو للمؤمنین والمؤمنات من الإخوان بعد الفرائض والنوافل، سیّما هذا الضعیف النحیف الساکن بیبدأباد اصبهان صانها الله تعالى ممّا یحذر منه من الحدثان، وأن یحتاط فی الفتاویٰ بقدر الإمكان.

وكان ذلك تحریراً فی تاریخ خامس شهر ذی القعدة الحرام من شهور سنة ١٢٦٣. هو العلیّ الأكبر (مهر)

اجازہ مرحوم مغفور
سید حسن مدرس خاتون آبادی رضوان اللہ تعالیٰ علیہ
بہ مرحوم مغفور
آقای آخوند ملاعلی گلپایگانی رحمة اللہ علیہ
جدّ مدری آقایان حاج علی صافی
وحاج آقا لطف اللہ صافی دامت برکاتہما

بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد لله ربّ العالمين والصلاة والسلام على محمد وآله الطيّبين
الطاهرين .

أمّا بعد : فإنّ العالم الفاضل التقيّ النقيّ الالمعيّ الزكيّ صاحب
الصفات الحميدة والأخلاق المرضيّة محمدعلي بن محمد سعيد
الجرفادقاني قد كان مشغولاً عندي بطلب العلوم الشرعيّة وساعياً في
تحصيل القوّة القدسيّة ، وقد تكلّمت معه في المسائل الدينيّة ، وكان سائلاً
في المجلس عن المسائل الشرعيّة واستنباطها عن الأدلّة المعتمدة ومورداً
ايرادات رشيقة ، فوجدته دامت توفيقاته قد حصل له ملكة الإجتهد
المطلق ، وأنّه صار ذا قوّة قدسيّة يقتدر بها على استنباط الأحكام الفرعيّة عن
مأخذها على النهج المعتمد وأجزته أن يروي عنيّ جميع ما صحّت لي روايته

وما صدر عني من الفتيا والاحكام وأوصيه بتقوى الله الذي هو زاد المعاد والاحتياط في الدين سيما في الفتيا والمرافعات والاحكام، فإن المفتي على شفير جهنم والقضاة أربعة ثلاثة في النار وواحد في الجنة، وأن لا ينساني من الدعاء وطلب المغفرة لي في جميع الأحوال .

حرره الأقل في ٢٢ من شعبان ١٢٧٠

مهر سيد حسن

اجازہ سیّد اسداللہ (ظ) بن حجة الاسلام شفتی

به سیّد حسن بن سید محمد صادق

امام جمعه

بسم الله الرحمن الرحيم

نحمدہ علی ما انعم علینا ونشکرہ علی وفور ما احسن الینا ونصلی
ونسلم علی من ہدانا اللہ تعالیٰ بہ وانقذنا بہدایتہ عن شفا جرف ہلکات
وآلہ الذین ہم السادة الولاة والذادة الحماة امناء دارالفناء وشفعاء دارالبقاء .
وبعد فان المصلحة الالہیة قد اقتضت خفاء الحجة ولكن لابدّ فی کل
خلف من سلف من عدول ینفون عن الدین تحریف الغالین وانتحال
المبطلین ونسال اللہ تعالیٰ من فضله وکرمه ان یرحمہم جناب السید
العالم العامل والسند الفاضل الکامل العلام الفہام نخبة اولی الفضل
والکمال الموفق من اللہ المتعال الزکی والتقی النقی القادر علی
استنباط المسائل من مدارکها والسالک الی الاحکام الشرعیة من مسالکها
السید المؤمن جناب السید حسن سلمہ اللہ تعالیٰ فانه اهل لذلك حیث بلغ
الی درجة الاجتهاد ومدارج الاعتماد واسأله ان یرہدی بہ جمعاً کثیراً وجمّاً
غفیراً ویروّج بہ الشریعة ویجعلہ ہادیاً للشیعة .

ثم انه قد استجازنی علی ما هو المعهود فی ارباب الحدیث فوجدته
اهلاً لها فمع انی لست أحسب نفسی من فارس هذا الميدان اجزته ان یروی

عني كلما صحّت لي روايته واجازته حسب روايتي عن المشايخ العظام طبقة بعد طبقة كتب الأخبار وغيرها واشترط عليه كلما اشترط عليّ وارجو منه ان لا ينساني من صالح دعواته في خالص اوقاته والحمد لله اولاً وآخرأً والصلاة على محمّد وآله باطناً وظاهراً وقد حررته على العجالة في ليلة الاثنين السابع من شهر ذي القعدة سنة ١٢٦٢ .

محل مهر

اجازه حاج محمد جعفر ابن محمد صفی فارسی آبادہ ای^(۱) بہ آقا محمد گلپایگانی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي هو أضاء بصرنا بوجود العالم الفاضل السميّ
للمصطفی المحقق المدقق في المسائل الشرعيّة والانصاف إنّه قادر على
استنباط الاحكام العملية ولا يجوز له التقليد إلا في تضيّق الوقت ولا يسعني
المجال في تفصيل ما لزم أن يكتب في شأنه مدّ ظلّه العالی .

حرّره خادم المذهب الجعفري محمد جعفر الفارسي ... محرم سنة

۱۲۷۸

در ذیل آن، ابوالمعالی بن حاجی کلباسی، یکی دیگر از علماء
مطابقت این رونوشت اجازه را با نسخه اصل تأیید کرده اند.

سپس حاج محمد جعفر می نویسد:

أيضاً نقول: إنّ المصنّف^(۲) المسمّى باسم سيّد الانبياء والرسل محمد
المصطفی نبيّ الهادي للطرائق والسبل قد صعد إلى أقصى مراتب العلم
وبلغ إلى أعلى مدارج النظر والنبل ذائقاً حلاوة التحقيق ومتحرّكاً إلى ذروة
التدقيق باذاً أهل التحصيل في زماننا على أحزابه وسالكاً دراهم العلوم في

(۱) ظاهراً این عبارت را روی برگ یکی از تألیفات آقا محمد نوشته است .

(۲) از شاگردان حجة الاسلام شفتی (ره) است شرح حال او را در کتاب بیان المفاخر ج ۱

قوالب التنقیح بین أضرابه فاتحاً أقافیل المعاضل إلى أشرف المعارج محمياً
دنایر المسائل فی بواتق التدویب هارباً عن البهارج عالكاً بقوة لحیه طرق
الاستنباط فی غایة الاستقامة عاریاً عن شوائب النقائص والمزلات من دون
تطرق الاستلامه مترقیاً عن حسیض التقلید إلى اوج الاستنباط وافتتاح
المشاكل ومترقهاً من الهاء التكاثر لأمر دنياه عارجاً إلى أعلى المنازل .

حرره خادم المذهب الجعفري

محمد جعفر بن محمد صفی الفارسی

٢٧ شهر محرم ١٢٧٨

در ذیل آن ابوالمعالی بن حاجی کرباسی و چند نفر دیگر از علماء
مطابقت این رونوشت را با نسخه اصل تأیید کرده اند .

و نیز محمد جعفر خراسانی در ذیل آن نوشته است :

هذا المنقول من الصادر عن طائر ریاض الجنة فخر المحققین أمين
المدققین الراسخین قدوة الفقهاء والمجتهدین مطابق له .

حرره أضعف الطلبة محمد جعفر الخراسانی

فی ٤ شهر ربیع الآخر ١٢٨٤

اجازہ حاج سید اسد اللہ^(۱) بن حجۃ الاسلام شفتی به آقا محمد (ره)

بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على محمد وآله الطاهرين .
وبعد فإن من فضل الله تعالى على العباد أن يلهم صنفاً من الناس
للسعي في تحصيل العلوم الدينية كي ينفع نفسه وغيره في معرفة الحلال
والحرام ويوفقه لإطاعته للارتقاء في درجات عالية في دار السلام .

منهم جناب العالم الفاضل الكامل المهدب الاخلاق والمقدس ... في
إطاعة الرب على الإطلاق المستقيم سليقته في معرفة الاحكام الشرعية
القادر على استخراج المسائل الدينية عن أدلتها التفصيلية جناب الآخوند ملا
محمد المشهور بأقا محمد زيد فضله وعلمه وتقديسه فإنه منذ كان في
اصفهان وعرفته في مجلس البحث عرفته عالماً ورعاً مقدساً صالحاً جديراً
بأن يعتمد عليه في أمر الدين وأن يؤخذ منه أحكام الشريعة شريعة سيد
المرسلين صلوات الله عليه وآله أجمعين .

والواجب عليه كمال السعي في تحقيق المسائل والتدقيق في المباني
وكمال الاحتياط في الخواصم والتحرز مما ينبغي التحرز منه والله هو
الموفق له ولنا . وأرجو منه أن لا ينساني من صالح دعواته فإنه يليق بذلك
وأنا محتاج إلى دعاء الاحباب .

حرّره في ليلة ٢١ شهر محرم سنة ١٢٧٨

(۱) شرح حال او را در كتاب بيان المفاهيم بينيد .

در ذیل آن نوشته شده: محل خاتم شریف منیف جناب السید الأجل
الأکرم الأمجد جامع المعقول والمنقول أعلم العلماء وأفضل الفضلاء
النحریر اللوزعی الألمعی کھف الأنام حجة الاسلام المؤید بتأيید الله الحاج
السید أسد الله دام ظلّه العالی .

هذه الإجازة مطابق لما حرّره جناب سید الفقهاء وسلطان العلماء العظام
الفخام قبله الأنام حجة الأنام (کذا) أطال الله ظلاله على ' رؤوس الأنام
روحي وأرواح العالمين له الفداء في حقّ جناب العالم الفاضل الكامل مولانا
الآخوند ملا محمد .

۵ شهر ربیع الثاني ۱۲۸۴

در ذیل این عبارت مهر چهار نفر از علما هست که متأسفانه خوانده
نمی شود .

اجازہ حاج شیخ محمد باقر مسجد شاہی^(۱) (ظ) بہ آقا محمد (رہ)

بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد لله فياض طرائف المعارف وهاب لطائف العوارف رافع درجات العلماء ومفضل مدادهم على دماء الشهداء والصلاة والسلام على من أرسله بالهدى ودين الحق ليكون للعالمين نذيراً وأهل بيته الذين أذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً.

وبعد فإنّ جناب العالم العامل الفاضل الكامل التقي النقي والزكيّ الذكيّ والالمعيّ الأوزعيّ والمهذب الصفيّ المكرّم المعتمد الآخوند المولى محمد وفقه الله تعالى لمراضيه وجعل مستقبل أموره خيراً من ماضيه من جملة من وفقه الله تعالى لطلب المعالي حتّى وصل يقظة الأيام بإحيائه الليالي فبذل في تحصيل العلوم الدينيّة جهده وصرف في اقتناء الكمالات عمره وكده وجدّ في القيام بلوازم التحصيل وأعرض عمّا توجّهت إليه همم أهل الأباطيل فلله درّه لقد عامل مع نفسه معاملة الأكياس وخالف ما عليه جمهور الناس فباع الأرزل الأدنى بالثمن الأعلى واشترى النفس الأعلى ولمّا آن أوان مفارقتة استجاز من هذا العبد مع قلة بضاعتي وكثرة إضاعتي (ظ) فأجزت له دام نبلة وكثر في الفضلاء مثله أن يروي عني كلّما صحّت لي روايته من جميع الأخبار المأثورة عن الصادقين والأحاديث

(۱) شرح حال اوراد در کتاب بیان المفارخرج ۱ ص ۲۷۲ ببینید.

المروية في فنون علوم الدين المودعة في الكتب المعتبرة سيما الأصول
الاربعة التي عليها المدار أعني الكافي والفقيه والتهذيب والاستبصار
والجوامع الثلاثة المشهورة في هذه الأعصار اشتهاه الشمس في رابعة النهار
أعني الوافي والوسائل والبحار وغيرها من الأصول والمصنفات بالطرق
المتصلة إلى الأئمة ... عليه السلام وأشترط عليه أيده الله تعالى أن لا ينساني من
صالح دعواته في أوقات خلواته وأعقاب صلواته .

وحرره بيده الفانية في الرابع عشر من شهر الله الاصب رجب المرجب
في سنة ١٢٧٤ حامداً مصلياً مستغفراً .

مهر : عبده محمد باقر بن محمد تقى

اجازہ میرزا محمد رضا اسفرنجانى به ملا محمد رضا گوگدى نخعى

بسم اللّٰه الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي علّم القرآن، خلق الإنسان، علّمه البيان، جعل
البرهان أعقبه الإذعان، أحبّ الإيمان أورثه الرضوان، أبغض العصيان أتبعه
النيران، نصب الميزان أثره الرجحان، أحكم البيان عقبه الغفران، شفع
الركبان قابله الامان، أرسل الفرسان شيّده الأركان، خلف الأعيان أكمل
به الأديان.

والصلاة والسلام على سيّد الأنبياء والمرسلين، باعث إيجاد
السموات والأرضين، الذي كان نبياً وآدم بين الماء والطين، وتواترت آثار
رحمته على آحاد العالمين، صحيح النسب القويّ المتين، حسن الخلق
الموثق الأمين، مرفوعاً عند ربّ العالمين، مقطوعاً عمّا سواه من
المخلوقين، مرسلأ إلى كافّة الناس أجمعين، مسنداً إليه قاطبة
المستفيضين، مضمراً في قلوب العارفين محمّد وآله الطيّبين الطاهرين.

وبعد: فقد استجازني الاخ الأعزّ الأمجد العالم والفاضل الكامل
جامع الفواضل والفضائل، الخالي عن النقائص والردائل، الورع التقى،
والزكيّ الالمعي، ذوقريحة وقادة، وفطنة نقادة، والذهن السليم، والفهم
المستقيم، الذي تشرفّ بسعادة الصعود إلى درجتي الإجتهد والفقاهة،

والإقتدار على استنباط الفروع الفقهيّة من المأخذ والشرائط المقرّرة، مولانا ملا محمد رضا الكوكدي الجرباذقاني (زيد فضله ومجده وكبّت أعداؤه وأضداده) فأحزت له أن يروي عنيّ جميع ما صحّ لي روايته، وكلّما جاز لي تحمّله ودرايته، خصوصاً الكتب المعمولة في الاخبار المرويّة عن أهالي العصمة والائمة الأطهار (عليهم صلوات الله الملك الغفار) ولاسيّما الاربعة التي عليها المدار: الكافي والفقيه والتهذيب والإستبصار عن مشايخي الكرام الكبار، وأساتيدي الاسناد الاخيار، رحمهم الله الرؤف الستار.

١ - منهم: الشيخ الإمام المشتهر في زمانه في مغارب الارض ومشارقها، بحر الفواضل والفضائل، وقدوة الاواخر والاوائل، فخر الفقهاء والمجتهدين، عمدة الرؤساء والمحقّقين، المحيي لشريعة سيّد المرسلين، كفيل الارامل والايّتام، مقتدى الانام، مروج الاحكام، ملاذ الخاصّ والعامّ، مولانا المعتمد، السيّد السند، الحاج سيّد محمد باقر الرشتي^(١) (أسكنه الله الرحمن في أعلى غرفات الجنان).

٢ - ومنهم: الفقيه النبيه، الزكيّ الذكيّ الالمني، عمدة العلماء الاعلام والفقهاء الكرام، مولانا ملا علي أكبر الخوانساري^(٢) (أعلى الله تعالى مقامه في الفردوس الاعلى)، عن الشيخ المعظم إليه.

٣ - ومنهم: العالم العامل، والفاضل الكامل، جامع الفضائل الخلقيّة، الخالي عن نقائصها، المشتهر في زمانه، مولانا الحاج محمد إبراهيم القزويني^(٣) (رحمه الله تعالى)، عن الشيخ المكرّم المعظم إليه

(١) المعروف بحجّة الاسلام الشفتي (ره).

(٢) راجع اعلام الشيعة القرن ١٣ القسم المخطوط.

(٣) المتوفى بعد ١٢٦٣ راجع بيان المفاخر للمهدوي (ره) ٢٤٧/١.

ایضاً عن جملة من مشايخه العظام، مكن الله تعالى أرواجهم دار السلام: منهم: السيّد الاجلّ الاكرم، والأستاذ الاعزّ الافخم، فخر العلماء العاملين، سيّد المجتهدين، قوام الملة والدين، سيّدنا العليّ العالي، المير سيّد علي الطباطبائي^(۱) الحائري مسكناً ومدفنأ أسكنه الله تعالى في الفردوس العليّ.

ومنهم: الناهج في مناهج التحقيق، الغانم لغنائم التدقيق، مقنّن قوانين الاحكام، ومشيدّ قواعد الحلال والحرام، المولى الجليل والفاضل النبيل ميرزا أبوالقاسم القمي الجيلاني^(۲)، نور الله تعالى روحه، وأفاض عليه المراحم.

عن آية الله في العالمين محيي شريعة سيّد المرسلين، مشيدّ آثار الائمة الطاهرين، عمدة الاعالي والاعيان، أعجوبة الزمان، مصداق علماء أمّتي كأنبياء بني إسرائيل، المولى الجليل الإمام الهمام آقا محمد باقر البهبهاني الاصبهاني الحائري^(۳)، نور الله تعالى مضجعه بنوره الجليّ، عن والده الامجد الاجل مولانا محمدّ أكمل، عن جملة من مشايخه العظام:

منهم السحاب الهامر، والبحر الزاخر، فتّاح العلوم والاسرار، كشّاف الرموز والاسرار، فخر الاوائل والاواخر، مولانا محمدّ باقر المجلسي، نور الله مرقدّه وأطاب مضجعه.

ومنهم: قطب فلك الفضل والكمال، ومركز دائرة العلم والافضال، مولانا آقا جمال الخوانساري، مكنه الله تعالى المكان العالي.

(۱) صاحب الرياض.

(۲) صاحب القوانين.

(۳) المعروف بالوحيد البهبهاني.

ومنهم: المحقق المدقق الزكي، مولانا ميرزا محمد الشيرواني (ره)،
عن مشايخهم المسطورين في الإجازات.

ح ومنهم: شيخنا العالم الكامل، شيخنا المكرّم، الشيخ سليمان بن
الشيخ معتوق العاملي^(١)، عن المحدث المكرّم، مولانا الشيخ يوسف
البحراني، صاحب الحقائق، عن مشايخه العظام:

منهم: الفاضل المحقق التحرير مولانا محمد رفيع^(٢) المجاور في
المشهد الرضوي (روحي لمرقده الفداء) عن مفخر الأوائل والأواخر،
مولانا محمد باقر المجلسي، عن مشايخه.

ح ومنهم: سيّدنا الورع الزاهد، العابد الفاضل العليّ، والعالم الكامل
الزكيّ، قدوة الزهّاد والعبّاد، مولانا وعمادنا السيّد محسن النجفي^(٣)
البغدادي، عن المولى المكرّم المعظم ميرزا أبو القاسم القمي، وشيخنا
المكرّم الشيخ سليمان العاملي المقدّم ذكرهما، عن مشايخي السابقة (أعلى
الله مقامهم).

ومنهم: البدر الباهر، والبحر الزاخر، الحايّز للمحاسن والمفاخر
شيخنا المكرّم المعظم، ملاذ العرب والعجم، باسط المقاصد العلية، حائز
المفاضل الجليلة، مآثر المآثر الجعفرية، شيخنا الجليل الشيخ جعفر
النجفي^(٤) (نور الله تعالى نفسه الزكية)، عن مفخر الأوائل والأواخر،
مرّبي العلماء الآقا محمد باقر البهبهاني، عن والده، عن مشايخه السالفة.

(١) المتوفى ١٢٢٧ راجع بيان المفاخر ٨١/١.

(٢) هو المولى محمد رفيع بن فرج الشهير بالمولى رفيعا الجيلاني المتوفى ١١٦٠.

(٣) صاحب المنظومة الفقهية والمحصل في شرح وافية الاصول.

(٤) صاحب كشف الغطاء.

ح ومنهم: عمدة المحدثين وزبدة المقتبسين من آثار الأئمة الطاهرين (عليهم آلاف التحية من ربّ العالمين) قدوة المحققين، أسوة المدققين، ناموس العالمين، حجة الله على البرية أجمعين، سلطان الفقهاء العاملين سيّدنا العليّ الزكيّ، السيّد محمد مهدي الطباطبائي النجفي^(١) (نور الله تعالى روضته)، عن محيي الشريعة آقا محمد باقر البهبهاني، عن والده، عن مشايخه السالفة وعن المحدث المكرم الشيخ يوسف صاحب الحقائق، بسنده المذكور.

وقد علم ممّا ذكرناه طريق مشايخ شيخنا الافخم المعظم إليه الاربعة^(٢) (قدّس الله تعالى أرواحهم) إلى العلامة المجلسي (قدّس الله تعالى روحه).

بقي طريق شيخه واستاذه الميرسيد علي الطباطبائي (حشره الله تعالى مع أجداده الطاهرين).

ونبه شيخنا الجليل عليه أيضاً مع اتصال الطريق إلى العترة الطاهرة (عليهم آلاف سلام وصلاة وتحية) مقتصراً على الطريق الذي صرح العلامة المجلسي بأنّه أرفع الطرق وأخصرها وأعلاها ذكره بعين عبارته إلى محمد بن يعقوب.

فقال^(٣): روى سيّدنا الأستاذ^(٤) رفع الله تعالى مقامه في المعاد، عن السيّد الجليل الصاعد من الحضيض الفاني إلى العالم الباقي، مير عبد الباقي

(١) المعروف بالسيّد بحر العلوم.

(٢) يعني صاحب القوانين وسليمان العاملي والسيّد محسن الاعرجي والسيّد بحر العلوم وكلّهم من مشايخ السيّد الشفّي شيخ صاحب هذه الإجازة.

(٣) السيّد الشفّي (ره).

(٤) يعني صاحب الرياض (ره).

الاصبهاني^(١) الإمام في الجمعة والجماعة، عن والده المغفور مير محمد حسين^(٢)، عن جدّه من قبل أمّه العلامة المجلسي، عن عمدة من الافاضل الكرام، وجمّ غفير من العلماء الأعلام: منهم والده العلامة، وشيخه الاكمل الافضل المولى حسن بن علي بن المولى الاورع الاعظم الاتقي مولانا عبدالله التستري، وسيدّ الحكماء المتألّهين الامير رفيع الدين محمد النائي^(٣)، أفاض الله على ضرائحهم المطهّرة في بيت الرحمة والغفران بحق روايتهم جميعاً، عن شيخ الإسلام والمسلمين بهاء الملة والدين محمد العاملي (طيب الله رمسه)، عن والده الفقيه النبيه عزّالدين الحسين بن عبدالصمد برّد الله مضجعه، عن أفضل العلماء المتأخّرين وأكمل الفقهاء المتبحّرين، زين الملة والدين عليّ بن أحمد الشامي، رفع الله في الجنّة درجته، كما شرف بالشهادة خاتمته، عن شيخه الجليل النبيل نورالدين عليّ بن عبدالعالي الميسي قدّس الله نفسه، عن الشيخ شمس الدين ابن المؤذن الجزيني (رحمه الله)، عن الشيخ الاجل ضياء الدين علي (روح الله روحه)، عن والده فقيه أهل البيت عليه السلام في زمانه الشيخ الشهيد محمد بن مكّي جزاه الله تعالى عن الإيمان وأهله خير جزاء السابقين، عن الشيخ الارشد الاسعد الامجد فخر الدين أبي طالب محمد، عن والده العلامة آية الله في العالمين جمال الملة والحق والدين الحسن بن يوسف بن المطهر الحلّي (حشرهما الله تعالى مع الأئمة الطاهرين)، عن والده الفقيه وشيخه المحقّق نجم الملة والدين أبي القاسم جعفر بن الحسن بن يحيى بن

(١) الخاتون آبادي.

(٢) الخاتون آبادي المتوفّى ١١٥١ راجع كتاب تلامذة العلامة المجلسي ص ٩٤.

(٣) المتوفّى ١٠٨٢.

سعيد (نور الله تعالى مرقدهما)، عن السيد الشريف شمس الدين فخار بن معد الموسوي (طيب الله روحه)، عن الشيخ الكبير الفضل بن شاذان بن جبرئيل القمي (رحمة الله عليه)، عن الشيخ الفقيه العماد أبي جعفر محمد بن الحسن الطوسي (طيب الله تعالى روحه القدوسي)، عن شيخ المحققين وقدوة المدققين الشيخ المفيد محمد بن محمد بن النعمان (رفع الله درجته في روضات الجنان)، عن الشيخ الثقة النبيل أبي القاسم جعفر بن محمد بن قولويه (طاب ثراه)، عن الثقة الجليل ثقة الإسلام محمد بن يعقوب الكليني (كسى الله تربته الزكية ثوب الإنعام)، عن أسانيد المذكورة في أصول الكافي وفروعه وروضته.

منها: ما رواه في أوائل أصوله، عن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن علي بن رثاب، عن أبي عبيدة الحذاء، عن أبي جعفر عليه السلام قال: من أفتى الناس بغير علم ولا هدى لعنته ملائكة الرحمة وملائكة العذاب، ولحقه وزر من عمل بفتياه. ^(۱)

أقول: المراد بالعلم هنا معناه الأعم أي الاعتقاد الراجح الذي يطمئن معه النفس، وخرج به عن الشك والإرتياب والتزلزل، وإن لم يساو طرفاه كما توهمه جماعة من الأصحاب، إذ الشك ليس له حقيقة شرعية، ولم ينقل من موضوعه اللغوي والعرفي إلى ما يتساوى طرفاه والمتبادر منه في العرف واللغة بالنسبة إلى الأذهان الخالية عن الشوائب والدقائق والاستيناس باصطلاحات القوم وتقليدهم فيما توهموه من حيث لا يشعرون هو مطلق التزلزل وإن رجح أحد طرفيه بحيث لا يحصل معه الإطمينان. ومنه يظهر أن الظن ليس مجرد ترجيح أحد طرفي النقيض كما توهمه

جماعة من رؤساء القوم، بل الترجيح المذكور مع حصول الإطمینان والخروج عن الشكّ والإرتياب والتزلزل مع احتمال النقيض .
وعليه فالعلم المقابل للظنّ هو الاعتقاد الراجح مع عدم احتمال النقيض ، ومطابقة الواقع كما ذكروه .

وأثماً قلنا: بأنّ المراد هنا معناه الأعم لا هذا المعین ليشمل الظنّ المعبر الاجتهادي اما لأنّ الظن مع قيام القاطع على حجّيته ينتهي إلى العلم كما يرشد إليه أنّ الإفتاء إنّما يجوز بعد التفقّه ، ولا يكفي فيه مجرد الاجتهاد ، فالإفتاء بالظنون الإجتهدية الحاصلة من الأدلة المعبرة بعد ملاحظة قيام القاطع على حجّيتها في الظاهر وأنّ حكم الله تعالى في حقّه هو هذا قطعاً لقبح التكليف بغيره وبقائه جزماً افتاء بالعلم حقيقة أو لقيام الدليل على إرادته منه ولو مجازاً .

هذا إذا أردنا عدم الخروج عمّا ذكروه في هذه المقامات بالمرّة ، وإلاّ فالتحقيق الرشيق الذي يليق أن يكتب بالنور على خدود الحور كما بسطنا الكلام فيه في محلّها أنّ المعنى المذكور إذا نشأ ممّا سيأتي كان معنى حقيقياً للعلم لغة وعرفاً ، مع قطع النظر مما ذكرناه من ملاحظة قيام الحجّة القاطعة لا المعنى الذي ذكروه وهو الاعتقاد الجازم المطابق للواقع ، فإنّه معنى الجزم .

ولعلّه مجرد اصطلاح في الأوّل ، وتوهم المتأخّر معنى حقيقياً لغوياً أو عرفياً ، أو أطلق على أحد أفرادهِ وتوهمه المتأخّر استعمالاً حقيقياً .

بيان ذلك : إنّ الشك لغة وعرفاً كما ذكرناه ليس إلاّ مجرد التزلزل وعدم حصول الإطمینان بشيء من طرفي النقيض وإن رجح أحدهما المعبر عنه بالإشعار والتلويع ، كما يفصح عنه تتبّع موارد استعمالات لفظي الشك

والريب، وما يحذو حذوهما عند تخلية الذهن عن شوائب ما ذكره وعدم الاستيناس به.

ويؤكد ما ادّعيناه أنّ اللغويين جعلوه مقابلاً لليقين، وضدّاً له، وكذلك العرف العام.

وفي جملة من الأخبار لا تنقض اليقين أبداً بالشك^(١).
ومن البين أنّ اليقين أخصّ من العلم وأقوى منه، وليس مترادفين،
والعلم يقابل بالظن.

ومنه يظهر أنّ الشك أعمّ من تساوى طرفي النقيض والغلم هو الاعتقاد
الراجع الذي يحصل معه الإطمينان للنفس وتخرج به عن التزلزل وإن
احتمل معه النقيض إن كان مسبباً عن الأسباب والامارات الواقعية التي
لا تلتبس ويكون من شأنها الإيراث لمثله لا لمانع من مسبوقية إنكار أو عناد
أو غباوة أو جربزة أو نحو ذلك، كما يفصح عنه أيضاً التبع في موارد
الاستعمالات اللغوية والعرفية يعني الانصاف الخالية عن غبار الاعتساف.

والظن هو الاعتقاد الراجع المتزلزل وإن حسبته المعتقد اطميناناً لسبب
الاسباب الملبّسة بالتليسات الشيطانية، ولا يكون من شأنها الإيراث لمثل
ذلك بالنسبة إلى الأذهان [الخالية] عن الشوائب والأغراض الفاسدة المورثة
لمحبّة حصوله وعن التقليد والأنس بالشبهات التي أُلقيت إليها من
المتوغّلين فيها الخارجين عن الإستقامة القاهرين الملبسين المتّصفين
بصفتي الجربزة والغباوة المحبين لما يسبق إلى أذهانهم بإعانة الأمور الخفية
العارضة الملبّسة المغشوشة بحيث يحصل لهم الإطمينان بأدنى شيء يشير
إليه من حيث لا يشعرون، فالإفتاء بمثل ذلك من المقصّرين بما يحسبونه

(١) تهذيب الاحكام ج ١ ص ٨.

دليلاً لشبهة ناشئة عن التلبيسات الشيطانية والتدليسات الإبليسية ومحبة الأفكار الرديّة والرياسات الدنيويّة والإستيناس بما يقع فيه أشباههم وأمثالهم في المقصّرين وإخوانهم الذين يمدّونهم في الغي ثم لا يقصرون والذين يلبسون ويحسبون أنهم يحسنون افتاء بغير علم فلعتهم ملائكة الرحمة وملائكة العذاب على ما يدلّ عليه النصّ الصحيح المذكور.

ولابدّ من التخلية التامة والتتبّع التمام في المآخذ والشرائط والموارد والضوابط.

كي لا يلبس فيحسبون بذلك الأمور الجليّة الواضحة الغنيّة عن البيان الخالية عن الأدلة لغنائها عنها وعدم وقوعها بذلك مورداً للسؤال والجواب خفيّة محتاجة إلى البرهان، فيبحثون ويجهّدون ويتفحصون عن الأدلة ولا يجدونها، فيحكمون بما يقتضيه ظواهر القواعد والأصول، وأوائل الأذهان والعقول، على خلاف ماجرت عليه السيرة، واستمرت عليه الطريقة.

ولا يدّلس فيحسبون الأمور الخفيّة المحتاجة إلى البيان المفتقرة إلى الأدلة والبرهان جليّة واضحة غنيّة عن البحث والفحص بشبهة سبقت إلى أذهانهم من الإستحسانات والاقيسة والتخمينات العقلية والمصالح المرسلّة والضوابط الذوقية والنكات الحدسية، فيحكمون بذلك على خلاف ما يقتضيه ظواهر الأدلة والامارات الشرعيّة المستودعة في محالّها التي لا يطلّعون عليها لتركهم الفحص عنها، زعماً منهم الغناء عنه، أو يطلّعون ويتركونها زعماً منهم أنّه من قبيل دفع الظاهر بالقاطع.

فينبغي للفقيه أن يتخذ الأدلة لموضع الحاجة، ولا يتخذها لغير موضعها، لان لا يحسب المتأخّر الضروري نظرياً محتاجاً إلى البرهان

والنظري ضرورياً غنياً عن البيان، فينجرّ إمّا إلى الإفتاء بغير علم فيتبعه اللعن ويلحقه الوزر من المليين أو إلى صرف العمر الشريف الذي هو بمنزلة مال التجارة في غير مصرفه فيؤول إلى عدم الإسترباح أو الخسران المبين.

[معنى الهداية في الحديث]

وينبغي له أيضاً من بذل الجهد وصرف تمام الطاقة في قطع العلائق الدنيوية الحاجبة عن إشراق الأنوار الإلهية في القلوب التي هي بعد ذلك محال نزول الملائكة لإلقاء العلوم الربانية والهداية إلى الطرق الموصلة إلى المصالح الشرعية والفروع الفقهية قال الله تعالى: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾^(١) ونزع رذائل الصفات وخسائس الملكات ومراتب المهلكات عن القلوب التي كانت قبل ذلك محال ورود الشياطين لإلقاء الظلم الإبليسيّة وإغماء القلوب التي في الصدور والإحتجاب عن الطريق القويم والصراط المستقيم والإضلال في براري الغي والجهالات وبوادي الغش والتليسات المانعة عن اكتساب فضائل الصفات ومحاسن الملكات التي هي أبواب دخول الملائكة لإلقاء العلوم والهداية إلى الطرق الموصلة إلى الآداب والرسوم قال الله تعالى: ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَاناً﴾^(٢) أي: هداية ونوراً يفرق به بين الحقّ والباطل كما فسّره جماعة من المفسرين. ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ﴾^(٣) ولعلّه من الأسرار والدواعي الباعثة لاعتبار العدالة في المفتي،

(١) العنكبوت : ٦٩ .

(٢) الأنفال : ٢٩ .

(٣) فصلت : ٣٠ .

فالإفتاء لمن اجتمع فيه الملكات الرذيلة والعلائق الدنيوية الحاجبة عن إشراق الأنوار الإلهية افتاء بغير هدى من الله تعالى فلعنته ملائكة الرحمة وملائكة العذاب على ما دلّ عليه النص الصحيح المذكور .

ويمكن أن يكون المراد بالهداية^(۱) نصب الدلائل والامارات والقواعد والإشارات ليعم الإفتاء بالأصول والقواعد التعبّدية الصرفة التي لا يعمّها العلم بالمعنى الذي ذكرناه، فلا بدّ في الفتوى أن يكون مستنداً إمّا إلى العلم بالمعنى المذكور أو الطرق المقرّرة التعبّدية .

ثم إنّ أغلظ الذنوب والمعاصي وأبغض العيوب والمساوي ما تعدّى منها إلى غيره من المسلمين، ومن بحكمهم من فرق المعاندين .

ويستفاد ذلك من طريق العقول والآثار المودعة في الكتب والأصول، ويحكم به تتبّع الكتب السماوية، ويقتضيه الخطابات الربّانية، كما أنّ أحبّ الأعمال والعبادات وأشرف الحسنات والطاعات وأحسن الأخلاق والملكات ما تعدّى منها إلى الغير، كما يفصح عنه التتبّع في الأمور المذكورة .

ومن ذلك الإفتاء فإن كان إفتاء بالعلم والهداية بالمعنى الذي ذكرناه فيكون من أشدّ الأعمال حبّاً وأكثرها أجراً، وكما أنّ ذلك يتعدّى إلى الغير فكذا يتعدّى أجر من عمل به إليه، والدالّ على الخير كفاعله .

وإن كان بغير علم وهداية فيكون أشدّ بغضاً وأكثر وزراً، ويلحقه وزر من عمل بفتياه ويتعدّى إليه، فللمفتي أجران أو وزران وللعامل أجر واحد أو وزر واحد .

(۱) في الحديث المذكور .

ولعنته^(۱) أي أبعدته وطرده من الله تعالى ومن رحمته ملائكة الرحمة وملائكة العذاب .

أما تبعيد ملائكة العذاب فتعذيبهم إياه وإهلاكهم في الدنيا والآخرة، إلا أن يكون له فاضلة أو كان في صلبه مؤمن فيمهلونه إلى أن يستوفي أجر تلك الفاضلة في الدنيا ويفرغ للعذاب في الآخرة، ويذهب طيباته في حياته الدنيا .

قال الله تعالى: ﴿من كان يريد الحياة الدنيا وزينتها نوف إليهم أعمالهم فيها وهم فيها لا يبخسون أولئك الذين ليس لهم في الآخرة إلا النار وحبط ما صنعوا فيها وباطل ما كانوا يعملون﴾^(۲) .

وقال أيضاً: ﴿قال نوح رب لا تذر على الأرض من الكافرين دياراً إنك إن تذرهم يضلوا عبادك ولا يلدوا إلا فاجراً كفاراً﴾^(۳) .
وأما تبعيد ملائكة الرحمة، فمنعم إياه من الرحمة في الدارين إلا لما ذكر من الوجهين .

فالممنوعون من المراحم الإلهية والنعم الربانية المعذبون هم الملعونون الهالكون في الدنيا والآخرة، فلا سماء يظللهم ولا أرض يسكنون فيه ولا شمس يستضيئون به ولا قمر يستنبرون منه ولا نجوم يهتدون بها، ولا ينتفعون بأموالهم، ويقطع أرحامهم وخاصمهم جميع ما كانوا يتعيشون به من السماوات والأرضين والثوابت والسيارات والنباتات والجمادات والحيوانات وغير ذلك مما يتعيشون به من أنواع الممكنات .

(۱) قوله ﷺ في الحديث : لعنته ...

(۲) هود : ۱۶ .

(۳) نوح : ۲۷ .

وإلى هذا يشير الفقرة المأثورة عن سيّد الساجدين عليه السلام: «ومن أيدي الخصماء غداً من يُخلّصني».^(١)

وبالجملة: لا يرد إليهم شيء من النعم الربّانية ولازم ذلك هلاكهم وعدم تعيّنهم في الدنيا طرفة عين إلا لما ذكرناه من الإمهال لاستيفاء جزاء فاضلة أو وضع ما يحمله من مؤمن ولو بواسطة أو وسائط. وكذلك في الآخرة لا يعود إليهم شيء من المراحم الربّانية والنعم السبحانية الجسمانية في جنّات النعيم، فلا يكونون على سرر موضونة متّكئين عليها متقابلين، ولا يطوف عليهم ولدان مخلّدون باكواب وأباريق وكأس من معين، وليس لهم فاكهة ممّا يتخيرون ولحم طير ممّا يشتهون وحور عين كامثال اللؤلؤ المكنون، ولا يكونون في سدر مخضود وطلح منضود وظلّ ممدود وماء مسكوب وفاكهة كثيرة لا مقطوعة ولا ممنوعة وفُرُش مرفوعة، إلى غير ذلك، والروحانية من لذائذ التسبيح والتحميد والتهليل والتمجيد وغير ذلك.

ويعذبون في سموم وحميم وظلّ من يحموم لا بارد ولا كريم، وقطّعت لهم ثياب من نار ويصبّ من فوق رؤوسهم الحميم ويأكلون من شجر من زقوم فمالؤن منها البطون، كلّ ذلك قضية لعنة ملائكة الرحمة وملائكة العذاب التي هي لعنة الله تعالى حقيقة.

وتبيين ذلك وتحقيقه يحتاج إلى بسط ليس لي مجاله.

وبعد الإتّصاف بما ذكرناه من الملكات الفاضلة وكمال الرعاية والحفظ لما تلوناه من الوظائف الجليلة أجزت له زيد فضله ودام ظلّه أن يفتي بما يروي ويعمل بفتياه وبما يرويه ويراه.

(١) راجع دعاء أبي حمزة الثمالي في مفاتيح الجنان ص ١٩٢ طبع الاسلامية.

ثمّ أجزته زيد عزّه وتوفيقه أن يروي عنيّ بالإسناد السالف عن الشيخ المفيد (نور الله تعالى روحه السعيد) عن رئيس المحدثين حجة الاسلام والمسلمين آية الله في العالمين المتولّد بدعاء خاتم الاوصياء المرضيين عليه آلاف التحية من ربّ العالمين، شيخنا الصدوق، عن أسانيده المذكورة في كتبه كالفقيه والعيون والمجالس والخصال ومعاني الاخبار وكتاب إكمال الدين وإتمام النعمة وغيرها.

منها: ما رواه في الفقيه، عن والده الجليل، عن سعد بن عبدالله، عن إبراهيم بن هاشم، عن محمد بن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن سليمان بن خالد، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: اتّقوا الحكومة، فإنّ الحكومة إنّما هي للإمام العالم بالقضاء العادل في المسلمين لنبيّ أو وصيّ نبيّ^(١). وهو يفيد حصر الحكومة في النبيّ والوصيّ.

وعليه يحمل ما روي في بعض الأصول كنبيّ أو وصيّ نبيّ بالكاف^(٢).

ويدلّ عليه أيضاً ما روي عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام لشریح: يا شریح قد جلست مجلساً لا يجلسه إلاّ نبيّ أو وصيّ نبيّ أو شقيّ.

ومقتضاه عدم جواز الحكومة لغير النبيّ أو الوصيّ، نهاية الامر التعميم في الوصي بين الخاص، وهم الأئمة عليهم السلام أو من نصبوهم للحكومة أو لما هو أعمّ منها بالخصوص، والعام، وهو الفقيه المأمون الجامع للشرائط لقيام جملة من الأدلة والمقتضيات الشرعية على ذلك، كما حقّق

(١) من لا يحضره الفقيه ج ٣ ص ٥ وفيه: كنبيّ.

(٢) من لا يحضره الفقيه ج ٣ ص ٥.

في محله، إلا أن الظاهر أن مجرد الإطلاع على الأدلة والضوابط الشرعية والتسلط على اقتناص الفروع من الأصول وترجيح بعض الوجوه المتعارفة على بعض لا يكفي في الإتيان بكونه وصياً، بل لابد مع ذلك من قرينه باتصافه بجملة من صفاته الجميلة الجليلة، حتى يكون صائناً لنفسه حافظاً لدينه مخالفاً على هواه مطيعاً لأمر مولاه لكونه متصدياً لأمر عظيم.

قال الله تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلاً نَصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلاً أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلاً﴾^(١).

فإن القيام في قلوب الليالي والأسرار للقيام عند الملك العزيز الجبار بعد قطع العلائق الحاجة والإنابة والتوبة والإستغفار لاكتساب صفات الله الجليل الغفار بعد التوجه التام إلى الرؤوف الرحيم الستار وترتيل القرآن وقراءته وتلاوته على وجه يتعظ بنصائحه الجميلة ومواعظه الجليلة ويطلع على الحكم الربانية والأسرار الإلهية ليس إلا لتحصيل القابلية واستعداده لإلقائه تعالى عليه القول الثقيل المتضمن للتكاليف الشاقة، فإن الأمور العظيمة والخدمات الجليلة الكبيرة الشاقة خصوصاً التي فيها مدخلة لتدبير مصالح الرعية، إنما تفوض من الملوك والسلاطين إلى العظماء والمقرئين الواقفين على الأسرار والرموز والحكم والمصالح، العارفين المتخلفين بأخلاق الملوك المفوضين.

ومن البين أن منصب الحكومة من التكاليف الشاقة، والأمور العظيمة والاقوال الثقيلة، فلا يليق إلا أن يفوض إلى العالم بالأسرار الإلهية والمصالح الربانية، المتخلف بالأخلاق الجميلة والملكات الجليلة، والصفات الحميدة، والخصال المحمودة، فبعد اتصافه بما وصفناه وتلوانه

جاز له الحكومة، وينفذ قضاؤه، ويقطع الخصومة، ولا يجوز الردّ عليه، والرادّ عليه رادّ على الله، وهو في حدّ الشرك بالله تعالى.

واللازم في المقام رجوع الإنسان إلى نفسه بعد تخليته من سائر الأغراض الدنيويّة، فإن وجد في نفسه منصب الوصاية بعد الإتيان بملكتي الإجتهد والفقاهة، فجاز له الإفتاء والحكومة وإلا فلا.

ثم أوصيه بالإحتياط في الفتوى والإحتراز عن الحكومة إلا وقت وجوبها عليه، وعند الضرورة الداعية إليها.

وأتمس منه دام عزّه الدعاء في مظانّ الإجابة والأوقات الشريفة، وبعد الإستغفار وفي قلوب الليالي والأسحار.

حرّرها خادم الشريعة العبد الآثم الجاني محمدرضا بن محمد علي الاسفرنجانى الجرباذقاني في شهر شعبان المعظم من شهور سنة ١٢٧٤ أربع وسبعين ومائتين بعد الألف من الهجرة النبويّة المصطفويّة عليه وعلى آله آلاف صلاة وسلام وتحيّة.

اجازه شیخ علی کاشف الغطاء به آخوند ملا محمد تقی نخعی گلپایگانی

الحمد لله الذی فضل مداد محابر العلماء علی دماء رقاب الشهداء
وصلی الله علی محمد وآله الأئمة .

أما بعد فلا يخفی علی من وقف علی کتابنا هذا ان جناب عمدة
العلماء ونخبة الفضلاء کاملین التقی النقی والمهذب الصفی الأورع
الأفضل بحر العلم الذی لیس له ساحل وبرّه الذی تطوی فیہ المراحل
الأوحد الأعظم الصفی الوفی جناب الآخذ ملا محمد تقی ابن المرحوم
المبرور علامة الدهر والجامع لاشتات الفضل والفخر العالم العلامة جناب
الآخذ ملا محمد رضا گلپایگانی قد حضر علینا جملة من الزمان وبرهه
من الدوران فوجدناه بحمد الله المنان ذاملكة قدسیّة وقوة اجتهادیّة حقیق
بأن تشنی له الوسادة وأن یفضل مداد قلمه الشریف علی دم الشهادة، بل
حریّ بأن ترجع إلیه العلماء الأعلام فضلاً عن المقلّدين والعوام، وقد
استجازنی سلّمه الله فأجزته له ایده الله أن یروی عني جمیع ما سمعه مني
بالسند الذی أروی به عن أساتیدی الفخام المتصل إلی الإمام عليه السلام راجياً منه
سلّمه الله أن یلازم الاحتیاط وأن یتجنب الزیغ والشطاط وأن لا ینسانی من
صالح دعائه كما أنا لا أنساه، والسلام .

الراجی عفو ربّه خادم الشریعة المطهّرة
مهدي ابن المرحوم الشیخ علی قدّس سرّه

اجازہ میرزا حبیب اللہ رشتی به امیر محمد کاظم گلپایگانی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي شرح صدور العلماء بإشراق أنوار معرفته، ورفع مدارجهم على سائر أصناف الخلق لا تتصافهم بأشرف صفته، فهم الفائقون المأمورون بتحذير العبيد وإنذارهم، والصادقون المخصوصون بوجوب السؤال عنهم واقتفاء آثارهم.

والصلاة والسلام على المبعوث إلى الرشد وأعلام الهدى طامسة ومناهج الدين دارسة فصّح بالحق للخلق وأمر بالقصد وهدى إلى الرشد، وعلى آله مصابيح الظلام ومفاتيح الأحكام ما بقي للشرع قوام. ولعنة الله على محرّفي الكلم عن مواضعها والتابعين لهم إلى يوم القيام.

وبعد: فلما كان الحكمة البالغة الربانية في المشية الكاملة الصمدانية اقتضت بقاء الدين المبين وعصمته عن تحريف المبطلين وصيانتهم من أدناس شبه الملحدين وأرجاس شكوك الضالّين حتّ العباد على تمهيد أصوله وتشديد بنيانه وندبهم إلى تهذيب فروعهم وتجريد أغصانه، وجعل ذلك من أفضل العبادات وأعظم القربات فقال عزّ من قائل بلسان أمثاله: «عالم يتنفع بعلمه أفضل من سبعين ألف عابد»^(١) بل غير في كتابه^(٢) الذي لا يأتيه الباطل

(١) کافی ١/ ٣٣.

(٢) آية نقر مقصود است.

أقواماً تركوا التفقه في الدين ونفروا إلى جهاد المشركين ولعلّ إليه يشير مارووه عن النبي ﷺ: «إذا كان يوم القيامة فيوزن دماء الشهداء مع مداد العلماء فيرجح مداد العلماء على دماء الشهداء»^(۱).

فنهض لذلك أقواماً انتجبههم الله للقيام به أياماً فأياماً وأعواماً فأعواماً يصرفون أعمارهم في طلب هذه الدرجة الرفيعة لإبقاء الدين وتأيينه، ويتعبون أبدانهم لتحصيل تلك المرتبة المنيعة لإتقانه وتشيينه فبهم يعصم الإسلام عن الخطأ، وبأنوار علومهم يكشف عن وجوه مكنوناته الغطاء، فشكر الله سعيهم وأجزل يوم الحشر ثوابهم.

وممن نهج سبيل آثارهم واحتلّ رائق أفكارهم وبذل جهده لتنتجح مباني الأحكام وصرف جملة من عمره في استنباط مسائل الحلال والحرام ووقفه الله للتصدّي لهذا الخطب العظيم والمقام الجسيم العالم العامل والفاضل الكامل نور عيون أساطين العلماء ونور فنون بساطني الفقهاء عمدة العلماء العاملين وأسوة الفضلاء الراسخين وقدوة الاتقياء الكاملين السيّد السند والحبر المعتمد معدن الكمالات ومنبع السعادات فخر الأعظم وافتخار الأفاخم قرّة عيني الميرزا محمد كاظم الكلبايكاني احيى الله به دوارس المدارس ونور به حنادس المجالس فقد صرف أكثر عمره الشريف في تحصيل المطالب الأصوليّة والمسائل الفرعيّة وأمعن النظر في تحقيق معضلاتها الخفيّة، وحضر عندي أزمنة متواترة وقرأ عليّ مدّة متماديّة، وكانت آثار العلم والفضل والتقوى منه بادية، وقد فاز بالوصول إلى مدارج التحقيق وجاز قصبات السبق في ميدان التدقيق، وجدّ جدّه وبذل وسعه وجهده ففاق بذلك الأمثال والأقران وصار ممن يشار إليه

(۱) به بحار ۱۴/۲ و ۱۶ رجوع شود.

بالبنان، فهو ولله الحمد من العلماء العاملين والفضلاء الكاملين خبير
بطريقة علمائنا الإمامية بصير بمباني الأحكام الشرعية، فعلى الناس متابعته
والرجوع إليه في أخذ المسائل، فمن اقتدى به فقد اهتدى.

ثم إنني أجزته تبركاً للانتظام في سلك الرواة الأعلام ودعاة الأحكام
وحماة الإسلام أن يروي عني كلما قرأته وسمعت من شيخي عن مشايخه
الكرام المنتهى سنده إلى الإمام عليه السلام وله التصرف في الأمور الحسينية التي
لا يجوز التصرف فيها إلا بإذن أمناء الله تعالى على الحلال والحرام.

وعليه بالاحتياط التام في جميع الأمور سيما الأحكام.

والمرجوع منه أن لا ينساني في أوقات الدعوات ومظان الاستجابات.

والحمد لله أولاً وآخراً وظاهراً وباطناً والسلام خير ختام.

الجاني حبيب الله الجيلاني

اجازه سید محمد کاظم طباطبائی یزدی
صاحب عروة الوثقی
به آمیر محمد کاظم گلپایگانی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل من أوتاد أرضه العلماء، وفضل مدادهم على
دماء الشهداء، وجعلهم ورثة الأنبياء، ولا يداع أحكامه أمناء.
والصلاة والسلام على محمد المبعوث خاتم الأنبياء وأفضل الأصفياء
وعلى أولاده الأئمة الأمناء سيما ابن عمه سيد الأوصياء.
ولعنة الله على أعدائهم أجمعين إلى يوم اللقاء.
وبعد: فلما أراد الله تبارك وتعالى بقاء هذا الدين والشرع المبين
والملة البيضاء والمنهج المبين فضلاً على الأنام ورحمة للعالمين جعل
تحصيل العلم بالأحكام واستنباط مسائل الحلال والحرام وتشديد شرع
الإسلام فرضاً على كافة الأنام ورغبهم إلى ذلك وحث ودعاهم إليه وبعث
وأنذرهم عن القعود عن ذلك فقال عز وجل: ﴿فلولا نفر من كل فرقة طائفة
منهم ليتفقهوا في الدين ولينذروا قومهم إذا رجعوا إليهم لعلهم يحذرون﴾^(۱)
وتواترت الأخبار عن الرسول الصادق الأمين وسائر الأئمة الهادين المهديين

صلوات اللہ علیہم أجمعین بالامر بطلب العلم ولو بالصين ، وأتہ فريضة على جميع المسلمين ، فقام إلى ذلك في عصرنا هذا كما في سائر الأعصار الماضية والقرون الخالية من الأذكىاء الأبرار والأصفىاء الأخيار جم غفير وجمع كثير فبادروا إلى إتقان هذا الخطب العظيم وحفظه وبذلوا جهدهم في تشييده وضبطه ، بحيث تجاوزوا عن الفرض إلى الندب وتعدّوا عن حدّ الكفاية وبلغوا مافوق مراتب الحاجة مسارعة إلى أفضل الطاعة وأكمل العبادة .

ومن جملة من وفقه الله للتصدّي لهذا المطلب الأعلى والمقصد الأقصى العالم العلامة والفاضل النحرير القمقام عمدة العلماء العاملين وزبدة الفضلاء المحققين ونخبة الأذكىاء والمدققين وفخر الفقهاء والمجتهدين السيّد السند والمولى المعتمد افتخار الأفاخم وقرّة عيون الأعاضم جناب الميرزا محمد كاظم الغلپايگاني وفقه الله لمراشده ومراضيه وجعل مستقبل أمره خيراً من ماضيه ، فقد صرف أكثر ممّا مضى من عمره الشريف في تحصيل المطالب العلميّة والعملية وتشيد القواعد الفقهيّة والأصوليّة وإمعان النظر في حلّ معضلات المطالب النقليّة والعقليّة فنزع بحمد الله تعالى عن رقبتة ربة التقليد فله العمل بما يؤدى إليه ظنّه واجتهاده من الأحكام الشرعيّة والتصرّف فيما لا يجوز التصرّف فيه إلّا للحاكم الشرعي من الأمور الحسبيّة وغيرها ، وللعوام الرجوع إليه في رفع الخصومات . وأوصيه بملازمة الاحتياط كما هو حقّه فإنّه سبيل النجاة .

وأرجو منه أن لا ينساني من الدعاء في مظانّ استجابته من الامكنة والأوقات ، خصوصاً عقيب الصلوات .

حرّرها الآثم محمد كاظم الطباطبائي اليزدي

اجازه حاج آقا نور الله اصفهانی به آخوند ملا محمد جواد صافی (ره)

بسم الله الرحمن الرحيم
وبه نستعين

الحمد لله الذي جعل العلم مرقاةً لمعارج رفعة، ومرآةً لكشف مدارج معرفته الذي علّم بالقلم علّم الإنسان ما لم يعلم، والصلاة والسلام على محمد وأهل بيته أولياء النعم.

أما بعد فإن العلماء حصون الإسلام وقادة الأنام إلى مسائل الحلال والحرام، وقد جعلهم الله تعالى مسالك لمعرفة وبهج بهم عن واضح محبته، وفتح بهم عن باطن ينابيع علمه وحكمته؛ وخصّهم في كتابه الكريم المكنون بقوله: ﴿هل يستوي الذين يعلمون والذين لا يعلمون﴾ وأثنى عليهم بقوله: ﴿إنما يخشى الله من عباده العلماء﴾ ثم أكرمهم بأن جعلهم ورثة الأنبياء، ورجّح مدادهم على دماء الشهداء، فبهذا هم يهتدي العباد، وبنور معرفتهم يستضيء البلاد، وهم حياة الأنام ومصابيح الظلام ومفاتيح الكلام ودعائم الإسلام ومبيني الحلال والحرام...

إنما أشكو بشي وحزني إلى الله، من زمان درست فيه معالم العلم وعفت آثاره وافشت فيه دعائم الجهل وعلت مناره ولم يبق من العلم والعلماء إلا رسم [...] وحصلت الفترة في أركان الطريقة وارتحلت عن القلوب ... الشريعة وقنع أهل العصر من دهرهم بالمجاز عن الحقيقة،

ولم يبق من العلماء إلا أقلّ من شعر بيضاء على ناصية بقرة سوداء، فإلى الله المشتكى وهو المستعان.

ثم إن من جملة من من الله تعالى عليه بل [...] إحسانه واختاره واجتبه من بين الأئمة وأقرانه جناب العالم العامل والمهذب الفاضل العلم العطريف والمتبحر العريف الأريب الأديب، والفقيه اللبيب صاحب الملكة الراسخة والقوة القدسيّة الشامخة الغائص في بحار [...] أخي وخليلي الشيخ محمد جواد الغلبيگاني وفقه الله تعالى لمراضيه وجعل مستقبل أمره خيراً من ماضيه، فإنه سلّمه الله تعالى قد استفاد مني دهرًا من الاوان وبرهه من الزمان، فوجدته - وله الحمد - بحرًا ذخارًا متلاطمًا أمواجه، أو جبلاً شامخًا صعبًا سبيله ومنهاجه؛ فإن تكلم تكلم عن ذهن وقاد، وإن سكت سكت عن فهم نقاد، فبلغ بجودة قريحته واستقامة طريقته إلى ... درجة من ملكة الاجتهاد وأسنى مدرجة من مدارج الفضل والسداد، فله أن يعمل بما استنبطه من الأحكام واستخرجه من مسائل الحلال والحرام ويحرم عليه التقليد ...

ثم أمعنت النظر وكررت الفكر فيه سلّمه الله تعالى فرايته قد التقط من كلّ مكنوز غوالي لثاليه واستخرج من كلّ مزبور دقائق معانيه و [...] من معالم الفروع والأصول قوانين أصوله واستوفى من جوامع المعقول والمنقول عناوين فصوله، فارتوى من عذب فرات سهلت له موارده واستضاء من نور علم أشرقت له مناهجه وعوائده، فتفرّد لفرائد جواهره ومناهل موارده وغرر دررها و [...] فصار بحمد الله في مقام هداية المسترشدين إلى غاية المرام ولدى منية المريرين إلى نهاية الاكلام، ولعمري ما وجدت في الحاضرين من يقربه في سعة صدره ونباهة قدره

وجوده فهمه و ... و حسن سلیقه و استقامه طریقه یکتا یکنه عن معضلات
مالدقائق بذهنه الثاقب و یفتح عن مقفلات الحقائق بفهمه الناقب عديم النظر
في نباله و فقیه البديل في أمثاله [...] .

ثم إنني أجزت له أن يروي عني جميع ما صحت لي روايته وصحت لي
درايته عن العلماء الاعلام والفقهاء الكرام من الكتب الأربعة ووسائل الشيعة
وأوصيه بسلوك سبيل الاحتياط، فإنه أقرب إلى سبيل النجاة بعد تقوى الله
تعالى، وأسأله أن لا ينساني من صالح الدعوات فإنه ولي الحسنات.^(۱)
كتبه بيده الجانية الفانية الراجي إلى رحمة الله، ابن محمد باقر نور الله
في ذي الحجة الحرام سنة ۱۳۱۰ .

مهر حضرت آية الله آقا نور الله اصفهانی

(۱) به جای هر کلمه یا جمله ای که خوانده نشده سه نقطه گذارديم .

اجازہ آیۃ اللہ آقا سید ابوالحسن اصفہانی به آقا سید محمد باقر شہیدی گلپایگانی^(۱)

بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على اشرف الانبياء والمرسلين
محمد وآله الطاهرين .

وبعد فان جناب العالم الفاضل الكامل عماد الاعلام وفخر الافاضل
الكرام السيد محمد باقر الغلپایگانی سلمه الله تعالى ممن صرف عمره في
تحصيل العلوم الشرعية وتنقيح مبانيها النظرية وقد حضر عندي في ابحاثي
الفقهية والأصولية فاحصا باحثاً محققاً مدققاً مجدداً مجتهداً حتى صار من
العلماء الأعيان ومن يشار اليه بالبنان وبلغ مرتبة الاجتهاد فله العمل بما
يستنبطه من الأحكام على النهج المألوف بين الاعلام وقد اجزت له ان
يروني عني ما صح لي روايته بطرقي المقرر المتتهية الى اهل بيت
العصمة عليهم السلام واوصيه ان يسلك سبيل الاحتياط والرجاء ان لا ينساني من صالح
الدعاء في شهر رجب سنة ۱۲۴۹ .

الأحقر ابوالحسن الاصفهاني

(۱) در شرح حال آیۃ اللہ ستوده اراکی آمده است که ایشان در اراک نزد آیۃ اللہ شہیدی شرح لمعه

اجازہ آیۃ اللہ آقا ضیاء الدین عراقی بہ آقا سید محمد باقر شہیدی گلپایگانی

بسم اللہ الرحمن الرحیم

بعد الحمد والصلوة فان العالم العامل والفاضل الكامل بحر التقی
وعلم الهدی جامع العلوم الشرعیة والعقلیة السید السند والرکن المعتمد قرة
عینی وثمره فؤادی الحبر الجلیل والأفضل النبیل غوّاص بحار العلوم
ومقیاس الدلائل علی العموم العلم الذاکر السید محمد باقر الگلپایگانی
دامت برکاته قد اشتغل برهه من الزمان وحضر لديّ ولدي الاعیان وجدّ
واجتهد الی ان صار مجتهداً فله العمل بما استنبطه من الأحکام ویحرم علیه
التقلید فیما اجتهد من الحلال والحرام ولد التصدی فی مالا یجوز التصدی
الا للمجتهد فی مثل هذا الزمان ولقد اجزت له ان یروی عني کلمات صحّت
لی روايته من الروایات المعمول بها لدى الاصحّاب الکرام واوصیه بتقوی
اللّه وان لا ینسانی من الدعاء .

ضیاء الدین العراقي

رجب ١٣٤٩

یادداشت‌هایی از

سید حسن بن محمد صادق (ره) و فرزندش

هو الباقي

تاریخ وفات والدي الزاهد العابد الامر بالمعروف والنهي عن المنكر
البارّ التقي النقي الصادق السيّد الجليل النبيل السالك في سواء السبيل محمد
صادق أعلى الله تعالى مقامه ورفع في الجنان درجته ومنزلته، بعد مضيّ
ساعتين تقريباً من نصف ليلة الاثنين السابعة والعشرين من شهر ذي الحجة
الحرام الجاري في مجاري شهور سنة ثلاث وثلاثين بعد المائتين والألف
من الهجرة النبويّة علىٰ هاجرها آلاف صلاة وسلام وصنوف تحية.

حرّره الحقير الفقير إلى الله الغنيّ القويّ

الحسن الموسوي الجرفاذقاني

* * * *

بسم الله خير الاسماء تاريخ تولّد فرزند ارجمند سعادت مند المسمّى
بمحمد الملقّب بالصادق المكنّى بأبي المعالي هشت ساعت وپانزده دقيقه
گذشته از شب جمعه بيست وچهارم شهر شعبان المعظم المنتظم في سلك
شهور سنة ۱۲۶۶ ستّ وستين بعد المائتين والألف من الهجرة النبويّة علىٰ
هاجرها ألف ألف صلاة وسلام وتحية مقارن طلوع فجر صادق وشمس در
دوازده درجه سرطان بود تقريباً طالع جوزا ويحتمل بعيداً که سرطان بود
غارب قوس ويحتمل بعيداً که جدی بوده باشد. اللهم اجعله من عبادك

الصالحين والعلماء العاملين في عيش رغيد وعمر طويل سعيد بخدمة
أجداده المعصومين الطيبين الطاهرين .

حرّره أبوه الحسن بن المرحوم المبرور محمدصادق الموسوي عفي
عنهما وعن المؤمنين والمؤمنات .

* * * *

بسم الله خير الاسماء ، تاريخ تولّد فرزند ارجمند سعادت مند المسمّى
بمحمّد الملقّب بالكاظم المكنّى بأبى الفضائل يك ساعت گذشته از ظهر
تقريباً كه شش ساعت وپانزده دقيقه گذشته باشد تقريباً از يوم
سه شنبه هجدهم شهر جمادى الاولى عن شهر سنه ۱۲۷۱ احدى وسبعين
ومائتين بعد الالف من الهجرة النبويّة على هاجرها ألف ألف سلام وصلاة
وتحيّة ، وشمس در شانزده درجه وسه دقيقه برج دلو بود طالع جوزا
و غارب قوس و زحل در هشت درجه ويست وسه دقيقه جوزا بود . اللهم
اجعله من عبادك الصالحين والعلماء العاملين في عيش رغيد وعمر طويل
سعيد بحرمة أجداده المعصومين الطيبين الطاهرين .

حرّرها أبوه الحسن بن المبرور محمد صادق الموسوي عفي
عنهما وعن المؤمنين والمؤمنات .

* * * *

بسم الله خير الأسماء . تاريخ تولد فرزند ارجمند سعادت مند المسمّى
بمحمّد الملقّب بالمهدى المكنّى بأبى المكارم دو ساعت وسى دقيقه تقريباً
گذشته از يوم دوشنبه چهاردهم شهر صفر المظفر من شهر سنه ۱۲۷۶ ست
وسبعين ومائتين بعد الألف من الهجرة النبوية على هاجرها ألف ألف صلاة
وسلام وتحيّة . وشمس در سى ونه درجه سنبله بود تقريباً طالع يحتمل سنبله

وظاهر این است که میزان بود و غارب و یحتمل که حمل ، و ظاهر این است که
ثور بود .

اللّٰهُمَّ اجعله من عبادك الصالحين والعلماء العاملين فى عيش رغيد
وعمر طويل سعيد بحرمة اجداده المعصومين الطيبين الطاهرين .
حرّرها أبوه الحسن بن المبرور المرحوم محمد صادق الموسوى عفى
عنهما وعن المؤمنين والمؤمنات . مات ولدى هذا فى شهر جمادى الثانية
من شهور سنة ۱۳۷۷ .

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ وفاة والدي العالم الفاضل العامل مروج شريعة سيد المرسلين
ومحيي ما درس من سنن الائمة الطاهرين وحيد زمانه وفريد اوانه العابد
البارّ التقي النقي الزكيّ الصفي السخي ملاذ المخلوقين وكهف الملهوفين
الجليل النبيل والسالك في سواء السبيل الحامل لانواع الامراض والبلايا
والمحن امام الجمعة والجماعة السيد حسن الموسوي الجربادقاني كاتب
هذه الكتاب المجاز بتلك الاجازات وغيرها على ما حكى لي ساعة أو
نصفها قبل الظهر حدساً في يوم الثلاثاء ثاني شهر شوال المكرم من شهور
عام ۱۲۸۴ من الهجرة النبويّة المصطفوية على هاجرها الف الف سلام
وتحيّة

وقد رأى بعض من أهل البلدة المذكورة قبل رحلته ان القمر هبط حتى
وصل الى الارض ولم يصعد الى السماء .

وايضاً ان منار البلدة صارت على شقوق ثلاثة بعد ان سقطت .

وبعض ان بعضاً من الاموات من النساء اخذ منه قراناً في يدها .

وايضاً ان أحد ضواحه سقطت .

وبعض انه قدس سره ركب على دابته في لباس ظريف جيد بديع
 وذهب فسأل عن بعض أين ذهب خالي امام الجمعة فاجاب انه ذهب
 لاستقبال بعض رفقة واخلأته من العلماء لأنه يرجع من الكربلاء المعلى
 وبعد ملاقاته آياه ذهب الى كربلاء على مشرفه آلاف السلام والثناء .

وقد قال بعض الشعراء في تاريخ رحلته بالفارسية : دردا لواي شرع
 زبیداد شد نگون

اللهم اجعله في اعلى عليين في جوار خاتم المرسلين محمد وآله
 المعصومين وحشره وإيانا تحت لوائه وجعلنا ايضاً في جوارهم وكنفهم
 برحمتك يا ارحم الراحمين .

بخش سوم

**کتاب‌ها و نسخه‌های خطی موجود
در گلیایگان**

و معرفی برخی کتابها

فهرست کتابهای چاپی که از منزل آقای سید محمد حسن امام

توسط حجة الاسلام نکونام امام جمعه گلپایگان

تحويل گرفته شد (۲۰۵ جلد)

- ۱- وسائل الشیعه جلد اول.
- ۲- وسائل الشیعه جلد دوم.
- ۳- وسائل الشیعه جلد سوم.
- دوره چاپ ۱۳۱۳ق.
- ۴- تفسیر منهج الصادقین جلد اول.
- ۵- تفسیر منهج الصادقین جلد دوم.
- ۶- تفسیر منهج الصادقین جلد سوم.
- دوره چاپ ۱۲۹۶
- ۷- مسالک شهید ثانی جلد اول.
- ۸- مسالک شهید ثانی جلد دوم.
- دوره چاپ ۱۲۷۳
- ۹- تذکرة الفقهاء علامه حلی جلد اول.
- ۱۰- تذکرة الفقهاء علامه حلی جلد دوم.
- دوره چاپ ۱۲۷۲ق.
- ۱۱- کشف اللثام فاضل هندی جلد اول.
- ۱۲- کشف اللثام فاضل هندی جلد دوم.

دوره چاپ ۱۲۷۴

۱۳ - ریاض المسائل (شرح کبیر) جلد اول.

۱۴ - ریاض المسائل (شرح کبیر) جلد دوم.

دوره چاپ ۱۲۶۷ ق.

۱۵ - مجمع البیان طبرسی جلد اول.

۱۶ - مجمع البیان طبرسی جلد دوم.

دوره چاپ ۱۲۷۵ ق.

۱۷ - مجمع الفائده (شرح ارشاد اردبیلی) جلد اول.

۱۸ - مجمع الفائده (شرح ارشاد اردبیلی) جلد دوم.

دوره چاپ قبل از ۱۳۰۰ ق.

۱۹ - جواهر الکلام.

۲۰ - جواهر الکلام.

۲۱ - جواهر الکلام.

۲۲ - جواهر الکلام.

چهار جلد از دوره شش جلدی چاپ ۱۲۷۳ و ۱۲۸۶ و ۱۲۸۷

و ۱۳۱۲ ق.

۲۳ - حلیۃ المتقین علامه مجلسی چاپ ۱۳۰۲ ق.

۲۴ - مستند نراقی جلد اول چاپ ۱۲۷۳ ق.

۲۵ - حیات القلوب علامه مجلسی جلد اول چاپ ۱۳۰۲ ق.

۲۶ - حیات القلوب علامه مجلسی جلد دوم چاپ ۱۲۹۱ ق.

جلد سوم نبود.

۲۷ - تفسیر صافی چاپ قبل ۱۳۰۰ ق.

- ۲۸- قرابا دین طب چاپ هند ۱۲۷۳ ق.
- ۲۹- شفاء ابو علی سینا جلد اول چاپ قبل از ۱۳۰۰ ق.
- ۳۱- قرآن چاپ حَسَن.
- ۳۲- کفایة الاحکام سبزواری چاپ ۱۲۶۵ ق.
- ۳۳- مقام الفضل کرمانشاهی چاپ قبل از ۱۳۰۰ ق.
- ۳۴- مطول تفتازانی چاپ ۱۲۷۴ ق.
- ۳۵- قاموس اللغة چاپ هند.
- ۳۶- التصريح في النحو چاپ ۱۳۱۶ ق.
- ۳۷- حق اليقين علامه مجلسی چاپ ۱۲۷۵ ق.
- ۳۸- حق اليقين علامه مجلسی چاپ ۱۳۲۳ ق.
- ۳۹- تحفه حکیم مؤمن (طب) چاپ ۱۲۷۴ ق.
- ۴۰- حمله حیدری چاپ ۱۲۸۲ ق.
- ۴۱- انوار نعمانیه جزائری چاپ ۱۲۷۱ ق.
- ۴۲- مجالس المؤمنین قاضی نورالله چاپ ۱۲۹۹ ق.
- ۴۳- مجالس المؤمنین قاضی نورالله چاپ قبل از ۱۳۰۰ ق.
- ۴۴- جنات الخلود خاتون آبادی چاپ قبل از ۱۳۰۰ ق.
- ۴۵- مناهج الأصول نراقی چاپ قبل از ۱۳۰۰ ق.
- ۴۶- دارالسلام حاجی نوری چاپ ۱۳۰۵ ق.
- ۴۷- مدینه المعاجز بحرانی چاپ ۱۲۹۰ ق.
- ۴۸- اربعین علامه مجلسی و کفایة الأثر و خرائج در یک جلد چاپ ۱۳۰۵ ق.
- ۴۹- مکاسب شیخ انصاری چاپ ۱۳۰۰ ق.

- ۵۰- مطارح الأنظار (تقریرات کلانتر) چاپ ۱۳۱۴ ق.
- ۵۱- اکیلیل المصائب چاپ ۱۲۹۷ ق.
- ۵۲- جامع الشواهد چاپ ۱۲۸۱ ق.
- ۵۳- رسائل شیخ انصاری چاپ ۱۳۱۹ ق.
- ۵۴- رسائل شیخ انصاری چاپ ۱۳۱۴ ق.
- ۵۵- رسائل شیخ انصاری چاپ ۱۳۲۳ ق وزیری.
- ۵۶- فصول در اصول فقه چاپ ۱۲۷۵ ق.
- ۵۷- فصول در اصول فقه چاپ ۱۲۷۷ ق.
- ۵۸- تحف العقول وروضه کافی در یک جلد چاپ ۱۳۰۳ ق.
- ۵۹- جوامع الفقهیه چاپ ۱۲۷۶ ق.
- ۶۰- تفسیر بیضاوی (انوار التنزیل) چاپ قبل از ۱۳۰۰ ق.
- ۶۱- اصول کافی چاپ ۱۲۷۸ ق.
- ۶۲- انیس الاعلام جلد اول ظ چاپ ۱۳۱۵ ق.
- ۶۳- طب اکبری ناقص چاپ قبل از ۱۳۰۰ ق.
- ۶۴- هدایة المسترشدين (حاشیه معالم) چاپ ۱۲۸۳ ق.
- ۶۵- هدایة المسترشدين (حاشیه معالم) چاپ ۱۳۱۰ ق.
- ۶۶- کنز اللغة چاپ ۱۳۱۶ ق.
- ۶۷- فقه الرضا ومقنعه مفید چاپ ۱۲۷۴ ق.
- ۶۸- معراج السعادة نراقی چاپ ۱۳۰۲ ق.
- ۶۹- عین الحیة علامه مجلسی چاپ ۱۲۸۶ ق.
- ۷۰- ترجمه سیزدهم بحار چاپ ۱۲۶۸ ق.
- ۷۱- تحفة المجالس چاپ ۱۳۰۷ ق.

- ۷۲- شرح رضی بر کافیه چاپ ۱۲۷۵ ق.
 - ۷۳- قوانین میرزای قمی چاپ ۱۲۶۱ ق.
 - ۷۴- شرح رضوی (فقه) چاپ قبل از ۱۳۰۰ ق.
 - ۷۵- تفسیر صفی علیشاه چاپ دوم حروفی ۱۳۱۷ ش.
 - ۷۶- ناسخ التواریخ جلد اول چاپ ۱۳۰۰ ق.
 - ۷۷- ناسخ التواریخ جلد دوم چاپ ۱۳۰۰ ق.
 - ۷۸- تفسیر خلاصة المنهج چاپ ۱۲۷۵ ق.
 - ۷۹- مغنی اللیب چاپ ۱۳۱۲ ق.
 - ۸۰- شرح تجرید قوشچی چاپ ۱۳۰۱ ق.
 - ۸۱- صحاح اللغة چاپ ۱۲۷۰ ق.
 - ۸۲- شرح لمعه دوره چاپ ۱۲۷۶ ق.
 - ۸۳- فصل الخطاب حاج کریمخان چاپ ۱۳۰۱ ق.
 - ۸۴- عهدین (تورات وانجیل) چاپ ۱۸۷۵ میلادی.
 - ۸۵- شصت قرن تاریخ وتاجگذاری.
 - ۸۶ تا ۹۹ دوره بحار الأنوار چاپ کمپانی در ۱۴ جلد.
 - ۱۰۰- شرح مطالع (منطق) چاپ ۱۲۷۲.
- ورساله دکترای پسر آقای حسین احمدی که بنا شد به ایشان مرجوع شود.
- * این صد جلد به استثنای شماره ۵۵، رحلی است و به استثنای ۷۵ و ۸۴ و ۸۵ چاپ سنگی است.
- ۱۰۱- مبانی الأصول میر محمد هاشم خوانساری (چندین رساله است).

- ۱۰۲ - کشف الفوائد علامه به ضمیمه چند رسال دیگر چاپ ۱۳۰۵ ق.
- ۱۰۳ - کاشف الأسماء آقا نجفی اصفهانی چاپ ۱۲۹۶ ق.
- ۱۰۴ - سیوطی چاپ ۱۲۷۵ ق.
- ۱۰۵ - شرح نصاب طالقانی چاپ ۱۳۱۰ ق.
- ۱۰۶ - شرح هدایه ملا صدرا چاپ ۱۳۱۳ ق.
- ۱۰۷ - کفایة الأصول جلد اول چاپ ۱۳۲۳ ق.
- ۱۰۸ - کفایة الأصول جلد دوم چاپ ۱۳۲۴ ق.
- ۱۰۹ - کفایة الأصول دوره چاپ ۱۳۲۳ ق.
- ۱۱۰ - شرح تجرید علامه چاپ هند ۱۳۱۱ ق.
- ۱۱۱ - شواهد ربوبیه ملا صدرا چاپ ۱۲۸۶ ق.
- ۱۱۲ - زهر الربیع جزائری چاپ ۱۲۹۷ ق.
- ۱۱۳ - درر الأصول حاج شیخ عبدالکریم جلد اول چاپ ۱۳۳۷ ق.
- ۱۱۴ - درر الأصول حاج شیخ عبدالکریم جلد دوم چاپ ۱۳۳۸ ق.
- ۱۱۵ - شرح اسماء سبزواری چاپ ناصری ۱۲۸۳ ق.
- ۱۱۶ - شرح حکمة الاشراق چاپ ۱۳۱۵ ق.
- ۱۱۷ - مخزن الفوائد لاهیجی تهرانی چاپ ۱۳۱۶ ق.
- ۱۱۸ - بیع حاج شیخ هادی تهرانی چاپ ۱۳۲۰ ق.
- ۱۱۹ - خصائص ابن بطریق ونور الهدایة دوانی چاپ ۱۳۱۱ ق.
- ۱۲۰ - مجلی ابن ابی جمهور احسائی چاپ ۱۳۲۴ ق.
- ۱۲۱ - شرح منظومه سبزواری چاپ ۱۳۱۸ ق.
- ۱۲۲ - ارشاد الطالبین فاضل مقداد چاپ هند ۱۳۰۳ ق.
- ۱۲۳ - معتبر محقق حلی چاپ قبل از ۱۳۰۰ ق.

- ۱۲۴ - حاشیه ملا عبداللہ ناقص چاپ ۱۲۸۷ ق.
- ۱۲۵ - میزان الموازین چاپ حروفی ۱۲۸۸ ق.
- ۱۲۶ - قواعد شہید اول چاپ ۱۳۰۸ ق.
- ۱۲۷ - حاشیه آخوند بر رسائل چاپ ۱۳۱۸ ق.
- ۱۲۸ - الفین علامہ و کشف الیقین علامہ چاپ ۱۲۹۸ ق.
- ۱۲۹ - کلیات سعدی چاپ ہند.
- ۱۳۰ - کلیات سعدی چاپ ۱۲۷۹ ق.
- ۱۳۱ - گوہر مراد لاهیجی چاپ ہند ۱۳۰۱ ق.
- ۱۳۲ - توضیح القوانين (حاشیہ قوانین) چاپ ۱۳۰۳ ق.
- ۱۳۳ - حاشیہ سید علی قزوینی بر قوانین چاپ ۱۲۹۹ ق.
- ۱۳۴ - حزن المؤمنین چاپ ۱۲۹۵ ق.
- ۱۳۵ - اثبات الوصیہ مسعودی چاپ ۱۳۲۰ ق.
- ۱۳۶ - قبسات میر داماد چاپ ۱۳۱۴ ق.
- ۱۳۷ - سفرنامہ و دیوان ناصر خسرو چاپ ۱۳۱۴ ق.
- ۱۳۸ - شواہد مغنی چاپ ۱۲۷۱ ق.
- ۱۳۹ - بیان الحق فخر الاسلام جلد اول چاپ ۱۳۲۲ ق.
- ۱۴۰ - عقائد الایمان ملا حبیب اللہ کاشانی و رسالہ کیفیت زیارت عاشوراء تألیف کلباسی و رسالہ آداب تناول تربت حضرت امام حسین علیہ السلام
- تألیف کلباسی ہر سہ در یک جلد چاپ ۱۳۱۴ و ۱۳۱۰ ق.
- ۱۴۱ - اشعۃ اللمعات جامی بہ ضمیمہ چند رسالہ دیگر.
- ۱۴۲ - حقائق فیض کاشانی چاپ ۱۲۹۹ ق.
- ۱۴۳ - اربعین شیخ بہائی چاپ ۱۲۷۴ ق.

- ۱۴۴ - معجون عامری چاپ مصر ظ .
- ۱۴۵ - نجات العباد صاحب جواهر چاپ ۱۳۲۳ ق .
- ۱۴۶ - نجات العباد صاحب جواهر چاپ ۱۳۱۸ ق .
- ۱۴۷ - مفصل زمخشری چاپ هند ۱۳۰۴ ق .
- ۱۴۸ - شرح نظام چاپ ۱۳۱۳ ق .
- ۱۴۹ - منشآت فرهاد میرزا چاپ ۱۳۲۱ ق .
- ۱۵۰ - فيه مافيه ملاي رومي چاپ ۱۳۳۲ ق .
- ۱۵۱ - فضائل ابن شاذان چاپ ۱۲۹۴ ق .
- ۱۵۲ - شرح شافيه ابن فراس چاپ ۱۲۹۶ ق .
- ۱۵۳ - عقود آقا نجفی اصفهانی چاپ ۱۲۹۴ ق .
- ۱۵۴ - محجة البيضاء آقا شيخ هادی تهرانی چاپ ۱۳۱۸ ق .
- ۱۵۵ - منقول رضائی (ردّ يهود) چاپ ۱۲۹۲ ق .
- ۱۵۶ - مجمع الدعوات چاپ ۱۳۲۳ ق .
- ۱۵۷ - الجواهر النضيد علاّمه ورساله تصور وتصديق ملا صدرا چاپ ۱۳۱۱ ق .
- ۱۵۸ - ديوان غمام همدانی چاپ ۱۳۴۲ ق .
- ۱۵۹ - مقتل ابی مخنف چاپ هند .
- ۱۶۰ - شواهد مطول تفتازانی چاپ ۱۲۷۰ ق .
- ۱۶۱ - شرح قصيده سيد كاظم رشتی چاپ ۱۲۷۲ ق .
- ۱۶۲ - جنگ مناقب رومی .
- ۱۶۳ - معجون عامری چاپ ۱۲۶۳ ق .
- ۱۶۴ - الميزان (اصول عقائد) چاپ هند ۱۳۱۶ ق .
- ۱۶۵ - عيون الحكمة ابن سينا چاپ هند ۱۳۱۸ ق .

- ۱۱۶۶ - شرح صمدیه (شرح صغیر) چاپ ۱۲۷۴ ق.
- ۱۶۷ - اطباق الذهب چاپ مصر ظ سنگی ۱۲۸۰ ق.
- ۱۶۸ - شرح مطرزی بر مقامات حریری چاپ ۱۲۷۲ ق.
- ۱۶۹ - اربعین حسینیہ میرزا محمد ارباب چاپ اول.
- ۱۷۰ - تاریخ ملل قدیم تألیف ذکاء الملک ۱۳۲۷ ق.
- ۱۷۱ - باب الفتوح لمعرفة احوال الروح چاپ مصر ۱۳۰۴ ق.
- ۱۷۲ - اسرار نامه عطار چاپ سنگی قدیم.
- ۱۷۳ - سر العامین غزالی چاپ سنگی.
- ۱۷۴ - چهار مقاله عروضی چاپ هند ۱۳۲۱ ق.
- ۱۷۵ - معارف العوارف جیبی چاپ ۱۲۸۵ ق.
- ۱۷۶ - هدیه رضویه، جیبی چاپ ۱۳۵۲ ق.
- ۱۷۷ - تفسیر آیه نور حاج شیخ هادی تهرانی چاپ ۱۳۱۹ ق.
- ۱۷۸ - الفیه ابن مالک چاپ سنگی جیبی.
- ۱۷۹ - الفیه ابن مالک چاپ سنگی جیبی و متن حاشیه ملا عبداللہ چاپ ۱۲۸۴.
- ۱۸۰ - اسرار العشق شیخ اسد اللہ گلپایگانی چاپ ۱۳۴۳ ق.
- * از شماره ۱۰۱ تا ۱۸۰ به استثناء یکی دو مورد همه چاپ سنگی وزیری و خشتی و ورقعی و جیبی است و از شماره ۱۸۱ به بعد چاپ حروفی جدید است.
- ۱۸۱ - شهادت ولی خدا چاپ ۱۳۴۴ ش.
- ۱۸۲ - عهدین (تورات و اناجیل) چاپ ۱۹۱۴ میلادی
- ۱۸۳ - عالم ارواح ترجمه الأرواح طنطاوی چاپ ۱۳۰۷ ش.
- ۱۸۴ - مقامات بدیع الزمان چاپ هند ۱۳۲۱ ق.

- ۱۸۵ - حقوق والدين تأليف مولانا چاپ ۱۳۴۵ ش .
- ۱۸۶ - رساله تحفه وترغيب دعا ابن سينا ترجمه درّی چاپ ۱۳۱۹ ش .
- ۱۸۷ - رسائل خواجه عبدالله چاپ ۱۳۱۹ ش .
- ۱۸۸ - قلائد الأدب اعتصام الملك چاپ ۱۳۲۱ ق مصر .
- ۱۸۹ - فلسفه نيكو جلد اول چاپ ۱۳۰۶ ش .
- ۱۹۰ - رسائل ابن سينا ترجمه درّی چاپ ۱۳۱۸ ش .
- ۱۹۱ - صافی نامه چاپ اول .
- ۱۹۲ - طريقه جديد یاد گرفتن زبان فرانسه ۱۳۲۱ ش ظ .
- ۱۹۳ - حلیه المتقين چاپ علمی .
- ۱۹۴ - نهج البلاغه فیض الاسلام نیمه اول .
- ۱۹۵ - نهج البلاغه فیض الاسلام نیمه دوم .
- دوره .
- ۱۹۶ - دیوان وحید الشعراء گلپایگانی .
- ۱۹۷ - آینه دل محمد علی انصاری .
- ۱۹۸ - پرتوی از عظمت حسین (ع) آقای صافی .
- ۱۹۹ - مرصاد العباد چاپ ۱۳۵۲ ق .
- ۲۰۰ - آیین راستی چاپ ۱۳۱۸ ش .
- ۲۰۱ - نوادر العالم چاپ مصر ۱۳۰۴ ق .
- ۲۰۲ - معجزه جاویدان چاپ ۱۳۷۷ ق .
- ۲۰۳ - زندگی حضرت محمد ترجمه پاینده جلد اول چاپ سوم .
- ۲۰۴ - زندگی حضرت محمد ترجمه پاینده جلد دوم .
- ۲۰۵ - هشتمین سالنامه دنیا

فهرست نسخه های خطی

که از منزل آقای سید محمد حسن امام
توسط حجة الاسلام نکونام امام جمعه گلپایگان
تحويل گرفته شد (۷۵ جلد)

- ۱- اصول وفروع کافی تا کتاب جنائز تحریر ۱۰۷۳.
- ۲- شرح لمعه تحریر ۱۲۲۹.
- ۳- جامع الشتات قمی تحریر ۱۲۲۱ گرد آورنده محمد حسن بن محمد صالح نور بخشی.
- ۴- مجمع البحرين طریحی تحریر سده ۱۲.
- ۵- قواطع الاوهام ملا احمد گلپایگانی تألیف ۱۲۴۷.
- ۶- نهاية الأصول علامه حلّی تحریر ۱۲۳۶.
- ۷- تهذیب الأصول علامه حلّی تحریر سده ۱۳.
- ۸- صلاة مدارك وعتق تا نذر مسالك شهید.
- ۹- تقریب المعارف حلبی بخش اول تحریر ۱۰۷۷.
- ۱۰- شرائع الاسلام تحریر ۱۰۷۸.
- ۱۱- توحید صدوق وامالی طوسی تحریر ۱۰۳۲.

کاتب علم الهدی بن داعی . صورت اجازه شیخ بهائی به این کاتب در
نسخه هست . در پایان نسخه آمده : شرفت باتمام کتابه هذا الكتاب (الامالي)
وهو تمام ثمانية عشر جزءاً والمنقول عن خط السيد الجليل المتأله الفقيه

علي بن موسى بن طاووس الحسيني انه سبعة وعشرون جزءاً والسيد الجليل رضوان الله عليه ذكر ان تمامه عندي بخط الشيخ حسين بن رطبة السوراوي رضي الله عنه وهو شيخه .

۱۲ - من لا يحضره الفقيه تحرير ۱۰۷۷ - ۱۰۸۸ .

۱۳ - غاية القصى شهشهانى تحرير سده ۱۳ .

۱۴ - شرح زبدة الأصول فاضل جواد .

۱۵ - حاشية شرايع منسوب به فخرالمحققين تحرير ۹۶۶ .

۱۶ - شرح لمعه جلد اول تحرير ۱۰۹۲ .

۱۷ - لطائف غيبى سيد احمد عاملى ورساله رقعة الجيب النافية للريب عن الايمان بالغيب فاضل هندی ۱۱۴۹ .

۱۸ - حاشيه آقاجمال بر شرح لمعه تحرير ۱۱۸۵ .

۱۹ - فروع كافى طهارت تا پايان عتق تحرير ۱۱۱۹ .

۲۰ - ميزان الموازين ، رد ميزان الحق است كه مسيحيتها ردّ بر اسلام نوشته اند .

به ضميمه اين سه رساله :

۱ - مفاتيح المغاليق محمد بن محمود دهدار .

۲ - مباحثه سيد بحر العلوم با برخى از يهودى ها .

۳ - علوم غريبه .

۲۱ - هداية المسترشدين (حاشيه معالم) تحرير ۱۲۵۶ ورساله آداب المتعلمين سيد ابوالقاسم بن حسين الحسينى الموسوى . كاتب حسن بن سيد محمد صادق الموسوى در ۵ صفحه .

۲۲ - كمال الدين صدوق تحرير ۱۰۴۸ .

۲۳- نقد الرجال تفرشی تحریر ۱۲۶۳.

اجازه علی اکبر بید آبادی برای سید حسن (ظاهراً امام جمعه) در ۱۱ صفحه اجازه سید حسن مدرس مورخ ۱۲۶۳ به سید حسن بن محمد صادق (امام جمعه) در ۱۲ صفحه.

اجازه سید اسد الله شفتی به سید حسن (ظ امام جمعه) ضمیمه این نسخه است.

۲۴- فروع کافی از صید تا میراث تحریر ۹۷۲.

این نسخه نزد شیخ بهایی رهن بوده است که به خط خود آن را یادداشت کرده است.

۲۵- خزائن نراقی به ضمیمه رساله جرّ ثقیل ابوعلی بن عبدالجلیل خوارزمی. کاتب: یوسف جمال الدین^(۱) ابی جعفر بن ابوالقاسم الموسوی الجرفادقانی.

ورسالة صحفیه شیخ بهائی (اسطرلابیه).

۲۶- الهیات شفا. تاریخ مقابله ۱۱۸۷ کتابت سده ۱۱.

۲۷- غرر ودرر آمدی. در ۱۰۸۲ تصحیح شده.

۲۸- دیوان امیر مؤمنان علی علیه السلام.

۲۹- مجموعه:

۱- فصول حاج کریم خان.

۲- شرح حدیث حقیقت کمیل.

۳- اصول دین محسن بن کاظم مازندرانی.

۴- رساله عرفانی.

(۱) باید به نسخه مراجعه شود.

- ۵- سیر وسلوك بحر العلوم.
- ۶- جام گیتی نما.
- ۷- ده قاعده میر سید علی.
- ۸- شرح کلمات بابا طاهر.
- ۹- مشارق برسی.
- ۱۰- متفرقات.
- ۳۰- موجز فی الطب قرشی تحریر ۱۳۱۱. کاتب: حیدر علی طبیب
گلپایگانی ملقب به ضیاء الاطباء.
- ۳۱- تنبیها ت ملا مظفر تحریر ۱۱۹۶.
- ۳۲- مجموعه:
- ۱- باب حادی عشر.
- ۲- الفیه شهید تحریر ۹۳۵.
- ۳- نقلیه شهید تحریر محمد تقی جرفادقانی در ۱۰۲۱.
- ۴- جعفریه محقق ثانی تحریر قاسم بن ابوالفتح شاگرد محقق همه
رساله نزد محقق مقابله شده و صورت اجازه او به خط او در نسخه هست
تاریخ تحریر: ۹۳۲.
- ۵- صبیغ عقود محقق ثانی.
- ۳۳- مجموعه:
- ۱- شرح قطر.
- ۲- شرح تصریف.
- ۳- تحفه شاهی استرآبادی.
- ۴- وجیزه ای در تجوید.

- ۳۴- شرح کافیه نحو فارسی تحریر ۱۱۰۵ .
- ۳۵- بیاض صورت حساب های امام جمعه .
- ۳۶- شرح منازل السائرین کاشانی تحریر ۱۲۶۷ کاتب محمد حسن بن محمد صادق گلپایگانی .
- ۳۷- مجموعه :
- ۱- حقائق الایمان شهید به خط سید ابوالقاسم بن حسین موسوی در ۱۱۴۹ .
- ۲- منتخب مصباح الهدایه فی انوار الولایه ، تألیف عباس بن محمد بیگ القاجار الملقب بالناسخ تحریر سید ابوالقاسم بن سید حسین خوانساری در ۱۱۴۲ . در تهران به دست آورده و تلخیص کرده است .
- ۳۸- شرح جامی ناقص .
- ۳۹- مجموعه :
- ۱- مشکلات العلوم نراقی .
- ۲- رساله شرح حدیث رأس الجالوت ملا محمد نراقی .
- ۳- رساله فی المغالطة والنکات تألیف فیاض بن احمد بن رائد ربعی .
- ۴- چند رساله اصول فقه .
- ۵- رساله سیر وسلوک (اخلاق) مجلسی اول .
- ۶- دلیل المتحیرین سید صدر .
- ۷- خزائن نراقی .
- ۴۰- مختصر مطول تحریر ۱۲۷۱ .
- ۴۱- مختصر مطول تحریر ۱۲۶۷ .
- ۴۲- مجموعه :

- ۱ - تحفه شاهى تجويد فارسى تحرير ۱۲۸۰ .
 - ۲ - شرح شافيه صرف تحرير ۱۲۸۱ .
 - ۴۳ - علوم غريبه و متفرقات .
 - ۴۴ - مجموعه :
 - ۱ - تبصره علامه .
 - ۲ - تهذيب الأصول علامه .
 - ۳ - زبدة الأصول شيخ بهائى .
- کاتب : عبدالجواد بن حاج ملا باقر سعيد آبادى گلپايگانى در ۱۲۶۹ - ۱۲۷۰ .
- ۴۵ - اسفار ملا صدرا جلد اول ۱۲۷۷ .
 - ۴۶ - مجموعه :
 - ۱ - اربعين فيض الله تفرشى ۱۰۵۲ تملك سيد مرتضى را دارد كه سيد محمد بن سيد ابوالقاسم موسوى در ۱۱۵۶ نوشته جد سيد مرتضى از طرف مادر محمد على بن حاج نصير جرفادقانى است (وسيد مرتضى پسر سيد محمد است) .
 - ۲ - رساله چوب چينى .
 - ۳ - شرح قطر .
 - ۴ - متفرقات .
 - ۴۷ - معالم الأصول .
 - ۴۸ - شرح شمسيه ، كاتب و مالک : نصير بن حاج حسين جرفادقانى در ۱۰۶۲ با تملك سيد مرتضى بن محمد موسوى كه از طرف مادر نواده محمد على بن حاج نصير جرفادقانى است .

- ۴۹ - مجموعه :
- ۱ - اعضاالات میر داماد .
- ۲ - سع شداد میر داماد .
- ۵۰ - مجموعه :
- ۱ - مبادی الأصول تحریر ۹۷۱ .
- ۲ - نقلیه شهید تحریر ۹۷۷ .
- ۵۱ - زبدة الأصول ۱۰۶۵ .
- ۵۲ - جفر = صحیفه فاطمیه تحریر ۱۰۵۴ . نسخه مهمی است
- ۵۳ - علوم غریبه .
- ۵۴ - شرح دعای سحر حاج کریمخان تحریر ۱۳۰۲ تألیف ۱۲۷۴ .
- ۵۵ - مجموعه :
- ۱ - معالم کاتب محمد صادق بن حسن جرفادقانی ۱۲۸۴ .
- ۲ - حاشیه معالم وحید بهبهانی از همان کاتب .
- ۵۶ - مجموعه :
- ۱ - عقد طهماسبی پدر شیخ بهائی .
- ۲ - حصیر نجس با آفتاب پاک می شود .
- ۳ - مصرف خمس .
- ۴ - در زمان غیبت کافر حربی تملک می شود تألیف ۹۶۸ .
- هر ۴ رساله از پدر شیخ بهایی است با تملک محمد صادق بن سید حسن موسوی جرفادقانی در ۱۲۸۶ .
- ۵۷ - لثالی الأصول منظومه اصول فقه است ، تاریخ نظم ۱۲۳۵ .
- ۵۸ - الفیه شهید .

۵۹- بشارة الشيعة فيض كاشاني .

۶۰- زبدة الأصول بهائي ۱۰۷۹ کاتب زين العابدين بن طريح بابلاغ

حسام الدين طريحى نجفى براى کاتب در ۱۰۷۹ که نزد او خوانده است .

۶۱- مجموعه :

۱- رساله شرح حديث رأس الجالوت قاضى سعيد قمى .

۲- رساله شرح حديث رأس الجالوت ميرزاى قمى .

۳- رساله شرح حديث حقيقت كاشاني .

۴- النصيذ في شرح سورة التوحيد از فاضل هندی .

۵- اربعين قاضى سعيد قمى .

۶۲- مجموعه :

۱- كشف الرية شهيد ۱۳۱۶ .

۲- عقد طهماسى پدر شيخ بهائى .

۳- تهذيب الأصول علامه ۱۲۹۹ . .

۴- شرح دوازده امام محيى الدين .

۵- رساله اى از محمد طاهر بن رضى الدين محمد حسيني در باره

رساله ملا رجبعلى تبريزى در وجود (فارسى) .

۶- شرح حديثى از كافى (در باره خدا) از همان مؤلف ، فارسى .

۶۳- تلخيص مفتاح سكاكى تحرير ۷۷۶ .

۶۴- نهج البلاغه تحرير ۱۲۵۴ .

۶۵- مجموعه :

۱- حاشيه سلطان بر معالم .

رساله حل لغز از محمد صادق اصفهاني .

۶۶- ترجمه آداب المتعلمین منسوب به خواجه طوسی از محمد صادق
تویسرکانی .

۶۷- مجموعه :

۱- . تشریح الافلاک شیخ بهائی .

۲- رساله جهة قبله شیخ بهائی در ۱۰۸۲ مقابله شده و دو سر لوح زرین
دارد .

۶۸- شرح عوامل نحو .

۶۹- بیاض حاوی متفرقات تاریخ ۱۲۹۶ دارد .

۷۰- اصول دین فارسی . شاید همان اصول دین قاضی کمره ای است
که مرحوم رمضانی چاپ کرده است .

آغاز : لك الحمد يا الهی ومنك الاعانة ... مقدمه در تعریف حکمت
و بیان اقسام آن .

۷۱- مجموعه :

۱- شرح حدیث الدنيا مزرعة الآخرة از شهید ثانی .

۲- قصیده سید بحر العلوم در مرثیه امام حسین (ع) .

۳- متفرقات ، به خط محمد بن سید ابوالقاسم در ۱۱۹۶ - ۱۲۰۰ و سید
حسن بن محمد صادق در ۱۲۵۵ .

۷۲- تذكرة العنوان تحریر ۱۲۸۹ .

۷۳- متفرقات .

۷۴- متفرقات .

۷۵- چند سال از یک مجله قدیمی چاپ سنگی .

در مرداد ماه سال ۸۰ این دویست و هشتاد کتاب چاپی و خطی زیارت
و صورت برداری شد .

فهرست نسخه های خطی کتابخانه
حجة الاسلام ملا زین العابدین گلپایگانی
که در بیت ایشان در گلپایگان نگهداری می شود

- ۱- تجوید.
- ۲- سیوطی.
- ۳- حاشیه ملا صالح بر معالم به خط حجة الاسلام گلپایگانی در
۱۲۳۷.
- ۴- تفسیر امام عسکری علیه السلام به خط حجة الاسلام.
- ۵- کتابی در نحو.
- ۶- شرح زبدة الأصول فاضل جواد تحریر احمد بن محمد مهدی
جرفادقانی ۱۲۲۳.
- ۷- امالی سید مرتضی با یادداشت تملیک حجة الاسلام به خط او.
- ۸- سیوطی تحریر سده ۱۳.
- ۹- شرح شمسیه تحریر محمد علی بن محمد حسن ارانی کاشانی شهیر
به علی ارانی.
- ۱۰- رساله اصول دین فارسی دارای مقدمه و چند فصل تألیف محمد
جعفر بن محمد علی بن محمد باقر بهبهانی.
- ۱۱- شرح ملا خلیل بر فروع کتاب هشتم ونهم تحریر ۱۰۷۹.
- ۱۲- التکملة في شرح التبصرة (عربی) تألیف محمد جعفر بن محمد
علی بن محمد باقر بهبهانی.

- ۱۳ - تهذیب المنطق و چند رساله کوچک دیگر .
- ۱۴ - حاشیه میر سید شریف بر شرح مطالع تحریر ۸۹۱ با یادداشت تملک حجة الاسلام به خط او .
- ۱۵ - حاشیه میر سید شریف بر کشف تحریر سده ۱۱ با یادداشت تملک حجة الاسلام مورخ ۱۲۷۷ .
- ۱۶ - طرائف ابن طاووس سده ۱۱ با یادداشت تملک حجة الاسلام به این عبارت ... غفر الله له ولوالديه وجميع المؤمنين والمؤمنات لاسيما من اعانه على تحصيل هذه النسخة الشريفة .
- ۱۷ - شرح اسفار (مقطعات) انوری .
- ۱۸ - مجموعه :
- ۱ - حاشیه ملا میرزا جان بر شرح مطالع .
- ۲ - حاشیه میر سید شریف بر شرح مطالع .
- ۳ - متن تحریر خواجه با یادداشت تملک حجة الاسلام به خط او .
- ۱۹ - تهذیب الأصول علامه تحریر ۱۲۰۴ .
- ۲۰ - مجموعه :
- ۱ - زبدة الأصول تحریر ۱۲۷۷ .
- ۲ - شرح عوامل ملا محسن تحریر ۱۲۷۴ .
- ۳ - معارج محقق تحریر ۱۲۷۶ کاتب محمد باقر بن زین العابدین .
- پسر حجة الاسلام است به دروس ش ۳۰ رجوع شود .
- ۲۱ - ترجمه توحید مفضل از علامه مجلسی تحریر محمد صادق بن ابی القاسم گلپایگانی ۱۱۰۸ ق .
- ۲۲ - مثنوی ملای رومی ناقص .
- ۲۳ - نخبه حاجی کلباسی با حواشی حجة الاسلام شفتی یا سید اسد الله

شفتی .

۲۴ - حاشیه بر کشف وانوار التنزیل ناقص .

۲۵ - کشف اللثام تا آخر کتاب طهارت . ۱۲۳۰

۲۶ - کتاب الصيد (ظاهراً کشف اللثام) تحریر ۱۲۵۴ با این یادداشت از حجة الاسلام گلپایگانی ... والاستدعاء من صالحی الاخوان طلب المغفرة لی ومن اعانني علی تحصیل هذه النسخة الشريفة من الرجال والنسوان من الله الكريم المنان انه لا یخيب من رجاءه .

۲۷ - جمع الجوامع ، آغاز : الحمد لله علی افضاله تحریر ۱۰۵۱ .

با این یادداشت از حجة الاسلام گلپایگانی :

هذا الكتاب كتاب مليح وجيز معتبر نقل عنه بحر العلوم في فوائده في بحث الشرط فاعرف قدره .

۲۸ - تفسیر ؟ از اول تا آخر ان قلت ، قلت دارد از سوره اعراف خشتی

به اندازه یک جلد جوامع الجامع طبرسی باید بررسی و شناخته شود .

۲۹ - مجموعه :

۱ - زبدة الأصول .

۲ - رساله در اصالة الصلوة به خط حجة الاسلام در ۱۲۳۹ (۲ صفحه) .

۳ - رساله در حل مشکل ترجیح و مرجع به خط ایشان ۱۲۳۹ (۴

صفحه) کتبت لنفسی وانا العبد المحتاج الجاني زين العابدين جرفادقانی .

۴ - رساله در حجیت شهرت از صاحب ریاض

رساله در حجیت اجماع از صاحب ریاض .

رساله در حجیت ادله اربعه از صاحب ریاض .

به خط حجة الاسلام .

۳۰ - دروس شهید اول سده ۱۱ و ۱۲ با یادداشتهایی از حجة الاسلام ،

تاریخ تولد میرزا مهدی ۱۲۶۰.

تاریخ تولد میرزا محمد باقر ۱۲۶۲.

با این یادداشت کتاب وسایل تمام با فهرس که مقدار کتاب ۱۸۰۰۰۰ بیت بود. ابتیاع شد به مبلغ ۱۲ تومان که دو تومان نقد بدهم و بقیه را تا فصل پاییز کارسازی شود و کان ذلک فی ۱۲۶۲ زین العابدین گلپایگانی.

۳۱- روض الجنان شهید (ظ) با حواشی و یادداشت هایی از حجة الاسلام.

۳۲- مجموعه :

۱- اشجار اثمار سده ۱۱.

۲- لوايح القمر کاشفي تحرير ۱۰۴۲.

۳- تنبيهات ملا مظفر سده ۱۱.

۴- ملهه دانيال ۱۲۵۱.

۳۳- ايضاح الفوائد في شرح القواعد فخر المحققين تحرير سده ۸ با یادداشت تملک حجة الاسلام.

۳۴- شرح مختصر الأصول عضدی ۱۲۴۰ به خط حجة الاسلام با این یادداشت : کاتبه و مالک زین العابدین الجرفادقانی قد کتبه لنفسی ...

۳۵- محصول فخر رازی سده ۱۲ و ۱۳ ناقص با این یادداشت : من عواري الزمان ... والمرجو من الاخوان الدعاء لي ولمن اعانني عليه من الرجال والنسوان . وبا یادداشت های علمی فراوان به خط حجة الاسلام.

۳۶- شرح زبدة الأصول فاضل جواد ۱۲۲۷ق.

۳۷- مجموعه :

۱- شرح حديث رأس الجالوت از قاضی سعید قمی .

۲- شرح حديث رأس الجالوت از میرزای قمی .

- ۳- اربعین قاضی سعید تحریر محمد حسین در ۱۳۰۴ .
- ۴- کتابی در صرف به نام عبرة الناظرین دارای مقدمه و پنج باب و خاتمه تحریر محمد حسین ۱۳۰۳ .
- ۳۸- حاشیه میر داماد بر رجال کشی به خط نواده او میر سید احمد عاملی و غیره .
- ۳۹- حاشیه بر یک کتاب اصولی تحریر ۱۲۲۶ ق .
- ۴۰- کنز العرفانه فاضل مقداد سده ۱۰ و ۱۱ با یادداشت تملیک حجة الاسلام .
- ۴۱- حاشیه بر یک متن فقهی ؟ امانت آقا میرزا محمد رضا نزد محمد هادی بن شیخ عزیز .
- ۴۲- عین الیقین فیض سده ۱۱ .
- ۴۳- تمهید القواعد شهید تحریر عبدالله بن محمد گلپایگانی ۱۲۲۴ با یادداشت هایی از حجة الاسلام در ۲ صفحه .
- ۴۴- مجموعه :
- ۱- تلخیص العمدة فی شرح الزبدة از مؤلف العمدة با حواشی از حجة الاسلام و برخی از این حواشی در حکم یک رساله است .
- ۲- مبادی الأصول علامه با یادداشتی از علی ارانی در ۱۲۱۵ و برخی یادداشتهای فقهی از حجة الاسلام .
- ۴۵- مجموعه :
- ۱- مفاتیح قبض .
- ۲- شرعة التسمیة میر داماد .
- ۳- رساله از سید مرتضی .
- ۴- رساله در معنی تفقه از فیض .

- ۵- رساله خلق الاعمال میر داماد.
- ۶- رساله عقل از ابن سینا.
- ۷- رواشح میر داماد.
- ۸- عیون المسائل (ظ) میر داماد.
- ۹- رساله زوراء دوانی.
- ۱۰- رساله شرح زوراء.
- ۱۱- السبع الشداد میر داماد، تحریر برخی رساله ها ۱۰۵۱ حسین جرفادقانی.
- ۴۶- شرح دیوان امیر المؤمنین فارسی.
- ۴۷- بخش اول از جلد ۱۸ بحار و بخشی از مصابیح سید بحر العلوم کاتب: علی اصغر بن ابراهیم گوگدی گلپایگانی ۱۲۵۷ با تصحیح حجة الاسلام ویادداشت تملک او در ۱۲۶۵.
- ۴۸- منتهی المطلب علامه تحریر ۹۸۲ تا پایان جهاد. تا پایان حج در ۹۸۳ توسط محیی الدین بن حسن بن ابی الحسن الحسینی العاملی فی مشهد الرضا (ع) تصحیح شده.
- ۴۹- مجموعه:
- ۱- جواهر الکلام قضا و شهادات.
- ۲- سلاح الماضی کاشف الغطاء.
- ۳- حاشیه آقا باقر بر شرح ارشاد.
- ۴- قواعد کلیه. شاید تمهید القواعد باشد.
- ۵- مصابیح بحر العلوم.
- ۶- رساله در عصیر از بحر العلوم = سحاب المطر.
- ۷- رساله در شرط از میرزای قمی.

- ۵۰- کشف الغطاء بدون مقدمه ای که تمجید شاه قاجار را دارد.
- ۵۱- تهذیب شیخ طوسی بخشی از کتاب صلاة، بالای صفحه اول نوشته: ملا محسن گلپایگانی.
- ۵۲- جامع المقاصد جلد اول ۱۲۵۴
- ۵۳- الاحکام آمدی سده ۱۱ یادداشتی در اصالة البراءة در یک صفحه از حجة الاسلام بر روی جلد کتاب.
- ۵۴- مسالک شهید از عتق تاظهار واز وقف تا نفقه تملک مورخ ۱۱۸۶ دارد با یادداشت تملک حجة الاسلام.
- ۵۵- مسالک (بخشی از آن) با یادداشت هایی در امر بشیء نهی از ضد و غیره در دو صفحه از حجة الاسلام.
- ۵۶- شرح نافع از صاحب مدارك (نکاح است) با یادداشت تملک حجة الاسلام.
- ۵۷- قوانین میرزای قمی با حواشی و رساله هایی از حجة الاسلام، تحریر احمد بن محمد مهدی جرفادقانی ۱۲۳۱.
- ۵۸- مسالک شهید (صلاة) تحریر ۱۲۶۹ با وقفنامه موقوفات مدرسه گلپایگان به خط حجة الاسلام: تولیت کل موقوفات را مرحوم واقف مفوض نمود به مرحوم حاج ملا علی مادام الحیاء... و منافع موقوفات هر سال متولی آنها بیست تومان تبریزی فضی از قرار سالی هشتصد دیناری عددی ۲ مثقالی و ربعی به مصرف اخراجات خود برساند و ده تومان به جهت اخراجات مدرسه نزد خود نگهدارد و سه تومان به خادم بدهد و تتمه به محتاجین طلاب به هر نوع صلاح داند تقسیم نماید واللہ المشکور.^(۱)
- ۵۹- تفسیر صافی جلد اول تحریر ۱۱۱۴.

(۱) گویا در استنساخ دقت نشده باشد.

- ۶۰- مبسوط شیخ طوسی تحریر ۱۲۳۰ با فهرست کتاب به خط حجة الاسلام وبا یادداشتی به خط ایشان.
- ۶۱- فقه تا مزار سده ۱۱ روی صفحه اول نوشته: ملا محسن گلپایگانی.
- ۶۲- قواعد علامه حلی بخش اول تحریر سده ۸، مقابله شده، با یادداشت تملک حجة الاسلام.
- ۶۳- کمال الدین صدوق ناقص سده ۱۱.
- ۶۴- تفسیر جوامع الجامع (ظ) تحریر سده ۱۱ ناقص.
- ۶۵- مطالب السؤل محمد بن طلحه شافعی تحریر ۱۰۶۶.
- ۶۶- قطعه ای از مدارك و جلد دوم انوار نعمانیه تحریر ۱۲۶۴.
- ۶۷- شرح لمعه با یادداشت تملک شیخ احمد احسائی ۱۲۳۹ و علی نقی بن شیخ احمد احسائی ۱۲۴۱ و یادداشت تملک حجة الاسلام در ۱۲۴۴ و حواشی بر شرح لمعه از حجة الاسلام واز سید باقر (ظ) فرزند حجة الاسلام.
- ۶۸- جواهر ضمان به بعد با یادداشت تملک حجة الاسلام.
- ۶۹- مصباح کفعمی با وقف نامه ۱۲۴۹ یا ۱۲۴۸.
- ۷۰- مفاتیح سید مجاهد جلد دوم به خط حجة الاسلام ۱۲۳۹. تاریخ تألیف ۱۲۲۹ با یادداشت ها و اشعاری به خط حجة الاسلام.
- ۷۱- جواهر (ظ) کتاب صید به بعد با یادداشت تملک حجة الاسلام ۱۲۶۲.
- ۷۲- مختلف علامه تحریر ۹۸۹ جلد دوم مقابله شده است.
- ۷۳- کتاب فقه شاید نکاح و زکات جواهر.
- ۷۴- ذخیره المعاد سبزواری تحریر ۱۲۶۸ جزء اول.

- ۷۵- تذکرة الفقهاء علامه جزء ۴ و ۵ و ۶ تحرير ۱۲۴۲ .
- ۷۶- کتابی در فقه؟ سده ۱۳ .
- ۷۷- عين الحيات علامه مجلسی تحرير ۱۲۵۸ با سر لوح زرین .
- ۷۸- تبصرة المؤمنین ردّ بر تحفه اثنا عشریه است جلد هشتم .
- ۷۹- جوامع الجامع طبرسی .
- ۸۰- عیون اخبار الرضا تملک ۱۱۵۲ دارد .
- ۸۱- شرح لمعه تحرير ۱۲۴۵ با یادداشت هایی از حجة الاسلام .
- ۸۲- مجموعه :
- ۱- المستصفی غزالی جلد دوم .
- ۲- نهاية السؤل في شرح منهاج الأصول بیضاوی .
- ۳- خلاصه حنفیه در شرح منهاج الأصول .
- هر سه کتاب به خط حجة الاسلام است .
- ۸۳- کمال الدین صدوق ، قدیمی ، ناقص .
- ۸۴- انوار الولاية با چند رساله دیگر از تألیفات حجة الاسلام که در قم عیناً چاپ شده است .
- ۸۵- مجموعه جنگ مانند .
- ۸۶ تا ۹۳ چند جلد کتاب فقه که باید بررسی شود تا معلوم شود، تألیف حجة الاسلام است یا نه؟

فهرست کتب چاپی

حجة الاسلام ملا زین العابدین گلپایگانی

- ۱- قاموس اللغة بی تاریخ .
- ۲- صحیفه علویه ۱۲۷۶ .
- ۳- کتابی از سید کاظم رشتی ۱۲۷۶ .
- ۴- دیوان علی علیه السلام ۱۲۷۷ .
- ۵- نخبه کلباسی .
- ۶- حدیقة الشیعة ۱۲۷۴ .
- ۷- هدایة المسترشدين ۱۳۱۲ .
- ۸- اسرار الحکم سبزواری ۱۲۸۶ .
- ۹- مجالس المؤمنین قاضی نورالله ..
- ۱۰- ترجمه طرائف ابن طاووس ۱۳۰۱ .
- ۱۱- عین الحیة مجلسی .
- ۱۲- روح وریحان شرح حال حضرت عبدالعظیم تألیف ۱۲۹۵ .
- ۱۳- عجائب المخلوقات ۱۳۱۰ .
- ۱۴- شرح اربعین شیخ بهائی ۱۲۷۴ .
- ۱۵- عدة الداعی ابن فهد ۱۲۷۴ .
- ۱۶ و ۱۷- مجمع البیان ۱۳۰۲ دوره در دو جلد .
- ۱۸- ۱۳ بحار چاپ کمپانی .
- ۱۹- ۱۴ بحار ۱۲۶۹ .

- ۲۰- نهاییه ابن اثیر ۱۲۶۹ .
- ۲۱- غایة المرام بحرانی ۱۲۷۲ .
- ۲۲- ۲۳- ۲۴- تفسیر غرائب القرآن نیشابوری ۱۲۸۰ دوره در سه جلد .
- ۲۵- مجمع البحرين طریحی .
- ۲۶- تفسیر صافی ۱۲۷۱ .
- ۲۷- فصول تحریر ۱۲۶۶ حواشی از حجة الاسلام دارد .
- ۲۸- بیع آقا نجفی اصفهانی .
- ۲۹- شرح مقامات حریری ۱۲۷۲ .
- ۳۰- العقول العشرة ۱۳۱۷ چاپ هند .
- ۳۱- کاشف الاسماء آقا نجفی ۱۲۹۶ .
- ۳۲- رسائل سیّد کاظم رشتی ۱۲۷۷ .
- ۳۳- انوار نعمانیه ۱۲۷۱ .
- ۳۴ و ۳۵- کشف اللثام ۱۲۷۱ دوره در دو جلد .
- ۳۶- جواهر ۱۲۷۲ .
- ۳۷- مدارك .
- ۳۸- مسالك یا ریاض .
- ۳۹- جوامع الکلام شیخ احمد احسائی ۱۲۷۳ .
- ۴۳- جواهر .
- ۴۴- جواهر .
- ۴۵- جواهر .
- ۴۶- رجال ابو علی ۱۲۶۷ .
- ۴۷- شرایع الاسلام .

نسخه های خطی

کتابخانه مسجد جامع گلپایگان

- ۱- تمهید القواعد شهید تحریر محمد جواد بن محمد رضا ۱۲۸۷.
- ۲- مختصر مطول تحریر محمد جواد بن محمد رضا ۱۲۸۵.
- ۳- منهاج النجاة فیض تحریر محمد جواد بن محمد رضا ۱۳۰۲.
- ۴- لؤلؤ البحرين تحریر محمد جواد بن محمد رضا ۱۳۲۹.
- ۵- لهوف ابن طاووس محمد جواد ۱۲۸۸.
- ۶- منهاج الکرامه علامه محمد جواد ۱۳۲۹.
- ۷- تعبیر رؤیا ابن سیرین محمد جواد ۱۲۹۶.
- شماره ۳ تا ۸ در یک مجموعه.
- ۸- مختصر کتاب طرائف ولطائف مقدسی ۱۲۹۶.
- ۹- سراج المتهجدین بسطامی ۱۲۹۱.
- ۱۰- کافیه نحو.
- ۱۱- صحیفه علویه تحریر محمد باقر بن محمد علی طیب ۱۳۰۲.
- ۱۲- معالم الأصول تحریر ۱۲۶۶.
- ۱۳- مرااح الارواح (صرف).
- ۱۴- لب اللباب حاج کریمخان.
- ۱۵- دوازه امام محیی الدین عربی.
- ۱۶- رساله رکن رابع حاج کریمخان.
- این ۳ رساله در یک مجموعه است.

- ۱۷ - مختصر نافع تحریر قرن ۱۳ .
- ۱۸ - خلاصۃ الاذکار فیض محمود جواد بن محمد رضا ۱۳۳۰ .
- ۱۹ - دلائل الخیرات .
- ۲۰ - تنبیه الراقدین ظاهراً از ملا محمد طاهر قمی .
- ۲۱ - مباحثۃ النفس ظاهراً از ملا محمد طاهر .
- این ۴ رساله در یک مجموعه .
- ۲۲ - محرق القلوب نراقی تحریر ۱۲۸۷ .
- ۲۳ - قرآن تحریر ابوتراب بن آقا ملا محمد شطری گوگدی گلپایگانی
تحریر ۱۳۸۳ ق یا ۱۲۳۸ و نوزده جلد دیگر خشتی وجیبی مجالس و منابر
است به خط همان محمد جواد بن محمد رضا .
- این چهل و چند کتاب و رساله توسط آقای میرزا احمد خالصی
به کتابخانه مسجد جامع گلپایگان اهداء و وقف شده است .

نسخه های خطی کتابخانه حوزه علمیه گلپایگان

جزوه ای از قرآن تحریر غلامحسین کنجد جانی در ۱۲۷۰ .
تقویم سال ۱۲۹۱ چاپی که نام علمای بزرگ بلاد از جمله گلپایگان را
دارد .

جنگ منبر شامل برخی مطالب جالب .
مسالک ، متاجر به بعد سده ۱۳ .
تهذیب تحریر ۱۰۵۲ تا آغاز مزار
کشف الیقین و منهاج الکرامه تحریر محمد جعفر بن حسین گلپایگانی
۱۲۸۷ .

حاشیه ملا عبدالرزاق بر شرح الهیات شرح تجرید خفزی ۱۲۳۷ .
قواعد علامه سده ۱۰ و ۱۱ .
من لایحضره الفقیه ۱۱۲۴ .
من لایحضره الفقیه سده ۱۱ .
فقه شاید شرح کبیر باشد .
شرح منظومه منطق سبزواری .
منظومه شاطیه سده ۱۱ .
وافی طهارت تحریر ۱۰۹۹ جزء چهارم .
معالم تحریر ۱۲۵۶ .
مجموعه که اولش جوامع العلاج طب عربی سده ۱۳ .
منتخب المراثی خرم سدهی اصفهانی سده ۱۴ .

گلزار خرم .

رساله عملیه .

شرح الکافی .

تقریرات درس آیة الله گلپایگانی نوشته حاج شیخ حسنعلی مظفری
گلپایگانی :

- ۱ - تقریرات بحث امام در فقه کتاب طهار از اول تیمم تا مبحث ماء
مطر . (نوشته آقای مظفری در تاریخ ۲۷ ذیقعدة الحرام سنة ۱۳۷۷ هجری .
- ۲ - تقریرات بحث طهارت آیة الله گلپایگانی بحث میاه نوشته آقای
مظفری در ذی الحجة الحرام سنة ۱۳۸۱ .

مجموعه خطی (جنگ) که اکثر آن به خط ملازین العابدین، فعلاً در بیت ایشان است

- ۱- چند برگ از زبدة البیان اردبیلی .
- ۲- چند برگ از زاد المعاد علامه مجلسی .
- ۳- ترجمه خطبه حضرت رضا از علامه مجلسی (در حاشیه ص ۴۳ به بعد).
- ۴- الجواهر السنیه شیخ حرّ عاملی .
- ۵- مصباح الشریعه (در حاشیه نسخه نوشته شده).
- ۶- در باره حدیث العبودیة جوهره کنها الربوبیة .
- ۷- مفتاح الغیب علامه مجلسی در استخاره .
- ۸- حیاة النفس شیخ احمد احسائی (از ص ۲۷۳ به بعد).
- ۹- النضید در باره سوره توحید از فاضل هندی، ص ۲۷۵ و ۲۷۶
- آغاز: ان جمیع المطالب الالهی من الکلام یفهم من سورة التوحید .
- ۱۰- شرح قصیده الغریب ... ۲ برگ .
- ۱۱- رساله از شیخ احسائی در پاسخ شاهزاده محمود .
- ۱۲- رساله از شیخ احسائی در شرح حدیث: شیطان در خواب به صورت انبیاء نمی آید .
- ۱۳- سبک مجاز از مجاز، ص ۳۱۴ .
- ۱۴- دو صفحه از حقائق فیض کاشانی .
- ۱۵- رساله میزان و مقادیر علامه مجلسی (عربی) .

- ۱۶ - خلاصة الأصول . منظومه عربی است شاید از سیّد محسن اعرجی باشد .
- ۱۷ - اسرار الصلاة شهید ثانی .
- ۱۸ - قرّة العیون فیض کاشانی .
- ۱۹ - آب زلال . مثنوی است شاید از فیض کاشانی باشد .
- ۲۰ - اشعار شیخ بهائی .
- ۲۱ - رساله ای از شیخ احمد احسائی ؟
- ۲۲ - رساله ای از شیخ احسائی در شرح لولاك لما خلقت الأفلاك .
- ۲۳ - خلاصة الحساب شیخ بهائی .
- ۲۴ - رساله هیأت فارسی تحریر ۱۲۴۰ .
- ۲۵ - جبر و اختیار از علی بن محمد باقر موسوی خوانساری دارای مقدمه و دو مطلب (فارسی) .
- ۲۶ - شرح آیه ما خلقت الجن والانس إلا ليعبدون از محمود بن ابی نصر بن علی ، ص ۶۱۵ تا ۶۱۹ .
- ۲۷ - صواعق اليهود علامه مجلسی (فارسی) .
- ۲۸ - رساله در صفات ذات و فعل از علامه مجلسی .
- ۲۹ - شرح حدیث العبودیة جوهره ... از علامه مجلسی .
- ۳۰ - جواب مکتوب حسینعلی خان از آقا جمال خوانساری .
- ۳۱ - رساله جبر و اختیار از علامه مجلسی .
- ۳۲ - رساله در شرح السابقون السابقون .
- ۳۳ - رساله در معنی صاع .
- ۳۴ - صیغ نکاح .

- ۳۵- در باره مهر السنه از میر ابوالقاسم خوانساری .
 - ۳۶- توحید مفضل .
 - ۳۷- ترجمه توحید مفضل از علامه مجلسی .
 - ۳۸- رساله در ولایت از ابن ابی جمهور احسائی .
 - ۳۹- رساله در ولایت از پدر شیخ بهائی .
 - ۴۰- رساله بداء از علامه مجلسی .
 - ۴۱- شرح قصیده دعبل از علامه مجلسی .
- روی برگ اول این مجموعه نام ۵۰ رساله و مطلب هست اما در مدتی که نزد اینجانب بود فرصت بررسی بقیه نبود و گویا کثکولی که گفته اند از ملا زین العابدین نزد فرزندش می باشد و در آن خواص اشیاء و غیره هست همین مجموعه باشد که در اثناء برگ ها یادداشت های فراوانی دارد .

مجموعه به خط ملا محمد تقی گلپایگانی

این مجموعه در کتابخانه آخوند ملا محمد علی خوانساری بوده است و فعلاً در کتابخانه فاضل خوانساری در خوانسار نگهداری می شود. بر برگ اول محمد بن محمد علی خوانساری نوشته است:

هذه المجموعة كلها بخط المولى العارف الكامل الزاهد جامع المعقول والمنقول المنعزل عن جميع الخلق. عاش وحيداً آنساً برّبه وساكناً في إحدى الحجرات الفوقانية من الصحن الشريف في النجف الاشرف إلى أن أجاب داعي ربه ودفن في حوالي مرقد مولاه وفاز بجوار حضرة قائد المتقين (عليه السلام) في دنياه وأخراه وهو المولى محمد تقى گلپایگانی ويظهر من مقدمة كتاب الشيعة وفنون الإسلام لمؤلفه السيد حسن الصدر الكاظمي الشهير (قدس سرّه) أنّ السيّد قرأ الحكمة والكلام على هذا المولى. وكان وفاة المولى التقى في عام ١٢٩٣ هـ ق

كتبه العبد محمد بن محمد علي خوانساري

فهرست ما في هذه المجموعة

- ١- رسالة في الطب. عربى ٧٦ صفحه. اولش ناقص است. وتلخيص كتابى است در طب.
- ٢- شرح لامية العجم عربى ٦٨ صفحه.
- ٣- قطعة من إخوان الصفا في الحكمة الفصل الثالث في الرسائل النفسانية العقلانية وهي عشر مسائل ٢٨ صفحه.

- ۴- رساله عین التوحید عربی ۶ صفحه .
- ۵- رساله فی الوجود للطغرائی عربی ۸ صفحه .
- ۶- مونس الوحید فی تفسیر آیه العدل والتوحید لقاضی نورالله التستری عربی ۱۶ صفحه .
- ۷ مختصر مسکن الشجون سیّد نعمة الله جزائری لملا محمد تقی الگلپایگانی ۴۲ صفحه .
- ۸- تحفة فی الطب لابن محمد شریف دارای سه بزم : بزم عشرت ، بزم خلوت بزم راحت فارسی ۹۴ صفحه از روی نسخه چاپ بمبئی ۱۲۶۹ هـ استنساخ شده است .

مجموعه خطی

نزد حجة الاسلام سعید نخعی

- ۱- رساله شرط مخالف کتاب وسنت ۱۳۳۳ سه صفحه عربی تألیف ملا زین العابدین نخعی .
- ۲- رساله فی بدء خلق الانسان الی آخر عمره ، عربی . تألیف : ملا زین العابدین ۴۴ برگ جیبی ناقص .
- ۳- رساله کیفیة ربط حادث به قدیم ، تألیف : ملا سعید قمی به خط ملا زین العابدین .
- ۴- شرح حال ملا زین العابدین به قلم خودش ۸ برگ ۱۳۱۷ .
- ۵- تفسیر آیه نور تألیف : ملا زین العابدین ۱۴ برگ ۱۳۱۵ .
- ۶- سؤال وجواب فارسی و عربی حدود ۲۰۰ برگ کتاب مهمی است تألیف ملا زین العابدین .

الضیائیہ

الضیائیة فی تفصیل زیارة عاشوراء وکیفیتها والتکلم فی متنها وسندها وثوابها وذكر بعض ما یختص بسید الشهداء من الشفاعة واشفاء واستجابة الدعاء وبعض ... تواریخ کربلا .

دارای ۱۴ بخش وخاتمه است آن را به نام فرزندش ضیاءالدین ، ضیائیہ نامیده است .

علامه طهرانى مى نویسد : النسخة عند السيد محمد باقر الشهيدى الكلبايكانى اظنه تصنيف المولى الحاج ميرزا هداية الله بن العلامة ميرزا رضا الكلبايكانى المتوفى حدود ۱۳۳۰ . ذریعه ۱۳۲/۵ .

قواعد الأوهام حاج ملا احمد گلپایگانی

قواطع دارای ۱۲ رشحه است :

- ۱- في ذكر بعض ما يتعلّق بالوضوء دارای ۱۴ مسأله .
 - ۲- في ذكر بعض ما يتعلّق بالغسل دارای ۱۳ مسأله .
 - ۳- مما يتعلّق بالحدث الأصغر وفيها ابحاث : ۵ بحث .
 - ۴- في بيان نبذة من أحكام الحدث الأكبر : ۱۴ مسأله .
 - ۵- في بيان نبذة من أحكام الحدث الأكبر المسبب عن الجنابة أو الذي يوجبها وفيها ابحاث : ۷ بحث .
 - ۶- في بيان نبذة من أحكام الحدث الأكبر المسبب عن دمي الحيض والنفاس وفيها ابحاث : ۶ بحث .
 - ۷- في بيان نبذة من أحكام دم الاستحاضة وفيها ابحاث : ۴ بحث .
 - ۸- في بيان ما يختصّ به وبتملكه النبي ﷺ والامام ويعبر عنه بالانفال وفيها بحثان .
 - ۹- في الشرط وما يتعلّق به وفيها فصول : ۴ فصل ودر فصل چهارم ۵۰ مسأله .
 - ۱۰- فيما يقضي ويؤدّي عن الميت من الحقوق المستقرّة على ذمّته وفيها فصول .
 - ۱۱- مما يتعلّق بالافتاء والاستفتاء وفيها مقصدان .
 - ۱۲- في القبض وما يتعلّق به وفيها ابحاث .
- تاريخ تأليف : ۱۲۴۷

مجموعه چند رساله تألیف محمد رضا بن علی الشریف الگوگدی

۱- شرح شرایع، طهارت، ناقص. در آغازش انتساب به مالک اشتر یاد شده و ما در مؤلف از سادات فرزند امام سجاد علیه السلام است [عنوان شریف در نام وی به همین خاطر است ظ].

۲- رساله در ایمان شامل مقدمه و دو مقصد و خاتمه و هر مقصد دارای فصل ها ۱۳ صفحه، ناقص است. در آغازش میرزا محمد رضا شاگرد حجة الاسلام شفتی و ملا محمد تقی اردکانی شاگرد حجة الاسلام شفتی را به عنوان مشایخ خود یاد کرده است.

۳- رساله در باره جواز شبیه خوانی (تعزیه خوانی) تألیف ۱۲۷۴ شش صفحه.

۴- معاطاة دو صفحه.

۵- رساله در اخذ اجرت بر واجبات ۱۷ صفحه این رساله به درخواست ملا زین العابدین گلپایگانی (که در باره این مسأله سؤالی را طرح و از فضلا جواب خواسته بود) نوشته شده. تاریخ تألیف ۱۲۸۱. مقداری از آن در همین جلد سوم دانشمندان گلپایگان چاپ شده است.

در مقدمه این رساله تمجید فراوانی از ملا زین العابدین شده است.

۶- سؤال و جواب فارسی. همان که در این جلد سوم دانشمندان گلپایگان چاپ شده.

۷- رساله در تسامح در ادله سنن شش صفحه.

۸- رساله اصول فقه. متفرقه ۲۴ صفحه.

- ۹- رساله در بیان خبر و انشاء سه صفحه .
- ۱۰- رساله در ظنّ، ناقص، هشت صفحه .
- ۱۱- شرح کتاب متاجر ظاهراً شرح شرایع باشد ۱۴ صفحه .
- ۱۲- منظومه در فقه . طهارت و صلاة و خمس و زکاة و صوم ۲۸ صفحه .
- ۱۳- منظومه فارسی .
- ۱۴- منظومه عربی در اصول دین ردّ قصیده بدء الایمانی سروده یکی از سنی‌ها است که در باره امام زمان علیه السلام وانکار او سروده است .
- ۱۵- ده قصیده عربی .
- ۱۶- ۲۷ صفحه مطالب متفرقه به خط او نه تألیف او .
- ۱۷- شرح حال (همان رساله که در این جلد سوم دانشمندان گلپایگان چاپ شده) .
- ۱۸- اجازه از جدّ صاحب روضات برای آخوند ملا محمد حسین جدّ آقای وحید نخعی .
- ۱۹- اجازه بحرانی به ملا عبداللّه جدّ آقای وحید نخعی .
- ۲۰- اجازه ملا محمد رضا اسفرنجانى به ملا محمد رضا نخعی مؤلف این مجموعه .
- ۲۱- اجازه آخوند ملا محمد تقی اردکانی یزدی به ملا محمد رضا نخعی مؤلف این مجموعه .
- از یادداشت‌های روی این نسخه :
- ۱- تاریخ وفات آقا جمال فرزند حاج آخوند (آقا شیخ محمد تقی) ۱۳۳۱ ق .
- ۲- به حاج شیخ محمد رضا فرزند حاج آخوند آقا شیخ می گفتند .

نظم کفایة الأصول از حاج شیخ محمد نخعی

کتاب کفایة الأصول آخوند ملا محمد کاظم خراسانی را علامه شیخ محمد صالح سمنانی در سال ۱۳۴۳ ق به نظم در آورده و به نام سبکة الذهب در ۳۰۸ صفحه شامل حدود دو هزار بیت چاپ شده است .

آغاز :

علم الأصول عضدی و حاجبی عند حمد غیر الله ربی الواجب
احمد ربی حمد عبد صالح رق لفضل الله حرّ ناصح ...
در اثناء جمع آوری شرح حال علمای گلپایگان آگاه شدیم که مرحوم
آیة الله حاج شیخ محمد نخعی منسوب به مالک اشتر نخعی (ابو الزوجه آیة الله
حاج شیخ علی افتخاری گلپایگانی) نیز کفایه را به نظم در آورده است که البته
فقط بخشی از مباحث عقلیه آن در ۲۵ صفحه شامل حدود ۲۵۰ بیت در
اختیار است و نمی دانم ناتمام مانده و یا از بین رفته است .

آغاز : بسم ...

حمداً علی آلائه الجمیله شکراً علی نعمائه الجزیلة

...

ثمّ بعون الواهب العقول نشرع فی القطع مع الأصول
کم من مطالب من الکفایة محویة فیه لدی العنایة
من اشتری من غصون الاشتر بالبخرس ابیاتاً له لا تشتر

در کتاب دو گفتار

تألیف سید محمد علی روضاتی ص ۹۸ آمده:

ملا محمد حسین بن زمان گوگدی گلپایگانی در ۱۱۲۸ نسخه شرح
الأربعین علامه مجلسی را به دستور حاج میرزا ابوالقاسم جدّ صاحب
روضات نوشته است و همین نسخه ۱/ ۱۱۳۰ توسط میرزا ابوالقاسم یاد شده
با نسخه ای که با مسودّه مصنّف مقابله شده بود مقابله شده است.

فهرست مؤلفات ملا محمد رضا نخعی گوگدی

فهرست آنچه الی حال به قلم شکسته با خاطر افسرده و خسته این قاصر
 قليل البضاعة در سلک تصنيف و تألیف آمده با تراکم امواج محن و بلايا سیما
 در این ولا و أنا المحتاج الی عفو ربّه الغنی محمد رضا بن علی الکوکدی
 الجربادقانی بلغه الله تعالى من النقص الی الکمال وحشره مع رسوله المختار
 محمد وآله خیر آل :

تفسیر لغات قرآن (تمام) .

شرح شرایع فقه (کبیر) .

کتاب اصول فقه .

مجمع الفوائد در قواعد متفرقه اصول و فقه .

رساله اصول دین (عربی) .

رساله در بیان تسامح در ادله سنن (جید) .

رساله در بیان قاعده ما لا یدرک کله لا یتدرک کله .

رساله در اوفوا بالعقود و اصالت صحت عقود .

رساله در بیع فضولی و تحقیق آن .

رساله در قاعده کل عقد یضمن بصحیحه یضمن بفاسده .

رساله فارسیه در زکات .

رساله عملیه فارسیه با تحقیق تقلید .

شرح قصائد سبعة علویه ابن ابی الحدید (جید) .

رساله در قاعده نفی عسر و حرج و تحقیق آن .

- شرح دعا‌های هر روز شهر رمضان در ضمن سی موعظه (جید).
- رساله در تحقیق ان الدراهم والدنیانیر یتعینان بالتعین و تحقیق ارش.
- رساله در بیان زیادتى حکمیه در ربا و تحقیق آن.
- رساله در بیع معاطات و تحقیق آن.
- حواشی بر شرح لمعه (متفرقه).
- حواشی بر شرح سیوطی در نحو.
- تحقیقات مسموعات مجلس درس خاتم المجتهدین مرحوم سید (ره)
(حجة الاسلام شفتی ظ).
- رساله در نیت و قربت و تحقیق آن دو (جید).
- منظومه در کلام ورد کتاب بدء الامالی که منظومه است.
- رساله در حجیت مظنه در هر مقام (لم يعمل مثله).
- رساله در کفر منکر خلافت بلا فصل سید اوصیاء علیه السلام و عدمش.
- رساله در صحیح و اعم (جید).
- رساله در تحقیق ظرف لغو و مستقر.
- رساله در محکم و متشابه و حجیت اول.
- رساله در خطاب مشافهه.
- منظومه فقه.
- منظومه اصول فقه.
- رساله سؤال و جواب (فارسی).

بخش چهارم

خوشنویسان و کاتبان

گلپایگان

خوشنویسان گلپایگان

یک - محمد حسن جرفادقانی: کتب زیر به خط وی به چاپ رسیده است:

۱ - بغية الطالب در شرح مکاسب از شیخ مرتضی انصاری چاپ تهران ۱۳۱۹ قمری چاپ سنگی قطع رحلی ۳۸۱ صفحه.

۲ - لمعات الأنوار في أحوال شيعة الكرار في دارالقرار، چاپ تهران ۱۳۱۱ قمری سنگی وزیری ۳۶۵ صفحه.

۳ - فضائل السادات از سید محمد اشرف بن عبدالحسین بن نظام الدین احمد حسینی عاملی اصفهانی چاپ تهران ۱۳۱۳ قمری سنگی وزیری ۴۸۹ صفحه.

۴ - تبصرة المتعلمين في الأحكام الدين «عربی» از آية الله جمال الدين ابو منصور شيخ حسن ابن سديد الدين يوسف علامه حلی، چاپ تهران ۱۳۲۰ قمری سنگی - رقی در ۲۳۹ صفحه.

۵ - متهى المطلب في تحقيق المذهب «عربی» در دو جلد از علامه حلی چاپ تبریز در سال ۱۳۱۶ قمری سنگی رحلی جلد اول ۵۵۵ صفحه و دوم از ۵۵۶ تا ۱۰۳۲.

۶ - قانون «عربی» از ابن سینا چاپ تهران ۱۲۹۶ قمری سنگی رحلی به اهتمام غلامعلی صدرالاطباء خوانساری و به تصحیح سید محمد رضی طباطبائی حکیمباشی نظام.

دو - محمد صادق گلپایگانی: به خط وی کتاب های زیر به چاپ رسیده است:

- ۱ - اختیارات الایام از ملا محمد باقر بن ملا محمد تقی بن مقصود علی مجلسی چاپ تهران سنگی - خشتی بدون تاریخ انتشار .
- ۲ - اعتقادات ملا محمد باقر بن ملا محمد تقی بن مقصود علی مجلسی چاپ تهران - سنگی در ۱۵۹ صفحه .
- ۳ - تبصرة المتعلمین فی الاحکام الدین از آية الله جمال الدین ابومنصور شیخ حسن بن سدیدالدین یوسف علامه حلّی چاپ تهران ۱۳۰۳ قمری سنگی ، رقعی در ۱۹۹ صفحه .
- ۴ - نافع یوم الحشر و چند رساله دیگر به خط محمد صادق بن محمد علی - سنگی تهران ۱۲۹۴ قمری .
- سه - محمد حسن بن محمد علی گلپایگانی : از وی کتب زیر به چاپ رسیده است :
- ۱ - بحار الانوار ملا محمد باقر مجلسی چاپ تهران ۱۳۱۵ قمری چاپ امین ضرب سنگی - رحلی جلد بیست و چهارم .
- ۲ - ناسخ التواریخ لسان الملك محمد تقی بن ملا محمد علی مستوفی کاشانی سپهر جلد پنجم از کتاب دوم امام حسن علیه السلام چاپ تهران ۱۳۰۲ قمری ، سنگی - رحلی در ۳۸۶ صفحه .
- ۳ - تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه «عربی» از علامه حلّی ، چاپ تهران ۱۳۱۴ قمری ، سنگی ، رحلی .
- ۴ - غایة المسئول ونهاية المأمول فی علم الأصول «عربی» از حاج میرزا محمد حسین شهرستانی حائری ، چاپ تهران ۱۳۰۸ و ۱۳۱۱ قمری سنگی وزیری در ۴۵۶ صفحه .
- چهار - مهدی گلپایگانی : به خط وی کتاب های زیر به چاپ رسیده است :

۱- دیوان باباطاهر عریان با رباعیات خیّام و غیره، چاپ تهران سال ۱۳۱۳ قمری، سنگی رقعی در ۱۵۹ صفحه.

۲- ناسخ التواریخ سپهر جلد سوم از کتاب دوم امیرالمؤمنین (ع) چاپ تهران سال ۱۳۱۳ قمری، سنگی-رحلی چاپ شیخ رضا در ۱۰۵۳ صفحه.

۳- ناسخ التواریخ سپهر جلد ششم از کتاب دوم، سیدالشهداء (ع) چاپ تهران ۱۳۱۲ قمری، سنگی-رحلی ۵۵۰ صفحه.

۴- فصول نصیریّه چاپ تهران، سنگی، جیبی ۱۳۱۴ قمری.
پنج- داود گلپایگانی کتاب زیر به خط وی چاپ شده است «حاج داود بن محمد اسماعیل گلپایگانی»:

۱- قابوس نامه کاووس بن اسکندر، چاپ تهران سال ۱۲۸۵ قمری ۲۲۸ صفحه.

شش- محمد علی بن محمد حسن گلپایگانی: به خط وی کتاب های زیر به چاپ رسیده است:

۱- فضائل السادات از سید محمد اشرف بن عبدالحسین بن نظام الدین احمد حسینی علوی عاملی اصفهانی، چاپ تهران ۱۳۱۴ قمری، سنگی وزیری ۴۸۳ صفحه.

۲- مجموعه افادات «عربی» از شیخ زین الدین عاملی شهید ثانی، چاپ تهران ۱۳۱۳ قمری، سنگی در ۳۳۳ صفحه.

۳- ناسخ التواریخ سپهر جلد پنجم، ۱۳۰۲ قمری، تهران، سنگی رحلی.

هفت- محسن بن حسین حسینی گلپایگانی: به خط وی کتب زیر به چاپ رسیده است:

۱- ناسخ التواریخ لسان الملك محمد تقی بن ملا محمد علی مستوفی

کاشانی سپهر جلد اول از کتاب اول «هبوط» چاپ تهران ۱۲۷۳ قمری،
رحلی، سنگی.

۲- الروضة البهیة فی شرح اللمعة «عربی» از شیخ زین الدین عاملی
شهید ثانی، چاپ تهران ۱۲۷۶ قمری سنگی، رحلی.

هشت - محمد باقر گلپایگانی: کتب زیر به خط وی چاپ رسیده
است:

۱- ناسخ التواریخ سپهر جلد اول از کتاب دوم پیغمبر ﷺ چاپ تهران
۱۳۱۱ قمری، سنگی رحلی در ۸۴۹ صفحه.

۲- جنات الخلود از محمد رضا بن محمد مؤمن امامی مدرس خاتون
آبادی اصفهانی، چاپ تهران ۱۲۸۳ قمری، سنگی رحلی.

نُه - محمد باقر بن زین العابدین گلپایگانی: کتاب زیر به خط وی چاپ
شده است:

۱- جنات الخلود از محمد رضا بن محمد مؤمن امامی مدرس خاتون
آبادی اصفهانی، چاپ تهران ۱۳۱۴ قمری، سنگی رحلی.

ده - علی اکبر بن علی گلپایگانی: به خط وی کتاب زیر به چاپ رسیده
است:

۱- الفصول الغروية فی الأصول الفقهية «عربی» از شیخ محمد
حسین بن عبدالرحیم الاصفهانی، طهرانی حائری چاپ تهران، سنگی رحلی
سال چاپ مشخص نشد.

۱۱- محمد تقی بن محمد حسن گلپایگانی: کتاب زیر به خط او
به چاپ رسیده است:

نفس الرحمن فی فضائل السلیمان «عربی» از حاج میراز حسین بن
محمد تقی نوری چاپ تهران ۱۲۸۵ سنگی رحلی.

۱۲- میرزا محمد خطاط «گلشن...»: از خوشنویسان معروف گلپایگان در دوره قاجاریه است در الماثر در مورد او چنین آمده است:
«اصلاً گلپایگانی است و فعلاً طهرانی در قلم نستعلیق و شکسته از خوشنویسان مشهور این شهر بلکه از جمله افراد دهر بشمار می آید».

۱۳- ولایت الله گلپایگانی: از این خطاط معروف کتیبه ای در سر مدرسه میرزا حسین خان در مجله بیدآباد اصفهان که در زمان شاه سلیمان صفوی ساخته شده، می باشد که به خط نستعلیق بر زمینه کاشی خشت لاجوردی نوشته شده است.

۱۴- ملا محمد صادق مدهوش گلپایگانی «شاعر»: از خطاطان بنام واز وی دیوانی مشتمل بر اشعار و رسائل و به خط خودش در کتابخانه ملی ملک موجود است.

۱۵- ملا محمد جواد اسیر گلپایگانی: از او دیوان شعر پدرش ملا محمد اسیر و اشعار شعرای دیگر [مانند] مخمور و شعرای بروجردی جمع آوری شده و در اختیار ورثه سرگرد سعادت می باشد.

۱۷- احمد ابن محمد صادق الکلبایگانی: از وی کتاب خطی به نام ابن عقیل به زبان عربی با خط زیبایی نزد اینجانب «محمد تقی مذهبی» موجود است.

۱۸- محمد تقی بن محمد حسن الکلبایگانی: او وی طومار دعایی به خط زیبا به سال ۱۳۲۷ قمری این جانب «محمد تقی مذهبی» موجود است.^(۱)

(۱) با تشکر از حضرت آقای مذهبی به خاطر معرفی این خطاطان.

ایضاً خوشنویسان گلپایگان

- ۱- محمد مهدی جرفادقانی در سال ۱۳۱۱ ق قرآن نوشته که در کتابخانه آستانه حضرت معصومه علیها السلام است.
- ۲- محمد کاظم بن محمد حسن گلپایگانی در سال ۱۲۵۹ ق قرآن نوشته (احوال و آثار خوشنویسان ۴/۱۸۴).
- ۳- محمد علی گلپایگانی بن محمد جواد گلپایگانی در سال ۱۲۹۵ ... (همان کتاب ۴/۱۷۸).
- ۴- محمد رضا بن عبدالله گلپایگانی در سال ۱۱۴۰ ق قرآن نوشته (همان کتاب ۴/۱۵۹).
- ۵- محمد تقی گلپایگانی در سال ۱۳۲۰ ... (همان کتاب ۴/۱۴۲).
- ۶- محمد تقی جرفادقانی قرآن با کشف الآیات نوشته . که در کتابخانه آستانه حضرت معصومه علیها السلام است.
- ۷- محمد بن اسماعیل بن محمد خطاط گلپایگانی در سال ۵۳۵ قرآن نوشته (همان کتاب ۴/۱۳۲).
- ۸- داود گلپایگانی . سفرنامه مظفرالدین شاه به فرنگ را در سال ۱۳۱۵ نوشته و ترجمه تاریخ گیلوم اسکندری را در ۱۳۱۷ نوشته و دومی چاپ شده است (به همان کتاب ۱/۱۸۶ رجوع شود) و دیوان صادق ملا رجب را در ۱۳۱۵ نوشته است.
- ۹- حسین بن محمد جرفادقانی در سال ۱۲۴۴ ... (همان کتاب ۴/۵۱).

۱۰ - حسن بن ملا حسین گلپایگانی در سال ۱۱۹۹ قمری نوشته (همان کتاب ۴/۴۹).

۱۱ - ابو تراب بن ملا محمد شطری گوگدی در سال ۱۲۸۳ قمری نوشته که در کتابخانه مسجد جامع گلپایگان است.

۱۲ - محمد تقی گلپایگانی. مرقع مورخ ۱۳۰۶ کتابخانه آستان قدس اثر اوست.

۱۳ - غلامحسین بن ملا محمد ابراهیم کنجد جانی یک جزء از قرآن را در سال ۱۲۷۰ نوشته که کتابخانه مدرسه علمیه گلپایگان است.^(۱)

(۱) با تشکر از جناب آقای زمانی نژاد که این بخش، از فیش های ایشان استخراج شد.

کاتبان گلپایگانی نسخه های خطی

- ۱- ابراهیم جرفادقانی کاتب تهذیب شیخ طوسی ۱۰۶۶ کتابخانه
آیه الله گلپایگانی.
و مصباح مطرزی کتابخانه آستان قدس.
- ۲- ابوتراب موسوی گلپایگانی دیوان سید بحر العلوم ۱۳۰۶ کتابخانه
ملک.
والذریعه راغب اصفهانی ۱۳۲۰ کتابخانه آستان قدس.
و مجلی ابن ابی جمهور احسائی ۱۳۲۰ کتابخانه آستان قدس.
والهدیه الرضویه بروجردی مشهدی ۱۳۱۰ کتابخانه آیه الله مرعشی.
۳- ابوالحسن بن محمد قلی جرفادقانی فصل فی التجارب.
وفوائد الأشياء.
وغیاثیه.
و صلاح الصحاح.
و ترجمه برء الساعة.
و رساله ای در هشت فصل.
و رساله ای به نام «المفید».
این رساله ها به عنوان یک مجموعه در پاریس بوده و فیلم آن در کتابخانه
مرکزی دانشگاه هست.
- ۴- ابوالقاسم گلپایگانی: تاریخ قم حسن بن علی قمی را در ۱۲۷۵
نوشته و در کتابخانه مجلس موجود است.

۵- ابوالقاسم جرفادقانی : حاشیه دوانی بر تهذیب المنطق را در ۱۰۳۸ و مصائب النواصب قاضی نورالله را در ۱۰۵۱ نوشته و در کتابخانه آستان قدس موجود است .

۶- ابوالقاسم طبیب گلپایگانی : دیوان صابر ترمذی را در ۱۲۷۵ و دیوان منوچهری را نیز در ۱۲۷۵ نوشته و در کتابخانه ملک موجود است .

۷- ابوالقاسم بن علی اصغر گلپایگانی در ۱۲۹۰ شرح قطر و سیوطی وصیغ العقود علامه مجلسی و حاشیه ملا عبدالله را نوشته و در کتابخانه آیه الله مرعشی موجود است .

۸- ابوالقاسم بن محمد بن میرزا علی گلپایگانی در سال ۱۰۴۴ تهذیب الأصول علامه حلی را نوشته . کتابخانه مرکزی دانشگاه .

۹- ابوالقاسم بن محمد تقی گلپایگانی رساله الاجتهاد والأخبار . و رساله الاجماع .

و رساله استصحاب .

و اصاله البراءة .

و عبادة الجاهل .

والجمع بین الأخبار المتعارضة .

و عدم جواز تقلید المیت آقا باقر بهبهانی را در ۱۲۷۳ نوشته .

و معارج الأصول محقق حلی را در ۱۲۷۳ .

و فائدة في الكون والفساد را در ۱۲۷۳ نوشته .

و این نه رساله و کتاب به عنوان یک مجموعه در کتابخانه ملک موجود

است .

۱۰- ابوالقاسم نجم الدین بن محمد تقی: تذکرة العنوان را در ۱۲۸۹ نوشته و در کتابخانه سید حسن امام در گلپایگان موجود است.

۱۱- احمد جرفادقانی در سال ۵۲۴ تاریخ یمنی را نوشته - کتابخانه آستان قدس رضوی.

۱۲- احمد بن محمد باقر گلپایگانی: رسالة في معرفة التقويم خاتون آبادی در ۱۲۶۶ و بخشی از جنگ (بیاض) را در ۱۲۵۴ نوشته و اولی در کتابخانه ملک و دومی در کتابخانه ملی موجود است.

۱۳- احمد بن محمد صادق گلپایگانی مجموعه تحفه شاهی و شرح تصریف و شرح قطر و وجیزه در تجوید را در سال ۱۲۶۱ نوشته و در کتابخانه سید حسن امام در گلپایگان موجود است.

۱۴- احمد بن محمد مهدی جرفادقانی: شرح فاضل جواد بر زبدة الأصول را در ۱۲۲۳ و قوانین میرزای قمی را در ۱۲۳۱ و حاشیه بر یک کتاب اصول فقه را در ۱۲۲۶ نوشته و هر سه در کتابخانه ملا زین العابدین حجة الاسلام در گلپایگان است.

۱۵- اسماعیل جرفادقانی: در ۱۰۷۲ حاشیه شیخ بهائی بر تفسیر بیضاوی را نوشته. کتابخانه آستان قدس و نیز شرح موجز القانون کرمانی را نوشته. کتابخانه آیه الله گلپایگانی.

۱۶- اسماعیل بن محمد بن حسین خطاط جرفادقانی در ۵۲۴ شرح قصائد سبع ابن انباری را نوشته. فیلم این نسخه در کتابخانه مرکزی دانشگاه هست.

۱۷- امر الله بن حبيب گلپایگانی مجالس المؤمنین قضی نور الله را در ۱۰۷۷ نوشته. کتابخانه گوهر شاد مشهد.

۱۸ - باقر گلپایگانی در ۱۲۳۸ کشف زمخشری را نوشته . کتابخانه دانشکده حقوق .

۱۹ - برخوردار گلپایگان معالم الأصول را در ۱۰۵۷ نوشته . کتابخانه آیه الله مرعشی .

و نیز کتاب مطلع رضی الدین محمد شفیع اصفهانی را نوشته . کتابخانه آستان قدس .

۲۱ - حسن بن محمد علی حسینی طیب گلپایگانی در ۱۲۳۳ تحفة الأبرار آقا محمد جعفر بهبهانی را نوشته . کتابخانه آستان قدس و در ۱۲۳۴ اثنا عشریه در مواعظ عدویه را . کتابخانه آیه الله مرعشی .

۲۲ - حسین گلپایگانی در ۱۰۰۸ حاشیه باغنوی بر شرح تجرید قوشچی و در ۱۰۳۵ تحریر اقلیدس و شرح سی فصل خواجه تألیف سید منجم را نوشته . کتابخانه آستان قدس . و در ۱۰۵۱ مجموعه رسائل کلامی و فلسفی را نوشته که در کتابخانه حجة الاسلام در گلپایگان است .

۲۳ - حسین گلپایگانی در سال ۱۲۵۸ مفتاح الکرامه و مسالک شهید را نوشته . کتابخانه دانشکده الهیات و در سال ۱۲۶۶ قصیده هائیه شیخ جابر و در ۱۲۸۰ اسرار الصلاة شهید ثانی و جواهر السنیة شیخ حرّ عاملی را که هر سه در کتابخانه آستان قدس رضوی است و در ۱۲۶۸ حزن المؤمنین و در ۱۲۴۵ کامل التعبير و ۱۲۴۸ حق الیقین مجلسی را که هر سه در کتابخانه آیه الله گلپایگانی موجود است .

۲۴ - حسین بن علی اصغر گلپایگانی در ۱۲۵۹ ذخیره المعاد سبزواری را نوشته . کتابخانه دانشکده الهیات تهران .

- ۲۵- حسین بن محمد علی گلپایگانی در ۱۲۵۹ توضیح المشکلات
محمد شفیع بن محمد حسن را نوشته . کتابخانه آیه الله مرعشی .
- ۲۶- حیدر علی بن حسن طیب ملقب به ضیاء الأطباء گلپایگانی موجز
فی الطب قرشی را در ۱۳۱۱ نوشته است . کتابخانه سید حسن امام در
گلپایگان .
- ۲۷- حبیب الله بن محمد حسن گلپایگانی مجموعه چند رساله
الجواهر السنیة و و را در ۱۲۷۲ نوشته . کتابخانه دانشکده الهیات تهران .
- ۲۸- جعفر بن محمد حسینی نیوانی گلپایگانی مغنی ابن هشام و کافیه
ابن حاجب را در ۱۱۱۸ نوشته . کتابخانه ملی .
- ۲۹- رجبعلی جرفادقانی در ۱۰۲۴ من لایحضره الفقیه را نوشته .
کتابخانه آستان قدس .
- ۳۰- شریف جرفادقانی در ۱۰۲۵ حاشیه میر سید شریف بر کشف را
نوشته . کتابخانه آستان قدس .
- ۳۱- عباس گلپایگانی در ۱۲۹۴ نجات العباد صاحب جواهر را نوشته .
کتابخانه آستان قدس .
- ۳۲- عبدالله بن محمد گلپایگانی در ۱۲۲۴ تمهید القواعد شهید ثانی را
نوشته . کتابخانه حجة الاسلام در گلپایگان .
- ۳۳- علی اصغر بن ابراهیم گوگدی در ۱۲۵۷ قسمت اول جلد
هیجدهم بحار را نوشته . کتابخانه حجة الاسلام .
- ۳۴- علی اکبر گلپایگانی در ۱۲۵۸ زینة المجالس را و در ۱۲۷۵
مصابیح الأصول خوانساری را نوشته . کتابخانه آیه الله گلپایگانی .

- ۳۵- علی حسینی گلپایگانی در ۱۲۹۷ سراج القلوب را نوشته . کتابخانه شیخ علی حیدر (فهرست آن کتابخانه ۴۰/۳) .
- ۳۶- علی گلپایگانی در ۱۲۴۳ زاد المعاد را نوشته . کتابخانه آیه الله گلپایگانی .
- ۳۷- میرزا علی بن حاج ناد علی گلپایگانی در ۱۰۹۲ تأویل الآیات استرآبادی را نوشته . کتابخانه وزیری یزد .
- ۳۸- علی بن سلطان محمود گلپایگانی در ۱۰۰۱-۱۰۰۲ بخشی از تفسیر گازر را نوشته . کتابخانه مجلس .
- ۳۹- علیخان بن علی نقی گلپایگانی در ۱۰۹۰ کشف الآیات نصیری طوسی را نوشته . کتابخانه آیه الله مرعشی .
- ۴۰- علیخان بن محمد رضا در ۱۰۸۰ و ۱۰۸۲ دو قطعه از تهذیب شیخ طوسی را نوشته . کتابخانه ملی و کتابخانه عمومی معارف .
- ۴۱- علی محمد گلپایگانی گلشن راز شبستری را نوشته . کتابخانه ملک .
- ۴۲- غلامحسین گلپایگانی در ۱۲۶۷ المعرفه وتقویم اللسان واقامة الهجاء وادب الکاتب والأبنیه که همه تألیف ابن قتیبه است را نوشته . کتابخانه ملی .
- ۴۳- غلامحسین بن ابوالقاسم گلپایگانی در ۱۲۷۱ اعتقادات صدوق ودر ۱۲۷۲ غنیة الأنام فیض را نوشته عکس این دو نسخه در کتابخانه شخصی آیه الله حاج شیخ لطف الله صافی است .
- ۴۴- فخرالدین گلپایگانی در ۱۳۱۰ و ۱۳۱۲ تهذیب الوصول ومبادی الأصول وجوهر النضید علامه حلی وزبدة الأصول بهائی را نوشته . کتابخانه آیه الله گلپایگانی .

۴۵- کاظم بن علی گلپایگانی در ۱۱۲۲ رساله نماز جمعه را نوشته .
کتابخانه آیه الله مرعشی .

۴۶- سید کاظم بن سید محمد گلپایگانی در ۱۲۴۹ رساله استصحاب
وحجیه الظنّ سید مجاهد و رساله حقیقت شرعیه را نوشته . کتابخانه ملی .

۴۷- محسن جرفادقانی در ۱۲۸۸ رساله فلسفیه استرآبادی و در ۱۲۶۴
قوانین میرزای قمی و در ۱۲۹۵ نورالهدایه دوانی و در ۱۲۸۸ شرح سوره
توحید فاضل هندی را نوشته . کتابخانه آیه الله گلپایگانی .

۴۸- محسن بن حبیب حسینی گلپایگانی دیوان سعدی را در ۱۲۶۹
نوشته . کتابخانه مجلس .

۴۹- محمد گلپایگانی در ۱۲۳۶ قطعه ای از بحار الانوار را نوشته .
کتابخانه آیه الله گلپایگانی .

۵۰- محمد گلپایگانی در ۱۲۹۶ برهان ... تبریزی و در ۱۲۹۴ ترجمه
و شرح قصیده دعبل تألیف علامه مجلسی و نورالعین اسفرائینی در ۱۲۹۶
و مشارق الانوار در ۱۳۰۴ و نیز مشارق الانوار در ۱۲۷۱ را نوشته که در
کتابخانه آیه الله گلپایگانی و مجلس و آستان قدس و شهید مطهری است .

۵۱- محمد گلپایگانی در ۱۲۳۲ جامع الشتات قمی و در ۱۲۲۹ مفاتیح
الأصول و در ۱۲۵۳ نخبه المطالب حسینی قمی نوشته که دومی و سومی در
کتابخانه آیه الله گلپایگانی و آستان قدس موجود است و اولی در اعلام الشیعه
قرن ۱۳ یاد شده است .

۵۲- محمد گلپایگانی در ۱۳۱۱ جلاء العیون علامه مجلسی را
نوشته . کتابخانه آیه الله گلپایگانی .

۵۳- محمد بن سلطان محمد گلپایگانی در سال ۱۰۶۱ الحبل المتین شیخ بهائی را نوشته . کتابخانه مرکزی دانشگاه .

۵۴- محمد بن علاء الدین حسینی گلپایگانی در ۱۰۲۶ تحریر علامه حلّی را نوشته . کتابخانه ملک .

۵۵- محمد بن ابراهیم بن حسین ... گلپایگانی در ۵۴۹ «الاکمال» ابن ماکولا را نوشته ، فیلم این نسخه در کتابخانه مرکزی دانشگاه موجود است .

۵۶- محمد ابراهیم گلپایگانی در ۱۲۳۵ الوافی سید محسن اعرجی را نوشته . کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی قم .

۵۷- محمد باقر جرفادقانی در ۱۰۳۷ حاشیه بر کشاف را نوشته کتابخانه آستان قدس .

۵۸- محمد باقر گلپایگانی در ۱۲۵۲ مجموعه پانزده رساله از وحید بهبهانی را نوشته . کتابخانه مدرسه شهید مطهری .

۵۹- محمد باقر گلپایگانی در ۱۲۹۸ مجموعه بیست و چند رساله از شاه نعمت‌الله ولی را نوشته . کتابخانه ملک .

۶۰- محمد باقر گلپایگانی در ۱۲۹۶ چند نسخه از نورالعین اسفراینی را نوشته که در کتابخانه شهید مطهری و کتابخانه مدرسه آیة‌الله خوئی و کتابخانه مجلس و دانشگاه تهران هست و در ۱۲۹۴ تفسیر سوره سجده و آیة الکرسی و آیة نور را نوشته که در کتابخانه مجلس هست و در ۱۳۰۱ مختصر مطول را نوشته است که در کتابخانه آیة‌الله گلپایگانی هست .

۶۱- محمد باقر بن علی گلپایگانی در ۱۲۸۶ مجموعه شرح وافیہ بحر العلوم والادلة الشرعیة واصالة البراءة سید حسن مدرس واصالة الاحتیاط ملا مهدی نراقی و کنز العرفان فاضل مقداد را نوشته . کتابخانه آیة‌الله مرعشی .

- ۶۲- محمد باقر بن محمد قاسم گلپایگانی در سال ۱۲۵۲ نقد الرجال را نوشته . کتابخانه شهید مطهری .
- ۶۳- محمد باقر بن زین العابدین گلپایگانی در ۱۲۷۶ معارج محقق و در ۱۲۷۴ شرح عوامل ملا محسن و در ۱۲۷۷ زبدة الأصول بهائی را نوشته . کتابخانه حجة الاسلام در گلپایگان .
- ۶۴- محمد تقی جرفادقانی در ۱۰۲۱ نفلیه شهید را نوشته . کتابخانه سید حسن امام در گلپایگان .
- ۶۵- محمد تقی بن عباس در ۱۲۴۶ مطول را نوشته . کتابخانه دانشکده الهیات مشهد .
- ۶۷- محمد تقی گلپایگانی در سال ۱۲۶۹ و در سده سیزده حدود بیست کتاب و رساله را نوشته که در کتابخانه فاضل خوانساری در خوانسار است و در ۱۲۹۶ شش کتاب و رساله را نوشته که در کتابخانه آیه الله گلپایگانی است و در ۱۲۵۸ اشارات الأصول را نوشته که در کتابخانه ملک است و نیز حاشیه معالم را نوشته که در کتابخانه مسجد گوهرشاد است .
- ۶۸- محمد جواد بن آقا رضا گلپایگانی مجموعه مجمع البحار و عبرة الناظرین و اسرار الصلاة و تاریخ اهل العصمه شیخ حرّ را در ۱۲۹۰ - ۱۳۲۹ نوشته و در کتابخانه مرکزی دانشگاه است .
- ۶۹- محمد جعفر بن حسین گلپایگانی منهاج الکرامه و کشف الیقین علامه حلّی را در ۱۲۸۷ نوشته و در کتابخانه مدرسه علمیه گلپایگان است .
- ۷۰- محمد جعفر بن محمد قاسم گلپایگانی صمدیه شیخ بهایی را در ۱۲۸۶ نوشته . کتابخانه دانشکده حقوق .

۷۱- محمد جعفر بن آقا محمد گلپایگانی قوانین میرزای قمی را در ۱۲۵۰ نوشته . کتابخانه آستانه حضرت معصومه (ع).

۷۲- محمد جعفر گلپایگانی دیوان منوچهری را در ۱۲۷۲ نوشته . کتابخانه مجلس .

۷۳- محمد حسن بن احمد گلپایگانی مشواق فیض را در ۱۲۵۸ نوشته . کتابخانه فاضل خوانساری .

۷۴- محمد حسن گلپایگانی مثنوی ملای رومی وفصول در علم اصول را در ۱۲۶۶ نوشته است . دومی در کتابخانه آیه الله گلپایگانی است .

۷۵- محمد حسن گلپایگانی کثر الاحزان لاهیجی حائری را در ۱۳۳۰ نوشته . کتابخانه آیه الله گلپایگانی .

۷۶- محمد حسن بن نظر گلپایگانی خزائن الأصول دربندی را در ۱۲۸۰ نوشته . کتابخانه ملک .

۷۷- محمد حسین گلپایگانی شرح الفیه ابن مالک را نوشته . کتابخانه آیه الله مرعشی .

۷۸- ملا محمد حسین گلپایگانی در ۱۲۳۸ العصمة والرجعة شیخ احمد احسائی را نوشته . کتابخانه شهید مطهری .

۷۹- محمد حسین جرفادقانی منظومه بی الف را در ۱۳۳۱ نوشته . کتابخانه آیه الله گلپایگانی .

۸۰- محمد حسین بن آقا عباس گلپایگانی انوار نعمانیه ومدارک الاحکام را در ۱۲۶۴ نوشته . کتابخانه حجة الاسلام .

۸۱- محمد حسین بن عبدالله گلپایگانی مبسوط شیخ طوسی را نوشته . کتابخانه شیخ علی حیدر (فهرست آن کتابخانه ۱/۱۱۷) .

- ۸۲- محمد حسین بن محمد علی گلپایگانی در سال ۱۳۲۸ تنبیه الامه نائینی را نوشته . کتابخانه دانشکده الهیات تهران .
- ۸۳- محمد حسین بن حاج محمد علی گلپایگانی در ۱۲۵۴ نهج البلاغه را نوشته . کتابخانه سید حسن امام در گلپایگان .
- ۸۴- محمد رضا گلپایگانی در ۱۰۰۹ - ۱۰۰۶ کلیات جامی را نوشته . کتابخانه ملک و در ۱۰۱۶ دیوان خاقانی را نوشته . کتابخانه آستان قدس .
- ۸۵- محمد رضا گلپایگانی در ۱۲۴۵ مرآة المحققین را نوشته . کتابخانه آیة الله گلپایگانی .
- ۸۶- محمد رضا گلپایگانی در ۱۲۸۲ تحفة الحبيب را نوشته . کتابخانه آیة الله گلپایگانی .
- ۸۷- محمد رضا گلپایگانی در ۱۳۲۷ خصال شیخ صدوق را نوشته . کتابخانه مرکزی دانشگاه .
- ۸۸- محمد رضا بن اکبر گلپایگانی رساله عملیه شیخ علی کاشف الغطاء را در ۱۲۴۸ نوشته . کتابخانه شهید مطهری .
- ۸۹- محمد رضا بن زین العابدین سراوری افتخاری مصباح الانطار را در ۱۳۴۸ نوشته . کتابخانه شخصی محمد افتخاری گلپایگانی .
- ۹۰- محمد رفیع گلپایگانی کافی کلینی را در ۱۰۹۱ نوشته . کتابخانه آستان قدس و در ۱۰۹۸ شرح مواقف السلطانیه را نوشته . کتابخانه ملک .
- ۹۱- محمد زمان موسوی حسینی گلپایگانی حاشیه بر حاشیه تجرید فسائی را در ۱۱۳۱ نوشته . کتابخانه مجلس .
- ۹۲- محمد زمان بن حبیب الله جرفادقانی در ۱۰۵۲ من لایحضره الفقیه را نوشته . کتابخانه دانشکده الهیات مشهد .

۹۳- محمد سعید بن محمد زکی بن ابی القاسم گلپایگانی در ۱۱۱۱ مشارق الالهام را نوشته . کتابخانه شیخ علی حیدر (فهرست آن کتابخانه ۸۸/۱).

۹۴- محمد شریف گلپایگانی در ۱۰۳۵ دانش نامه علائی ابن سینا را نوشته . فیلم آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه است .

۹۵- محمد شفیع گلپایگانی در ۱۰۶۷ توحید مفضل و مصباح الشریعه را نوشته . کتابخانه آیه الله مرعشی .

۹۶- محمد شفیع جرفادقانی در ۱۳۲۰ شمس و قهقهه را و ابن حاج محمد رضا گلپایگانی در ۱۳۱۹ چهار مقاله نظامی عروضی را نوشته . کتابخانه آیه الله گلپایگانی و مجلس .

۹۷- محمد صابر گلپایگانی در ۱۰۹۶ ایساغوجی و صغری در منطق را نوشته . کتابخانه مسجد گوهرشاد مشهد .

۹۸- محمد صادق بن ابوالقاسم گلپایگانی در ۱۱۰۸ ترجمه توحید مفضل را نوشته . کتابخانه حجة الاسلام در گلپایگان .

۹۹- محمد صادق گلپایگانی در ۱۲۳۶ حاشیه میر سید شریف بر شرح شمسیه را نوشته . کتابخانه آیه الله گلپایگانی .

۱۰۰- محمد صادق گلپایگانی در ۱۲۸۵ سفینه النجاة و در ۱۲۸۹ شواهد سیوطی و در ۱۳۰۳ اثنی عشریه شیخ عبدالرحیم کرمانشاهی و تبصره علامه . اولی در کتابخانه ملی دومی در آستان قدس و سومی و چهارمی در کتابخانه الهیات مشهد .

۱۰۲- محمد صادق بن محمد شفیع گلپایگانی جامع الشتات میرزای قمی را در ۱۲۳۱ نوشته . کتابخانه آیه الله مرعشی .

- ۱۰۳ - محمد صادق بن مختار گلپایگانی در ۱۲۶۰ شرح فوائد شیخ احسانی را نوشته . کتابخانه ملک .
- ۱۰۴ - محمد علی جرفادقانی در ۱۰۶۶ مصاب النواصب قاضی نورالله را نوشته . کتابخانه آیه الله گلپایگانی و در ۱۰۷۰ من لایحضره الفقیه را نوشته . کتابخانه آستان قدس .
- ۱۰۵ - محمد علی گلپایگانی در ۱۱۱۷ خراجیه اردبیلی را نوشته . کتابخانه شهید مطهری .
- ۱۰۶ - محمد علی بن محمد سعید گلپایگانی در ۱۲۲۹ دیوان خاوری را نوشته . کتابخانه مجلس .
- ۱۰۷ - محمد علی بن ملا محمد گلپایگانی در ۱۲۳۱ مجموعه شامل اختیار مصباح السالکین بحرانی ومائة کلمة علی علیه السلام وانوار العقول (دیوان امیر علیه السلام) والدر المکنون من کلام امیر المؤمنین و غرر الحکم آمدی را نوشته . کتابخانه مرکزی دانشگاه .
- ۱۰۸ - محمد علی بن محمد مهدی گلپایگانی لهوف را در ۱۲۴۱ نوشته . کتابخانه مرکزی دانشگاه .
- ۱۰۹ - حاج میرزا محمد مهدی گلپایگانی در ۱۱۱۳ و ۱۱۱۴ شرح لمعه را نوشته . کتابخانه نمازی خوی .
- ۱۱۰ - محمد نبی بن محمد سلطان گلپایگانی در ۱۰۸۲ شرح شافیه جابر بردی را نوشته . کتابخانه مجلس .
- ۱۱۱ - محمد هادی بن ملا محمد زمان گلپایگانی در ۱۱۱۵ کتابی در نحو را نوشته . کتابخانه گوهر شاد .

- ۱۱۲ - محمد هادی جرفادقانی در ۱۲۴۳ شرح قطر را نوشته . کتابخانه آیه الله گلپایگانی .
- ۱۱۳ - محمد یوسف گلپایگانی شافیه صرف را در ۱۰۷۲ نوشته . کتابخانه مرعشی .
- ۱۱۴ - مقصود گلپایگانی المحجة البيضاء فیض را در ۱۰۴۲ نوشته . کتابخانه مجلس .
- ۱۱۵ - نجم الدین جرفادقانی در ۱۲۹۱ مشارق برسی را نوشته . کتابخانه آستاق قدس .
- ۱۱۶ - نصیر گلپایگانی در ۱۰۸۸ ابواب الجنان را نوشته . کتابخانه ملی و در ۱۰۶۲ شرح شمسیه را نوشته .
- ۱۱۷ - هادی گلپایگانی کتاب بینش را در ۱۱۱۶ نوشته . کتابخانه آستان قدس .
- ۱۱۸ - هادی گلپایگانی در ۱۲۵۱ بغیة الطالب کاشف الغطاء را نوشته . کتابخانه آیه الله گلپایگانی .
- ۱۱۹ - همایون محمد بن حسین حسینی گلپایگانی شرح لمعه را در ۱۱۳۰ نوشته . کتابخانه مرکز احیاء میراث در قم .
- ۱۲۰ - یحیی بن محمد گلپایگانی تحقیق الکلیات قطب راوندی را نوشته . کتابخانه آیه الله مرعشی^(۱)

(۱) با تشکر از حضرت آقای زمانی نژاد که این بخش ، از فیش های ایشان استخراج شد .

کاتبان گلیایگانی کتب چاپی

- ۱- ابوالقاسم گلیایگانی - احسن القصص ۱۲۷۸.
- ۲- محمد حسن گلیایگانی - حلیۃ المتقین ۱۳۲۵.
- ۳- محمد اسماعیل گلیایگانی - دیوان قافائی ۱۲۷۴.
- ۴- محمد حسین گلیایگانی - شرح لمعه ۱۲۸۵.
- ۵- حسین بن محمد علی گلیایگانی - صراط النجاة ۱۳۱۹.
- ۶- داود گلیایگانی - ترجمه تاریخ ... اسکندری ۱۳۱۷.
- ۷- محمد باقر بن زین العابدین گلیایگانی - شرح لمعه ۱۲۷۶.
- ۸- علی اکبر بن علی گلیایگانی - الفصول الغروية.
- ۹- محسن ... الحسینی گلیایگانی - ناسخ التواریخ ۱۲۷۳.
- وزینه المجالس ۱۲۷۶.
- ۱۰- مهدی گلیایگانی - ناسخ التواریخ جلد خلفا - ۱۳۲۲.
- وجلد امام حسین ۱۳۱۲.
- ۱۱- محمد باقر جرفادقانی - ناسخ التواریخ جلد عیسی - ۱۳۱۱.
- وجلد امام حسن - ۱۳۱۵.
- وجنات الخلود - ۱۲۸۳ و ۱۳۱۴.
- ونهج البلاغه - ۱۳۱۰.
- ۱۲- محمد تقی گلیایگانی - مرصد الاطلاع - ۱۳۱۵.
- وقاموس اللغة ۱۲۷۰ و ۱۲۷۷.
- ومکاسب شیخ انصاری - ۱۳۰۹.

- وشرح صلوات اردکانی- ۱۳۱۹.
- ونفس الرحمن- ۱۲۸۵.
- ۱۳- محمد حسن بن محمد علی گلپایگانی- رساله در مسائل فروع
قزوینی- ۱۲۸۸.
- ومشارك الاحكام نراقی- ۱۲۹۴.
- وحزن المؤمنین- ۱۲۹۵.
- وقانون ابن سینا- ۱۲۹۶.
- وامالی صدوق- ۱۳۰۰.
- وناسخ التوایخ- ۱۳۰۱.
- ومنهج السداد- ۱۳۰۱.
- وتفسیر برهان- ۱۲۹۵- ۱۳۰۲.
- وبحار الانوار، ج ۵ و ۶ و ۷- ۱۳۱۵- ۱۳۰۱.
- ومثنوی مولوی- ۱۳۰۷.
- وتاریخ بیهقی- ۱۳۰۷.
- وشرح نهج البلاغه ملا فتح الله- ۱۳۰۵ و ۱۳۳۲.
- ودلائل الربوبية حسینی سدهی- ۱۳۱۱.
- ولمعات الأنوار حسینی سدهی- ۱۳۱۱.
- وغایة المسؤول شهرستانی- ۱۳۱۱.
- ورسالة عملیه حاجی اشرفی- ۱۳۱۲.
- وفضائل السادات علوی عاملی- ۱۳۱۳.
- والدرة النجفیه بحرانی- ۱۳۱۴.
- ورسالة عاقبت بخیر لاریجانی- ۱۳۱۴.

- وتحرير علامه حلى - ۱۳۱۴ .
- وبحار الأنوار، ج ۲۴ - ۱۳۱۵ .
- ومخزن الفوائد لاهيجى - ۱۳۱۶ .
- وبغية الطالب في شرح المكاسب اشكورى - ۱۳۱۹ .
- وصراط النجاة شيخ انصارى - ۱۳۱۹ .
- وتبصره علامه حلى - ۱۳۲۰ .
- وحاشيه تبصره ار شهرستانى - ۱۳۲۰ .
- وبيان شهيد اول - ۱۳۲۲ .
- والشهاب في الحكم والآداب - ۱۳۲۲ .
- ووسائل الشيعة - ۱۳۲۳ - ۱۳۲۴ .
- وحلية المتقين - ۱۳۲۵ .
- واكمال الدين صدوق - ۱۳۰۱ .
- ۱۴ - محمد حسن يا محمد حسين گلپايگانی - اكمال الدين - ۱۳۰۱ .
- والتحفة المحمدية - ۱۳۰۶ .
- والدرة النجفية - ۱۳۰۷ .
- وشرح نصاب - ۱۳۱۰ .
- وجوامع الجامع طبرسى - ۱۳۲۱ .
- ۱۵ - محمد شفيع بن محمد رضا گلپايگانی - شکرستان - ۱۳۱۹ و ۱۳۲۰ .
- وترجمه كنت دومونت ... ۱۳۲۳ .
- ۱۶ - محمد صادق گلپايگانی - اختيارات علامه مجلسى .
- وقرآن رحلى ۱۲۹۸ .

- وقواعد شهید اول ۱۲۷۰ .
- ومجالس المتقین برغانی ۱۲۷۵ .
- واصول دین کرمانشاهی ۱۲۸۴ .
- وشرح باب حادی عشر ۱۲۹۴ .
- واعتقادات صدوق ۱۲۹۴ .
- وسیر وسلوک علامه مجلسی ۱۲۹۴ .
- وآداب المتعلمین ۱۲۹۴ .
- وشرح قطر ۱۲۹۷ .
- ومدینه المعاجز بحرانی ۱۳۰۰ .
- وفصل الخطاب کرمانی ۱۳۰۲ .
- وتبصره علامه حلی ۱۳۰۳ .
- وشرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۱۳۰۴ .
- وطبّ النبی ﷺ ۱۳۰۴ .
- ونوریه در تفسیر آیه نور ۱۳۰۵ .
- ومعراج السعاده ۱۳۰۶ .
- ودرر التیجان ۱۳۱۰ .
- ومنظومه بحر العلوم ۱۳۰۴ .
- ورسالة انصافیه فیض ۱۳۱۰ .
- وکلمات مکنونه فیض ۱۳۱۰ .
- ۱۷ - محمد مهدی گلپایگانی - ناسخ التواریخ ۱۳۰۷ .
- وگلچین مدایح ۱۳۱۲ .
- وکلمات مکنونه ۱۳۱۶ .

- و ترجمه تاریخ هفت پیکر ۱۳۲۱ .
و دیل کابریل ... ۱۳۲۴ .
و رباعیات ابوسعید ابوالخیر ۱۳۱۳ .
و رباعیات بابا طاهر ۱۳۱۳ .
و رباعیات خیام ۱۳۱۳ .
و رباعیات خواجه عبدالله ۱۳۱۳ .
و قصیده سلمان ساوجی ۱۳۱۳ .
و رساله انصافیه فیض ۱۳۱۶^(۱)

(۱) با سپاس از آقای زمانی نژاد . یادآوری می‌کنم یادداشت‌های ایشان با آنچه از یادداشت‌های آقای مذهبی نقل شد شامل موارد کمی تکراری است فلا تغفل .

بخش پنجم

برخی از

مکان های مذهبی گلیایگان

برخی امامزاده ها و برخی مساجد گلپایگان

۱ - امامزاده هفده تن .

این بقعه که در جنوب غربی شهرستان گلپایگان واقع شده از شاهکارهای ساختمانی عصر صفویه است که به دستور امام قلی خان فرزند الله وردی خان سردار صفویه در سال ۱۰۴۱ هجری بنا گردیده است .
این بقعه به صورت هشت ضلعی در وسط صحن وسیعی بنا گردیده و دارای کاشی کاری های نفیس و ارسنی منبت کاری شده می باشد که آیاتی از قرآن مجید روی درب های آن حک شده است .

۲ - امامزاده سیدالسادات

چند بیت از اشعاری که بر روی سنگ منصوب در سمت چپ درب ورودی حک شده برای اطلاع از نسب مدفونین در آن ذکر می گردد .
چار سیدچار سرور خفته در این بارگاه
کعبه ارباب دین را هر یکی رکنی رکن
شاه منصور و دگر شهزاده اسحاق و رضا
نور چشم موسی کاظم امام هفتمین
چارمین شهزاده یحیی ابن هادی نقی
کوکب برج امامت هادی راه یقین

این لوح به مناسبت تعمیرات بقعه در زمان فتحعلیشاه قاجار به وسیله حاج مهدی خان در تاریخ ۱۲۴۰ نصب شده است و در طرف راست در ورودی سنگی نصب شده که تاریخ ساختمان بقعه را سال ۱۱۵۹ نشان می دهد.

۳- امامزاده ناصر بن علی در نزدیکی بقعه هفده تن واقع شده است.

۴- عمران بن علی. این بقعه در بخش گوگد شش کیلومتری شهرستان گلپایگان است.

۵- امامزاده ابوالفتح بن موسی بن جعفر در قریه وانشان ۹ کیلومتری گلپایگان واقع شده و سابقه تاریخ آن را به ۵۰۰ سال قبل می دانند.

۶- سید علا نور. این بقعه توسط مرحوم نایب الصدر ساخته شده و روبه ویرانی بوده است که تجدید بنا شده است.

۷- امامزاده صالح پیغمبر واقع در ده کنجدجان در قلعه کوه، بنای آن را از حاج محمد حسین فینی کاشانی می دانند.

۸- شاهزاده ابراهیم، در اسفرنجان.

۹- امامزاده ابراهیم، در سعیدآباد.

۱۰- امامزاده داود از فرزندان امام زین العابدین واقع در محله دشتک.

۱۱- امامزاده بابا عبدالله، در محله بابا عبدالله.

۱۲- امامزادگان دره شهیدان، واقع در دامنه کوه الوند.

محل دفن سه تن از فرزندان محمد حنفیه به نام های هاشم و جعفر و عبدالله می باشد. بنای آن را به دوران مهد علیا مادر ناصرالدین شاه نسبت می دهند. و مزرعه ای نیز به همین نام در کنار بقعه قرار دارد.

۱۳- امامزاده احمد بن عمران، در قریه آرجان.

۱۴ - یحیی پیغمبر ، در شهرک کنجدجان .

۱۵ - شاهزاده اسماعیل ، در قریه فراموش جان ، ۷۰ کیلومتری جنوب غربی داران .

مسجد حاج ملا علی در زمان سلطنت محمد بن ملک‌شاه بن آلب ارسلان ساخته شده .

مسجد حاجی ۱۸۰ سال قبل ساخته شده و جدیداً تجدید بنا شده است .
مسجد بهشت زهرا .

مسجد جامع در سال ۵۱۱ ساخته شده است به مساحت ۵۰۰۰ متر در زمان سلطنت محمد بن ملک‌شاه بن آلب ارسلان .

مسجد حجة الاسلام حدود ۱۵۰ سال قبل در محله بابا عبدالله ساخته شده .

مسجد صاحب الزمان در ۱۳۵۲ ش ساخته شده .

مسجد عمو کرم .

مسجد امیر محمد کاظم .

مسجد آمسیح در سال ۱۳۴۵ تجدید بنا شده است .

مسجد جامع گلپایگان

مسجدی است عالی و از ابنیه قدیمه . بانی و تاریخ بنا معلوم نیست از قرائن چنین معلوم می شود که هشتصد سال قبل ساخته شده از تصاریف ایام روبه انهدام نهاده . گنبدی رفیع و ایوانی منیع داشته حالا ایوان خراب و گنبد باقی است . سمت شمال مقابل گنبد شبستانی بسیار بزرگ است . عمارتی عالی روی شبستان بوده منهدم شده مجدداً بنا کرده اند و ناتمام مانده . دو در این مسجد راست از جانب مشرق و مغرب ، و در طرف شمال سر در با شکوهی دارد .

مسجد و مدرسه ای نیز مرحوم آقاخوند ملا زین العابدین مجتهد اعلی الله مقامه در کمال خوبی و صفا و استحکام در گلپایگان ساخته اند که از بناهای این عهد ابد مهد است .^(۱)

(۱) مرآة البلدان اعتماد السلطنه ، ص ۲۰۳۵ .

در کتاب تاریخچه اوقاف می نویسد:

مساجد گلپایگان:

مسجد رباط - مسجد جامع - مسجد حسن - مسجد کرم - مسجد میر محمد کاظم - مسجد قاضی زاهد - مسجد حاجی - مسجد آقا شیخ - مسجد ارباب - مسجد سیلاباد - مسجد آقازاده - مسجد قطب - مسجد ملا علی - مسجد ملا ابوالحسن - مسجد آهنگرها - مسجد میرزا حسنخان - مسجد چال علیا - مسجد عرب زاده - مسجد دانش سرا - مسجد بازار - مسجد پائین کوچه - مسجد رباط حسینه - مسجد میر علی - مسجد وانشان - مسجد سفیدآباد - مسجد سردار - مسجد خونسار - مسجد حاج باقر - مسجد ایمن - مسجد آقا نظر - مسجد اسماعیل - مسجد اسدالله - مسجد سرچشمه - مسجد دوراه - مسجد سر کمره - مسجد میر عظیم - مسجد عین رضا - مسجد محمد خانی - مسجد صادقی - مسجد شیرین - مسجد آخوندی - مسجد ملا حسن - مسجد کوی علیا - مسجد سرخه - مسجد جاده نظام - مسجد سرشاکی - مسجد کوی چهار باغ - مسجد عوام - مسجد میرزا - مسجد علی اکبر - مسجد رباط ترک - مسجد چال گل - مسجد کوی صحرا - مسجد کوی سولقان - مسجد سنگ سفید - مسجد ارسور - مسجد آخوند - مسجد پیچ کوچه - مسجد چند زر - مسجد میانده - مسجد میر طالار .

امامزاده ها:

امامزاده هفده تن - امامزاده ناصر بن علی - امامزاده ابو الفتوح - امامزاده
دره شهیدان - امامزاده ابراهیم .

بقاع:

بقعه سید سادات - بقعه صالح پیغمبر .

مدارس قدیمه:

مدرسه کوی دروازه خوانسار - مدرسه کوی علیا .

**در کتاب سپاسگزاری از مردم
که از انتشارات اداره کل اوقاف اصفهان است
و حدود سال ۱۳۵۵ ش چاپ شده آمده:**

مسجد حاج ملا علی حدود ۴۰۰ سال قبل ساخته شده و توسط
شخصی تجدید بنا گردیده است.
حسینیه کنجدجان قدیمی ترین حسینیه شهرستان گلپایگان است که در
محلّی به همین نام واقع شده و توسط اداره اوقاف نوسازی شده است.
و علاوه بر این دو مسجد، نام ۲۵ مسجد دیگر از مساجد گلپایگان در
این کتاب یاد شده است.

**تقویم سال ۱۲۹۱ ق محمد حسن صنیع الدوله چاپ سنگی
(موجود در کتابخانه حوزه علمیه گلپایگان)**

در این کتاب جناب آقا میرزا مهدی (آقا زاده) و جناب آقا محمد علی
و جناب میرزا محمد صادق امام جمعه را به عنوان علمای گلپایگان در آن
تاریخ نامبرده است.

بخش ششم
روستاهای گلپایگان

روستاهای گلپایگان

اقتباس از فرهنگ جغرافیایی ایران از انتشارات سازمان جغرافیایی کشور

- ۱- ابلولان هفت کیلومتری جنوب عدبی گلپایگان.
- ۲- اختخوان ۲۴ کیلومتری باختر گلپایگان.
- ۳- آرجان ۲۱ کیلومتری خاور گلپایگان.
- ۴- ارجنگ ۱۸ کیلومتری جنوب باختری.
- ۵- استهلک ۱۲ کیلومتری شمال.
- ۶- اسفاجرد = اسفاگرد ۱۲ کیلومتری شمال خاوری.
- ۷- آزادان ۱۲ کیلومتری خاوری.
- ۸- اسفرنجان ۹ کیلومتری خاور.
- ۹- امامزاده ابراهیم ۹ کیلومتری شمال.
- ۱۰- تیکن ۳۶ کیلومتری جنوب خاوری.
- ۱۱- حاجی آباد ۲۴ کیلومتری جنوب باختری.
- ۱۲- حسن آباد ۲۷ کیلومتری جنوب باختری.
- ۱۳- خاکه ۸ کیلومتری شمال خاوری.
- ۱۴- خرفقان ۲۵ کیلومتری جنوب خاوری.
- ۱۵- خشک رود ۱۸ کیلومتری جنوب باختری.
- ۱۶- دره باغ = دالاباغ ۱۲ کیلومتری شمال.
- ۱۷- دره شهیدان ۲۰ کیلومتری شمال باختری.

- ۱۸۔ ڈر ۴۸ کیلومتری جنوب خاوری .
- ۱۹۔ دستجرده ۱۰ کیلومتری شمال خاوری .
- ۲۰۔ دم آسمان ۱۶ کیلومتری جنوب خاوری .
- ۲۱۔ دیز جان ۱۵ کیلومتری شمال خاوری .
- ۲۲۔ رباط ابوالقاسم ۸ کیلومتری شمال خاوری .
- ۲۳۔ رباط اسفنجہ ۴ کیلومتری باختر .
- ۲۴۔ رباط پیر علی ۶ کیلومتری گلپایگان .
- ۲۵۔ رباط حسن حافظ ۴ کیلومتری باختر .
- ۲۶۔ رباط حسنیہ ۱ کیلومتری جنوب باختری .
- ۲۷۔ رباط رکابدار ۸ کیلومتری باختر .
- ۲۸۔ رباط قالقان ۸ کیلومتری خاور .
- ۲۹۔ رباط سرخ ۴ کیلومتری شمال .
- ۳۰۔ رباط گوگدی ۱۴ کیلومتری شمال .
- ۳۱۔ رباط محمود ۱۰ کیلومتری خاوری .
- ۳۲۔ رباط نعلبند ۴ کیلومتری باختر .
- ۳۳۔ زرنجان ہفت کیلومتری جنوب خاوری .
- ۳۴۔ سرآور ۱۱ کیلومتری خاور .
- ۳۵۔ سررباطان ۶ کیلومتری باختر .
- ۳۶۔ سعید آباد ۹ کیلومتری شمال خاوری .
- ۳۷۔ شورچہ ۳۸ کیلومتری جنوب خاوری .
- ۳۸۔ شید آباد ۱۲ کیلومتری خاور .
- ۳۹۔ ضامن آباد ۱۵ کیلومتری خاور .
- ۴۰۔ علی آباد ۶ کیلومتری شمال خاوری .

- ۴۱- غرقاب ۱۸ کیلومتری شمال خاوری.
- ۴۲- غرقه ۱۹ کیلومتری شمال.
- ۴۳- فاویان ۱۴ کیلومتری خاور.
- ۴۴- فرج آباد ۱۲ کیلومتری شمال.
- ۴۵- فغانستان ۹ کیلومتری شمال خاوری.
- ۴۶- فیلاخص ۲۱ کیلومتری خاور.
- ۴۷- قالقان ۸ کیلومتری خاور.
- ۴۸- قشلاق ۶ کیلومتری شمال.
- ۴۹- قورغن ۶ کیلومتری شمال.
- ۵۰- مکوچان ۹ کیلومتری خاور.
- ۵۱- کوچری ۹ کیلومتری باختر.
- ۵۲- کهرت ۱۸ کیلومتری جنوب باختری.
- ۵۳- گوگد ۶ کیلومتری خاوری.
- ۵۴- ماکوله ۱۲ کیلومتری جنوب باختری.
- ۵۵- مرغ سکنه ۱۴ کیلومتری شمال.
- ۵۶- مزرعه.
- ۵۷- ملازجان ۱۲ کیلومتری شمال خاوری.
- ۵۸- نیوان سوق.
- ۵۹- نیوان نار ۷ کیلومتری جنوب.
- ۶۰- وانشان ۱۲ کیلومتری شمال خوانسار.
- ۶۱- وداغ ۱۵ کیلومتری جنوب خاوری.
- ۶۲- ورزنه: ۲۴ کیلومتری جنوب خاوری^(۱).

(۱) باتشکر از حضرت آقای مذهبی.

بخش هفتم

حکام گلپایگان در طول تاریخ

حکام گلپایگان در طول تاریخ

در دوره زیاریان مرداویج زیاری در جنگ با خلیفه المقتدر بالله خلیفه عباسی همدان و قزوین و کنگاور و قم و یزد و کاشان و گلپایگان و اصفهان را به تصرف خود درآورد و حکامی بدین شهرها از طرف خود فرستاد.

در سال ۳۶۶ هجری قمری در حکومت آل بویه حسن رکن الدوله در محرم سنه ست و ستین و ثلاثمائه درگذشت و ممالک وی بین سه پسرانش قسمت شد، یزد و اصفهان و قم و کاشان و نطنز و جرفادقان را به مؤیدالدوله ابونصر بویه داد.

از سال ۵۸۲ به بعد که اوضاع خطه عراق به آشوب و فتنه کشیده و بزرگان فراوانی در این راه سر خود را از دست دادند و فدا شدند از طرف پادشاه عادل الغ باریک و وزیر باکیاست او سید الوزراء حکومت گلپایگان که یکی از مناطق آشوب زده عراق بود به دست جوانی با کفایت و درایت به نام جمال الدین عمر بن ابی بکر بن محمد سپرده شد که آشوب ها به همت او فرو نشست و مردم روی آسایش بدیدند.

در سال های بین ۶۷۲ تا ۶۸۸ در زمان پادشاهی اباقا خان، اتابک یوسف شاه بن شمس الدین آلب ارغون از اتابکان لر بزرگ به علت اینکه در گیلان جان اباقا خان را از مرگ نجات داده بود، با دریافت لقب بهادر به حکومت خوزستان و کهکیلویه و شهر فیروزان و جرفادقان رسید.

در سنه اثنین و اربعین و سبعمائه حاکم و بزرگ جرفادقان صارم الدین امیر محمد بود، در ذیل جامع التواریخ آمده است در زمان پادشاهی امیر شیخ

حسن ایلکانی حاکم بزرگ جرفادقان صارم الدین امیر محمد بود .
در سال ۸۱۲ قمری امیرزاده اسکندر عبدالصمد، امیر سعید را برای
حکومت جربادقان نامزد کرده و فرمان حکومت وی صادر شد .
در سال ۸۷۲ در زمان سلطنت حسنعلی ولد جهانشاه حکومت
جربادقان به شاه قلی نامی سپرده شد .

در زمان حکومت شاه طهماسب صفوی ۹۳۵ هـ شاه طهماسب بغداد
را فتح و به ملازمان ذوالفقار که بر بغداد حکومت می کرد شکست وارد کرد
در این زمان علی بیک نبیره صوفی خلیل موصولو که ملازم ذوالفقار بود
و به کمک شاه طهماسب آمده بود به عنوان پاداش امارت داده و جربادقان را
به تیول او مقرر گردانید .

در سال ۹۸۵ حکومت ساوه و جربادقان وآوه از طرف پادشاه صفوی
به سلطان معصوم سلطان ترکمان داده شد .

در زمان شاه عباس فردی به نام بردی بیک با دریافت رتبه خانی
به حکومت جربادقان رسید شاه عباس تنی چند از ستم زدگان و دشمنان مرشد
قلیخان که یکی از بزرگان قزلباش بوده را به کشتن وی مأمور کرد و به آنها
وعده پاداش داد آنها مرشد قلیخان را کشتند و شاه به وعده خود عمل کرد
و یکی از آنها را به نام الله وردی بیک زرگرباشی درجه امارت و لقب سلطانی
و حکومت گلپایگان عنایت کرد و پس از الله وردی خان فرزندش امامقلی
خان حاکم تمام نواحی فارس ولار و کهکیلویه و بحرین شد و بعضی از
ولایات خوزستان و قسمتی از عراق عجم مانند جرفادقان و توپسرکان
و محلات بود .

شاه عباس برای کاهش قدرت قزلباش سپاهی تشکیل داد به نام غلامان

خاصه شاهی «شاهسون» و رئیس این غلامان شاهی را «قولر آغاسی» می گفتند و لقب رکن الدوله را نیز داشت قولر آغاسی بعداً از اعیان گرجیانی انتخاب می شد که شاه آنها را از گرجستان شرقی به آنجا کوچانده بود و درآمد گلپایگان به تیول «قولر آغاسی» تعویض شده بود اولین قولر آغاسی در زمان شاه عباس الله وردی خان بود که بعداً امیرالامرای فارس شد.

در زمان حکومت کریم خان زند حاکم گلپایگان شخصی بوده به نام علیخان.

در زمان فتحعلیشاه حکومت گلپایگان برای مدت طولانی به حیدر قلی میرزا پسر چهاردهم فتحعلیشاه رسید وی پس از پایان عمر فتحعلیشاه دچار آشوب مردم گلپایگان شد و از گلپایگان او را اخراج کردند.

در سال ۱۲۵۱ زمان سلطنت محمد شاه قاجار منوچهر میرزا پسر چهاردهم عباس میرزا نایب السلطنه به حکومت گلپایگان و خوانسار رسید.

در سال ۱۲۶۱ الله قلی میرزا ایلخانی معروف به حاج ایلخانی از طرف محمد شاه به حکومت گلپایگان رسید. در همین سال فردی به نام میرزا بزرگ قزوینی حاکم گلپایگان شد که بسیار ستمگر و هتاک بود.

در سال ۱۲۶۶ احمد میرزا پسر دهم عباس میرزا به حکومت گلپایگان رسید اما حکومت وی کوتاه و بعد از چندی در همین سال اردشیر میرزا رکن الدوله به حکومت گلپایگان رسید.

در پایان سال ۱۲۶۶ قمری پسر هفدهم عباس میرزا به نام خانلر میرزا احتشام الدوله از طرف ناصرالدین شاه به حکومت گلپایگان و خوانسار رسید.

در سال ۱۲۶۷ حکومت گلپایگان در دست محمد رحیم خان قاجار

بود که امر حکومت وی مختل شد، نواب مستطاب امیرزاد معظم خانلر میرزا حکمران ووالی بروجرد پس از برقراری امنیت در گلپایگان از طرف خود ابراهیم میرزا را به نیابت حکومت به گلپایگان فرستاد.

در پایان سال ۱۲۶۷ قمری از طرف ناصرالدین شاه پسر دهم عباس میرزا به نام احمد میرزا قاجار به حکومت گلپایگان وخوانسار رسید و تا ۵ سال در گلپایگان حکومت کرد.

در سال ۱۲۷۲ قمری محمد ابراهیم خان یزدی به حکومت این شهر رسید.

و در سال ۱۲۷۵، امیرزاده احمد میرزا برای بار دوم به حکومت گلپایگان رسید.

در سال ۱۲۸۳ ناصرالدین شاه محمد ناصر خان ظهیرالدوله را به حکومت گلپایگان وخوانسار منصوب نمود وی علاوه بر حکومت وزارت دربار و رئیس تشریفات و رسیدگی به امور شاهزادگان، علما، سادات اعیان و اشراف، انتظام امور خادمان حرم وخواجه سرایان، بناخانه، چاپارخانه، اداره غله تهران را نیز عهده دار بود.

در سال ۱۲۸۷ هوشنگ میرزا قاجاریه به حکومت گلپایگان انتخاب و حکم دریافت داشت.

در سال ۱۲۸۸ عبدالعلی خان ادیب الممالک پسر بزرگ حاج علیخان مراغه ای حاجب الدوله ضمن داشتن پیشخدمتی ناصرالدین شاه به حکومت گلپایگان وخوانسار رسید.

در سال ۱۲۹۰ محمد امین میرزا پسر چهل و پنجم فتحعلی شاه از طرف ناصرالدین شاه به حکومت گلپایگان وخوانسار منصوب شد او از

طرف برادر اعتضاد السلطنه نایب الحکومه ملایر و تویسرکان بود و در این سال حکومت گلپایگان و خوانسار نیز به او واگذار شد.

در سال ۱۲۹۳ ناصرالدین شاه چند شهر از قبیل اراک و همدان و ملایر و تویسرکان و گلپایگان و خوانسار و نهاوند و بروجرد را به نام ایالت مرکزی نامید و نصرت الدوله ملقب به فرمانفرما را به حکومت این ولایات منصوب نمود.

در سال های بین ۱۲۹۵ تا ۱۲۹۸ ناصرالدین شاه پس از بازگشت از سفر دوم خود به فرنگ کارهای مملکت را بین سه نفر سپهسالار، مستوفی الممالک و کامران میرزا نایب السلطنه تقسیم نمود، اداره ممالک و ولایات محروسه متعلقه به جناب اجل آقا مستوفی الممالک فارس، اصفهان و یزد و کرمان و بلوچستان و کردستان و کرمانشاهان و عربستان و لرستان و عراق عجم و بروجرد و گلپایگان و خوانسار و کاشان و نطنز و جوشقان و محلات و همدان و اسدآباد و کنگاور بود.

ظل السلطان حکومت اصفهان و بروجرد و خوانسار و خوزستان و عراق و فارس و کردستان و کرمان و کرمانشاهان و کمره و گلپایگان و لرستان و محلات و یزد را به عهده داشت در سال ۱۳۰۵ حکومت وی فقط منحصر به اصفهان شد او در زمان حکومت بر اصفهان از طرف خود حاج میرزا ابراهیم خان کاشی مستوفی خود را به نایب الحکومه گلپایگان فرستاد. ظل السلطان یک بار هم حشمت الدوله را از طرف خود حکومت گلپایگان داد.

در سال ۱۳۰۷ ظل السلطان با دادن پیش کش به ناصرالدین شاه، حکومت های یزد و عراق و گلپایگان را دوباره به دست آورد.

در سال ۱۳۰۶ میرزا علی نقی ملقب به حکیم الممالک از اطباء دربار

و عضو مجلس شورای دولتی و پیش خدمت باشی سلام در ۱۳ رجب به حکومت گلپایگان و خوانسار و کمره منصوب شدند .
در سال ۱۳۰۹ حکومت های سه گانه از حکیم الممالک گرفته شد و به ظل السلطان رسید .

در اواخر حکومت مظفرالدین شاه ظل السلطان دوباره به حکومت اصفهان و اطراف آن که گلپایگان نیز بود رسید .

در سال ۱۳۱۸ حکومت اراک گلپایگان و خوانسار و کمره به عهده ابوالفضل میرزا عضدالسلطان پسر چهارم مظفرالدین شاه واگذار شد .
در سال ۱۳۲۰ قمری میرزا حسیخان صاحب دیوان حکمران اراک و گلپایگان و خوانسار و کمره شد .

در سال ۱۳۲۲ قمری حکومت گلپایگان و کمره و خوانسار به محمد حسن میرزا معتصد السلطنه پسر علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه پسر پنجاه و چهارم فتحعلیشاه واگذار شد . معتصد السلطنه با خوانین سررباطان از محال گلپایگان نساخت و پس از مدتی معزول شدند دوباره حکومت را به دست گرفت و با کمک خوانساری ها به جنگ خوانین سررباطان رفت .

۱۳۲۳ قمری حکومت گلپایگان به شاهزاده اعظم سالار الدوله واگذار شد ، ولی در جنگ وجدال شکست خوردند .

۱۳۳۷ قمری حکومت گلپایگان به دست مکرم الدوله رسید .

۱۳۴۸ قمری تا ۱۳۵۱ حکومت گلپایگان به دست غلامرضا خان فخرالممالک اردلان سپرده شد وی سه سال در گلپایگان حکومت می کرد .^(۱)

(۱) با تشکر از حضرت آقای مذهبی که این بخش حکام گلپایگان را از نوشته های خود در اختیار این جانب قرار دادند .

بخش هشتم

اسناد مربوط به گلپایگان
و برخی وقفنامه ها

وصیت نامه آخوند ملا محمد تقی نخعی

نظر به مضمون شریف ملعون ملعون من بات ولم تکن وصیته تحت فراشه ونظر به اینکه دنیای دنیّه را اعتباری نیست واعتمادی نه، چه در رسید اجل وچه در ... ووقت مضیق و حال و مجالی ندارد عجاله بنوع اختصار به تاریخ حال که چهارشنبه ۱۹ شهر شعبان سنه ۱۳۲۱ می باشد. این عبد ذلیل گناهکار محمد تقی بن مولانا محمد رضا طاب ثراه می نگارد: مصالحه نمودم تمام اموال خود را عیناً و دیناً منقولاً و غیر منقول به سرکار شرع اقتدار أخ اکبر امجد اسعد زین العلماء العاملين وعین الفقهاء الراشدين آخون ملا زین العابدین سلمه الله وابقاه بعد حیاتی لاعمال ما مولاتی ومقرراتی بعوض معین مبرء الذمة عنه. شرط نمودم بر ایشان اختیار فسخ مصالحه مزبوره را از حال تا انقضاء ده سال هلالی برای خود یا دیگران. وبا وفات وعدم فسخ معادل ثلث این اموال به مصارف صلاحیه ام برسانند الأنسب فالأنسب والأصلح فالأصلح از وقف نمودن بعضی از مستغلات بر فقراء عوام وسادات ومصارف راجعه به سیدالشهداء علیه التحية والثناء از اقامه مصیبت در ایام مناسبه وصرف زائرین ایشان فقراء ارحام مقدم بر سائر فقراء محل مقدم بر سائر با تمکن ووفاء وقف در جمعاعات اقامه مصیبت شود در اطاق هفت دری که آن اطاق را با محاذی از طرف باغچه جزء ثلث منظور دارند که کالوقف باشد یا وقف نمایند وقف را از ملک اشرف آباد و نیوان معین نمایند. حج بلدی استیجار فرمایند از امین متدین عارف به مسائل به مبلغ یکصد تومان وزیادتر هر مقدار صلاح دانند. قبل از ملاحظه ثلث وثلثین اداء دیون کنند از

دیون معلومه و مجهوله را با ادّعاء کسی قسم دهند و بدهند پس از اداء دیون تثلیث شود. از مصارف ثلث خرج ایام عزاء به فراخور سال استیجار سی سال صوم و صلاة برای خودم به احتیاط مافی الذمة از قرار سالی سه تومان از برای والده مرحومه سی سال به دستور مزبور. عشر منافع موقوفه از متولی تولیت با خود ایشان وبا نبودن خدا نکرده با ازهد سلسه علیه خودمان وبا انقراض با ازهد عالم محل چون وقت ندارم اگر مجالی شد دو ثلث تعیین خواهد شد وبا عدم تعیین مختار ایشان اند از دیون مهریه زوجه جدیده است مهر السنه مقرر شده و به مقدار مهر السنه نیز از دو ثلث بدهند مابقی دو ثلث یعنی از معادل دو ثلث در صورتی که اولاد ثلاث با دیانت باشند وبا حسن معاشرت با مخلوق تثلیث نمایند والا فلا بمصارف خیریه خودم رسانند از قبل ... اختصاص دادم به جناب آقا شیخ ... و آقا محمود به مضمون دو شرح جداگانه تاکنون فسخی (نسخی) نشده برقرار است وقف اراضی میان ده خارج از ثلث است مهریه والده اولاد به نوعی است که در ظهر مهرنامه اش ... خواهد شد در صورتی که آقا جمال مثل حال آورده ام دارد آقا محمد خلف او را با لیاقت اگر صلاح دانند از معادل دو ثلث بدهند ... صورت محاسباتی که در دستک و غیره می باشد مناط اعتبار نیست زیرا که تغییر و تبدیل و منسی خیلی داشته و دارد که از بی مجالی و بی حالی به قلم نیامده و محو و اثبات نشده.

اختیار تغییر و تبدیل در مقررات دارم و نیز مقرر شد که هریک از اخلاف را اخ معظم الیه صلاح دانسته تشریک نمایند در اعمال مقررات که باید آن خلف اطاعت نماید مجدداً قرار داده شد که از ثلث، هریک از خواهرها بیست تومان داده شود هریک از برادرها از بیست تومان الی چهل تومان هر قدر از ثلث وافی شود به قصد مظلّمه. مهر محمد التقی الجواد

در حاشیه آمده اعترف جنابه مدظله ... ۱۳۲۶

وقفنامه

وبعد وقف مؤید صحیح لازم شرعی وحبس مخلد دائم کلی نمودم
احقر افقر خادم الشرع الانور محمد تقی بن مولانا محمد رضا طاب ثراه قربۀ
الی الله وطلبا لمرضاته وابتغاء لمثوباته وذخیره لیوم فقره وفاقته وقت حشره
ومعاده همگی وتمامی نه جریب زمین تقریبا از جمله شانزده جریب تقریبی از
اراضی میان ده پس از وضع هفت جریب از این اراضی که مهریه نور چشمی
طوبی خانم حلّیله نور چشمی میرزا محمد باقر است به ضمیمه ... از قنات
سفالوزن ...

نصف این نه جریب و نصف ... آب بر مسجد جامع که به مصارف لازمه
صلاحیه آن برسد الأنسب فالأنسب الأصلح فالأصلح و نصف دیگر سه
خمس ... آن بر مدرسه و مسجد بالمناصفه و دو خمس بر مقبره مرحوم جدّ
امجد ... و مسجد ... بالمناصفه و اگر از مسجد و مدرسه بالفرض علاوه آید
به مصارف فقراء طلاب مدرسه و با نبودن طلاب به مطلق فقراء محل از مقبره
اگر علاوه بر مصارف لازمه شود آن علاوه به مصرف روشنائی شب جمعه یا
خیرات شب جمعه در خود بقعه آن مرحوم برسد هر چند خودم در این محل
مدفون نشوم تولیت وقف مزبور مادام الحیة با خودم و بعد الوفاة با نور
چشمی میرزا محمد باقر وفقه الله و با نبودن خدا نخواسته با ازهد اولاد
مرحوم ملا عبدالله و با نبودن با عالم ازهد محل . حق التولیه عشر منافع است
وقد جرت الصیغة الشرعية اللازمة علی ما زیر مشتملة علی شرائط الصحّة

واللزوم من القرية والقبض وسائر المعثرات في الوقف وقد كتبه كما وقع في
عصر يوم الجمعة رابع عشر ثاني الربيعين من شهور سنة ۱۳۲۶ فمّن بدّله بعد
ما سمعه فإنما إثمه على الذين يبدّلونه .

چند یادداشت و مهر تأیید دارد از جمله از برادرش ملا
زین العابدین (ره)

مهر محمد التقی الجواد

وقفنامه

چون مرحوم جنّت مکان خلد آشیان آقای حاج ملا محمد تقی معروف به حاجی آخوند طاب ثراه مقرر فرموده بودند که مقداری از ملک و آب قریه اشرف آباد وقف شود لذا قرّبه الی الله وقف مؤبّد و حبس مخلّد فرمودند حضرت مستطاب حجّة الاسلام والمسلمین آقای آخوند ملا زین العابدین دامت برکاته همگی و تمامی هفت شعیر از ملک و آب قریه اشرف آباد را که از طرف آن مرحوم به ایشان منتقل و مصالحه شده بود و در محل خود مستغنی از تحدید و توصیف است با جمیع توابع و لواحق شرعیّه و عرفیّه که همه ساله منافع آن بعد از وضع مخارج یک عشر حقّ متولّی و بقیّه تنصیف شود نصف صرف اقامه مصیبت حضرت سیّد الشهداء علیه الصلاة والسلام بشود و نصف دیگر به مصرف خیرات از فقراء سادات و عوام از ارحام و غیر ارحام برسد تولیت امر موقوفه مادام الحیاة با حضرت واقف معظم می باشد و بعد از وفات با اتقی و ازهد اولاد ذکور مرحوم ملا عبداللّه جدّ ایشان و در صورت انقراض خدای نخواسته با ازهد علماء قریه سفالوزن است و وضعه وقف جاریه گردید و به قبض وقف داده شد به تاریخ ۱۲ شهر ربیع المولود سنه ۱۳۳۱ .

سندی مربوط به امامزاده های هفده تن گلیایگان

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله والسلام على رسول الله وآله أولياء الله سيما على ولي الله
 أما بعد الحمد والصلوات باعث بر ترقيم اين كتاب مستطاب مختوم
 به خير و صواب آنکه چون بقعه متبرکه و قبّه شريفه امام زاده های واجب
 التعظيم امام زاده ابوالحسن فرزند بواسطه جناب امام حسن مجتبی (علیه السلام) وهفده
 تن شهداء اولاد ائمه هدی که در سنوات سابقه سلاطين صفويه اسکنهم الله
 فی الجنة بنا نموده بودند و تعمير فرموده بودند و موقوفات زياد جهت آن قرار
 داده بودند که بسياری از آنها از میان رفته بود و متولیان آن بقعه در ازمنه ماضيه
 اقدام در اثبات وقفيت آنها نکرده بودند تا چند سال قبل از حال تحرير، که
 توليت بقعه شريفه و موقوفات مفوض گردید به عالی جناب قدسی القاب زبده
 السادات العظام ونخبة الأجلاء الأعلام آقا سيد جعفر وفقه الله تعالى که
 مداخله در امور موقوفات می فرمودند و قریب به دوست جریب اراضی و یک
 جوی مجری المیاء از جمله بیست و نه جوی نهر هارون که از جمله موقوفات
 بود به موجب وقف نامه های معتبره و نوشته های متکثره و کل آنها از میان رفته
 بود و جناب سيد مشار الیه به واسطه احکام صادره از علماء اعلام وفقهای
 عظام اثبات وقفيت آنها را نمود و مداخله در آنها می فرمود به نوعی که در
 وقف نامه چه ثبت شده که یک ربع مداخل از اراضی و مجاری خود از بابت
 حق التولیه و حق ... اخذ می فرمود و آن سه ربع را صرف تعمير بقعه متبرکه

وحجرات اطراف صحن وروشنایی آن می نمودند واین ایام چون این قبه شریفه وگنبد متبرکه که آن امام زاده های کبار وشهداء عالیمقدار بواسطه طول زمان وصدومات یخ وبرف وبارش مندرس شده بود بلکه بعضی از آن شکسته واثر خرابی در آن ظاهر گردیده، لهذا جناب مستطاب آقای سید جعفر مشارالیه مصالحه صحیحیه شرعیه نمود به عالی حضرت سعادت منزلت نادر العصری استاد علی نقی کاشی ساز خلف الصدق عالیشان عزت وسعادت بنیان زبده الأعیان استاد علی کاشی ساز کاشانی الأصل از اوّل ماه میزان هذه السنه ایت ثیل تا مدت دوازده سال تمام شمسی که آخر ایام مصالحه اول ماه میزان سنه ایت ثیل آینده بوده باشد همگی وتمامی منافع اراضی موقوفه را با منافع مجاری آن که تقریباً دویست جریب اراضی می باشد از اراضی باغشاه که معین است وارضی میدان قباق شهرة جنب جنوب آن وباغچه های سمت مغرب آن مشهور به باغچه های حرم وارضی میانه رباط ابلولان ورباط اسفنجه وباغشاه بالای رباط اسفنجه که تفصیل آنها در ظهر مرقوم می گردد به انضمام منافع یک جوی معجری المیاه مزبوره از نهر هارون از جمله بیست ونه جوی که هشت هشتیک می باشد با آنچه متعلق است به آنها از توابع ولواحق وجداول وکلما یتعلق بها بمال المصالحه مبلغ هفصد وبیست تومان رایجی فضی از قرار نصف ریال ناصرالدین شاهی عددی سیزده نخودی پانصد دیناری وصیغه مصالحه جاری گردید وشرط شد در ضمن عقد که استاد علی نقی مرقوم جمیع مال المصالحه را از اول ماه جوزای سنه آتیه تا شش سال تمام صرف تعمیر وکاشی کاری قبه مبارکه هفده تن وقبه ناصر ابن علی وصرف خرابی آنها نماید به اطلاع واستحضار جناب مستطاب شریعتمدار فیض آثار ملجأ الأنام وحجة الاسلام اعلم العلماء العظام

وافقه الفقهاء الأعلام سرکار آقا میرزا محمد رضا سلمه الله تعالى یا کسی که آن جناب معین فرماید وبه اطلاع خود آقا سید جعفر معظم الیه که سالی یکصد و بیست تومان از قرار موصوف باشد و در ضمن عقد مصالحه لازمه خارجه از مصالحه مرقومه شرط شد که هرگاه خدای نخواستہ در اثنای مدت مرقومه خشکسالی روی دهد و آب مرقوم به اراضی نرسد وزرعی که در آن سال در این اراضی شدہ به عمل نیاید مبلغ شصت تومان مال المصالحه آن سال ساقط بودہ باشد و نیز شرط کہ اگر خدای نخواستہ غیر از خشک سالی آفات ارضی و سماوی در اثناء مدت زرع آنها روی دهد در عہدہ مصالح لہ مشار الیہ بودہ باشد و نیز شرط شد کہ جمیع خیارات مصالح از ہر جہت از جہات شرعیہ ساقط بودہ باشد سیما خیار غبن اگرچہ ... و نیز شرط شد کہ جناب آقا سید جعفر ربیع مال المصالحه کہ ہمہ سالہ خود و اخوان او می گرفتند در این مدت دوازده سال اصلاً مداخلہ نکنند و از سایر موقوفات سهم خود را اخذ نمایند و نیز شرط شد کہ جناب سید عباس خلف الصدق جناب مستطاب آقا سید جعفر مرقوم، امضاء مصالحه مرقومه و شرائط مسطورہ را بکند و نیز شرط شد کہ استاد علی نقی مصالح لہ در ہر سال از شش سال مرقوم قبل از اول ماہ جوزا تا اول ماہ میزان کل آن یکصد و بیست تومان را بدہد چہ خود او بودہ باشد و چہ وکیل او و نیز شرط شد کہ استاد علی نقی مرقوم اگر مساہلہ نمود در دادن یکصد و بیست تومان رایجی فضی ... سنہ ۱۲۷۹^(۱).

(۱) قسمتی از سند خواندہ نشد.

اسنادی مربوط به کشف حجاب ومجالس روضه خوانی در گلپایگان

در کتاب «خشونت وفرهنگ» (اسناد محرمانه کشف حجاب ۱۳۱۳ - ۱۳۲۲ش) به کوشش مدیریت پژوهش، انتشارات و آموزش سازمان اسناد ملی ایران. (تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۱) صص ۲۵۳-۲۵۹
در خصوص واکنش وبازتاب کشف حجاب رضا خانی در گلپایگان،
می خوانیم:

[متحدالمال وزارت داخله به حکومت گلپایگان، ۲۸ اسفند ۱۳۱۴]

وزارت داخله، متحدالمال، نمره ۳، به تاریخ ۱۳۱۴/۱۲/۲۸،
محرمانه.

حکومت گلپایگان - در ایام سوگواری محرم و صفر راه انداختن
دستجات ممنوع است به شهربانیها دستور داده شده در مجالس روضه هم
ممکن است صندلی ونیمکت گذاشت که مردم راحت بنشینند ولی نباید این
قسمت تحمیل شود بلکه تشویق شود که اگر مقتضی بود استعمال نمایند.

[وزارت داخله به حکومت گلپایگان، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۱۵]

وزارت داخله، نمره ۳۰۰، به تاریخ ۱۳/۲/۱۳۱۵، محرمانه.
حکومت گلپایگان - اداره کل شهربانی، بعموم شهربانیها دستور داده اند که پس از انقضای ماه محرم رئیس شهربانی صاحبان مجالس روضه را متدرجاً احضار و با کمال متانت و بدون تظاهر به آنها خاطر نشان نمایند که به مجالس روضه خاتمه دهند. البته از طرف حکومت هم باید در اجرای این منظور کمال تقویت بعمل آید.

[وزارت داخله به حکومت گلپایگان، ۲ خرداد ۱۳۱۵]

وزارت داخله، تلگراف رمز، نمره ۴۲۰، تاریخ ۲/۳/۱۳۱۵، محرمانه.

حکومت گلپایگان - طبق راپرت واصله علاوه بر اینکه در خمین و خوانسار موضوع رفع حجاب پیشرفت نکرده و نسوان آنجا هنوز با چادر هستند خانم های مستخدمین دوائر دولتی هم که رفع حجاب کرده اند مورد تمسخر و مزاح نسوان نقاط مزبور واقع می شوند با توجه به مسئولیت شدید این امر لازم است فوراً شخصاً به آنجا رفته تحقیقات نموده در صورت صحت نایب الحکومه را شدیداً مورد مؤاخذه قرار داد نتیجه [را] اطلاع دهید و اگر این راپرت صدق باشد خودتان اقدامات لازمه برای تشویق و رفع آن بنمائید و الا شخصاً مسئول خواهید بود که راپورتنی نداده و اقدامی به عمل

نیاورده اید.

[امضاء: ناخوانا]

[حاشیه] ۱ - از قرار تحقیق گویا خمین نایب الحکومه ندارد و رئیس تلگراف متصدی امور حکومتی است.

۲ - رمز شود.

۳ - به شهربانی جواب بنویسید به حکومت گلپایگان دستور داده شد.
فوری به آنجا رود و رسیدگی نماید و اقدام فوری شود پس از وصول نتیجه اطلاع داده شود. ۱۵/۳/۳

[تلگراف حکومت گلپایگان به وزارت داخله، ۷ خرداد ۱۳۱۵]

وزارت پست و تلگراف و تلفن، از گلپایگان به طهران، توضیحات:
ندارد، نمره ۲۴، به تاریخ ۱۳/۷/۱۳۱۵، محرمانه، رمز.
داخله - ۴۲۰ با اینکه همیشه مراقب و راپورت عرض نموده حسب الامر به خوانسار عزیمت، رؤسا شهربانی و مالیه هم بودند. تحقیق شد نایب الحکومه با نداشتن قوه مجریه اقدامات لازمه نموده [بر طبق] عادت نسوان آنجا کم بیرون می آیند. چند نفری که در معابر دیده شد بی چادر بودند مراتب همان است که طی ۴۱۴^(۱) عرض شده، به نایب الحکومه تاکید شد تجار و کسبه را تشویق نموده اظهار داشته اند در این جا زنها بی چادر بیرون می روند. اگر با چادر دیده شود متعلق به خارج است جلوگیری می شود.
بطوریکه مکرر عرض شد چون در این دو محل قوه مجریه نیستند

(۱) در این مجموعه ملاحظه نشد.

تأسیس کلانتری برای اینکه امور بهتر پیشرفت نماید لازم است توهینی در این محل به خانمهای مستخدمین نشده .

۵۷۵ اعظم رکنی ، [مهر]: اداره ایالتی تلگراف تهران .

[وزارت داخله به وزارت معارف و اوقاف

به تاریخ ۵ بهمن ۱۳۱۴]

وزارت داخله ، اداره سیاسی ، نمره وزارتی ۱۸۸۰ ، نمره اداری ی - ۹۷۴ ، تاریخ تحریر ۵ بهمن ماه ۱۳۱۴ ، تاریخ ثبت ۱۳۱۴/۱۱/۷ ، محرمانه .

وزارت معارف و اوقاف - طبق راپرت حکومت گلپایگان و کمره و خوانسار با تاکیداتی که از طرف حکومت به اداره معارف آنجا در رفع حجاب مدیره ها و معلمات شده است تا ۲۷ ماه گذشته معلمات با حجاب به دبستانها - می رفته اند . متمنی است مقرر فرمایند تعلیمات لازمه به رئیس معارف آنجا در اجرای این امر و پیشرفت منظور و نتیجه را اشعار دارند .
[امضا]

[وزارت داخله به حکومت گلپایگان، کمره و خوانسار]

وزارت داخله ، اداره سیاسی ، نمره وزارتی ۷۶۴۴۱ ، نمره اداری ۷۸۱۴ ، تاریخ تحریر ۲۱ اسفند ۱۳۱۴ ، تاریخ ثبت ۱۳۱۴/۱۲/۲۵ ، محرمانه و فوری .

حکومت گلپایگان، کمره و خوانسار - عریضه از خمین بطور راپرت راجع به نهضت بانوان آنجا و اقدامات عبدالحسین رکنی، نایب الحکومه کمره بر علیه پیشرفت این امر به پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی تقدیم شده که عیناً ارسال می گردد. لازم است تحقیقات کامل بعمل آورده و حقیقت قضیه را اشعار دارید - عریضه ملفوف را هم اعاده دهید. [امضا]

[در حاشیه آمده است:] اگر در آنجا شهربانی هست باید محرمانه به وسیله شهربانی محل تحقیق شود اگر نیست محرمانه به وزارت پست و تلگراف نوشته شود که جریان امر نهضت را از مدیر تلگراف آنجا هم محرمانه سؤال نمایند.

[وزارت داخله به ریاست وزراء، ۱ مرداد ۱۳۱۵]

وزارت داخله، اداره سیاسی، نمره س ۷۷۴/۵۷۲، بتاریخ اول مرداد ۱۳۱۵، محرمانه.

ریاست وزراء - در تعقیب معروضه سابق راجع به وضعیت نهضت بانوان در کمره و خوانسار معروض می دارد آقای خداینده لو مفتش وزارت که برای تحقیقات به محل اعزام گردیده بود راپرت می دهد که به مجرد ورود به گلپایگان عصر روز ۱۷ تیرماه با نظر حکومت دعوتی از کلیه وجوه طبقات در اداره حکومتی به عمل آورده قریب ۲۵۰ نفر از خانمها و آقایان در مجلس مذکور حاضر و خطابه ای ایراد گردیده است و قرار شده حکومت به بهانه هایی از قبیل افتتاح زمین ورزش؛ کنفرانس و غیره دعوتهایی از آنها نموده ضمناً اهالی را نیز وادار نماید که به عناوین مختلفه دعوتهایی مابین

خود بنمایند به شهربانی هم دستور داده شده است که در معابر جداً جلوگیری از چارقند و روپوش نموده و کسبه را نیز ملزم نمایند به نسوانی که با حجاب هستند چیزی نفروشند.

از طرف وزیر داخله (امضاء): سیاح.

[حاشیه]: دستوری نفرمودند. ۱۵/۵/۳.

از این اسناد و امثال آنها، هم نقشه‌ها و توطئه‌های دشمنان، و هم متدین بودن مردم گلپایگان اعم از مرد و زن، روشن می‌شود البته همواره در همه جا، تعدادی دنیاپرست یا افراد ترسو بوده‌اند که نان را به نرخ روز می‌خورده‌اند.

در سازمان اسناد ملی ایران نگهداری می شود

حضرت آقای محسن (عطا) احمدی که در شناخت اسناد مهارتی دارند تعدادی از اسناد مربوط به گلپایگان را که از جهات مختلف ارزشمند است در اختیار گذاردند که با تشکر از ایشان این سندها را فهرست وار یاد می کنیم:

۱- تلگراف های رمزی فرماندار گلپایگان (نواب) در خصوص مخالفت بی امان و اقدامات آیه الله آخوند ملا محمد جواد صافی علیه رئیس اداره فرهنگ گلپایگان و نیز گروهی از دبیران منحرف که مقدمات تشکیل شعبه حزب توده در گلپایگان را فراهم می سازند، تاریخ: ۱۳۲۳ ش.

۲- ثبت مسجد جامع گلپایگان در فهرست آثار ملی بر اساس تصویب نامه هیئات وزراء. تاریخ: ۱۳۱۲ ش.

۳- اعتراض علما و اهالی گلپایگان نسبت به رفتار خلاف عفت رئیس دخانیات آنجا و گزارش محرمانه رئیس شهربانی گلپایگان به فرماندار گلپایگان در مورد سخنرانی آیه الله محمدی و حجة الاسلام والمسلمین حاج سیدابوطالب محمودی علیه بی حجابی و نیز علیه رئیس دخانیات. تاریخ: ۱۳۳۵ ش.

۴- دستور وزارت داخله (وزارت کشور) به حکومت (فرمانداری) گلپایگان در خصوص جدی گرفتن موضوع «کشف حجاب» و لزوم دستگیری فوری و مجازات و تنبیه روحانیان مخالف کشف حجاب. تاریخ: ۱۳۱۴ ش

۵- کشف بیست عدد سکه قدیمی نقره خالص هنگام تعمیر و بازسازی مسجد جامع گلپایگان تاریخ: ۱۳۳۰ ش.

۶- گزارش محرمانه شهربانی کل کشور به وزارت کشور در خصوص مخالفت جدی آیه الله آخوند ملا محمد جواد صافی و آیه الله حاج میرزا ابوالقاسم محمدی گلپایگانی با رئیس فرهنگ گلپایگان به دلیل طرفداری از حزب توده. تاریخ: ۱۳۲۳ ش.

۷- نامه عبدالعلی خان ادیب الملک در مورد عدم دخالت نوکر وی در امور گلپایگان و خوانسار و مراعات شئونات و موقعیت آخوند ملا زین العابدین گلپایگانی تاریخ سند: ۱۲۸۹ ق.

مخاطب نامه ظاهر آ ناصرالدین شاه قاجار است.

گویا از او به شاه شکایت شده بود که احترام مرحوم آخوند ملا زین العابدین را ندارد و شاه به او اعتراض کرده است و او نامه ای به عنوان عذرخواهی و اینکه خلاف واقع به شاه گفته اند نوشته بخشی از نامه این است:

«ونسبت به جناب مستطاب آخوند ملا زین العابدین گلپایگانی سلمه الله شخصاً از زمان مرحوم اعتماد السلطنة خصوصیت (ارادت) خاصی دارد پس از عرض این مراتب حسب الامر در پیشگاه حضور مهر ظهور اعلی حضرت ... التزام می سپارد که نسبت به جناب آخوند ملا زین العابدین گلپایگانی سلمه الله خصوصاً نهایت احترام را رعایت و حسن سلوک را بعمل آورد...».

توضیح: عبدالعلی خان ادیب الملک در ۱۲۸۸ ق حاکم گلپایگان و خوانسار گردید اعتماد السلطنة در کتاب تاریخ منتظم ناصری ۱۹۲۴/۳ ذیل وقایع سال ۱۲۸۸ ق می نویسد: عبدالعلی خان ادیب الملک پیشخدمت خاصه به حکومت گلپایگان و خوانسار سرافراز شد. و نیز در مرآة البلدان، ص ۱۶۵۴ ذیل وقایع سال یاد شده به آن اشاره شده است.

۸- گزارش محرمانه فرماندار گلپایگان به وزارت کشور در خصوص اظهارات آیه الله آخوند ملا محمد جواد صافی و فرزندان ایشان علیه دولت و به ویژه موضوع کشف حجاب، زنان تاریخ: ۱۳۲۴.

۹- درخواست علما و سادات واعیان گلپایگان در باب سربازگیری از این منطقه و اشاره به نوشته آخوند ملا زین العابدین گلپایگانی (ره) در این خصوص.

۱۰- اختلاف مالی میان ورثه نصرالملک و سعیدخان جاپلقی و رجوع به آیه الله آخوند ملا محمد جواد صافی جهت رفع منازعه و متن دستخط مبارک و حکم ایشان در حاشیه تاریخ ۱۳۳۸ ق- ۱۲۹۹ ش.

متن حکم این است:

بسم الله الرحمن الرحيم

پس از حضور وکیلین و سؤال و جواب در چند جلسه مستندی که جناب آقا شیخ احمد آقا سلمه الله به آن اتکال داشت فقط ورقه استشهادیه بود که وافی به اثبات حقی بر علیه آقای سعید خان وله ورثه مزبوره نگشت و به جهاتی که شرح آن لازم نیست مردود شد.

علی هذا مقرر گردید که چنانچه شهودی دارند اقامه نمایند. در ظرف این مدت چه قبل از ضرب الأجل و چه بعد الی الیوم هیچ وجه اقامه شاهی نکردند و عجز آنها از اقامه شاهد معتبر محقق گشت بلکه مکشوف شد که غرض از ... واستمهال و غیرهما دفع الوقت است لذا حضرات به آقای سعید خان جز مطالبه قسم حقی ندارند، هر چند از نوشتجاتی که در ید وکیل معزی الیه به شرح ذیل بود و ... تحقیقاتی که بشخصه نموده و از بعض اشخاص حاضر وقعه خوانسار استعلام شد ظن قوی قریب به قطع حاصل گردید بر اینکه نسبت غارت اموال ورثه مرحوم نصرالملک ... در غیر محل است ولی

چون محتمل است احتمالاً خفیفاً که در واقع حقی داشته باشند راه مطالبه قسم به نحو مقرر در شریعت بر مدعیها بالمرّة مسدود نیست خلاصه بغیر حق قسم حقی ندارند و نمی توانند اقدام دیگری نمایند و قد حکمت بذلک حرره محمد جواد ۱۴ رمضان المبارک من شهور ۱۳۳۸ ظ.

۱۱ - شکایت مستمری بگیران گلپایگان به دلیل اجحاف مالیاتی نسبت به ایشان وعدم پرداخت مستمری آنان تاریخ: ۱۳۳۲ ق.

۱۲ - گزارش [خوش رقصانه] حاکم ولایات ثلاث (گلپایگان و خمین و خوانسار) به وزارت داخله (وزارت کشور) در خصوص همکاری مردم گلپایگان در اجرای قانون متحد الشکل نمودن لباس ها به صرف نامه تنی چند از اهالی رباط حسنیه گلپایگان تاریخ: ۱۳۰۷ ش.

۱۳ - صورت فرامین محمد شاه قاجار در مورد پرداخت مستمری به اشخاص مختلف، و تخفیف مالیاتی اقوام میرزا ابوالقاسم مجتهد کاشانی و درخواست رعایای یکی از روستاهای گلپایگان در مورد استرداد اموال مسروقه آنان.

۱۴ - حمایت از نامزدی آیه الله وحید گلپایگانی برای نمایندگی دوره هجدهم مجلس توسط گروهی از اهال گلپایگان (گوگرد) تاریخ: ۱۳۳۲ بضمیمه گزارش ها و مطالبی راجع به انتخابات آن دوره در گلپایگان.

۱۵ - صورت مالیات و تخفیف مالیات املاک علما و مجتهدان گلپایگان و خوانسار تاریخ: ۱۳۲۷.

۱۶ - دستور تخفیف مالیاتی مرحوم آقا میرزا مهدی مجتهد معروف به آقازاده فرزند آخوند ملا زین العابدین گلپایگانی (ره) مطابق سنوات قبل تاریخ: ۱۳۲۶ ق.

۱۷ - استشهادیه آقا سیّد جعفر متولی بقاع متبرکه هفده تن از علما

وبزرگان گلپایگان در خصوص وقف بودن یک جوی از ۲۹ جوی آب نهر هارون بر امامزادگان واجب التعظیم هفده تن و متصرف بودن آقا سید جعفر مزبور به منظور شرب املاك موقوفه.

حدود چهل مهر در این دو صفحه هست که تعدادی از آنها مهر علمای آن عصر است مانند: ملا عبدالهادی، محمد باقر، محمد حسین، محمد علی بن محمد صالح، وزین العابدین.

۱۸- گزارش حاکم ولایات ثلاث (گلپایگان، خمین و خوانسار) به وزارت داخله (وزارت کشور) در خصوص برگزاری مجالس جشن کشف حجاب در اداره حکومتی (فرمانداری) تاریخ: ۱۳۱۴ ش.

۱۹- تقاضای حکومت گلپایگان در مورد مساعدت مأمورین راه در ترسیم نقشه خیابان داخلی شهر گلپایگان تاریخ: ۱۳۰۷ ش.

در این سند آمده: ... عبور اتومبیل ها از پلی است که سابقاً اهل خیر در هشتاد سال قبل بنا نموده اند... (ظاهر آمل قاضی زاهد منظور است و بنابراین تاریخ بنای آن حدود ۱۵۰ سال قبل است).

۲۰- فرمان مظفرالدین شاه در سال ۱۳۱۵ ق در خصوص گوگرد و اینکه بگذارند واقف آنجا را آباد کند و مزاحم او نشوند.

در آغاز این سند آمده است: قریه گوگرد واقعه در گلپایگان ملک جناب حاج حسین بوده مشارالیه وقف بر حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) نموده ...

قدم و قلم حکومتی را از آنجا کوتاه و به هیچ وجه تراحم و تعدی ننمایند که حاج واقف مزبور با کمال آسودگی مشغول به آبادی ملک مزبور باشد...^(۱)

بخش نهم

اشعاری فارسی و عربی

پنجاه خماسی

ملا محمد تقی نخعی گلپایگانی می نویسد:

مما نظمه الأخ المسدد المعتمد

بل المولى الخالى عن كل شىء

ابو محمد الحسین ادام الله تعالى ایامه ... کان فیما مضى کالأخ بل اتمّ
اخوة مع الوالد (محمد رضا گوگدی) بعین الصدق والصفاء.

حمد خداوند ابتدا بر هر یک از نعمای جدا

شاهد مرا بر این ندا انواع مخلوق خدا

از نیک و بد و زخمشک و تر

بعد از ثنا بادا سلام بر حضرت خیر الانام

پس آله اطهارش تمام ز امروز تا روز قیام

اندازه شعرو و بکر

من بعد ذا صار القلم یجری بوعظ منتظم

وعظ سدید للنسم فی ذاک تففریح لهم

ذکری لکل ذی بصر

ای نفس سرکش تا به کی مستی و این دنیات می

هر دم شود عمر تو طی مرگت رسد ناگاه زپی

قبرت شود دار المقر

تا چند ای نفس دغل باشد تو را طول امل

دنیای دونت چون غسل دنیانه جز دار العمل

آین العمل خاکت به سر

مرگ است در دنبال تو وارث برد اموال تو
 افعال تو اقوال تو در نامه اعمال تو
 گردد تمامی مستطر

آید زمانی عن قریب مرگ تو ای مرد لبیب
 مأیوس از تو هر طبیب گردی جدا از هر حبیب
 چاره نسازد سیم وزر

نه زوجت آید نه ولد همراه در تنگ لحد
 پوسیده گردد این جسد ای با تمیز با خرد
 حق است و صدق است این خبر

نبود به دنیا اعتبار فانی است اهل روزگار
 در گردش لیل و نهار ماهذه دار القرار
 دار العبور للبشر

رفتند جمله مردمان از انبیا و زشهان
 رفتند نیکان و بدان مجموع زین دار جهان
 پیدا از این نهانی اثر

دنیانه جز روز و شبی نی از غم وی مهری
 در وی نیابی مطلبی جز مطعمی و مشربی
 یا حظّ انشی از ذکر

ممکن شود گر این سه چیز ای مرد با هوش و تمیز
 مطبوع این طبع عزیز در هر شب و هر روز نیز
 از ساعتی نی بیشتر

دنیا است دار هم و غم دروِست انواع الم
 دار عناء است و ستم خوف است در وی دم بدم
 نی راه از بهر مفرّ
 تومی کنی وی را طلب خندان برای او دولب
 فکر تو او در روز و شب با این همه عیب العجب
 خر مهره را دانی گهر
 دانی تو این دنیا چیست هستی تو مانند نیست
 در وی مقرر نیست زیست باقی در این ویرانه کیست
 لا من سلف لا من غیر
 مستی تو یا هستی به خواب کاید اجل خود با شتاب
 تو بهر این دنیا کباب غافل زمیزان حساب
 هر روزه حرصت بیشتر
 حرصت جوان گردد تو پیر در امر دنیایی دلیر
 هم چون پندلگ و نیز شیر زین طعمه ناگردی تو سیر
 جوع تو بیش از پیشتر
 کوته کن از دنیا امل دنیا ندارد ما حصل
 چیزی جز ایمان و عمل حتی اذا جاء الاجل
 فی الحین حق قد ظهر
 هر نعمتی بخشیده گیر لذات دنیا دیده گیر
 گل های وی را چیده گیر چشمان در او خندیده گیر
 دنیا ره و تور هگذر

رفت از کف تو ماه و سال شاغل تو را فرزند و مال
بهر حرامش یا حلال در پی حسابت یا وبال
اول بد و دوم بتر

گر اکتفا سازی به کم کمتر بود اندوه و غم
بنده نباشی از شکم باشی عزیز و محترم
کمتر رسد بر تو ضرر

کار تو در این زندگی نبود به غیر از بندگی
در بندگی و اماندگی کو توشه جز شرمندگی
کو را حله بهر سفر

یادی ز مرگ و قبر کن یادی ز بعث و حشر کن
طوعی ز امر و نهی کن بر تلخی وی صبر کن
کن یادی از نار سقّر

هر دم تو می باش اسیر گر بوده باشی تو بصیر
در دست شمس و زمهریر با زحمت خوف کثیر
هر یک زنندت نیست

افسرده دل گردیده ام اندوه و غم بس دیده ام
میل از جهان بیریده ام گل های وی را چیده ام
مرگ است منظور نظر

دل گشته تنگ از این زمان این سال میشوم گران
مسدود آب آسمان در اضطراب این مردمان
هر حال ایمان در خطر

نه کاه ودانه نه علف گشتند بسیاری تلف
 بینم خلف را چون سلف ترسم شود دین بر طرف
 زین خلق الا ماندر
 داد فقیران یک طرف ارباب دیوان یک طرف
 مفقودی نان یک طرف وسواس شیطان یک طرف
 برده است هوشم را ز سر
 بر ما رسد هر دم بلا گه از زمین گاه از سما
 شایع شده مرگ وبا هست این وبا سوء القضا
 ناید چنین سالی دگر
 درمانده ام در کار خویش نه راهی از پس نه زپیش
 دل گشته از اندوه ریش گردیده چون بیگانه خویش
 زین آتشم سوزد جگر
 هرکس به فکر خویشتن زین مردمان از مرد وزن
 هر جا که باشد انجمن از نیستی باشد سخن
 وز خشکی زرع و شجر
 عرصه شده بر خلق تنگ با بخت خود هرکس به جنگ
 رفته ز مردم عار و ننگ دل ها شده مانند سنگ
 قسوت گذشته از حجر
 مزروع ها خشکیده شد خشکیده هایش چیده شد
 نه کاه و نه دان دیده شد امیدها بیریده شد
 شد سعی مردم بی ثمر

این است حال مردمان از بلده گلپایگان
الاقلیلی از کسان کانه‌ها نه مثل دیگران

در زرع جنات نهـ

سیرم من از این روزگار اندوه و خوفش بی شمار
نه جایی از بهر قرار نه پایی از بهر فرار

تا بهر او بندم کمر

با این همه غم و حزن خواهند جنس و نقد من
می نشنوند از من سخن بیرون رود این جان زتن

آسوده از هر گونه شر

ای کاش بودی آن قدر از زرع یا از سیم وزر
از بهر دفع و رفع شر چون روزگار پیشتر

کز بذل می بودی ظفر

نه منتی از این و آن جز از خداوند جهان
زین غصه فارغ بود جان بودیم در امن و امان

نه خوف چندان نه حذر

هر مسجدی در هر مکان پر گشته از بیچارگان
چون خان برای کاروان هر پنجره کردند از آن

چون پنجره کردند در

المسجد صار الخلاء فی خفیة لا فی الملاء
من یتقی الله ابتلی فی رفع رجس الامتلاء

کیف علی هذا اصطبر

گویا شده نزدیک دور ظلمت شود مبدل به نور
غیبت رود آید ظهور گردد تبه فسق و فجور

یدنو قیام المنتظر

یا رب اصلح امره قرب الهی نصره
واشد بنصر از ره عجل لناس عصره

یا رب شمس والقمر

یا رب حل والحرم یا ذا النوال والکرم
ارحم ترحم للنسم واكشف وفرج کل هم

یا من علا یا من قهر

شفعت ربی احمدا عبدا رسولا عبدا
ثم العلیّ الأزهدا مولی وصیا امجدا

والکل من اثنا عشر

کن یا حسین شاکرا عند البلاء صابرا
والقلب صیر طاهرا واستغفرن غافرا

للذنب خیر من غفر

آن کس که هست او هوشمند گردد ز وعظت بهره مند
وان کس که او چون گوسفند نی گیرد از وعظ تو پند

حالش چه حال گاو و خر

گر هست در این خانه کس بس باشد این وعظ تو بس
ورنه چه آواز مگس یا همچنان بانگ جرس

قد غاب شخصا او حضر

باشد ز تو این یادگار بعد از تو در این روزگار

شاید که آید او به کار در وقت فقر و اضطرار

یا من الی الله افتقر

خمسین خماسی^(۱) وزین آثار خیری باشد این

للمؤمنین المتقین حمداً لرب العالمین

ربّ غفور قد شکر

فاختم لهذا واقتصر یکفی لعبد مدکر

طبع سلیم ینزجر من طول قول فاختر

خیر مفید مختصر

قد تمت الخماسیات الحسینیة وهی صارت خمسینا انشده وحرره
محمد حسین بن محمد بن عبدالغفار جعله الله متفعلاً بها وجميع السامعين
والناظرين بحق محمد وآله الطاهرين صلوات الله عليهم اجمعين الى يوم
الدين تحريراً في شهر جمادى الاولى سنة ۱۲۸۸ .

وحرره ... ابو الصلاح خادم العلماء محمد تقی^(۲) في ليلة غرة شهر الله
الاصب رجب من السنة (۱۲۸۸) .

(۱) پنجاه خماسی .

(۲) بن محمد رضا گوگدی .

قصیده ای از آخوند ملا محمد جواد صافی

بسم الله الرحمن الرحيم

السلام عليك يا حجة بن الحسن العسكري

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾.

این قصیده فرخنده شاهکار طبع مرحوم آیه الله آخوند ملا محمد جواد صافی گلپایگانی اعلی الله مقامه است که به مناسبت ولادت حضرت امام زمان (عج) به صنعت جمع و تفریق که از مشکل ترین صنایع شعری است سروده شده است و به ارادتمندان و شیعیان آن حضرت اهدا می شود.

به فیروز تر زمان	به زیباترین بهار	به نیکوترین شبی	به روشن ترین نهار
یکی روح خرمی	یکی جان آدمی	یکی چون صباح وصل	یکی چون رخسان یار
فلک گشته کام بخش	ملک گشته کامجوی	هوا شد عبیر یز	زمین شد بهشت وار
یکی شد به کام دوست	یکی شد غلام دوست	یکی گشته جان فزا	یکی گشته پر نگار
جهان باز شد جوان	به تن باز شد روان	شده باغ چون جنان	شده سبز مرغزار
یکی جسته انبساط	یکی گشته با نشاط	یک روز گل بساط	یکی خالی از غبار
ز ابر درر فشان	ز باد عبیر سای	چمن گلشن ارم	دمن وادی تزار
یکی زنده کرده دشت	یکی تازه کرده جان	یکی برده غم زد دل	یکی گشته غمگسار
ز انواع گل حلال	به بر کرده بوستان	ز ابر سیاه پرند	به سر کرده کوهسار
یکی عارض بتان	یکی جای مهرشان	یکی در هوا روان	یکی را بجای قرار
پراز مشک طرف باغ	پراز گل کنار جوی	پراز سبزه طرف دشت	پراز لاله لاله زار
یکی گشته عطر یز	یکی گشته خنده روی	یکی گشته زیب بخش	یکی گشته داغدار

بیای بهشت روی	بده باده طرف جوی	که سرسبز شد به باغ	دیگر سرو جویبار
یکی همچو مهر و ماه	یکی مایه نشاط	یکی روضه بهشت	یکی قسامت نگار
الا ای نگار چین	دیگر بخت شد قرین	به میلاد شاه دین	امام بزرگوار
یکی یار مهربان	یکی یار مقبلان	یکی عید مردمان	یکی فخر روزگار ^(۱)
به صبحی همه صفا	به شامی فرح فزا	جمال ولی عصر	شد از باطن آشکار
یکی مطلع سرور	یکی مجسمی ز نور	یکی مظهر خدای	یکی غیب کردگار
شهنشاه دین پناه	امیر ملک سپاه	خدیو فلک جناب	ولی جهان مدار
یکی زوست با رواج	یکی زوست با شرف	یکی زوست مرتفع	یکی زوست پایدار
سپهر جلال و مجد	جهان کمال و فضل	مقر صفا و نجد	شه معدلت دثار
یکی را به او قوام	یکی را از او ظهور	یکی زو، در ازدیاد	یکی زو، در انتشار
به درگاه او کند	به خاک درش نهد	فلک عرض انکسار	ملک روی افتقار
یکی عرش کبریا	یکی آب زندگی	یکی را شتاب از او	یکی را از او قرار
اگر فیض اقدسش	کند طبع را مدد	ز مدحش به عالمی	کند «صافی» افتخار
یکی رحمت خدای	یکی مخزن درر	یکی ذکر قدسیان	یکی عبد جان نثار
پر از جور شد زمین	ز اسلام شد نشان	فأین الامام این	که از حد شد انتظار
یکی گشته منقلب	یکی رفته از میان	یکی روی در حجاب	یکی دل کند فکار

(۱) توضیح: به طوری که خوانندگان عزیز ملاحظه می فرمایند هر یک از ابیات قصیده بالا چهار قطعه است و شاعر هر قطعه از قطعه شعر اول را تفریق نموده و صفتی از صفات یا تشبیهی از تشبیهات آن را در شعر بعد بیان کرده است.

مثلاً: الا ای نگار چین دیگر بخت شد قرین به میلاد شاه دین امام بزرگوار
در شعر بعد گفته:

یکی یار مهربان... یعنی نگار چین یار مهربان است... یکی یار مقبلان یعنی بخت یار
مقبلان است یکی عید مردمان یعنی میلاد شاه دین عید مردمان است یکی فخر
روزگار یعنی امام بزرگوار، فخر روزگار است و به همین ترتیب همه ابیات...

پاسخ برخی اشعار عامّه به نظم از سید بحر العلوم وملا محمد رضا نخعی

قال بعض أصحابنا الإماميّة رحمه الله تعالى:

نحن أناس في الوري عيبنا حبّ علي بن أبي طالب
وحبّه ليس بعيب لنا فلعنة الله على العائب
فقال بعض المخالفين في الردّ عليه عليه ما عليه:
ما عيبكم هذا ولكنّه بغض الذي لقّب بالصاحب
وعيبكم لا بئته جهرة فلعنة الله على العائب
قال السيّد بحر العلوم طاب ثراه مجيباً له:

ما بغضنا للصاحب الناكب وابنة ذاك الظالم الغاصب
إلا لأنّا معشر ديننا حبّ عليّ بن أبي طالب
نبغض من عاداه في حبّه فبغضه من حبّه (حبّناخ) الواجب
لا نصحب الدهر عدوّاً له ما رأينا في الحبّ من غارب
وله جواب ثان:

أنظر إلى الكهف وسل يوسف كم فيهما من صاحب ناكب
واعتبر التحريم واسمع صغت تجذبها الحجّة للشالب
بدا بها سرّ مساويهما لا خير في الزوجة والصاحب
وله جواب ثالث:

لا تنفع الصحبة من شأنها يبغضه للأخ والصاحب

واحتمل الامر العظيم الذي
وارتكب الحوب الكبير الذي
هم بأن يحرق بيتاً به
هيهات هيهات نحب الذي
وعاب خير الخلق في نصبه
ثم أتى بالكذب من بعده
واغتصب البضعة ميراثها
وابنته تلك التي حاربت
إن غربت في الحب آراؤكم

ليس له أهلاً على الغارب
أعقبه بالعجب العاجب
آل النبي خيرة الاقارب
عادى علي بن أبي طالب
فلعنة الله على العائب
فلعنة الله على الكاذب
فلعنة الله على الغاصب
من جهلها ليث بني غالب
فالرأي منا ليس بالغارب

جواب لمحرره محمد رضا الگوگدي عفي عنه :

لو حب من لقب بالصاحب
لسنا نكن نبغضه يا فتى
لكنه لما اختفى في الحشا
ثم ادعى أمراً به يظهر (ينجلي خ)
نبغضه من أنه يبغض
وأنه في الامر من غاصب
ولم تر اللعن على الغاصب
وليس ذا عيباً لدى عاقل

قلباً علي بن أبي طالب
وما له في الدهر من عائب
بغض علي ليث بني غالب
البغض الذي اضمر بالحاجب
من حبه من لازم واجب
ألم تر اللعن على الكاذب
فلعنة الله على الغاصب
إلا لدى كافر أو ناصب

قال بعض النصاب في جحد الخلف الحجة المنتظر :

ما آن للسرداب أن يلد الذي
فعلى عقولكم العفاء لأنكم

صيرتموه بزعمكم انسانا
ثلثتم العنقاء والغيلانا

فالسيد بحر العلوم (ره) أجاب عنه عديداً منها :

وقد آن للسراد أن يلد الذي
ويسومكم خسفاً بما ثلثتم
أنكرتم المهدي إذ لم تسلكوا
فاغتالت الاحلام منكم ذا الحجى
وضربتم الامثال للمولى الذي
قد بان في خضر وإلياس وفي
وأبحتم الدجال طول حياته
فلما أحلتم في ولي الله ما
هلاً أجزتم أن يكون وتحجب
إذ جاز عند الأشعري إمامكم
أنسيتم صنع الاولى قدّمتم
كفوا وعضوا الطرف قد قلّدتهم
ومنها منه (ره) أيضاً فيه :

ما آن للنصاب أن يتذكروا
إذ قال إنّي تارك ما إن به
ومُخلف ثقلين لن يتفرّقا
فأبيتم آل النبي بجهلكم
قلتم كتاب الله يكفيننا وقد
فرّقتم بين الكتاب وأهله
فلتسئلن غداً عن الحبلين إذ
أمّا الكتاب فقد نبذتم أمره

يصليكمُ بسيوفه نيرانا
بأبي الفصيل العجل والأوثانا
سُبُل الهدى وتبعتم الغيلانا
وظللتم في تيهكم عُميانا
لا يبتغي لظهوره برهانا
عيسى لكم من أمره قد بانا
والسامري وقبله الشيطانا
قد ناله في الخلق من قد هانا
الابصار عنه إلى مدى قد حانا
حجّب البصير فلا يرى إنسانا
في الدين حتّى أفسدوا الأديانا
شنعاء يعقب خزيها الخسرانا

ما أعلن الهادي به ما آنا
استمسكتم استكملتم^(١) الإيمان
حتّى ورود الآل والقرآن
حسداً لهم وأبتم العصيان
حاولتم التفريق لا الفرقانا
ولأجله ضيّعتم التبيان
قطعتهم أيديكم عدوانا
وقرينه قستم به الغيلانا

ستحلئون عن الورود لسلسل مستبدلين ببرده نيرانا
ومنها منه (ره) :

هلاً استبان لجند إبليس الاولى خروا على ما ذكروا عميانا
أن الأئمة عشرة واثنان من قول المصدق قد بدا برهانا
لولا أئمتنا الهداة ومنهم المهدي ما وجد الحديث بيانا
جواب أيضاً لمحرره محمد رضا عفي عنه :

قد آن للسرداب أن يلد الذي نطقت به الآثار و التبيانا
فعلى رؤوسكم التراب فإنكم أنكرتم من أجمعت بظهوره
أنكرتم المهدي من بقيامه أنكرتم الذين يؤمنون بغيبتهم
أما لكم أنتم أشد سفاهة فيكلمون بهذه الأيقانا
إن نحن ثلثنا العديم^(۱) بزعمكم ممن يطيع الدهر والشيطانا
ألفتم متكرراً بنفوسكم فبنكركم ما أمره قد بانا
إذ نحن أثبتنا المحال بظنكم إبليس والشيطان والغيلانا
إذ نحن آمنّا بما جاء النبي أنكرتم الموجود بالبرهانا
وضللتم فأنكرتموه تكبراً بثبوته وأتى به الفرقانا
فلينصفوا أي الفريقين الأحق وخسرتم وأخفيتم عدوانا
قلته بالبداهة بحمد الله تعالى بالامر إن أظهرتم الإعلانا

قلته بالبداهة بحمد الله تعالى قريب من ظهر يوم السبت الرابع
والعشر من شهر ذيقعدة ۱۲۷۱ وحرره قائله محمد رضا الكوكدي .

(۱) المحال : خ .

بخش دهم

رساله ها

۱- مصباح الطالبین ملا زین العابدین نخعی گلپایگانی (در شرح حال خودش)

۲- رساله شرح حال ملا محمد رضا نخعی و پدراناش به قلم او

۳- رساله سؤال و جواب از ملا محمد رضا نخعی

۴- بخش اول از یک رساله فقهی اصولی از ملا محمد رضا نخعی

۵- آداب المتعلمین تألیف میر ابوالقاسم موسوی جدّ صاحب روضات الجنّات.

۶- منظومه عقد اللثالی از ملا محمد رضا نخعی

۷- رساله در شرح حدیث انّ الغضب من الشیطان از حاج ملا احمد گلپایگانی

مصباح الطالبین لکشف حالی واحوال المعاصرين به قلم ملا زین العابدین نخعی گلیایگانی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي خلق الخلق في أحسن التقويم بقدرته وبلغه بلفظه العميم الى غاية قوّته وقدرته وظهر فيه العجائب من مبدء خلقه الى غاية بلغته فدلّ بايجاد القدرة فيه على قدرته والصلاة والسلام على خير خلقه واشرف بريته الذي اظهر فيه من أول امره الى غاية مدته كمال الاعجوبة وغاية قاهرته وعلى آله الطاهرين وأولاده المعصومين ولالة الأمر وهداة الخلائق اجمعين سيّما المخلوق من طينته والمعجون في هويته على امير المؤمنين وقائد الغرّ المحجلّين .

وبعد فهذا يا اخواني المؤمنين واخلائي الروحانيين ما سنح بخاطري تحريره وخطر ببالي تقريره من بيان مختصر من حالي من مبدئه الى ما هو الآن بعد ما استخرت الله فيه تنبيهاً وتذكراً لنفسي وتبصرة لغيري لما حصل لي من الطاف ربّي - فشكراً له - ومن ابتلائي ببلايا مخصوصة امتحاناً لي...^(١) فياربّ اشكرك بلساني الكليل على لطفك الجزيل مع انّ شكري لك يحتاج الى شكر آخر واسألك الرضا بقضائك والصبر على بلائك مع انّ رضائي عليها شكر لك وانا اقلّ الاقلين واحوج المحتاجين والعاكف لباب ربّه وربّ العالمين ابن مولانا محمد رضا زين العابدين .

فاعلم ان مولدي في قرية جوجد من اعظم قرى بلدة جرفادقان في

(١) هنا كلمات لا تقرأ .

شهر صفر سنة سبع وستين بعد الالف ومأتين على ما وجدته في تاريخ مولدي بخطّ والدي قدس سره وعمري على هذا حال التحرير وهو سنة ١٣١٧ بالغ الخمسين وبعد لم اتميز السين من الشين والقوى في الضعف وهوى النفس في القوة واسأل تقوية ربّي لمخالفة هوى نفسي وبالجملّة لم ازل الى الحين غالباً مبتلي ببلاء ارجو ان يكون عناية من ربّ العالمين .

واوّل ما ابتليت به موت والدتي غفر الله لها وما تجاوز عمري من ثلاث سنين على ما نقل لي أخي الامجد وحرّر في مكثوبات والدي العلامة (ره) وكانت رحيمة بارّة بي وكان موتها على ما نقل من جهة سقط ولدها حيثما كانت عسيرة الولادة فصعب الامر بعد موتها على والدي العلامة من جهات اشدها ملاحظة حال اولادها خصوصاً الراقم الضعيف .

وابتليت بعد ذلك بسوء معاشرة زوجات والدي (قده) خصوصاً بعضهنّ على ما هو الغالب في زوجات الأب .

ثم ابتليت بموت جدّي الامجد^(١) وكان (ره) باراً عليّ تلطفاً بي وأنست به كمال الانس ولذا صعب عليّ موته وفراقه وعلى ما هو ببالي كان انسي به اكثر من انسي بوالدي العلامة (ره) وكان جدّي المذكور (ره) على ما هو المسطور والمشهور من زهاد زمانه وعباد أوانه سمّي سيد الأوصياء وعماد الأولياء بل مازال اجدادي الأعلى فالأعلى زاهدين وعالمين من أولاد واحفاد الأشتر النخعي صاحب مولى الموالي امير المؤمنين (عليه السلام) على ما هو المشهور في هذه النواحي .

(١) المولى على بن محمد (ره) .

بل جدِّي الرابع والخامس اعني مولانا محمد حسين^(١) وابوه محمد زمان كانا من المجازين من الشيخ حسين البحراني ابن أخ الشيخ يوسف صاحب الحقائق^(٢) من شهداء هذه البلدة بيد الفئة الطاغية الافاغنة الملعونة حين طغيان محمود الافغان زمان سلطة السلطان شاه سلطان حسين آخر سلاطين الصفوية وشرحه طويل لا يليق هذا المختصر وتلك نعمة كاملة من ربِّ العالمين علينا وآباءنا المرحومين وبالجملّة شرعت بعد ما بلغت العشر من السنين في التعلّم وقرأت شطراً من الصرف والنحو والمنطق عند بعض فضلاء قريننا وعلماهم وآخرهم أخي الامجد الاسعد بل هو بمنزلة والدي الممجد العالم العليم عماد العلماء وسناد الفقهاء الصفي الرضي مولانا محمد تقى^(٣) دام ظلّه وزيد عمره وعزّه فانه ادام الله ايامه لم يزل يراقبني من لدن فوت والدتي ووالدي ويوظفني بقدر الامكان ويتفقد حالي آنأ بعد آن بل وشرعت عنده دام عمره شطراً قليلاً من الفقه واصوله .

وبعد مسافرتي الى العراق لتحصيل الكمال وتكميل الحال وزيارة الائمة المدفونين في تلك الاراضي المقدسة والتماس الفيوضات من بركاتهم ﷺ المخصوصة تلمذت برهة من الزمان عند بعض فضلاء البلد اعني جرفادقان وكنت في هذا البين [الخلال] مبتلى بانواع البلايا احدها

(١) وجدِّي الرابع هذا مجاز عن السيد الجليل الامير ابوالقاسم الخوانساري (قده) على ما رأيت بخطه الشريف موجوداً عندي وهو عن المولى الجليل المجلسي صاحب البحار وهو في اجازته للجدّ صرّح بان والده اعني محمد زمان صار من الشهداء بأيدي الفئة الطاغية الافاغنة الملعونة والسيد هذا صاحب المنظومة المعروفة الخالية عن الالف المألوفة ولقد اجاد واتى فوق ما يمكن ان يستفاد في هذه الصناعة فلله درّه . منه عفى عنه .

(٢) راجع انوار البدرين ومقدمة الحقائق طبع النجف .

(٣) راجع اعلام الشيعة القرن ١٤ ص ٢٥٥ .

واشدّها موت والدي العلامة (قده) وضاعف الله اجره فانها احرق قلبي واضاق صدري واقطع حيلتي وسرد ليلتي وعظم بلائي وافرط بي سوء حالي ثم عروض الجنون والماليخوليا بهذه المصيبة والداهية لآخي الاكبر مني المسمى بحسن (ره) فاني ابتليت بمواظبة حاله ومراقبة احواله لعدم اقدام أحد بها خوفاً من سوء حالاته وتشتت خيالاته ولو شرحت من هذه شطراً لبلغ الشطر اوراقاً والاوراق كتاباً فمات (ره) بهذا المرض والعوارض العارضة في البين فزاد الهم على الهموم وما بلغت من العمر في بين هذا الحين الى العشرين ومع ذلك كله مازلت مهتماً بالاشتغال مصراً على تحصيل الكمال واغتتم الفرصة في البين واتمنى فراغ البال وزوال تشتت الخيال الى ان وقع القحط الشديد والغلاء الاكيد في جميع الامصار وهي الداهية الكبرى بل القيامة العظمى التي يفر المرء من أخيه وصاحبه وبنيه ولقد وقع فيها امور عجیبة مما كنّا نعدّه من المحالات العادية من قتل الوالد ولده والأخ أخاه واكل لحمه ودمه ولعمري ان شرح تلك القيامة القائمة وتلك الوقعة الواقعة يحتاج الى رسالة مخصوصة تاريخية كما شرحها بعض المؤرخين تفصيلاً على ما نقل وطالت مدتها الى ثلاث سنين اذ كان ابتداء ظهورها سنة ۱۲۸۵ وانهائها عام ۱۲۸۸ الله الله مما وقع على الناس في أثناء هذه المرة من القتل والنهب والموت من الجوع وخراب القرى والبلدان والبيوت والعمران وتفرقة الناس من الأهل والأوطان .

وبالجملة ففي أثناء تلك الداهية وهذه المصيبة قد الجأت واضطرت الى ترك التحصيل واشتغلت في لوازم المعيشة وامور الزراعة لشدة عروض الفقر وحدوث الاضطراب إلا اني مع ذلك كنت اقتنص الفرصة في بعض الأحيان وارجع الكتب واكتب ما اكتب في تلك الزمان الى ان من الله على

عباده وانزل الرخص في بلاده بنزول الغيث والرحمة وهبوط آثار الشفقة فوق الامن والسعة وامنحنا بحسن الدعة فصرت ثانياً مشغلاً فسافرت بمساعدة الاستخارة والاستشارة مع قلّة الزاد وكسر الفؤاد الى دار المؤمنين قم صينت عن التلاطم وفزت بزيارة سيّدتى ومولاتى فاطمة عليها السلام وعلى آباؤها واجدادها التحية والاكرام.

وتلمذت بالفقه والأصول عند جامع [المعقول و] المنقول حاوي الفروع والأصول فخار الحاج وكعبة المحاجّ الحاج مولى محمد صادق آقا^(١) وكان (قده) دقيقاً ورعاً ذا خلق حسن وطور مستحسن إلا ان شدة اشتغاله بامور الانس يمنعه عن الاشتغال الكامل التام في مسائل الحلال والحرام.

وعند الفاضل الاديب والعالم الحسيب السيد الاواه آقا سيد عبدالله^(٢) وفقه الله وكان قليل التقرير كثير ... [وكنت] مبتلى في تلك الاوان بالفقر والفاقة ولقد كان معاشي في اوائل اقامتي في تلك البلدة الطيبة في ضيق وسحق وهو صلاحى على ما تنبّهت اليه بعد ذلك ووقع لي من انعامات المنعم والمفضل المطلق من السعادات الاخروية والانعامات الدنيوية ما لا يحصى ولا يهمني ذكرها وصار الامر في المعاش على خلاف الاوائل الى ان اقتضى الوضع المسافرة الى الري المسمى الآن بالطهران وسافرت اليها ورجعت عنها بعد ما مضى قريب من ستّة اشهر مع عمّي العلامة الامجد المسمّى باسم جدّه آقا محمد رحمهما الله واقمت في بلدتنا زماناً يسيراً معطلاً غير محصل الى ان يسّر الله تعالى اسباب المسافرة الى اصفهان

(١) باني مدرسة الحاج ملا محمد صادق بقم.

(٢) المتوفى ١٣٤٩ راجع آيينه دانشوران ص ٢١٠.

صينت عن الحدثان للتحصيل والتكميل عند مشايخ البلدة .

اجلّهم وأسناهم الشيخ الجليل والعالم النبيل البحر الزاخر والعلم الباهر صاحب المناقب والمفاخر الحاج شيخ محمد باقر (قده)^(١) ابن المحقق قطب فلك التحقيق ومركز دائرة التدقيق العالم العامل الصفي التقي الشيخ محمد تقي (قده) صاحب التعليقات على المعالم وكان (قده) مع ما فيه من الحسب المنيع والنسب الرفيع ومرجعيته للناس وجامعيته للأساس ذا تواضع وتكّارم وتحمل وتحلّم وسماحة الوجه وبشاشة الخلق وكان قد يتفق من بعض تلامذته سوء الأدب في المكالمة والمشاجرة حين التدريس والمذاكرة وهو (ره) يغمض العين كأنه لم يقع في البين وتوفي الى رحمة الله في الارض الغريّ النجف على ثاويها آلاف التحية والتحف حين تشرفه بزيارة ساداتي المدفونين في العراق فاعلى الله درجته وحشره معهم وفي زمرتهم وكنت حينئذ مشرفاً في الارض الغريّ أو المشهد المقدس كربلاء وتشرفت بخدمته وتوفي بعده بقليل من الايام فرضي الله عنه وارضاه عني .

منهم الشيخ الزاهد والعالم العابد سلمان دهره وابوذر عصره ذوالمجد والشرف العالي الميرزا ابوالمعالي^(٢) نجل الشيخ الزاهد والكهف العابد منبع العلم والتقوى ومعدن الحلم والنهي العالم العليم الحاج محمد ابراهيم كلباسي (قده) وكان شيخني المذكور من الزاهدين المنزوين المعرضين عن حطام الدنيا ورئاسة اهلها مقبلاً الى التصنيف والتأليف مصراً عليهما مستغرقاً لاوقاته فيهما وكان رحمه الله باراً بي محباً ومصرّاً للمعاشرة لي

(١) صاحب رسالة حجة الظن المطبوعة مع حاشية المعالم لأبيه (ره) والمتوفى ١٣٠١ . راجع

اعلام الشيعة القرن ١٤ ص ١٩٨ .

(٢) صاحب التأليفات الكثيرة المتوفى ١٣١٥ . راجع اعلام الشيعة القرن ١٤ ص ٨٠ .

والمکالمه معي في المباحث العلمیة والمطالب الاخلاقیة فرحمه الله واعلی درجته .

ومنهم شیخی الامجد وشقیقی الممجد ذو الفهم القویم والذهن المستقیم والتحقیق الرشیق والتدقیق العمیق العارف بالمعارف الحقایق والفائز بالسعادات الخاصة الربانیة العالم الربانی والفاضل الصمدانی الخالی عن الغش والشین الشیخ محمد حسین^(١) نجل الشیخ المعظم الیه أولاً فانی قد حضرت مجلس المذاكرة معه فی الکلام والتفسیر والمعقول وکنت اصاحبه غالباً فی خلوانه ومنفرداته انتفع منه (قده) علماً وعملاً كثيراً کما قد ینتفع هو مني (ره) وکان مجاهداً مرتاضاً باطنه وسریره افضل واكمل من طاهره المرثی وسیره مصداقاً لقوله عليه السلام : علماء امتي الخ^(٢) ولقوله عليه السلام : من یدکرکم الله رؤيته^(٣) وکان العمدة من غرض المصاحبة والمذاكرة معه (ره) کسب الاخلاق الحسنة والمعارف والعلوم الالهیة وتوفي هو الی رحمة الله بعد قلیل من توفي والده (قده) مصاحباً معه فی الزیارة .

ثم اني بعد ما بلغت المنی وحصلت المراد فی الاصفهان رجعت الی الوطن للمسافرة الی العراق ومجاورة سید الآفاق یعسوب الدین وامیر المؤمنین وطال الامر الی ان من الله تعالی علی بتوفیق الزیارة والمسافرة حاملاً لنعش والذی المرحوم العلامة وصیة منه (ره) وبعد ما تشرفت بزیارة الامامین الهمامین کاظمین عليه السلام والعسکریین عليه السلام والسید

(١) صاحب تفسیر سورة الحمد المطبوع باسم «مجد البیان» المتوفی ١٣٠٨ .

(٢) افضل من انبیاء بنی اسرائیل أو کأنبیاء بنی اسرائیل راجع البحار ٢٢/٢ ومصابیح الأنوار للسید الشیرج ١ ص ٤٣٤ .

(٣) الکافی ٣٩/١ .

المظلوم قتيل الاشقياء وسيد الشهداء رُوحى لتربته الفداء وأخيه الباذل لنفسه أبي فضل العباس عليه السلام رحلت الى الارض الشريف الغريّ وفزت بزيارة سيدي ومولاي وسيّد العالمين رُوحى له الفداء واقمت فيها مشغلاً بالتكميل والتحصيل قريباً من اربع سنين بعد ما كنت عازماً على المجاورة وذلك تقدير العزيز العليم وحضرت مجلس المشايخ هنا .

منهم العالم التحرير والناقد البصير بدر سماء التحقيق وشمس فلك التدقيق البحر الذاهر المؤيد المسدّد من عند الله جناب الحاج ميرزا حبيب الله (قده) ^(١) وكان رجلاً فخيماً عابداً خالياً عن الغش والتدابير والتزاوير المتداولة بين غالب الناس في عصرنا وكان مجلس تدريسه يجتمع الطلاب اكثر من سائر مجالس العلماء والمشايخ المجاورين ولعله يبلغ العدد المائتين واكثر وكان (ره) حريصاً بالكتابة لتحقيقاته كما ان الآن بقي منه كتاب في الأصول سماه بالبدايع وبدايع الأصول وتشرفت عنده المذاكرة والتدريس مادمت مقيماً في الارض الشريف فرحمه الله واعلى درجته .

ومنهم العالم العليم والفقيه الحليم قطب فلك الفقهة ومركز دائرة النباهة والزهادة المبرراً عن الشين جناب الشيخ محمد حسين الكاظمي ^(٢) الاصل وقد حضرت برهة من الزمان في مجلس مذاكرته في الفقه وكان (ره) محيطاً بالفقه غاية الاحاطة حاضراً بالمسائل كما هو الغالب في علماء العرب على ما رأيت وسمعت ولكنه قليل التدقيق وكان في غاية الزهد متحملاً لمشاق العبادات قوياً في دينه وبلغ من العمر بحسب الظاهر قريباً من التسعين فرحمه الله واعلى درجته .

(١) صاحب البدائع والغصب والاجارة والقضاء .

(٢) صاحب هداية الأنام المتوفى ١٣٠٨ راجع اعلام الشيعة القرن ١٤ ص ٦٦٥ .

ومنهم الفاضل الكامل الجامع لغالب فنون العلم الحبر الممجد والبحر المؤيد الذي لم يكن له في عصره في الجامعة ثاني المعروف لذلك بالفاضل الايرواني^(١) الشيخ الامجد المسمى بالمحمد رحمه الله الملك السرمد كان رحمه الله حسن الخلق حسن السليقة قليل التقرير كثير التعميق باراً اليّ إلا ان التقدير قضى اني ما حضرت مجلس مذكرته إلا قليلاً من الزمان فرحمه الله الملك المئان.

ومنهم الشيخ الاوحد والعالم المؤيد والفقير المسدد سالك مسالك التقوى والزهادة غانم مغانم العلم والعبادة سمّي ثاني السبطين الحاج ميرزا حسين الطهراني^(٢) اصلاً اطل الله بقاءه فاني حضرت مجلس مذكرته قليلاً من الزمان في أواخر زمان مجاورتي الغري وكان ايده الله وآواه ذا سليقة مستقيمة في الفقه دقيقاً في المسائل زاهداً نسكاً حاذياً حذو أخيه المرحوم الازهد الاورع المعروف المشهور غنياً عن التوصيف المؤيد بالتأييدات المخصوصة من الله تعالى الحاج ملا علي^(٣) اعلى الله درجته في فرايس الجنان وكثر الله امثاله في كل زمان وهما ابنا الطبيب الماهر جامع الطبابة والنقابة والزهادة ... [الشيخ] الجليل الحاج ميرزا خليل الطهراني المعروف (ره).^(٤)

الى غير ذلك من المشايخ العظام والاساتيد الكرام.

(١) المتوفى ١٣٠٦ والمعروف بالفاضل الايرواني وله حاشية على المكاسب للشيخ الأنصاري (ره).

(٢) المتوفى ١٣٢٦ راجع اعلام الشيعة القرن ١٤ ص ٥٧٣.

(٣) المتوفى ١٢٩٦ راجع اعلام الشيعة القرن ١٣ قسم المخطوط.

(٤) المتوفى ١٢٨٠ راجع اعلام الشيعة القرن ١٣ ص ٥٠٧.

وكنت حين المجاورة قليل المراودة والمعاشرة لمنافاتها لكمال الاشتغال وتحصيل الكمال علماً وعملاً مع ما فيها من المفسد كما لا يخفى ولما فيها من الشهرة المنافر طبيعتي عنها أمّا بالمجاهدة وأمّا بالذات .

واتفق لي في هذه المدة من الله ومن اوليائه المقربين ﷺ تفضلات في الامور الدنيوية وتأيدات ونظرات في الامور الاخرية خصوصاً في غالب ايام اعتكافاتي في المسجد الاعظم في الكوفة ما لا يهمني ذكرها بل لا ينبغي ذكر كثير منها ونحاني الله وجميع اخواني المؤمنين من اعوانه جنود الشياطين واهواء النفوس الشريرة ... بالنبي ﷺ وعترته الطاهرين صلوات الله عليهم اجمعين .

ثم اني سافرت الى البلدة الطيبة سامراء لتكميل الاشتغال وتحصيل الكمال واقتباس العلم والعمل والاخلاق الكريمة عن السيد الاصل والسند المبجل اعجوبة الزمان ونادرة الاوان قطب فلك التحقيق والسيادة ومركز دائرة التدقيق والنجابة المشهور في الآفاق خصوصاً في مكارم الشيم والاخلاق حاوي الفروع والاصول جامع المنقول والمعقول بل المحاسن الظاهرية والمعارف الباطنية حجة الاسلام والمسلمين غوث الفقهاء والمساكين استادنا الاعظم المؤتمن الذي كلّ عن محاسن اوصافه اللسن الحاج ميرزا حسن قدس الله روحه الشريف ونور الله مرقده المنيف الشيرازي اصلاً والغروي مدفناً^(١) ففرت بعد الفوز بزيارة الامامين الهمامين العسكريين بخدمته واقتبست من مكارم شيمته ومحاسن خلقته واشفدت من تحقيقاته الرشيقة ببياناته الشافية ومن تدقيقاته الانيقة بعباراته الكافية . وكان (قده) متواضعاً في موضعه ومع اهله ومتكبراً متهوراً في موضعه ومع اهله .

(١) راجع كتاب «المجدد الشيرازي» للعلامة الطهراني .

كان مع الطلبة والعلماء كالأب الرحيم متواضعاً غاية حتى أن كل من من السلسلة يزوره ويلقيه منفرداً غير مسبوق بحاله يظن أن ذلك التواضع والاكرام واللفظ التمام يختص بشخصه وخصوصيته، ومع المتجبرين من المتكبرين حتى أن المعروف والمنقول من الثقات أن سلطان زماننا السلطان الأعظم ناصر الدين شاه حين تشرفه بزيارة سيد الكونين وأبي السبطين عليه السلام - اذ كان (قده) اذ ذاك مجاوراً في الغري الشريف وبعد ارتحل عنه واقام بسامراء - تهياً الوسائل وانبعث الوسائط لان يأتي (قده) منزله ليزوره كما زاره واتاه تمام علماء الغري من الأعاجم بل الاعراب ايضاً فأبى (قده) عن ذلك واتى بمعاذير مليحة وبعد الاصرار من الوسائل والوسائط بنى الامر على التلاقي في رواق مولانا عليه السلام بتفصيل مخصوص لايهمنا ذكره .

وباجملة كان مرجع اهالي البلاد من الهند والسند والترك والعراق والفراس وغير ذلك من بلاد الشيعة حاملين غالب وجوهات الخمسية وامثالها اليه (قده) وهو يصرفه في المستحقين والآهليين من الطلبة وغيرهم من المجاورين في الاماكن الشريفة وغيرهم وحيث كان الطلبة في البلدة اعنى سامراء قليلاً لعسرة المعاش من جهة المنزل ومن جهة الماكولات والمشروبات وغيرها من لوازم التعيش ومن جهة صعوبة المعاشرة مع اهاليها حيث انهم من العامة العمياء بل وبعضهم من النواصب خذلهم الله يحمل اغلب الوجوهات الى سائر المشاهد بتوسط جنابه (قده) .

وكان (قده) كثير اهتمامه في أصحابه تحصيل الكمالات ... وكسب الاخلاق المحموده وسلب الرذائل الرديّة حتى انه كان من ديدنه انه قبل الشروع في البحث والمذاكرة يقرأ من وجه الكتاب الاحاديث المتعلقة بهذا الباب والخطب المخصوصة المناسبة من نهج البلاغة ثم الموعظة غالباً ثم

الشروع في المطلوب وربما بمناسبة الوقت أو الخصوصية يذكر أخبار المصيبة لسيد الشهداء ارواحنا فداء .

وكما انّ ديدنه في البحث عدم اختيار طرف لمسألة بل يكتفي غالباً بالقاء شقوقها واقوالها والاشكال والردّ عليها للأصحاب فكانوا يعرضون عليه (قده) كل ما يؤدي اليه نظره وهو يقبل المقبول ويردّ المردود بنظره العالي بيان متين رصين بكمال سكينه ووقار ومن هذه الجهة كان كثير نفعه للكاملين دون المبتدئين .

كما كان اصحابه من الكاملين والعلماء العاملين كنت محظوظاً بمصاحبتهم وصحبتهم غانماً بالفتهم وعشرتهم ولعمري ان ما استفدته من عمري واحتسبته منه هو ذلك الزمان ولا بأس بالاشارة الى جملة منهم اداءً لحقّ الاخوة وتذكرة لهم ولما بهم وان تفرقوا امّا بالرجوع الى اوطانهم واما بالرجوع الى مرجعهم بالموت .

وكنّا باجتماع كالشريا وصيّرنا الزمان بنات نعش
وسلم الله الباقيين واطال بقاءهم ورحم الله الماضين ورفع درجاتهم .
فمنهم العابد الزاهد والراکع الساجد حريق الرياضات الشرعية وغريق المجاهدات النفسية صاحب المناقب والمفاخر زين الاوائل والاواخر العالم الرباني والانسان الكامل الذي ليس له ثاني الحبر الملی آخوند ملا فتحعلي العراقي^(١) اعنى سلطان آبادي مولداً وهو ادام الله تاييداته وابقاه من المجاهدين والمرتاضين بل قد يدّعي انه صاحب الكرامات وليس بذلك البعيد فانه في التقوى والزهد بمكان عال ومحل ... المثال وكنت مؤانسه في الخلوات والجلوات وشرح حاله وحالي معه يطول ولا يهمني ذكره .

(١) المتوفى ١٣١٨ راجع شرح احوال آية الله اراکى ص ٣٢ .

ومنهم السيد الجليل والعالم النبيل قدوة اهل التحقيق وزبدة اهل التدقيق صاحب معالي الاخلاق ومالك محاسن الشيم على الاطلاق سمّي ابن الخليل الحاج سيد اسماعيل^(١) نجل السيد الجليل صدر الدين العاملي مولداً ادام الله بقاءه .

ومنهم العالم العامل والبحر الذي ليس له ساحل غواص بحار الانوار ... من الائمة الاطهار صاحب التأليف الرائقة والتصانيف الفائقة الفائز ... النشأتين الحاج ميرزا حسين النوري^(٢) مولداً اطال الله بقاءه وايدّه وآواه والانصاف انه في الاخلاق وتتبع الآثار والاطلاع على الاخبار فاقد النظير كما يشهد به تصنيفاته ولقد اطلعت على بعض بواطن امره في مقام سرّه ما اظنّ اطلع عليه احد غيري وهو ايضاً من المجاهدين و ... وكان هو والآخوند المعظم اليه كفرسي رهان غالباً في منزل واحد ومجتمعين ومصاحبين الا ان الآخوند في الاخلاق والرياضات اسبق بحسب ظاهر حالهما والحاج المعظم في الاطلاع على الاخبار وتتبع الآثار اسبق . كما ان السيد المعظم^(٣) اسبق منهما في الفقه والأصول وان كان مصاحباً معهما وقريباً منهما في الاخلاق والأحوال .

ومنهم العالم المسدد والسيد السند المؤيد الذي قلّما يوجد في هذا العصر مثله في دقة وحدة البصر أحد آقا سيد محمد الاصفهاني^(٤) المسكن [المولد ظ] المعروف بكر بلائي وهو سيد جليل متواضع كان موثقاً به كمال

(١) الصدر جدّ الامام موسى الصدر .

(٢) صاحب مستدرک الوسائل المتوفى ١٣٢٠ .

(٣) الصدر . ظ المتوفى ١٣٣٨ راجع أحسن الودعة ص ١٦٩ .

(٤) صاحب الوقاية واستاذ الآية الشيخ عبدالكريم الحائري (ره) المتوفى ١٣١٦ .

الوثوق عند السيد الاستاذ (قده) في رشاقة الرأي والنظر ومتانة البيان وحدة البصر توفي الى رحمة الله في اشهر قلائل قبل ذلك (أي سنة ۱۳۱۷) على ما نقل الينا .

ومنهم العالم الصفي والفاضل الوفي والحبر التقي جناب آقا ميرزا محمد تقي الشيرازي^(۱) فانه كالسيد المعظم [الاصفهانى] هذا في حسن النظر ودقة البصر وهما ايضاً كفرسي رهان في الدقة والرقّة ... والتواضع وعلو الفهم توأمان وهو سلمه الله وايده متوقف في البلدة السامراء الى الآن مع صحبة قليل من الطلبة على ما نقل الينا .

الى غير ما ذكر من الأصحاب الفضلاء العلماء الاتقياء النقباء وهم من أعظم وأفاحم الذين صاحبناهم وعاشرناهم منهم وأما غيرهم من السابقين الحاضرين في مجلسه المنعقد في الأرض المقدسة الغري زمان مجاورته (قده) فهم اكثر من ذلك فاعلى الله درجته .

وبالجملة ولقد كان سيدنا الاستاذ المعظم اليه مع متانة نظره وعلو فهمه وسمو مكانه في العلم حتى في المعقول معرضاً عن كتابة المطالب والتصنيف والتأليف ولذا لم يبرز منه (قده) تصنيف ولم يبين الى الآن جهة له ولم يبين (قده) وان ادّي حدس كل الى جهة .

واتفق لي في أيام مجاورتي في هذه المشاهد الشريفة والمواقف الكريمة من الله المنعم الوهاب تفضلات وانعامات في الامور الدنيوية والمعاشية والاخرية المعادية ما لا يناسب ذكرها في الكتاب بل لا ينبغي خصوصاً الاخيرة منها فانّها ربما يؤدي أو ينتهي الى تذكية النفس والاعجاب نعم لا بأس باشارة اجمالية الى بعض الاولى بملاحظة رجوعها الى اظهار

(۱) صاحب حاشية المكاسب المتوفى ۱۳۳۹ راجع أحسن الوديعه ص ۱۷۸ .

الكرامة أو المعجزة من الموالى العظام وائمتى الكرام عليهم التحية والسلام الى يوم القيامة اقتصر الى واقعة واحدة لكل من تلك المشاهد المشرفة روى لثاوى كل فداء .

منها ما اتفق في ايام التوقف والمجاورة في الارض الاقدس الغري المرتضوي حيث كنت في ضيق وعسرة من جهة المنزل اول ما تشرفت بها فكنت نازلاً اضطراراً مكاناً لم يمكن التوقف فيها من جهات خصوصاً في ايام الصيف الشديد الحرّ وخصوصاً في النجف الذي لا يخفى شدة حرارتها وخصوصاً في ايام الصيام التي اتفق لي ... فلذت الى سيدي ومولاي وشكوت اليه ﷺ سوء حالي من هذه وشدة البلوى وشدة الاضطرار والاحتياج الى منزل آخر يمكن الوقوف فيها فلما خرجت من الحرم المطهر لاقيت بعض اخواني المؤمنين في الدين من الطلبة والاحباب من أهل خوانسار وذاكرني انه استأجر داراً يحتاج الى الشريك والرفيق ... مخصوص لايمهني ذكره فتقبلت منه وشاركت اياه وترحلت مع رفيقي جناب السيد المعظم العالم الاواه أميرزا هدايت الله^(۱) سلمه الله منها اليها وصرنا في استراحة تامة وسررت بذلك غاية السرور وشكرت الله فانه كان المنزل المذكور كما ذكرت بل ببالي ان يوماً أو يومين منها استولي علينا الضعف والغشية الشديدة لشدة الحرارة والعطش الكامل في ... وايام الصيام وبالجملّة حصل لنا الاستراحة من جهة المنزل .

ومنها ما وقعت في ايام مجاورتي للطف اعنى كربلاء المعلى حين ما اتفق حدوث البلاء طاعون في الغري واضطربنا وفررنا اليها فقد عسر بي الامر من جهة المعاش وصرت صفر اليد من النقدين فزرت سيدي ومولاي

(۱) راجع كتاب دانشمندان گلپایگان ج ۱ و ۲ .

الحسين ﷺ ولدت بمرقده الشريف وشكوت اليه ﷺ سوء حالي لاصقاً بالصندوق المطهر عند رجليه ثم خلف زاويتين من الصندوق المنسوب الى مولاي علي الاكبر مرتفعاً يدي الى التمام داعياً وراجياً منه تعالى غامضاً عيني لان لايشغلني النظر عن التوجه اليه كما هو دأبي في مقام التوجه ودأب أهله اذ وضع في كفي مقدار من الوجه لا اذكر قدره ولم ادر من الواضع بل لم ار من اظنه انه منه وكيف كان فقد سررت بذلك فشكرت الله ويسر لي الامر ورفعنا الحاجة ... فالحمد لله رب العالمين على نعمائه وآلائه .

ومنها ايضاً ما اتفق في الارض الشريفة في سفر آخر عند مرقد سيدي ومولاي أبي الفضل روعي وارواح العالمين فذاه وعلى ماهو ببالي كان أيام الصيف مبتلي لشدة الفقر والفاقة كنت جالساً في الحرم المطهر مستقبلاً لوجهه الشريف ومستدبراً للقبلة على ماهو ديدني غالباً حين قلّة الزوار وحصول الخلوة في الحرم ... وبعد ما فرغت توجهت بقلبي اليه ﷺ وقلت له في نفسي ياسيدي أنت باب الحاجة وسريع للاجابة ترى حالي وعلمك به حسبي عن مقالتي متوجهاً اليه غامضاً عيني كما ذكرت ... اذ وقع في حجري اشرفي أو امپريال أو غيره من امثالهما لا اذكرها وصرت حينئذ متحيراً متأملاً في اخذها وضبطها وغلب علي الوسواس في جواز الاخذ وعدمه مدة فاذا كانه الهمت والتفت إلى انه ربما كانت عطية من جانبه ﷺ ولو كان من يد غيره من الزوار أو غيره فاخذتها وضبطتها وثلمت القبة الشريفة وقلت في نفسي فذاك روعي وجسمي صار علمي اليقين بسرعة اجابتك عين اليقين بها فشكرت الله تعالى وسيدي ومولاي ورجعت الى المنزل مسروراً غاية السرور من جهة رفع الحاجة ومن جهة سرعة الاجابة ووجود القابلية لي بهذه العطية .

ومنها ما اتفق في سامراء أيام مجاورتي لهما ﷺ حين ما كنت صفر اليد من البيض والصفر مقروضاً كثيراً محتاجاً الى قوت يومي وليلي ولا يتيسر لي فلجأت الى سيدي وموليبي العسكرين ﷺ وسألت عنهما الفرج فبين ما أنا امشي في الصحن المطهر أو في السكة التي في قبلة الصحن اذ رأيت شيئاً مطروحاً شبيهاً بالسطح الذي في طرفي ما نسمة بالفارسية جعبة گوگرد فرنگي^(١) كنت احسبها انها هي فاخذتها من الأرض فاذا هي ريال فرنسا أو مجيدي صار مائلاً لونه الى السواد وتعجبي انه مع كثرة العبور في هذا المحل لم يره احد مع كونه مرئياً محسوساً وهذا سهل وشدة تعجبي من انه مع حساباني كونه ما ذكرت ما دعاني الى الانحناء والاخذ وأي شيء خركني اليه ليس إلا بتقدير الله وبالجمله اخذتها وصرفتها في الحاجة المذكورة بعد ما كنت مأیوساً من وجدان صاحبها في هذا المحل بل بعد ما طنت انه عطية ومن أسباب رفع الحاجة التي قدرها ويسرها الله تعالى فالحمد لله والشكر له.

وبالجمله كان أكثر اهتمامي أيام مقامي بسامراء تحرير المسائل وتصنيف الرسائل بعد ما كنت في السابق من الزمان متوانياً متساهلاً في ذلك بل كنت متعمداً في الترك غالب الأوقات بخيالات وجهات صحيحة وسقيمة فبرز بانضمام معدود حررتها في الوطن بعد المراجعة والخرمان عن فيوضات الأماكن المشرفة الى جرفادقان من الفقه :

رسالة تامة كاملة في الوقف .

ورسالة كذلك في الخمس .

ورسالة في قضاء الصلوات .

ورسالة في الطهارة .

ورسالة في صلاة المسافر .

ورسالة غير تامة في صلاة الجماعة .

ورسالة في الخلل في الصلاة ايضاً غير تامة .

ورسالة في الحيض والنفاس والاستحاضة .

ورسالة في قاعدتي لاضرر واوفوا بالعقود .

ومن الأصول :

رسالة في مقدمة الواجب .

ورسالة في اقتضاء الأمر بالشيء النهي عن ضده .

ورسالة في التسامح في ادلة السنن .

ورسالة في اجتماع الأمر جوازاً ومنعاً .

ورسالة في بعض مسائل الاجتهاد والتقليد .

ومن الفقه ايضاً :

رسالة مختصرة في منجزات المريض :

ورسالة في الوصية .

ورسالة في جعل الخيار على وجه لا يورث جوازاً ومنعاً .

ورسالة في القضاء بقي قليل منه غير محرر واسأله التوفيق للاتمام .

ورسالة كلامية غير تامة في مبدء حال الانسان ومنتهاه ومعاذه .

ورسالة في اجوبة بعض المطالب المسؤولة فقهاً واصولاً وكلاماً .

واني بعد ما حرمت من بركات تلك المشاهد المشرفة والمواقف

المكرمة لحصول اسباب غير متوقع الحصول ورجعت بالخذلان الى البلدة

المخروبة جرفادقان بتفصيل مخصوص مع ما كنت عازماً بتوطني في تلك

المواقف الكريمة عرفت الله بفسخ العزائم ونقض الهمم ، ما وافقني التوفيق
لكتابة رسالة أو مسألة لشدة الابتلاء وكثرة العوائق والموانع من جهات
لا يهمني ذكرها ولكن اذا اقتضت الفرصة اشتغل بتحرير الأجوبة من الأسئلة
فان ما لا يدرك كله لا يترك كله وفي الحقيقة غالب اوقاتي مضى للعمر في
هذه البلدة المخروبة التي اندرست فيها آثار العلم خصوصاً في هذا الزمان
وروجت فيها الجور والطغيان فاسأل الله الفرج . مع اني من بين الغالب من
أهل علم بلدتنا شديد الاجتناب عن المعاشرة والابتلاء بما ابتلي به غالبهم
وضيعوا به علمهم وعمرهم ... ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالم اهلها
واجعل لنا من لدنك ولياً واجعل لنا من لدنك نصيراً ووفقنا للتقى وصالح
العمل واعصمنا عن الخطاء والزلل خصوصاً في هذه البلدة التي في الحقيقة
دار امتحان وافتنان ... ومن بقي نفسها فيها ومن هو اجسها واخذ بلجامها
اخذاً شديداً من وساوسها فقد فاز فوزاً عظيماً ونال منالاً جسيماً .

فيا اخواني المؤمنين وأولادي الصالحين عليكم بالفرار قبل الاستقرار
فان الفرار مما لا يطاق من سنن المرسلين وإلا فالأخذ بالعروة الوثقى
مجاهدة النفس وجنود الشياطين والتدبر والتفكر في حال الماضين ومآل
الباقيين وان الدنيا دار ارتحال وفرار لا دار مقام وقرار فاتخذوها قنطرة
ومعبرة ومزرعة للآخرة ولا يغرنكم الحياة الدنيا ولا يغرنكم بالله الغرور
ولا تقلدوا أعمال معاصريكم ولا طريقة مصاحبيكم من دون تدبر وتأمل في
انه من صالح الأعمال أو سيئات الفعال ومآله الخسران والوبال ولا تكونوا
عاملين للأعمال بالعادة وملاحظة الأمثلة ... الشياطين ثلاثة :

شوائب الطبيعة ووساوس العادة ونواميس الأمثلة .

والاول عبارة عن دواعي الطبيعة وشهوات النفس .

والثاني عبارة عن تسويلات النفس الامارة بالسوء وتزيينها الأعمال الغير الصالحة وترويجها الاعتقادات الفاسدة والآراء الكاسدة بحسب العادة.

والثالث عبارة عن متابعة الامثال واخذ قواعدهم وديدنهم والوياتهم .
ربنا نجنا واخلائنا المؤمنين واحبائنا الروحانيين واتخذنا ولياً وقنا
عذاب النار واحشرنا مع الأبرار واجعل عاقبة امورنا خيراً بالنبى وآله
الأطهار .

وحرره بيمنه الفانية الجانية في حالة الاستعجال وسوء الحال اخسر
الخاسرين زين العابدين جعل الله امر آخرته خيراً من دنياه وبلغه ما تمناه في
سنة سبع عشر وثلاثمائة بعد الألف ١٣١٧ .

رساله سؤال و جواب

تألیف ملا محمد رضا نخعی گوگدی

(شامل هیجده سؤال و جواب)

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله والصلاة على رسوله وآله

سؤال: از قواعد مسلمه است که صفات خدا بر دو قسم است: صفات ذات و صفات فعل، وهم مقرر است که اولی عین ذاتند و آخری غیر ذات. و بر این دواشکال عظیم وارد است:

اول آنکه: با وجود بودن صفات ذات عین ذات، تعدّد صفات معنی ندارد. با فرض وحدت ذات مقدّسه پس چرا متعدّد است مثل علم قدرت و اراده و نحوها؟

دویم آنکه: با وجود بودن صفات فعل غیر ذات مثل خلق و ارزاق و تکلم و نحو آنها لازم می آید بودن او جلّ جلاله محلّ حوادث، نظر به تعدّد و حدوث این اُمور؟

جواب: اما از شبهه اول آنکه: تعدّد در صفات ذات به واسطه تعدّد متعلّقات آن است و الا صفات ذاتیه در حقیقت یک صفت است عین ذات، یعنی منسوب الیه و متعلّق آن صفت واحده که عین ذات است چون متعدّد است صفات متعدّد می نماید، و در تعبیر متعدّد می شود و الا در حقیقت یکی است، پس او عزّ اسمّه بالنسبه به آنچه معلوم از او تعبیر می کنی عالم است

و به نسبت به مقدور قادر و بالنسبه به مرادات مرید و بالنسبه به مسموعات سمیع و هکذا. پس چنان نیست که او سبحانه بذاته امری باشد علیحده و بصفاته اُموری علیحده، تعالی عنه، پس او عزّ اسمہ ذاتی است بسیط منشأ صفات ملحوظه با متعلّقات، اصلاً در او شائبه تعدّد و ترکیب نیست و اگر به نسبت به این اُمور ملاحظه نشود موصوف به این صفاتش نمی کنیم، و لهذا با عدم ملاحظه این اُمور واضح است اتّحاد ذات با آن وصفی که اوراست و ملاحظه با چیزی نمی شود مثل وجود پس او عین وجود و وجود عین اوست، و کذلک حیات و بقا، هر چند اینها هم نسبت ملاحظه با تعبیرات و ادراکات ما دارد، و به هر ملاحظه تعبیری می شود، و لهذا به متعدّد و الفاظ متعدّد تعبیر می شود.

و از اینجاست صدق عالم بر او سبحانه و مدرك با اینکه مرجع هر دو یکی می باشد. پس این تعدّد صفات به تعدّد اضافات است که به محض لفظ و تعبیر و بیان نسبت با منسوب الیها. و این نسبت دخل به ذات ندارد، یعنی این نسبت بیانی تعبیری، پس اینکه می گوئیم او عالم است به فلان چیز ما بیان نسبت او سبحانه با این چیز می کنیم و او الحال است و معلومیت آن شیء حادث الآن مثلاً الحال است و عالمیت خدا از لا بوده بالنسبه به همین وسائر اُمور بذاته، پس این صفات اضافاتند مابین ذات و اشیاء، و الا خود ذات و حقیقت این صفات امریست واحد.

و اما جواب شبهه دویم: پس آن هم از جواب شبهه اوّل واضح می شود، زیرا که صفات فعل هم در حقیقت راجعند به صفات ذات، و آنها هم نسبتند مابین او و اشیاء، پس خالقیت او مرزید را در فلان روز مثلاً در حقیقت راجع به اراده و علم او سبحانه از لا به خلق زید در فلان روز [است]

ونسبت به زید که ملاحظه می شود در تعبیر گفته می شود که زید امروز خلق شده، و کذلک بالنسبه به تکلم و ارزاق و امطار و انزال بلا و امثال این صفات و اسماء که بر او سبحانه صادق است.

از این همه چشم پوشیده می گوئیم: اتّصاف ذات به این صفات در شریعت مطهره وارد شده به نحو قطعی و توحید ذات هم مشخص است به دلیل شرعی و قطعی، و هم توحید در صفات کذلک دیگر تفصیل اتّصاف و کیفیت اتّصاف به چه نوع است.

نه ما مکلف می باشیم به ادراک و دانستن آن، بلکه ممنوعم از تعمّق و غوص در آن، چنانچه احادیث بیشمار در این باب وارد شده، و محققین فنّ هم به آن تصریح نموده اند، خصوصاً هرگاه این شبهات به ذهن خلجان ننماید اصلاً و اعتقاد جازم کامل صافی حاصل باشد به اتّصاف ذات به این صفات وارده از شرع به نحوی که لایق باشد به او سبحانه به ایّ نحو ینبغی و یلیق، مثل اعتقاد بسیاری از عوام محکم.

و معنی اسلام در حقیقت این است که مشتمل بر انقیاد به هر چه از شرع رسیده باشد نماید و باب شبهه و اعتراض و بحث نگشاید، و اگر شبهه هم به خاطر خلجان کند به نحو مذکور در این شبهه جواب دهد و همین قدر که شبهه اجمالاً مجاب شد اعتقاد راسخ و کامل می شود که همه شبهات مخالفه مر ظاهر شریعت بیجا و مجاب است گو علی التفصیل او ملتفت نیست و لهذا اقویاء العقول مثل محقق طوسی و علامه حلی و فاضل نراقی تمام را مجاب نموده اند.

پس معلوم شد شبهه مجاب می شود به همین اعتقاد را به اکمال باقی گذاشته سست ننماید.

ونه ممکن می شود این ادراک چه ممکن بالذات ناقص الادراک را چگونه میسر می شود ادراک ذات واجب بالذات و صفات او سبحانه . صفات محسوسه خود را نمی توانیم ادراک نمود اتّصاف ذاتمان را به آنها و نه کیفیت اتّصاف را و نه محل اتّصاف را و نه محل ادراک را و نه اصل ادراک را و نه وسعت آن را و نه مبدأ و منتهای آن را و نه محل نشأ و انبعث آن را و نه وجه اختلاف آن را و نه راه تعدّد آن را و نه راه ازدیاد و انتقاص آن را و نه حقیقت قوای محسوسه خود را و نه اقسام و نه اختلاف و نه کنه و نه محال و نه ورود همه در یک محل است و یا نه ، الی غیر ذلک ممّا لایتنهای ، و نه ادراک نور و آتش و وجود و انعدام آن ، و آنکه چگونه به کمی از آن شاید عالمی پر شود و به نقصان و حقیقت زیادتی آن و اتّصاف آن به صفات و بودن صفات در کجای و اینکه وجود خود چه می باشد و اضافه اش چه و ازین است که گفته شده : «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» اشاره به دو چیز به اعتقاد حقیر :

یکی آنکه : شخص همین که خود را شناخت که مرکّب است از امور متعدّده جسمانیّه که با وجود متناهی آنها نمی توان تعداد نمود از پوست و گوشت و عروق و عظام و اعصاب و امعاء و سایر اجزاء کبار و صغار و امور متعدّده مجرّده از نفوس و عقل یا عقول و قوای متکثره از ادراک فهم و ظنّ و وهم و سمع و بصر و ذوق و شمّ و لمس و صحّت و مرض و مراتب آنها و انشاء بعد از نبودن و انعدام بعد از بودن و نبودن بسیاری از امور در دست او و تغییر تدبیر با تقدیر و بروز خلاف فکر و وهم و ظن بلکه قطع و حدس و غیر ذلک ممّا لایتنهای .

و معرفت به این امور پیدا نمود می داند که او را خالق و مبدئی و منشئی می باشد اکمل و اکبر و جامع صفات کامله و فاقد اوصاف ناقصه که در خود

مشاهده می نماید از عجز وفتور و انعدام بعد از وجود و وجود بعد از انعدام و سهو و نسیان و فراموشی و سیری و گرسنگی و صحت و مرض و نحو اینها .
دویم آنکه : بعد از تأمل و تفکر در خود و احساس محسوسات خود و عدم وصول ادراک به کنه و حقیقت خود ادراک می نماید و می فهمد آنکه نمی تواند کنه و حقیقت خدای خود را ادراک نماید ، پس کلام هم جاری معجرای اخبار است بر وجه اول و هم جاری محرای شرط و تعلیق است بر وجه دویم ، یکی ظاهر خبر و یکی بطن آن ، چنانچه از خود آن بزرگواران علیهم السلام مروی است که کلام ما هم بطون دارد .

والحاصل : باید اعتقاد داشت به اتّصاف ذات به صفات کامله وارده از شرع و تقدّس و تنزّه او از صفات ناقصه ممنوعه شبیهه به صفات ممکن ^(۱) .
اما اتّصاف به چه قسم است و به چه نحو متصور است و مدرک ؟ نه ما مکلفیم به آن و نه ممکن است وصول به آن ، و ادراک این .

بعضی از محققین و متدینین حکما فرموده اند که مدّت هفتاد سال در کلام و حکمت الهیه تعلیم و تعلّم و تدریس و تدرّس و تألیف و تفکر آخر بیش از آن نفهمیدم که عالم را خدایی است و این مخلوقات را خالق .

سلطان العلماء والمحقّقین وبرهان الحکماء المتألّهین نصیر الملة والدين الطوسی (قدّس الله روحه القدوسی) در بعضی از تحقیقات خود چیزی می فرماید که حاصل مضامین عالیّه آن این است :

بدان ای برادر صالح عزیز اول آنچه که واجب است بر مکلف اعتقاد به آن معنی قول لا اله الا الله است ، پس تصدیق رسول پس تصدیق صفات

(۱) و به این جهت است که هر اسم و صفتی که از شرع نرسیده اطلاقش بر او سبحانه جائز

خدا و معاد و امام معصوم به نحوی که قرآن حکایت از آنها می نماید .
 اما آخرت و معاد پس به ایمان به بهشت و جهنم و حساب و غیر اینها .
 و اما در صفات خدا ، پس به اینکه حیّ است و قادر و عالم و مرید و کاره
 و متکلم ، نیست چیزی مثل او او است سمیع و بصیر ، واجب نیست بر او
 بحث از حقیقت این صفات .

و اینکه کلام و علم قدیم هستند یا حادث ، بلکه هر گاه به حقیقت این
 مسأله نرسد تا بمیرد مؤمن مرده نیست بر او بحث و تعلّم ادله که متکلمین
 تحریر نموده اند بلکه هر وقت تصدیق قلبی نمود بحقّ به مجرد ایمان و اذعان
 بدون دلیل و برهان پس او مؤمن است و تکلیف ننمود پیغمبر ﷺ عرب را بیش
 از این و بر این اعتقاد مجمل استمرار عرب بوده و عامه خلق در همه ازمان
 و امصار مگر کسی که واقع باشد در جایی که به گوش او بخورد این مسائل
 مثل قدم کلام و حدوثش و مثل معنی استوا^(۱) ، و نزول و غیر اینها ، پس اگر
 این اشکالات و شبهات در دل او هیچ اثری نکند و خللی در اعتقادش نیاورد
 و مشغول به عبادت خود باشد ، پس حرجی بر او نیست .

و اگر در دلش چیزی خلجان نماید پس اقلّ واجبات بر او آن است که
 اعتقاد کند به آنچه علمای سلف صالح بر آن اعتقاد کرده اند و از قرآن
 فهمیده اند که مثلاً قرآن کلام خداست و مخلوق او و اعتقاد کند که استواء
 و نحو آن حق است به نحو لایق و آن نحو که مؤمنین صالح به آن معتقدند .

(۱) مراد استواء بر عرش است که می فرماید : ﴿الرحمن علی العرش استوی﴾ که آیا استواء چه
 معنی دارد اینکه از لوازم جسم است پس این هنگام همین قدر که استواء لایق به حال او
 سبحانه را معتقد شد کافی خواهد بود و خاطر نبندد و بگوید غرض را نمی فهمم کافی است .

پس می فرماید: وایمان بیاورد به جمیع آنچه از شرع رسیده ایمان مجمل و بحث از حقیقت و اسرار و کیفیت لازم نیست.

پس اگر اینها او را قانع نکند و غالب شود بر دل او شک و اشکال، پس اگر ممکن است ازاله شک و اشکال خود به کلام قریب به افهام زایل کند یا زایل کنید و اگر ممکن نیست ازاله کند به اینکه این مرضی متکلمین حق چون نبوده و نیست البته باطل است گو من نفهمم پس این کافی است و حاجتی به سوی تحقیق دلیل نیست، چه ذکر دلیل بدون ذکر شبهه و جواب مثمر نیست و با آن بسا هست شبهه به خاطر می چسبد و به جواب نمی رسد، پس گمراه می شود علاوه شبهه گاه است قوی است و جواب دقیق و خفی، [که] همه فهمی نتواند متحمل او شود و به جهت این است که منع و زجر نموده اند ائمه علیهم السلام و علمای سلف از بحث و تفتیش در این امور.

بلی ائمه دین و اقویاء العقول باید خوض در دفع اشکالات نمایند با امیدواری به خدا نه به اعتماد به فهم خود، چه بسا باشد که به این غرور غرق در بحر گمراهی شود، چه این مقام، مقام غرور و لغزش قدمهاست، پس صواب منع و زجر تمام مردم است حتی اقویاء، مگر کمی از اشخاص که گاه است در هر عصری یکی یافت شود.

پس کسی که تجاوز کند از طریقه ای که علمای سلف و ائمه حق در دست داده اند از ایمان به رسل مجملات و تصدیق اجمالی به کلّ ما انزل الله و آنچه رسول او به آن خبر داده و بحث و تفتیش نماید پس خود را واداشته خواهد بود به کاری که او را از حق بازدارد به خلاف آنکه روش اهل حق، ایمان [را] کامل نماید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی که دید اصحاب خود را که خوض در

این گونه اشکالات و گفتگو از این شبهات می نمودند بعد از آنی که به غضب آمده بود ﷺ به نحوی که صورت مبارك آن بزرگوار از غضب سرخ شده بود فرمود: آیا شما به این مأمور هستید؟ کی شما را به این امر نموده؟ می زنید کتاب خدا را بعضی را بر بعضی؟! نظر کنید به سوی آنچه خدا شما را به آن امر نموده، پس بکنید آن را و آنچه را از آن نهی فرموده پس بازدارید خود را از آن.

پس این کلام رسول ﷺ تنبیه و آگاهی است بر راه حق.
تا اینجا ملخص کلام خواجه (رحمه الله) است که ذکرش منظور و لازم بود.

والسلام علی من اتبع الهدی.

سؤال: چنان به خاطر خلجان می کند که رجوع به مکاسب و زراعات و اعمال تدبیرات منافی با توکل است تحقیق این چه نوع است؟
جواب: از این شبهه جواب بسیار داده شده و به نظر قاصر چند چیز می رسد:

اول آنکه: معنی توکل انقطاع از خلق است و توجه یا توسل به خالق، و این بعد از آنی که شخص همه اسباب همه امور را موجد و خالق او را خدا داند و تهیاء و اجتماع آنها را از جانب او و اینکه او سبحانه امر به اعمال این امور در این دهور نموده و اعتماد به او سبحانه در ترتب آثار بر مؤثرات و اسباب بر مسببات نمود و اگر بخواهد او عزوجل اثر را از مؤثر و مسبب را از سبب منفک نماید قادر است چنانچه آتش را از سوزاندن ابراهیم ﷺ بازداشت، و اینها را معتقد شد همین عین توکل است. چه نیست مگر روی به او سبحانه و انقطاع از غیر، نظیر اعتراف داود و موسی ﷺ به عجز از شکر، چه هر

شکری نعمتی است و او شکر دیگر را موجب . فلهذا اقرار به عجز نمودند و خطاب اینکه این را که دانستی شکر من کردی .

دویم : امور بر سه قسم است :

یکی آنکه : در تحت قدرت شخص به هیچ قسم نیست .

یکی آنکه : تحت قدرت او هست بالحق و العیان ، مثل تکالیف و نحوها .

یکی آنکه : نمی دانیم در تحت قوه ما هست یا نه ؟ و مشتبه می باشد و گاهی از نوع اول جلوه می نماید و گاهی از نوع دویم .

پس در اول که معنی توکل واضح است ، و در دویم باید اعمال اسباب نمود و در تأثیرش توکل . و در سیم هم توکل واضح است و هم اعمال اسباب چه شاید از قسم اول باشد ، پس توکل می کنی و احتمال می رود که شاید از قسم دویم باشد و اعمال اسباب لازم ، پس در همه توکل صحیح شد و تنافی مرفوع .

بلی در دویم اعمال اسباب باید کرد و توکل در آن در تأثیرات پس گمان نشود که معنی توکل ترك كسب و عمل و ترك فكر و تدبیر در امور است مطلقا ، پس زراعت نکند و کسب نکند و اسباب الهی را عمل ننماید و حکم و مصالح او را ضایع خواهد نماید ، اینها معنی ندارد ، زراعت کند با توکل که برسد و کسب کند با توکل که نفع نماید و کذلک ، لهذا زارعین ادخل در متوکلین می باشند ، بلکه و علی الله فلیتوکل المتوکلون را تفسیر به ایشان یعنی زارعین نموده اند بعضی از مفسرین .

و نیز از این جهت رسول ﷺ فرمود به اعرابی که شتر خود را رها نمود و گفت توکلت علی الله که : ببند آن را و توکل بر خدا کن .

واز حضرت صادق علیه السلام مروی است که خدا از برای بندگان خود دوست دارد که مطالب خود را از او طلب کنند به اسبابی که از برای آنها مهیا نموده و به تحصیل آنها امر فرموده .

مروی است که حضرت موسی علیه السلام را مرضی روی داد، بنی اسرائیل گفتند فلان دوا علاج آن است، موسی علیه السلام گفت: معالجه نمی کنم تا خدا بی واسطه دوا مرا عافیت بخشد، غرضش توکل بود، پس ناخوشی به طول انجامید خدا به او وحی فرستاد که: به عزّت و جلال خودم قسم که تو را شفا نمی دهم تا به دوائی که گفته اند معالجه ننمایی، پس گفت: بنی اسرائیل را که به دوائی که گفتید معالجه من ننماید، اورا معالجه کردند عافیت یافت، پس خدا وحی به او فرستاد که می خواهی به توکل خود حکمت مرا باطل کنی؟ آیا که غیر از من دواها و گیاهها و منفعتها را قرار داده؟

واز این حدیث و نحوش جواب اوّل مستفاد می شود و به این نحو احادیث بسیار وارد است .

سیم آنکه: معنی توکل همین است که از این احادیث و امثالش فهمیده می شود که آن انقطاع است از غیر به سوی خدا با اعمال اسباب الهیه در ترتّب مسبّبات بر آنها، نه انقطاع مطلق .

چهارم آنکه: از برای توکل مقامات می باشد، مقام لازم و مقام حرام، مثل نماز لازم در مثل نوع اوّل از امور و حرام در مثل اعمال امور تکلیفیه، پس توکل نمودن و نماز نکردن و کسبی و زرعی نکردن و در راه مخوف سفر تنها کردن و نزد سبعی متهور رفتن به اسم توکل حرام خواهد بود، مثل نماز حیاض و نماز در مکان غصبی مثلاً، هر چند نماز عملی است نیک، لیکن در موقع خود نه در غیر موضع، پس توکل هم چنین است، و اینها از احادیث

مستفاد می شود.

پنجم آنکه: اشخاص بالنسبه به توکل متفاوتند، چنانچه هر عبادتی از هر کسی به نحو واحد خواسته نشده، از عالم مستنبط نحوی و از عامی مقلد به نحوی، و از جاهل قاصر طریقی دیگر، و از اولیا و اوصیا نهجی دیگر، و از انبیاء نوعی دیگر، مثل معرفت و خدا شناسی که در هر یک به نحوی است توکل هم نیز چنین است، توکلی که از پیغمبر ﷺ خواسته اند نه آن است که از فلان اعرابی خواسته اند یا از من و تو.

و همچنین توکلی که از اولیا خواسته اند، لهذا در خانه نشستن کاملی متوکلاً بی عیب است و مثل من و تو معیوب و به [طرف] سبع رفتن فلان عابد و گوش او را گرفتن و سوار شدن بی عیب لیکن من و تو متهورانه این عمل را کردن معیوب. و هر چند تحقیق این باز آن است که این نیز با اعمال اسباب است که آن تکمیل نفس است و اطمینان خاطر و یا خواندن عوده و اینها نیز از اسباب الهیه می باشند مثل شمشیر و نیزه و زنجیر در دیگری که با آنها رو به سبع رود و از عهده اش برآید. نهایت آنکه آن اسباب اکمل است و این انقص، هر چند هر دو اسباب الهیه هستند ولیکن چون اعتماد به اسباب الهیه من حیث هی اسباب الهیه شد پس بسا باشد مرتبه اعمال نمودن این اسباب ناقص، و آنکه به این عمل می کند به از مرتبه آن باشد که اعمال سبب کامل می کند هرگاه توجه آن اکمل باشد به خدا و اسبابش، لهذا می شود زارع و کاسب به از متوکل ظاهر زاهد قاعد عابد بوده باشد. و از اینجا کشف می شود امور بسیار مثل فضل عالم بر عابد و زارع بر مجاهد و الکاذب علی عیاله

کالمجاهد ونحو اینها.^(۱)

والسلام علی من اتبع الهدی، والحمد لله.

سؤال: چنان می نماید که دعاها در دفع بلایا و ازدیاد ارزاق و تحصیل مراتب کمال و مقامات بلکه اعمال سایر اسباب در همه امور منافات با رضا داشته باشد. و همچنین اعمال ادویه و اغذیه، بلکه گریز از بعضی بلاها و دفع ظلم ظالم بلکه امر به معروف و نهی از منکر، بلکه راضی نبودن بر ظلم ظالمی بر مظلومی مثلاً و امثال اینها؟

جواب: بعضی از محققین علاوه این شبهه را به این نحو جواب داده که ما مأموریم به دعا و اعمال اسباب و راضی نبودن ظلم ظالم بر غیر و دفع ظلمش مهما ممکن از خود و به امر معروف و نهی از منکر و همین اینها علامت آن است که اینها منافات با رضا ندارد و الا امر به آنها نمی شد در شریعت.

(۱) و از اینجا معلوم می شود که توکل هم مراتب پیدا می کند بعضی اعمال اسباب منافی با آن، و برخی را نه پس توکل ابراهیم علیه السلام اعمال اسباب منافی آن بود و اول اقسام توکل آن است که اسباب را عمل نماید و در تأثیرش توکل به خدا نماید و لهذا باید اسباب مشروع و معمول دارد و اعلی درجه اش آن است که هیچ نظر به اسباب نداشته باشد و این از برای آن اشخاص متصور است که بجز خدا هیچ چیز در عالم نمی بینند مثل انبیاء و اولیاء مثل ابراهیم علیه السلام و آتش و توکلش، و باقی توکلات او اسطند و مثل زده اند از برای اعلی به طفل که جز مادرش چیزی نمی بیند لهذا همه را او درست می کند و همچنین پدرش لهذا مهمام امورش مرجوع به آنهاست ولیکن این هم اوسط است بلی آن وقت که طفل ادراک این هم ندارد که مادر کیست و پستان چه نظیر توکل کامل است لهذا شیرش مهیا که هم غذاست و هم شراب و حفظش آماده پس متوکل کامل باید هیچ چیز را ملتفت نباشد حتی خود را مگر مبدأ مثل مرده بین یدی الغاسل. منتهی عفی عنه لهذا صاحب این مرتبه دعا نمی خواند اعمال اسباب نمی نماید و کذلک. منتهی عفی عنه

و این الحق جوابی کافی است، لیکن نه جوابی است حلی .
 و جواب حلی آن است که : گفته شود که امور بر سه قسم است :
 یکی آنکه : حکم خدایی صادر شده و قضای الهی مقدر شده که چنان
 بشود یا چنان نشود و می دانیم که این چنین است مثل اینکه قطع داریم به اینکه
 حکم الهی وقضا و تقدیر او جلّ جلاله وارد است بر آنکه فردا آفتاب طلوع
 کند یا بعد از پاییز زمستان آید، یا آنکه خلق انسان باید در رحم بشود و از ...
 آدمی دوبار بیاید و به این نحو اعضایش باشد و چشمش دوتا باشد و روزیش
 به اخبار مخبر صادقی فلان قدر باشد و نباید بهار و زمستان داخل هم باشد
 و چشم یکی باشد و روزی بیش از فلان قدر باشد به اخبار مخبر صادقی و نحو
 اینها .

پس این هنگام رضای به این نوع امور لازم است، لهذا هرگاه دعا کنیم
 که فردا آفتاب نرزد و یا زمستان امسال نیاید و یا چشم سه عدد شود و یا روزی
 حکمی مقرری بیش از آن شود البتّه قبیح و خلاف رضا خواهد بود .
 قسم دوم آنکه : می دانیم که این امر محوّل به اسباب و آلاتی است که
 خود او سبحانه مقرر فرموده برای او و حکمی و تقدیری در آن نشده، هر چند
 علم او سبحانه متعلّق شده به حصول سبب و مسبّبش و عدمش، امّا این علم را
 اثر نه تا مقدر نشود و جوداً و عدماً مثل آنکه هرگاه تخم کشتی سبز می شود،
 هرگاه شمشیر زدی می بُرد، هرگاه سمّ الفار دادی می کشد، هرگاه رکوع
 و سجود و باقی اعمال نماز کردی نماز به عمل آمده، و هرگاه مرد ادخال فرج
 در فرج کرد حراماً زنا به عمل می آید، و هر یک از اینها هرگاه اسبابش فراهم
 آوری فراهم می آید، و این سبب را خود یا غیری به عمل آورد دخیلی به خدا
 ندارد، مگر آنکه اسبابش را خلق نموده و شخص را قدرت بر اعمال او داده،

پس رضا وعدم رضای به این امور دخلی به رضا و خوشنودی به قضای خدا ندارد.

واز این محقق می شود اختیار والا اختیاری نخواهد بود، پس به حکم ثبوت اختیار این نوع از فعل هم به هم می رسد، بلکه غالب امور از این قبیل است حال این امور، هرکدام مرضی الهی است باید مرضی تو باشد، و هرکدام نه، نه.

پس اگر کسی را به حق کشند راضی باید بود ناحق کشند راضی نباید بود، نزد ظالم نباید رفت که او را اذیت کند و کذلک و همه تکلیفات از این قبیل است و غالب معایش.

قسم سیم آن است که نمی دانیم آیا این امر از قسم اول است یا دوم و آن هم در معایش بسیار است و در غیر هم گاه هست در این قسم و قسم دوم محل دعاست و خواستن زیاده رزق و نحوه، مثلاً به رزقی و معیشتی ما می گذرانیم نمی دانیم مقدر الهی این است که چنین باشد، یا ماندن در این بلد و عمل نمودن به فلان کسب و یا عمل نمودن به فلان کسب باعث است، نظر به تحوّل آن از جانب حق به اسباب^(۱)، لهذا مرحله رضا به این قسم می شود که شخص قلباً چنان باشد که اگر این امر از جانب خداست راضیم، و اگر از جانب خودم و اسباب غیر است دفعش را می جویم به دعا و یا اعمال اسباب ضدیّه مشروعه، پس این هنگام دعا می کند و اسباب اعمال می نماید و سفر می کند و عملی که می کرد تغییر می دهد و شاید شکوه می کند، لیکن از خود و غیر که به سببی عمل کرده نه سببی دیگر بهتر مثلاً، و هرگاه در این جا هم هیچ شکوه نکند و تغییر عمل نکند به احتمال آنکه شاید این مقرر باشد در

(۱) و انکار حواله به اسباب نمی توان نمود والا خلق اسباب عبث خواهد بود. منه عفی عنه

جایی که خلاف مشروعی نشود بهتر خواهد بود چه احتیاط به عمل آورده .
 و از این همه معلوم شد حال عدم منافات دعا و سایر امور مذکوره با رضا .
 والحمد لله .

سؤال: احادیث خلق خوب از علیین و بد از سجّین و نحو آنها بر چه وجه منزل است و دفع لزوم جبر به آنها به چه می شود؟

جواب: اولاً اینکه هر حدیثی که وارد شود و مخالف با قواعد عدلیّه بوده باشد ظاهراً او صریحاً اعتباری به ظهور و صراحت آن نخواهد بود یا تأویل باید نمود، و یا منزل بر تقیّه، که همیشه شایع بوده یا محمول بر آنکه کذّابه ساخته اند از زبان ائمه هدی علیهم السلام تا مطالب خود که ادّعا می نمودند از جبری یا تفویضی مثلاً محکم کنند و بودن کذّابه بسیار و جعل نمودن احادیث بیشمار است هم از اهل سنت و هم از اهل بدعت که همه منافی با قواعد مقررّه بلکه مخالف با بدیهی دین اسلام [است]، مثل حدیثی که وضع کرده اند که ابوبکر بهترین کسانی است که آفتاب بر او طالع است یا پیغمبر فرمود که من پروردگار خود را در شب معراج دیدم به صورت ذی المجعد یعنی شخص صاحب گیسو و نحو آنها، که همه خلاف بدیهی مذهب و خلاف ضروری دین، بلکه خلاف بدیهی عقل [می باشد]، چه بدیهی عقل است که خدا جسم نیست و صورت ندارد و گیسو ندارد تعالی الله عن هذه الامور علواً کبیراً.

پس این قبیل احادیث اولاً از عامه و مجسمه و ملاحظه وضع شده و بسا باشد در کتب معتبره درج نموده اند و به مرور ایّام اصل شده و به زبان صاحبان نفوس شیریه می افتد و به آن امتحان اهل علم و ابداء فضل خود

می نمایند. ^(۱)

و ثانیاً: هرگاه فرض شود که قدری امتن از آن دو حدیث باشد و در اصلی از اصول شیعه یافت شود و بطلانش واضح نباشد به هر نوع میسر شود تأویل آن، تأویل باید نمود و حاشا که در قلب چیزی خلجان کند که مُضِلّ خواهد بود و احادیث ائمه بسا هست صعب و مستصعب است چنانچه خود فرموده اند، پس نباید سست شمرد.

به هر حال تأویلی که حال به نظر می رسد در احادیث علیّین و امثالش این است که چون خدا می دانست که فلان بنده مختار که خلق می شود شقاوت را اختیار می کند در عوالم تکلیف، از سجّین خلق نمود نه علم او را جلّ جلاله تأثیری در شقاوت او - چه علم قضایی نیست - و نه خلقت او را در سجّین اثر و ثمری در بدی او - چه او را اگر هم در علیّین قرار می داد باز همان شقاوت را اختیار می نمود، نهایت این قرار دادن قبیح بود بر حکیم، کما لا یخفی -.

پس وجه اختلاف در بدأ خلقت و معنی مثل السعید السعید فی بطن امّه و نحوش معلوم می شود، و این از آن بالاتر نیست که البتّه خداوند از ازل الّا زال عالم بود که فلان بنده بد است و فلان خوب است و فلان قدری از زمان را بد است و قدری را خوب به توبه و انابه، یا به عکس و هیچ این علم را در بدی و خوبی اثری نیست.

(۱) از بعضی احادیث و تواریخ مفهوم می شود که معاویه ملعون ... وضع می نمودند مثل ابو هریره و عمرو عاص بلکه جمعی از علماء خود را و امی داشت احادیث وضع می نمودند و در کتب شیعه درج می کردند و به مرور ایّام جزء کتاب می شد و کسی نمی فهمید که موضوع است چنانچه در زمن بنی عباس هم این واقع می شد کما یظهر.

واز این واضح می شود فساد آن شبهه که بد را لابد است بدی، والا علم خدا مبدل به جهل می شود و فسادش از آن است که اگر خوب بود و یا خوب می شد علم خدا تعلق به آن داشت تبدلی نبود و نخواهد بود.

اگر گفته شود ظاهر اخبار علیین و نحوش، خصوص آن خبری که می گوید که سجّین و علیّین مخلوط شد و خوبی و بدی مترتب بر آن دو است و ممیز می شوند در آخرت، و علیّین اصل خلقت شیعه است و سجّین اصل خلقت عامه و بدی شیعه از آن سجّین مخلوط است و خوبی سنی از آن علیّین مخلوط، پس اینها رجوع به هم می شود و به هم ملصق آن دو علیّین و آن دو سجّین^(۱) و آن خلقی تمام شیعه خالص و آن هم خلقی تمام عامی خالص، آن به جهنم روان و این به بهشت روان.

می گویم: این منافات با آنچه گفته شد ندارد چه همان بدی که خدا می دانست که او اختیار خواهد کرد باز باعث خلق او از سجّین شده و اختلاط مضر به این مرحله نخواهد بود و ظهور احادیث در اینکه باعث بدی خلق از سجّین است نه عکس اولاً ممنوع و ثانیاً غیر معمول، بلکه مطروح چه مخالف با عقل قاطع [است]^(۲) و ظن حاصل از حدیث چگونه معارضه با

(۱) آن در علیّین و آن در سجّین. ظ

(۲) مراد از قطع که ذکر شده قطع به اختیار است و هرگاه بنا بر این مزخرفات گذاشته شود جبر محض لازم خواهد آمد.

واز جمله بدیهیاتی که نباید آدمی که اندک شعوری داشته باشد [در آن شک کند] بودن اختیار است در امور تکلیفیّه اصلیّه و فرعیّه، مگر آنکه - العیاذ باللّه - من اصله انکار خدا نماید والا با وجود اقرار به آنکه خدائی هست جبر در امور تکلیفیّه اصلاً معنی ندارد و چه خدایی که قائلی لا اقل از آدمی که ادراک، کمتر ندارد و آدمی هرگز سنگ و کلوخ و چوب مجبور و مضطر در سکون را مثلاً امر به حرکت نمی کند و او را نمی گوید برو و بیا و خطاب ←

یقین قاطع می کند.

با اینکه می توان گفت از برای احادیث ائمه علیهم السلام هم مثل کتاب خدا محکم و متشابه می باشد و ما را با متشابه کاری نیست چنانچه از احادیث ظاهر می شود.

اگر گفته شود پس معنی عبادات و اطاعات و اعمال و استغفارات چه است و از آنها چه حاصل؟ می گویم رافعاً للنقاب عن وجه المقصود بعون الله الملك المعبود: که ای عزیز من ناچار ما باید قایل به اختیاری شده باشیم و بشویم که بندگان در خوبی و بدی به اختیار خود هستند و اگر در این دو مجبور باشند و مجبور دانیم انکار خدا بالمره نمودن از این قبض کمتر است چه قایل به خدا باشی و بگویی او بندگان را بد و خوب خلق کرده، و بعد آن بد را به عتاب و عذاب و سرزنش و نحو آنها معاقب می نماید، و خوبان را به نعم مقیم می رساند با اینکه خود چنانشان کرده، نیک تأمل نما بین طفل که اندک تمیز در آن آمده باشد این را قبول می نماید و قبیح نمی شمارد، پس باید چنین

← و عذاب کند تعالی الله عن ذلك علواً کبیراً.

بلی در اموری که او را مورد تکلیف نفرموده مثل رسیدن به جاه و دولت و ضعف و عزل و فقر و موت و حیاة و مرض و صحت و امثال این ها عیبی ندارد مجبور بودن و قبحی ندارد و شاید این باشد غرض از قول امام علیه السلام: لا جبر ولا تفویض بل امر بین امرین، به هر حال لو کشف الغطاء در مساله اختیار ما از ددت یقیناً من ان فی الامور التکلیفیه لیس الا الاختیار المحض و اذا جاء اضطرار فی مقام یسقط التکلیف شرعاً و عقلاً بل حکم الشارع علیه السلام فی کل مقام الاضطرارات دلیل صریح فی الاختیار مضافاً الی الله تعالی صرح فی آیاته انه لا یظلم احداً، والجبر فی التکالیف لیس الا الظلم وانتسابه تعالی الی الکذب افحش من انکار اصله.

و حاصل مرا اعتقاد آن است که انکار اختیار در امور تکلیفیه افحش و اقبح می باشد از انکار اصل الوهیت کما لا یخفی. منه عفی عنه

خدایی از طفل تازه ممیز ادراکش کمتر باشد وانگهی آدمی این هنگام مثل سنگ و کلوخ و چوب باید باشد و بالحسّ والعیان می بینیم که چنین نیست بلکه از ساعت به ساعت چند اراده متعده متعده اختیاریه در ما منبث می شود و در کلوخ و سنگ اگر هزار سال در موضعی باشند بی آنکه کسی آنها را حرکت دهد حرکتی نخواهند نمود و در موضع خود خواهند بود الی الابد حال هرگاه ادنی ممیزی کلوخ و سنگ را در مقام خطاب در آورد که برو و یا بیا و یا پیر و یا بدو و از آن ادنی تر تقبیح او می کند و البته حکم به جنون او می کند و خدایی که از چنین ادنی ممیز کمتر بوده باشد انکارش احسن از اقرار به اوست تعالی الله سبحانه عن هذه المقالات فيه علواً کبیراً.

و چون این واضح شد که اختیاری باید باشد البته به این دلیل و ادله ساطعه قاطعه دیگر، پس می گوئیم یا قائلی به عالم دیگر غیر از این عالم مثل عالم ذر یا عوالم ذرات چنانچه از بعضی اخبار ظاهر می شود عرض خوبی و بدی در آن عوالم شد و به اختیار هر یک هر یک به قدر اختیار خود اختیار نمودند و تنقل به عوالم متعدده تا برسد به این عالم جسمانی حالی به جهت اكمال حجت و ابلاغ آن است ولله الحجة البالغة.^(۱)

و معلوم است کمال بلاغ حجت آن است که در آنات متعدده اسلام و انقیاد بخواهی در همه که منکر آمد تعذیب در نهایت حسن و عقاب در کمال عدل خواهد بود و هو اعدل العادلین.

و اگر قایل نیستی به عالم دیگر و یا اگر هستی می گویی عرض خوبی و بدی نشده و اختیار امری کسی نکرده می گوئیم: این عالم همان عالم عرض و امتحان و ابلاغ حجج است که با طاعات و اعمال، خوبی و بدی اختیار

(۱) اقوی ادله بر صحت آنچه گفته شد ورود تکالیف و وجود عذاب و عقاب و ثواب که به ضرورت دین اسلام و غیره ثابت است. منه عفی عنه

می شود و ابلاغ حجّت و اکمال آن به ازدیاد نعم و انتقاص و مذکرات دیگر در خود هر طبع و مزاجی که او سبحانه عالم است محقق می شود. پس سرّ امر به اطاعات و نهی از منکرات علی جمیع التقادیر معلوم و واضح شد.

بلی ظاهر آیه ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي آدَمَ﴾ الی قوله: ﴿الستُ برّبکم قالوا بلی﴾ آن است که در عالمی از عوالم سابقه بر این عالم اخذ میثاق الوهیت شده و همه مقرر شده حال منکرند آنها که منکرند بلکه از بعضی احادیث هم این ظاهر می شود، بلکه عرض همه عقاید شده قبول نموده حال منکرند غالباً، نه آنکه آنجا هر که هر چه را قابل و متقبّل شد حال هست و هر چه را نه نه چنانچه در السنه مشهور و از بعضی احادیث مورد ظهور می باشد و آیه ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ﴾ هم بنا بر بعضی تفاسیر مؤید آن آیه است. واللّه هو الهادی الی سبیل الرشاد.

سؤال: حدیثی هست هم در مصباح الشریعه و هم در بعضی دیگر از کتب که العبودیّه جوهره کنهها الربویّه معنی آن چیست؟

جواب: جمعی کثیر از محققین علمای امامیه را دیدم چه از مجتهدین و چه از حکما که معنی کرده اند به اینکه اصل عبودیت تصفیه باطن و ظاهر است از رذائل باطنیه و ظاهریّه و نواقص و خبائث هر دو مرحله واجتناب و تنزه از اعمال محرّمه در شریعت و تخلّق به اخلاق حمیده و تلبّس به اعمال پسندیده^(۱) و اتّصاف به صفات کامله.

و معلوم است که تنزه از نواقص و اتّصاف به صفات کامله، کاملش در خداوند عالم عزّ اسمّه حاصل است پس بنده هر چند بیشتر تصفیه و تخلقه

(۱) تصفیه از رذائل و تخلّق به اخلاق حمیده به اعمال علم اخلاق حاصل است و تلبّس به اعمال پسندیده و تجنّب از مساء افعال از علم فقه محصول. فتأمل. منه عفی عنه

(کذا) می کند اقرب می شود به خدا و قرب مرتبه در آن بهتر حاصل می شود و بسا هست که از این امور تعبیر می شود به تخلّق به اخلاق الله و اتّصاف به صفات الله و این مرحله هر چه بالا رود کمال بیشتر حاصل است، لیکن به مرحله خدایی که نخواهد رسید، البتّه بلی به مرتبه مکان قاب قوسین او ادنی می رسد آن هم یکی.

حاصل آنکه حال که متّصف به صفات الله شد کار خدایی از او به اذن خدایی سر می زند می کشد، زنده می کند، عصا ازدها می کند، دست آفتاب می نماید، سنگ ریزه را زبان می دهد، شقّ القمر می کند، ردّ الشمس می نماید، مرد را زن می کند، چشمه از انگشت جاری می سازد، صورت شیر پرده شیر می نماید، و کذلک.

پس عبودیت کنه واصل و آخر و مآلش به ربوبیت می کشد در آثار و ثمرات و افعال و اعمال نظیر آهن مجاور آتش کار آتش از آن سر می زند، هم آتش است و هم نه، اوّل به واسطه افعال و آثار، دویم در حقیقت و نفس الامر.

هذا ما ذكره ولا نقص فيه، ولكن الامام عليه السلام هو اعلم بممراده، والسلام.

سؤال: در احادیث و ادعیه است که شیاطین در ماه مبارک رمضان مغلول و محبوس هستند پس معاصی صادره از مردم در این ماه و ابطال روزه و یا نگرفتن اصلاً چه معنی دارد و انگهی در احادیث هست تا فاسد نسازند بر بندگان یا امتان محمد صلی الله علیه و آله روزه را؟

جواب: از چند وجه است:

اوّل: شیطان و یا شیاطین مغلول و محبوس هستند نفس اماره بالسوء که

در بعضی استاد و در بعضی نائب و شاگرد شیطان است محبوس نیست معاصی ناشی از اوست .

دوم : می شود شیاطین پیش از رمضان به کاری واداشته باشد مردم را یا کاری کرده باشد که ثمرش در رمضان بروز نماید از افطار روزه یا افساد یا معصیت دیگر پس از این راه باشد و با مغلول بودن حال منافاتی ندارد حال کاری نمی کند به جهت اغلال .

سوم : شیاطین مغلول و محبوسند بر بندگان و امتان و آنها که در این ماه معصیت می کنند نه بنده اند و نه امت .

و این وجه بعید است و اول اظهر است و اقوی . فتأمل .

سؤال : مشهور است که در حدیث وارد است که هر که به زیارت سیدالشهداء (علیه التحية والثناء) برود عمر او دو چندان می شود و یا ایام زیارت از عمر او محسوب نمی شود، پس بنابراین نباید کسی در راه بمیرد و نه در آن ایام که آنجا هست تا آنکه لامحاله به منزل خود آمده، زیرا که اگر عمری از او نمانده بوده پیش از رفتن یا حین رفتن خوب بود بمیرد و اگر مانده باید آن عمر بماند تا برگردد و صرف شود به موجب آنکه فرموده آن عمر محسوب نمی شود والا «از عمر محسوب نمی شود» معنی نخواهد داشت؟

جواب : حدیث به مضمون اول که اشکالی ندارد چه ظاهر آن است که هر چه از عمر او باقی مانده دو چندان می شود و این منافات با مردن در راه ندارد، زیرا که اگر دو روز مانده مثلاً چهار می شود، پس هرگاه بعد از خروج از منزل چهل روز دیگر بمیرد معلوم می شود بیست روز از عمر او مانده بوده به حکم اثر زیارت دو چندان شده .

اشکال در حدیث ثانی است و جواب آن هم بفضل الله تعالی این است

که: غرض آن است که به آجال معلّقه نخواهد [مرد] تا برگردد تا اشکالی نباشد. پس اگر مرگی زایری را عارض شود در راه و یا مقام زیارت از آجال منجزه مقدّره که لایستأخر ساعة ولا یستقدم است خواهد بود.

و مراد به مرگ معلّق و آجال معلّقه آن است که واگذار به اسباب آن است که خدای عزّ اسمّه برای آن مقررّ داشته از قتل و شرب سمّ و امراض طبیعیّه مهلکه، یعنی قضای محکم و تقدیر تکوینی در آن نشده باشد و محوّل به اقتضای اسباب باشد. و آجال منجزه غیر مقدّمه و مؤخّره آن است که حسب القضاء والقدر والحکم الجزمی باید فلان وقت بمیرد.

و اگر نه اجل معلّق قائل شوی اسباب کشتن و مردن کلاً عبث و لغو خواهد شد و هیچکس در کشتن خود و غیر معذب نخواهد بود، بلکه مقصّر نخواهد بود و خلق اسباب عبث و تعطیل در آنها لازم می آید و حکم الهیّه باطل و استعمال ادویه و اغذیه و اعمال عوذات و ادعیه و تصدّقات کلاً بیهوده و لغو می شود به خلاف آنکه قایل باشی چنانچه و هویدا است.

توضیح آنکه: زید را مثلاً حکم جزمی قضائی شده که یوم جمعه بمیرد، این آن است که لایستقدم ساعة ولا یستأخر نه صدقه چاره می کند و نه شرب دوا و نه دعا و نه چیز دیگر. و اما عمر و مردنش محوّل به اسباب شده هرگاه فردا «بکر» شمشیر به گردن او زد خواهد مرد و الا فلا، گو به علم خدا هست احد الامرین لیکن نه علم قضایی حکمی اراده تکوینیّه بلکه علم بما سیقع و او را اثری در اعمال نیست.

به هر حال اگر نزد و پشیمان شد، یا زد و نبرید و یا مانعی دیگر بیاید از صدقه و عوده و امداد و دافع و نحوها نمی شود این است اجل معلّق که در آن اثر می کند صدقه و عوده و دعا و زیارت و شرب دوا و خوردن تربت و رفتن

زیارت و بلکه عمل نمودن به تدابیر در دفع سبع و اعداء و نحوها .
 و از این واضح می شود جواب بسیاری از اشکالات در امثال مقام و عدم
 تأثیر ادویه و ادعیه و خوردن تربت سیدالشهداء علیه السلام و به واسطه عدم عرفان
 شاید حرف ناپسند از مردم حاصل بلکه از عالم واقع می شود، پس مردی که
 خورد تربت را و مرد اجل حتمی او رسیده و هو لا یؤخر ولا یقدم . کسی
 نگفته که تربت دفع مرگ می کند و زندگانی ابدی می دهد، بلی هرگاه محوّل
 به سببی بود این دفع آن سبب می کرد مثلاً زید تربت خورد و نمرد با آنکه
 قریب به موت بود، به حکم حسن و خبر طیب حاذق، معلوم [می شود] آن
 سبب مؤثر در موت را از او دفع نموده که امر به او واگذار شده بود که
 به مقتضی عمل کند بی مانعی .

و از اینجا معلوم می شود جواب آن بحثی که بعضی می کنند در اشخاص
 مقتوله حتی سید الشهداء که اگر بایست بمیرد و کشته شود چه تقصیری
 مر قاتل را و اگر نه که چطور کشته می شود بی قضا؟^(۱)

جواب آنکه: بسیار است بی قضا . این آن موت محوّل به اسباب
 اختیاریه است که اعمال آن در دست آدمی مکلف می باشد، فلهمذا بغیر حق
 هرگاه باشد معاقب [است] و این قاعده نه همین در این امور جاری می باشد
 [بلکه] در هر کاری هست .

تحقیق مقام آنکه امور بر دو قسم است:
 یکی آنکه قضا و حکم جاری شده در آن نفیاً و اثباتاً هذا لا یموت و لا یدلّ .

(۱) و خبر دادن از قتل سید الشهداء علیه السلام از مخبر صادق نه به واسطه مقدر شدن او بود قضاءً
 و جزماً بلکه من باب العلم الالهی بود و علم را دانستی تأثیری در این امور نباشد مادامی که
 قضا و حکم و اراده تکوینیّه جازمه نباشد . منه عفی عنه

دویم آنکه: حواله به اسباب و آلات شده و حسب الاقتضاء مقتضی واگذار، لیکن هذا یغیر بالارادة الحتمیة الالهیة وبالموانع والبواعث الاخر مثل دعوات وصدقات وعودات واعمال تدابیر ونحو اینها. و قسمی دیگر هم به واسطه علم آدمی و عدمش حاصل می شود.

پس سه قسم می شود:

اول آنکه: معلوم است بودنش از قسم اول.

دویم: معلوم است بودنش از قسم دویم.

سیم آنکه: نمی دانیم از اول است یا دویم، وغالب این قسم است و اسباب و ادعیه و زیارت و عودات و امثال اینها در این دو قسم اخیر به کار برده می شود و این تحقیق متین می باشد و به آن رفع بسیاری از اشکالات وارده بر بسیاری از مقامات می شود^(۱) فهو باب تفتح منه ألف باب، واللّه هو ملهم الصواب.

و از این همه مشخص می شود افاضه امور به خدا و جواز خواندن ادعیه و درخواست مطالب دنیویّه و آخرویّه و زمام اثر مؤثرات نیز در دست قدرت او می باشد جلّ جلاله.

و از اینجا معلوم می شود که بعضی از اجوبه که در این سؤال داده شده محتاج الیه نیست با آنکه من اصلها ناتمام است، مثل آنکه از عمر محسوب نمی شود یعنی گناهش را عفو می کنند و در حساب نمی آورند و مؤاخذه نمی کنند. و مثل آنکه مراد زائر حقیقی است و آنها که می میرند زائر حقیقی

(۱) اینها را شاید معارض باشد ظاهر بعضی آیات مثل ﴿قُلْ لَنْ يَصِيْبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ

مَوْلَانَا... مَا أَصَابَ مِنْ مُصِیْبَةٍ فَمِنْ اللَّهِ...﴾ و مثل ﴿قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾ و مَا یَفِیْدُ هَذِهِ مِنْ

الْأَخْبَارِ وَجَوَابُ مِنْ هَؤُلَاءِ هُوَ (عبارت ناقص مانده است).

نیستند و این هر دو هم خلاف ظاهر وهم ناتمام لاسیما دویم، که از اخبار ظاهر می شود که بسا باشد مردن در جوار آن بزرگوار بهتر است، وهم همه آنها که آنجا می میرند و در راه، زایر نباشند قطعی البطلان است، والسلام.

سؤال: مراد از امانت در آیه ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ﴾ چیست؟ و انسان را

مطلقا ظلم جهول گفتن با دخول مثل انبیا و اولیا چه معنی دارد؟

جواب: از بعضی اخبار و کلمات بعضی اختیار ظاهر می شود که امانت

در آیه شریفه خود انبیا و اوصیا و اولیا هستند و آنها را بر آسمانها و غیرها یعنی زمین و کوهها عرض نمودند که برداشته محافظت نمایند و متابعت کنند از قوه خود. ندیده اشفاق و اعراض از بابت عدم تمکن نمودند نه از بابت عدم محبت، بلکه از بابت محبت و احترام شاید.

به هر حال انسان برداشت و قبول نمود این امانت را که اصل انبیا و اولیا و اوصیا باشند که متابعت کنند و محافظت بعضی به خیال آنکه می توانند و از عهده حفظ و متابعت بر می آیند و می توانند آنها را به آن نحو که باید و شاید متابعت و محافظت نموده و بعضی با دانستن عدم متابعت و یا عزم بر عدم محافظت و متابعت برداشتند چون منافقین.

پس طایفه اول جهول بودند چه نمی دانستند که نمی توانند از عهده محافظت امانت کما می بر آیند.

و طایفه دوم ظلم بودند چه عزم بر عدم محافظت داشته برداشتند و خروج خود امانت از امین سپرده شده به او واضح است.

پس هم امانت مشخص شد هم صحت اطلاق ظلم و جهول بر انسان مطلقا، چه انبیا و اولیا و اوصیا خارجند، چون خود امانتند و این به از آن است که امانت را خود اطاعت آنها بگیری، چه خروج مشکل است و هم بهتر از آن

که محبت آنها بگیری، چه بسیاری از کوهها و زمینها و تمام آسمانها اورا قبول کردند، چنانچه در احادیث بسیار است، پس نسبت اشفاق و اعراض به آنها راه ندارد و چون جناب مستطاب نبوی ﷺ و علی ﷺ اقوی اماناتند. در بعضی اخبار آنها را امانت دانسته اند بلکه ابن ابی الحدید در قصائد سبعة علویة: در وصف جناب مرتضوی ﷺ قطعه ای می گوید که مفادش آن است که امانت همان بزرگوار است چنانچه از بعضی احادیث ظاهر می شود و در آن حدیث است که انسان عمر و ابوبکر است و قطعه این است:

هذي الامانة لا يقوم بحملها خلقاء^(۱) هابطة واطلس ارفع
 تابی الجبال الشم عن تقلیدها وتضع تيهاء وتشفع برقع
 ومعنى قطعه وتوضيح آن در شرح کبیری که حقیر بر قصائد ابن ابی الحدید نوشته ام کما هو مذکور است.

سؤال: از بعضی وقایع و حکایات مستفاد می شود که نبی ﷺ و وصی ﷺ علم به مغیبات نداشتند و از بعضی معلوم می شود که داشتند. تحقیق این به چه نحو است؟

جواب: تحقیق این مطلب بر حسب مقتضای حال بر سبیل استعجال آن است که علم انبیا و اوصیا و ائمه هدی (علیهم الصلوة والسلام والثناء) به امور و اشیاء حاصل از اسباب بود نه مثل علم خدا که حضوری باشد نه حاصل از اسباب، بلکه عین ذات مقدسه است، ولیکن نه مثل علم رعیت که منحصر باشد اسباب علومشان به امور متعارفه محصله علم مثل حسن و عیان و اخبار مخبری مأنوسی، بلکه علوم ایشان گاهی حاصل می شد به اسباب متعارفی و گاهی حاصل می شد به اسباب غیر متعارفه مابین مردم، مثل الهام الهی

ووحی جبرئیلی وروح القدسی یا ملکی دیگر ویا اخبار جنّی ویا حیوانی و مثل جفر وجامعه ورمل وکتاب فاطمه علیها السلام وکتاب دانیال علیه السلام ونحو ذلک .

پس ایشان به اختیار خود گاهی استعمال امور به اسباب متعارفه می کردند وگاهی به اسباب تأییدیّه وگاهی چنانچه اسباب متعارفیه فراهم نمی آمد اسباب تأییدیّه هم فراهم نمی آمد ، ولهذا رسول صلی الله علیه و آله منتظر وحی می شد وهم گاهی اسباب تأییدیّه وبه حکم الهی فراهم می آمد هر چند خود اراده نمی کردند مثل فراهم آمدن اسباب متعارفه ، پس همه اقسام بوده ، فلهذا گاهی رجوع به اسباب متعارفه می نمودند در استعمال امور ومی پرسیدند که فلان شخص کجاست ویا راه فلانجا چه راه است ونحو ذلک ، وگاهی رجوع به اسباب تأییدیّه می فرمودند در استعمال امور ، چه صعبه ومشکله وچه سهله وسمحه واز قبیل اوّل است واقتصار بر اسباب متعارفه ، حکایت حضرت صادق علیه السلام در جواب آن شخصی که از آن بزرگوار سؤال نمود که شما غیب می دانید؟ حضرت چیزی فرمود که حاصل آن این است که : کنیزی از خود الحال خواستم تأدیب کنم از من گریخت وندانستم در کدام حجره خود را پنهان نمود . ونحو ذلک من الحکایات .

حاصل آنکه : دو نوع اسباب علم برای ایشان بود ورجوع به هر یک ایشان را ممکن وحصول آنها مقصور بر اراده الهیه می بود . بسا بود هر دو سبب در استعلامی فراهم می شد ، بعضی هیچکدام ، بعضی این ، بعضی آن ، ومعنی ﴿هو عالم الغیب ولا یعلم الغیب الا هو وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو﴾ ونحو آنها واضح وبسیاری از غوامض رفع شد واستعلام جناب مرتضوی علیه السلام از اسم اعظم را از حضرت خضر علیه السلام که در بعضی حکایات است با اینکه او علیه السلام از همه انبیای سلف اعلم بود ، کما هو مذکور

فی الأخبار، از این قبیل است، فافهم والسلام.

سؤال: خداوند می فرماید که: >اللّٰهُ وَلِيّ الَّذِينَ آمَنُوا يَخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ< مؤمنین را چه ظلمتی بود که خدا ایشان را از آن بیرون آورده داخل نور کرده و کافرین را چه نوری بود که طاغوت ایشان را از آن بیرون آورده داخل ظلمت نموده؟

جواب: هر چند معنی آیات مخزون نزد اهل ذکر است ﷺ لیکن می توان گفت شاید مراد از ظلمتی که مؤمنین در آن بوده اند عالم سادجی استعدادی است که قبل از القای ایمان و کفر به ایشان در آن بوده اند و استعداد هر دو را داشته که عالم اختیار باشد و بی تقیدی به ایمان و کفر، و نور عالم ایمان باشد که بعد از القاء اختیار نموده اند به تأیید الهی، چه واضح است که عالم سادجی مزبور بالنسبه به عالم ایمان ظلمت است و عالم ایمان بالنسبه به آن نور، و مراد به نور در کفّار عالم سادجی و اختیار و استعداد مزبور است قبل از القای ایمان و کفر به ایشان، و ظلمت عالم کفر است که بعد از القاء امرین اختیار نموده اند به اغوای طاغوت، چه نیز واضح است که عالم سادجی مزبور بالنسبه به عالم کفر نور است، پس ظلمت و نور اضافی منظور است بلکه حقیقی بر وجهی. واللّٰهُ الْعَالِمُ بِحَقَائِقِ الْأُمُور.

سؤال: غفران از وحشی قاتل حمزه سیدالشهدا (رضی اللّٰهُ عنه) چه راه دارد به نظر اوّل قبیح می نماید چه به آن می نماید که اگر فرضاً عمر سعد و شمر و سنان و یزید پشیمان می شدند و اظهار ندامت می کردند جایز الغفران بلکه لازم باشد با آنکه از اخبار چند اظهار ندامتش نزد سید سجّاد ﷺ ظاهر می شود.

جواب: می توان گفت که کشنده حمزه سیدالشهدا جاهل و غافل بالمرّه

بوده و به هیچ وجه معرفتی به احوال حمزه (رضی الله عنه) نداشته بوده غلامی بوده زنگی و حبشی نه اورا به احوال حمزه اطلاعی و نه به این حرب و نزاعی آگاهی بوده، پس گویا مثل آلت کاری که جمادی بوده باشد بوده، مثل کارد و شمشیر و تیر که معاقب نیستند، پس بعد از اطلاع و ندامت واقعیّه غفران مستحسن، بل لازم خواهد بود، به خلاف حضرات مذکوره که عالم و ملتفت به مرتبه سید الشهداء بودند، بلکه به نهایت عرفان و علم به از ما، که مشرف به حضور او علیه السلام بودند پس ندامت آنها ولو واقعاً باشد ثمری ندارد. و اما ندامت یزید علاوه بر آنچه ذکر شد واقعیّت نداشته، قطعاً فافهم. پس اگر گفته شود چه می گویی در غفران حرّ ریاحی که معرفت حاصل بود در آن؟

می گوئیم: او جهل داشت به اینکه امر به اینجاها کشد چون دید که چنین شد فوراً به طریق واقعیّت پشیمان شده ندامتش مثمر افتاده، وانگهی حرکت حر و کردنش اموری را که منسوب به اوست به نوعی که منسوب به اوست که خلاف احترامی از آن بزرگوار کرده به صحّت نه پیوسته به نوعی که مخالف عقلی لازم آید نهایت (وانگهی خ) اگر کاری کرده که خلاف نماید در ظاهر بوده مثل بعضی افعال علی بن یقطین و نحوش، فافهم.

سؤال: جمعی کثیر از علمای شیعه که ادّعی کشف و یقین در علوم

می کنند راهی دارند یا نه؟

جواب: هرگز از این فریبهها مخورید، کسی که هرگاه در خانه او را کسی که به صدا او را شناسند بزند و روزنه هم نباشد که او را ببیند نداند که کیست کجا علوم غامضه و فنون مشکله که مابین او و آنها حجابات بسیار است ادراک می نماید؟ با اینکه واسطه مابین او و کوبنده در همین در است که قطرش گاه

است دو انگشت باشد واحشاء وامعاء واعضای خود را نداند چند و چون است مگر به رأی عین ببیند و هرگاه دردی در امعای او پیدا شود نداند در کدام موضع اوست و کذلک کجا می داند که عرش به چه نحو است و کرسی و لوح و قلم؟ و خداوند به چه نوع خلق نموده خلق را و تعینات و تجلیات او پیش خود به محض سلیقه که هرکسی را نوعی است و هر شخصی را طوری است قرار دهد هرج و مرج از این بالاتر تصور نمی شود، با اینکه رسول خدا ﷺ که کامل انسان بود و باعث ایجاد و محلّ علوم اولین و آخرین تا وحی جبرئیل نبود نمی دانست چنانچه خود مکرّر فرمود، و هم ائمه هدی ﷺ تا اخبار جدّشان به آن نحو که بود و تأیید روح القدس چیزی نمی فرمودند^(۱) این کشف ایشان را نبود و یا ریاضت ایشان ناقص بوده.

استهزا می کنند بر مجتهدین که ظاهر قرآن را همین می دانند بر وفق لغت عرب، و اما ما علمای کشف حمل می کنیم بر بواطن و آنچه بر ما کشف شود مثلاً هر جا خدا گفته «سما» ایشان حمل می کنند بر معنی لغوی ظاهری خود و ما حمل می کنیم بر عالم هورقلیا یا عالم عقول یا عالم انوار یا اسم اعظم با نور اقدم یا نبی افخم.^(۲)

نظر کن عیوب این را از وجوه متجدّده.

اوّل آنکه: خود او سبحانه فرموده: ﴿ما أرسلنا من رسول إلا بلسان قومه﴾ پس به طریق اهل لسان باید از او چیزی فهمید و هم فرموده ﴿قرآناً

(۱) خود امام صادق ﷺ فرمود وقتی که سؤال نمودند شما غیب می دانید لا یعلم الغیب إلا الله

که فی الحال کنیز خود را خواستم ادب کنم گریخت ندانستم در کجاست. منه عفی عنه

(۲) بلی اینها الفاظ نیکویی دارد که تزیینی است شیطانی تا جلوه کند نزد ضعفاء العقول تا فریفته

شوند. منه عفی عنه

عربیًّا ﴿ الى غير ذلک .

دویم آنکه : هر گاه بنا بر این باشد هرج و مرج عظیم لازم می آید، چه هر کسی را نوع ادراکی است و به اعتقاد حضرات یک نوع کشفی چگونه تصور می شود که اراده کند خدای از الفاظ قرآنی آنانی که بر اهل کشف ظاهر می شود به اختلاف .

ای عاقل ! تأمل بکن فساد قول و عقیده را .

سیم آنکه : احادیث بسیار از اهل بیت اطهار علیهم السلام وارد است که قرآن را به رأی تفسیر نباید کرد .

چهارم آنکه : از ظاهر و نصّ قرآن که تجاوز کردی باطن است و علم به باطن قرآن مخصوص اهل بیت عصمت است و احدی نمی داند .

پنجم : آنکه از ظاهر که گذشتی تو می گویی مراد بها عالم هورقلیاست ، من می گویم عالم کور جلیات است .

سؤال : مشهور است حدیثی که المؤمن وحده جماعة مراد چه می باشد ؟

جواب : بعضی علما گفته اند معنی آن است که مؤمن به تنهایی در نماز به حکم جماعت است چه به او جمعی ملائکه اقتدا می کنند . انتهى .

و به نظر قاصر می رسد قصور معنی بلکه چنان فهمیده می شود . واللّه اعلم . که مراد آن باشد که مؤمن که به نماز می ایستد البتّه با حضور قلب و دل ذاکر و متلطف مشغول می شود و باقی اعضا و جوارح و قوای ظاهریّه و باطنیّه و حواسّ کلیّه و جزئیّه تابع قلب او خواهد شد پس دل کأنّه امامی می شود چون رئیس همه است و باقی مأمومین ، و در حقیقت نماز به جماعت بجا می آورد ، مؤمن به خلاف منافق و مخالف ، فتأمل .

پس مؤذن و مقیم خاصه خود در حیعلات قوا و اعضا و حواس و ادراکات خود را معنون (کذا) در خطاب نماید موجه خواهد بود، فافهم.

سؤال: حق سبحانه و تعالی می فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾ الی قوله: ﴿وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ معروف و مشهور و معهود و مأثور است که بنی آدم اشرف امم، بلکه اشرف و افضل عالم که ماسوی الله هست و لاسیما با ملاحظه بودن خاتم الانبیاء از بنی آدم، پس وجه تقیید به کثیر چه خواهد بود چه می بایست در ماسوی الله و مخلوق طائفه و مخلوقی باشد لا اقل که افضل از بنی آدم باشد یا لامحاله مساوی تا تقیید به کثیر متوجه باشد؟

جواب: از کلام بعضی مفسرین مثل صاحب صافی و نحو او ظاهر می شود بلکه به صراحت معلوم می شود که کثیر اینجا به معنی سائر و جمیع است ولو مجازاً، لکن این بعید است چه وجهی از برای این تجوز نخواهد بود و از کلام برخی خصوصاً عامه ظاهر می شود که ملائکه مطلقاً از بنی آدم اشرف است و هم چنین سایر مجردات و ملکوتیین، پس وجه تقیید به کثیر معلوم است.

و برخی می گویند: کرّوبیین که طائفه از ملکند افضل از بنی آدمند، چه مأمور به سجود آدم هم شدند کما فی حدیث او احادیث نظیر اصحاب صفة^(۱) و تبعیت رسول ﷺ.

و دافع اینهاست آیات متکثره و اخبار متواتره صریحه در سجود تمام ملائکه آدم را مؤکداً با جمع و کلّ و آنچه دلالت می کند بر اشرفیت رسول ﷺ مطلقاً از همه ماسوی الله مطلقاً، به حیثیتی که به هیچ وجه استثناء در او راه

(۱) المشار الیهیم بقوله: ﴿وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ...﴾.

نمی یابد و بودن او از بنی آدم بدیهی بلکه تفصیل معلّل است به این در احادیث و وجوه.

و بعضی خواستند تصحیح این دو وجه نموده به اینکه غرض بودن ملک و کربوبی است من حیث الجنس از بنی آدم چه آنها مجردند از خیر محض بی شهوات و نواقص و قصور و سیّاتر امور، و بنی آدم مرگبند از همه و مرکّب از خارج و داخل و ناقص و کامل خارج و ناقص، بالنسبه به داخل و کامل محض^(۱) و افضلیّت رسول و بعضی دیگر انواع و اصناف از انبیا و رسل و صدیقین و اولیا و غیرهم که افضل از ملکند منافاتی ندارد، پس وجه کثیر معلوم است.

و این تصحیح نیز ضعیف است، چه اگر مراد به جنس، جنس از حیثیت ملاحظه در ضمن افرادش منظور باشد پس تفصیل خواهد آن وقت بعضی بنی آدم از بعضی ملک افضلند، مثل انبیا و نحوشان، و بعضی از ملک افضل از بنی آدمند البته، پس اصل ایراد باقی و بیان هم کافی نخواهد بود بل بر وفق واقع نیست و اگر مراد به جنس جنس من حیث هو هو باشد باز مسلّم نداریم افضلیّت ملک را به وجوه مزبوره بر بنی آدم چه بودن خاتم الرسل ﷺ از جمله ایشان و استعداد ایشان بالذات مر این موهبت و عطیه را از همه استعدادات افضل و اکمل پس از همه اشرف خواهند بود و نواقص شهوات را دیگر اثری نخواهد بود، فافهم.

و به نظر قاصر حال تحریر چنان می رسد - واللّه اعلم - که مراد آن باشد که خدا از نور خود اوّل نور پیغمبر ﷺ را آفرید به آن تفصیل و وجوه و دلایل که در کتب احادیث و غیرها بطولها و انحایا مذکور است و بعد خلق سایر

(۱) گویا عبارت نقص دارد.

مخلوقات به نحوی که قائلیم که صحیح است فرمود از فیوض نور آن جناب متفاوت و متساوی آدم بجسمه، یعنی این جسم خالی بی روح چنانچه در احادیث است^(۱) که چند سال بی روح بود حیوانات بأجسامها، ارواح، افلاك ارضین، جماد، نبات، جن، ملک. و مخفی نیست آن هنگام تساوی آدم به جسمه با برخی از مذکورات ونحوه و مفضولیت او بما هو هو حیث از بعضی مثل روح و عقل^(۲) و نور نبوی، بل ملک و پس مکرم ساخت آدم و ابنای او را در میان به قرار دادن نور نبوت و حقیقت محمدی در او و افاضه روح و عقل به او، فلهذا فرمود: ﴿فَإِذَا سُوِّيَتْهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوْحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾.

پس بنی آدم و آدم تفضیل بر کثیری که حیوانات و نباتات و جمادات و جن و ملک و غیرها شدند بر همه، چه باز نور محمدی مقرر در او و عقل موهوبه و روح مفوضه غیر اوست و لا له تفضیل، پس نباید آدم و بنوه افضل از این علت تفضیل و این امور به تفضیل باشد، واللّٰه اعلم و هو ولیّ التوفیق.^(۳)

سؤال: مذمت دنیا و دشنام دادن به او و توهین آن مثل اف بر دنیا و ذکر بی وفایی و بی حیائی او و انتساب اقتضاء امور محرّمه و قبیحه و مفسد رذیه و سایر نحو این مراحل به آن و مثل این گونه انتسابات که دنیا چنین است یا دنیا چنان کرد یا اقتضاء دنیا این است هر وقت ذکر امر شنیعی می شود مثل قتل یحیی یا سیدالشهداء علیه السلام یا غلبه کفار و مغلوبیت ابرار یا ذلت اخیار و قاهریت و عزت اشرار و نحو اینها چه معنی دارد و چه راه و در حقیقت چند اشکال

(۱) بر تمام ما سطر احادیث است.

(۲) در حاشیه نوشته شده: «عقل قوی» شاید این حاشیه مربوط به اینجا باشد.

(۳) گویا در عبارت نقصی باشد.

است این اشکال اول، دوم آنکه مراد از دنیا چه است اگر این عالم جسمانی
کروی مرکب از سیزده کره است و ما فیها که مقابل آن عالم آخرت و عالم
روحانی اطلاق می شود [خلاصه] وجوه اشکال این می شود که این عالم
مصنوع چنین از صنایع چنانی که همه او حجت و آیت و معجزه است کجا قابل
دشنام و مذمت می باشد بلکه هریک از اجزای این عالم بی مانند مورد
اعظامات و افخامات هستند مثل افلاک آنها کلیه و جزئی و کواکب آنها از ثابت
و سیاره مثل آفتاب و ماه و نحوهما و هم آنچه در کره زحل است از آب و خاک
و سنگ و معادن و سایر امور کدام اینها قابل دشنام و مذمت هستند؟

جواب: (جواب در نسخه نیست)

سؤال: در احادیث ... (سؤال و جوابی است که بخشی از آن در کنار
صفحه قرار گرفته و سیاه شده و قابل خواندن نیست).

سؤال: مسموع شد حدیثی که ائمه علیهم السلام فرموده اند یا امامی که شما از
برای عالم برزخ خود فکری کنید که آنجا گرفتار نباشید بعده را ما شفاعت
شما خواهیم معنی و مراد چه است؟

جواب: بر فرض ورود حدیث و صحیحش شاید مراد آن باشد که شما
چنان کنید که مؤمن و شیعه باشید و با ایمان و تشیع از دنیا بروید شفاعت شما
را در عالم قیامت درمی یابد چه در قبر حساب از فروع احکام نیست، و از
بعضی احادیث ظاهر می شود این مرحله، که در قبر عذاب بر فروع نیست
ولی از بعض دیگر مفهوم می شود که هست مثل ضغطه سیء الخلق در خانه
و تازیانه زدن به عابدی که وضوء خود را نیکو نساخته بود و نحوهما اما قلیل
است، بلکه سؤال از عقاید است، چنانچه از احادیث تلقین و غیرها ظاهر
می شود، پس هرگاه شخص شیعه و مؤمن از دنیا برود در برزخ فارغ است

و اگر گناهی کرده در عالم قیامت که محاسبه و حکم به عقوبتش می آید شفاعت شامل او شده فارغ می شود، چه شفاعت خاصه شیعه است به خلاف آنکه عقاید صحیحه نداشته با ایمان و تشیع از دنیا نرود پس او فارغ نخواهد بود نه در برزخ چه آنجا عذاب فساد عقیده برای اوست و نه در قیامت، چه آنجا عقاب فساد اعمال از وجهه او مهیاست، واللّٰه العالم.

سؤال: شفاعت شافعیین خاصه سید المرسلین (علیه وآله صلوات المصلین) شامل احوال چگونه اشخاص است؟

جواب: این مرحله از غوامض مراحل است و از احادیث به اختلاف فهمیده می شود و از بعضی این فهمیده می شود که شامل شیعه تالی تلو معصوم باشد مگر در سهو و نسیان و خطا و از بعضی مجرد معتقد خلافت فخر اوصیا علی علیه السلام بلا فصل فهمیده و وسط بینهما که مراتب بسیار است معلوم می شود و از بعضی مضمون آیه ﴿أَعَدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾ مفهوم می شود. و از بعضی معلوم می شود که شفاعت از برای اُمّت اوست علیه السلام و اُمّت هم مثل شیعه معلوم نیست.

و حقیر پس از تفحص بیشمار چنین یافته ام که شفاعت شامل حال شیعه می شود به معنی اخیر، هرگاه از دنیا بی توبه رود و عاصی باشد و بعد تائب واقعی شود که اگر در دنیا برگردد دیگر عمل بد نکند پس توبه بعد مرگ مثمر شد.

و تحقیق مقام آن است که اینکه مشهور است که توبه مثمر نیست با ملاحظه مرگ یا بعد مرگ یعنی در عفو من حیث هی بی دخل شافع و واسطه، و اما با شافع پس مثمر است.

توضیح آنکه: هرگاه شیعه عاصی از دنیا رفت و بعد از مرگ در حال

سکرات یا در قبر یا در برزخ یا در عوالم قیامت بدءاً و وسطاً و ختماً یا در جهنم تا هر چه باشد هر وقت نادم و پشیمان می شود از اعمال خود واقعاً به نحوی که اگر فرض شود در دنیا برگردد و هزار سال مانند دیگر عصیان نمی کند. در هر حال از احوال مذکوره که باشد ولو به واسطه ورود احوال معهوده، البته شفاعت او را در می یابد و نجات می یابد و عفو الهی به واسطه واسطه و شافع شامل حال او می شود و آنی که نمی شود آن است که اگر چه اظهار ندامت کند اما اگر برگردد باز ﴿لَعَادُوا لِمَا نُهُوا﴾ هستند.

و مؤید بلکه مثبت این است ورود شفاعت در احادیث متفرقه در حال مرگ و حال قبر و حال سؤال و حال برزخ و بدء قیامت و وسط و ختم و حال امر به جهنم و حال ورود به آن و بعد مکث اندک زمان تا آن حدیث که آن آخر همه شیعه را به شفاعت پیغمبر ﷺ بعد اخبار جبرئیل ﷺ آن بزرگوار را از حال ایشان از جهنم بیرون می آورند و این مقام تحقیقات بسیار است بر صاحب ذوق سلیم پوشیده نیست و اگر ایرادی در برخی مراحلش شود به اندک تأملی مجاب است، واللّه اعلم.

بسم الله سبحانه

سؤال: زوج زوجه خود را در صورت طلاق عقد به هر جا و به هر شهر و دیار مسلط است ببرد یا نه؟

جواب: آن چه به نظر قاصر می رسد آن است که نمی تواند ببرد به هر جا خواهد چنانچه میان عوام مشهور است مگر آنکه در حین عقد شرط کرده باشد با زن و یا ولی امر او شرعاً به نحو شرعی که هر جا خواهد ببرد از شهرها و دهات و هر دیار و اگر مطلق عقد خوانده باشد منصرف می شود به آنچه معمول میان این جوهر زن و شوهر و اهالی ایشان است از بردن در غیر بلد

مسکن اهل وأب وأم ویا سایر ارحام آن زن مگر با رضایت آن زن که گویا عقد بر آن وارد شده است و معهود چنین بوده و مقصود این بوده و عقد بنابراین واقع شده است نظیر انصراف نقد به نقد غالب معمولی در صورت اطلاق، وانصراف وزن به وزن معمولی غالب، وانصراف عقد بر دختران غیر معلوم الثیوبة که بنابر بودنشان باکره عقد می شود، پس معلوم شدن عدم بکارت حین العقد موجب فسخ است با شرائط و اگر در حین آمد و شد و خطبه و حین عقد ذکر بکارت نمی شود و هم ذکر نقد غالب و هم ذکر وزن غالب و امثال این بسیار است و همه بر این منوال است که با عدم ذکر وصف در حین عقد و قبله صرف می شود لفظ به معمول در حین اطلاق. و از این جمله حاصل می شود تحقیقی و اصلی که متفرع می شود بر آن تحقیقات بسیار و بایستی است در ابواب که مفتوح می شود از آن هزار هزار باب و الیه یشیر: العقود تابعة للقصد و امثاله و هذا اظهر معانيه و من هذا يظهر ان الشروط المعتمدة المؤثرة في العقود على ضربين و الاوصاف المأخوذة المثمرة في العقود المرتبة عليها الاغراض و القصد الجارية عليها العقد على نوعين:

نوع لا بدّ فيه من ذكره قبل العقد أو في متن العقد أو ملحقاته قبل إتمام العقد و توابعه من الكلام المتداول الملحق في هذا وهو ما لا ينصرف اليه حین الاطلاق كشرط النقد الغير الغالب الغير المتعارف مثل التومان السفیدی في هذه الازمان و المنّ السابق في تلك الاوان و كشرط اختيار السكنی مع الزوجة و امثال ذلك.

و نوع ينصرف الفاظ العقود اليها و توجه القصد بها و كان بناء هذا الامر عليها فكان معهوديتها كذلك كذكرها في متن العقد أو قبله أو بعده ملحقاتاً به و كان بناء الامر عليه في الغالب كافياً في ورود العقد عليها و توجهه اليه

كالنقد الغالب والوزن الغالب وصحة المبيعين واختيار السكنى مع الزوج وكون النفقة عليه وامثالها مما لا يخفى .

وهذه الامور واضحة عند المستقيم فكان المسؤول منه من هذا القبيل اذ اختيار السكنى الذي للزوج وكان البناء عليه في العقد انما كان بالنحو المعروف المتداول المعمول بين اهالي الطرفين بل الزوجة من النقل الى المكان البعيد أو غيرها وسكنائها في مكان غير مناسب لحالها وزيتها ويرشد الى ذلك أنه لو فرض ذكر مالم يكن مناسباً لحالها في حال الخطبة لم تأذن في العقد اصلاً ولم ترض واهلها بها قطعاً ولذا لم تتزوج المقيم بمن كان غالب عيشه في الاسفار مع الاهل والعيال كالبردي والطائفة المسماة بالنوج (كذا) بل حتى ترضى امرأة تزويج امثالها فرضاً تشترون لانفسهم خيار السكنى .

ويؤيد ما ذكرناه امور كثيرة منتشرة في مواردها والمعيار ما ذكرناه ولولا تلك القاعدة لم يكن معنى اصلاً للحمول على المتداولات المعمولات واوصافها واحكامها والنفقات والكسوات المأخوذة بطريق الزبي والعادات كما لا يخفى على أحد ولما صح حمل المبيع والثلث على الصحيح لعدم اشتراطه في غالب المعاملات في متن العقد الى غير ذلك مما لا يتناهي فلا تغفل .

ولقد رأيت الغفلة عن هذه الدقيقة كثير [أ] من الناس فرب منسوب بفقهاء لم يشم منه رائحة وهذا من مفاصد الجمود على الظاهر ونحوها . اعاننا الله تعالى لادراك واقع ما يصح ادراكه والوصول الى دقائق ما يمكن الوصول اليه ،

والحمد لله أولاً وآخراً وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين وصلى

الله علی محمد وآله اجمعین ووفقنی الله تعالی لتألیف رسالة مفردة في تحقيق هذا المرام.

وحرر ذلك مؤلفه الفقير الى الله الغني محمد رضا بن علي الكوگدي
الجربادقاني في عصر يوم السبت سنة ۱۲۷۶ حامداً مصلياً مسلماً مستغفراً.

رساله شرح حال ملا محمد رضا نخعی و پدراناش به قلم خود او^(۱)

بسم الله الرحمن الرحيم
هو حسبي ونعم المعين نعم المولى ونعم النصير

الحمد لله الذي رفع العلم وأعلى قدره، وأضاء كوكبه وأكمل بدره، وأظهره أنواره وأزهر أشجاره، وأشجر أنهاره وموج أبحاره، وشيد أركانه وقوى بنيانه، وأوضح سبيله وبين دليله، وعظم خليله وجلل جليله، واحترم حامله وأكرم عامله، فبه يقوى قلوب الفقراء وشرح صدورهم حتى يستغنوا طبعاً عما في أيدي الأغنياء^(۲) ومنه يؤيد أفهام الضعفاء ويكمل عقولهم إلى أن يستبقوا في ميادين البحث والجدال والدرك والاستنباط من الأقوياء، فصاروا لهذا قطارفة^(۳) في العالم خضارمة^(۴) في بني آدم أكارمة^(۵) بالفضائل جماجمة^(۶) في الخصائل، بهاليل^(۷) في الاخلاق، مشاهير في

(۱) ترجمه بخشی از این رساله در جلد اول دانشمندان گلپایگان چاپ شد.

(۲) فقالوا: رضينا قسمة الجبار فينا لنا علم وللأعداء مال

(۳) القطارف جمع قطريف وهو سيد القوم. منه.

(۴) الخضرم الشريف المعظم.

(۵) جمع كريم.

(۶) من الجم وهو الرئيس.

(۷) جمع بهلول.

الآفاق، مقادیم فی الانام، أولیاء للآیتام کفاة للأرامل، حماة^(١) للقبائل .
 والصلاة والسلام علی النبیّ المحمود والشاهد المشهود، والعابد
 المعبود، والساجد والمسجود، الأمر المأمور، والناظر المنظور، والشاکر
 المشکور، الأول المؤخر^(٢) والآخر^(٣) المقدم المختار من الانبیاء والمنتقى
 من الاصفیاء، أعظمهم شأنًا، وأرفعهم مكانًا، أقدمهم بنیانًا، وآخرهم
 زمانًا، المصطفی من خلقه، والمجتبی من رُسله، أكثرهم سماحة، أبلغهم
 فصاحة، أملحهم صباحة، أغلبهم ملاحه، أصبحهم وجاهة، أعلمهم
 فقاهة، أكرمهم کرامة، أسوتهم فخامة، محمد المبعوث فی آخر الدهور
 والاعصر، ومنتهى الشهور والادهر وعلی آله الاطهار، وأصحابه الاخیار،
 وأقاربه الابرار، السالکین مسلک، والناسکین منسک، العُلات الاعاظم،
 والثقات الافاخم، ولالة فی العوالم، هداة فی المراسم، سماء فی السجایا،
 قضاة فی البرایا، قنادیل فی الدهی، مصابیح فی الدجی، مفاتیح للعلوم،
 أبواب لمحاسن الرسوم کماة^(٤) فی المعارك، حسان فی المسالک، شمس
 فی الافلاک، بدور فی الاملاک، سیما وصیه بلا فصل، وخليفته بلا عزل،
 وأمينه بلا هزل، أبوأبنائه وأفضل أصحابه، المرتضى من بینهم، والمجتبی
 من عینهم، أشدهم شجاعة، أقواهم مناعة، أكثرهم زهادة،
 أعلاهم رشادة، القمر^(٥) الغالب، وقطريف بني غالب، وسيف الله

(١) جمع حامی .

(٢) الأول فی الوجود النوري والمؤخر فی الوجود النبوتي .

(٣) فی البعث والارسال والمقدم فی الوجود والشرافة .

(٤) جمع کمی وهو الشجاع .

(٥) السیّد .

العاضب^(١) علي بن أبي طالب، سلاماً متوالياً بتوالي الأيام، مستداماً بدوام الأعوام، مارعدت السحاب وشرقت الكواكب، وبرقت الغمام، وأورقت الحصارم.

وبعد: فهذا كلام فصيح وبيان مليح قاطع للأوهام رافع للشبهة عن بعض الأفهام، شرحت فيه جملة من أحوالي، وأوضحت به شطراً من بدئي ومآلي، وأنا الفقير إلى الله الغني محمد رضا بن علي الكوكدي.

فاقول: إنه لما وفقني الله تعالى لتحصيل العلوم الدينية وتعلم الأحكام الشرعية من الأصلية والفرعية، بعد الفراغ من تحصيل مقدماتها، وبذل الجهد في حصول مبادئها من النحو والصرف واللغة والبيان والمنطق والتفسير والرجال وأصول الفقه بعد المعارف الحقّة، واستفراغ الوسع في الجميع بالتدريس والتعلم والتعليم ومزاولة هذه الفنون وممارسة تلك الصنائع والشؤون ومذاكر فحول العلماء ومدارسة أقوى العقول من الفقهاء وخدمة كُمل الفضلاء، والوقوف على حضرة أسوة الحكماء كما سأومئ إلى غالبهم كثر الله سبحانه أمثالهم إلى أن يرزقني جلّ جلاله وعظم نواله بميامن فيوض أهل الذكر وأصحاب العصمة عليهم السلام وبركات أنفاس هؤلاء الخدّام لشريعتهم القوّة القدسيّة وأعطاني الملكة الراسخة يعني قوّة استنباط الأحكام الشرعيّة والوظائف الفرعيّة من مأخذها المحكمة ومبانيها المتقنة وأدلتها الممهّدة وبراهينها الساطعة وأصولها اللامعة وقوّة ردّ الفروع إلى الأصول، فبذلت مجهودي في درك فهم أحكامها واجتهدت في استنباط أهمّ مسائلها، واستفرغت وسعي لتحصيلها وحصولها، وصرفت برهة من عمري في علم معرفة الأخلاق مع السير في أطراف الآفاق،

فدونت ما حصل لي من لبّ هذه الفنون والرسوم، واجتمعت ما ظهر لي من خلّص تلك العلوم في كتب عديدة ورسائل كثيرة، كما هو المعمول، ويرشد إليه أخبار آل الرسول ﷺ من الأمر بالكتابة والتحرير لمحافظة ما حصل العرفان به للعالم النحرير، كما في الكافي^(١) وغيره، فلمّا حان أوان انتشارها في البلاد وبلغ زمان إفاضتها على العباد امتثالاً لقوله تعالى: ﴿فلو نفر من كل فرقة طائفة ليتفقهوا في الدين ولينذروا قومهم إذا رجعوا لعلهم يحذرون﴾^(٢) وعملاً بقوله ﷺ: «إذا ظهرت البدع فليظهر العالم علمه ومن لم يفعل فعليه لعنة الله»^(٣) شرعت في إنذار قومي وإظهار علمي ووعظ العباد والإفتاء والإرشاد مع سلوك طريق الإحتياط، وعدم التجاوز عمّا هو مسلك المحتاط كسائر القدماء من آبائي ومن تقدّم من أجدادي.

كما ستعرفهم ويعرفهم أهل هذه الحدود كما يعرفون أبناءهم،

أرمدت عينايا لشدة الحزن وكثرة البكاء على فقد أحبائي وموت زوجتي وأبنائي حتّى ابيضتّا وأنا كظيم فطال إلى ستّة أشهر لم أر شيئاً فلما ألقى الإله الرؤوف الرحيم قميص الطافه على وجهي ارتدّ بصيراً بعيني اليمنى فاغتنمت أن أحرّر شيئاً جامعاً لبيان مؤلّفاتي وذكر مشايخي وأساتيدي خوفاً من عود الرمد ورجوع العمى وذهاب هذه التذكار وزوال أثر الانتشار.

فألّفت هذه المجموعة لبيان مؤلّفاتي والإشارة إلى عروض هذه الحالات، وحصول هذه الملكات، وهو حسبي.

(١) الكافي ١/ ٥١.

(٢) توبه: ١٢٢.

(٣) الكافي ١/ ٥٤.

ولقد رتبها على مقدمة وفصول وخاتمة .
 فالمقدمة في وعظ نفسي وبيان الغرض من هذا التأليف .
 وأما الفصول :
 الأول في بيان المؤلفات .
 والثاني في ذكر أساتيزي الفخام ومشايخي العظام الذين تعلمت منهم .
 والثالث في ترجمة بعض آبائي وأجدادي أربعة ، وشرح بعض أحوالهم .
 والرابع في بيان بعض أحوالي في بدء الحال إلى هذه الأزمان .
 والخاتمة في بعض الوصايا والوعظ لإخوتي وأولادي .
 فأقول : أما المقدمة ففيه أمران :
 الأول : في وعظ نفسي أيها النفس التي بالسوء أمارة وإلى الخطيئة مبادرة وبمعاصي الربّ الجليل مولعة ولسخطه سبحانه متعرضة نعوذ بالله منك .
 [والثاني] ففي بيان الغرض من هذا الجمع والتركيب والتأليف والترتيب ، وهو كثير .
 فمنه : أن لما كان التوفيق على جمع هذه المؤلفات من نعم الله الكاملة علي وآلائه الشاملة إليّ ، بل أعظمها وأكرمها وقال سبحانه : ﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾^(١) فهذا التأليف تحديث عن نعمه تعالى والإخبار منها استتماماً لنعمته فالحمد لله ومنه أنه لما كان أكثر هذه الكتب والرسائل باقية في المسودة غير معلوم شأنها وحالها ، وكان صعباً مستصعباً

نقلها إلى المجلّد المدوّن الواضح، ورمّد عيني العارض في هذه الأيام مانع من النقل وغيري يشمأزّ من نقلها مع عدم الإطّلاع بها، وربّما حلّ أجلي ويبلغ ترّحلي وبقت هي في المسوّدة غير مثمرة ثمرها مجهول الحال غير مُطّلع الشأن والمقام، مضیعة الحقوق، فأردت بهذا الجمع الإيماء إلى تعريفها، والإشارة بحالها لإطّلاع إخواني وأولادي بها لعلّهم يميلون إلى نقلها لينتفعوا بها، ولا سيّما الولد العزيز الحفيّ «محمدتقي» المأمول من الله سبحانه توفيقه عليه وعلى سائر الخيرات، والمرجوّ بلوغه إلى الدرجة العليا والمرتبة القصوى، كما أومتّ إليه في وصاياي له، وفقه الله تعالى^(۱) والله الموفق.

الفصل الأوّل

في بيان أصل المؤلّفات التي ربّتها مع عدم البضاعة وقلة الإستطاعة، وهي كثيرة:

۱ - منها: تفسير مختصر للقرآن الكريم والفرقان العظيم، لخصّت فيه شرح لبّ اللغات المشكلة والنكات المعضلة، جيّد كثير الفائدة، أصرفت في جمعه برهة من عمري مع الرجوع إلى الكتب المعتمدة، والتفاسير المعتمدة، نفع الله به كلّ الطلبة.

۲ - ومنها: رسالة في بيان المحكم والمتشابه من القرآن والأخبار، وأنّ في الكلّ محكماً ومتشابهاً، وأنّ المحكم منهما النصّ والظاهر، وإثبات حجّة المحكم منهما بكلا قسميه وما يلحق بهذا من الردّ على

(۱) هنا ثلاثة أسطر لا تقرأ.

منكري الحجية فيه ولو في الجملة^(١) والرد على من فرط في القول فقال بأن كل القرآن متشابه لا يفهم معناه إلا النبي ﷺ أو هو ﷺ والأئمة ﷺ مع أنه تعالى يقول: ﴿هدى للناس وبينات من الهدى والفرقان﴾^(٢) و﴿نزلنا عليك الكتاب تبياناً لكل شيء﴾^(٣) و﴿هذا بيان للناس﴾^(٤).

وكذا الاخبار النبوية ﷺ فلا يفهم معناها إلا الأئمة ﷺ مع أنه ﷺ مرسل لإرشاد العباد وبيان تكاليفهم.

وكذا الرد على من أفرط فقال: بأن كل الاخبار أوهى وكل القرآن ناصة في معناها، فلم يكن هنا ظاهر.

وهذه الرسالة عزيزة مغتنم الوجود، لكن كلها منتشر في المسودة في هذا التاريخ، وهو السابع والعشرون من شهر شعبان سنة إحدى وسبعين بعد ألف ومائتين، وفقني الله تعالى لاستخراجها بفضله.

٣ - ومنها: كتابي الكبير في الفقه المسمى ببداية الافهام في شرح شرائع الاسلام صرفت عمري في ترتيبه وسأصرف وفقني الله لإتمامه وأيدني في أنجامة. كتاب عزيز كما لا يخفى على من اطلع عليه.

٤ - ومنها: كتاب منهج الوصول الى علم الاصول كتاب كبير في أصول الفقه طويل الذيل والعجز، فيه يذكر تمام مسائل اصول الفقه غير أنه

(١) العجب من منكري حجية ظواهر القرآن وحجية ظواهر الاخبار بنفسها مع أن الحجية في زمن الغيبة منحصرة فيهما كما يؤمى إليه أحاديث الثقلين وغيرها وأدلة الفقه كلها راجع إليهما بل وتمام العلوم ينتهي بهما فالله الموفق . منه .

(٢) البقرة : ١٨٥ .

(٣) النحل : ٨٩ .

(٤) آل عمران : ١٣٨ .

ناقص وفقني الله تعالى لإتمامه .

٥ - ومنها : كتاب مجمع الفوائد في القواعد المتفرقة من الاصول والفقه مما اهتم بشأنه القابل للخصوصية في ذكره وبيانه . كثير الثمر عزيز الاثر .

٦ - ومنها : رسالة في أصول الدين .

٧ - ومنها : رسالة في بيان التسامح في أدلة السنن . بالغ في معناه كثير الفرع عزيز الجمع .

٨ - ومنها : رسالة في القاعدة المستفادة من قوله ﷺ : ما لا يدرك كله لا يترك كله ، وأن الميسور لا يسقط بالمعسور . مرغوب مطلوب .

٩ - ومنها : رسالة في بيان أوفوا بالعقود وأصالة صحة العقود .

١٠ - ومنها : رسالة في بيع الفضولي وتحقيقه . جيد بليغ .

١١ - ومنها : رسالة في قاعدة كل عقد يضمن بصحيحه يضمن بفاسده وذكر غالب أسباب الضمان .

١٢ - ومنها : شرح القصائد السبعة العلوية لابن أبي الحديد^(١) جيد عزيز ومن فيضه ﷺ بليغ كامل في مرتبته ، جعله الله خالصاً لوجهه تعالى ومريضاً لطبعه ﷺ ، والحمد لله .

(١) أصرفتُ فيها برهة من عمري في دياجي اللبالي وضحي الأيام ولم يكن عندي كتب اللغة متعدياً يعسر عليّ هذا الشرح بشدة ولكن الحمد لله لأن أفضل الاعمال أحمرها مع أنّي لم أطلع حين الشرح على أنّ لها شروحاً متعدّدة ولكن بعد الاطلاع والمعرفة بحال بعضها رايت أنّ من فيض الطافه ﷺ جاء شرحي بحمد الله أبلغ الشروح وأمتنها وأفصحها وأتقنها كما لا يخفى على من يطلع بها وبه وقد صدرت في أيام الشرح ولياليه كرامات باهرة منه ﷺ ومعجزات باهرة في كثير من المقامات أوامات إلى بعضها في أصل الشرح ، ولله الحمد على التوفيق له وله الشكر والمنة . منه عفى عنه

- ١٣ - ومنها: رسالة في نفي العسر والحرص وتحقيق ذلك .
- ١٤ - ومنها: رسالة متعلّقة بقول الشهيد (ره) في اللمعة في خاتمة بيع الصرف من أنّ الدراهم والدنانير يتعيّنان بالتعيين ، وبيان معنى الارش وتحقيقه من أنّه جزء الثمن أو المبيع أو شيء جعلي برأسه أو غير ذلك . متين عزيز الوجود .
- ١٥ - ومنها: رسالة في تحقيق الزيادة الحكميّة في الربا . بديع الأسلوب ، عديم النظير .
- ١٦ - ومنها: رسالة في بيع المعاطات وتحقيقه .
- ١٧ - ومنها: رسالة في النية .
- ١٨ - ومنها: منظومة في الكلام ، ردّاً على قصيدة بدأ الامالي نظم سراج الدين علي بن عثمان الاوشي من العامّة . جيّد لطيف ونظم شريف .
- ١٩ - ومنها: رسالة في تحقيق كفر منكري خلافة علي (عليه السلام) بلا فصل وعدمه وأقسامه .
- ٢٠ - ومنها: رسالة في الصحيح والاعمّ ، لم يعمل مثله ، وعندني الصحيح الصحيح .
- ٢١ - ومنها: الحواشي على شرح اللمعة ، وهي كثيرة جيّدة لطيفة .
- ٢٢ - الحواشي على الشرح للسيوطي على الالفية في النحو .
- ٢٣ - ومنها: رسالة فارسيّة في الزكاة .
- ٢٤ - ومنها: كذلك في الطهارة والصلاة .
- ٢٥ - ومنها: شرح الادعية الواردة في كلّ يوم يوم من شهر رمضان في ضمن ثلاثين موعظة . جيّد طويل فيه غالب الفنون والعلوم وعلم الاخلاق والآداب والرسوم ، ذو فوائد كثيرة وعوائد غير يسيرة .
- ٢٦ - ومنها: رسالة مختصرة في شمول الخطابات الإلهيّة لجميع

المكلفين من غير تصوّر حضور وغياب، كما لا يخفى على أولي الباب.

٢٧ - ومنها: رسالة في بيان ظرف اللغو المستقرّ. متين بليغ.

٢٨ - ومنها: رسالة في بيان حجّة الظنّ وعدمها في جميع المقامات، سواء كان في نفس الحكم الشرعي أو موضوعاته اللغوية أو الأصولية الاستنباطية أو الموضوع الصرف الخارجي أو غير ذلك، وبيان حاله وحجّيته وعدمها في هذه المقامات، وأنّه في أيّ منها حجة ودليل مع انسداد باب العلم وعدمه. لم يعمل مثله باعتقادي.

٢٩ - ومنها: الأجوبة عن الأسئلة التي بنفسها عنونتها أو أحد سألها منّي تحريراً أو تقريراً. نفيس عزيز.

٣٠ - ومنها: مسموعاتي من الاستاذ الاكمل المحقّق اليزدي^(١) (أعلى الله مقامه).

٣١ - ومنها: مسموعاتي في مجلس خاتم المجتهدين وسيّد العلماء الراسخين آية الله في الأرضين وحجة الاسلام والمسلمين الذي صار ذكر اسمه لاشتهاره بين العجم والعرب من سوء الادب (قدّس الله سرّه العزيز)^(٢).

وهذه وإن كانت قليلة وإدراكي مجلس درسه العالي وإن كانت يسيرة، ولكن فيوضاته لمّا كانت كثيرة وذكر ما سمعته من فيه الشريف لما كان ميموناً مباركاً كأصل درك مدرسه الشريف ختمت بها هذا الفصل.

ولي رسائل أخر وتعليقات لاتعدّكم يكن شيء منها قابلاً للذكر لغاية

(١) هو المولى محمد تقى الاردكاني اليزدي (ره).

(٢) فخر المحقّقين وزين المدقّقين أسوة الفقهاء قزم الفضلاء تحرير الأيام البدل في الانام عزّ الاوائل والاواخر مولانا ومولى المجتهدين في هذه الاعصر وتلك الادهر الحاج السيّد محمد الباقر (طاب الله ثراه وجعل أعلى عليّين ماواه).

اختصاره أو لشدة انتشاره أو لعدم كونه في النظر أو لكونه ناقصاً، كشرحي للأربعين من الأحاديث، وكحواشي على شرح مختصر التلخيص، أو على حاشية تهذيب المنطق، وكقصائدي في مدح أهل الذكر وأصحاب العصمة عليهم السلام فارسية وعربية، وكشرحي على طهارة مفاتيح الفيض (ره) وهو أول تأليفي في الفقه في سنة خمس وأربعين بعد الألف والماتين عطلت وذهب بعض أجزاءه، وكرسالتني الفارسية في ذكر الصبر على البلاء والمصائب وموت الأولاد والأزواج والأقارب والأجر عليها المسمّاة بتسليّة المحزون، كبيان وشرح لمسكن الفؤاد تأليف الشيخ الكامل والعالم الربّاني الشهيد الثاني في هذا الباب، إلى غير ذلك.

والحمد لله ربّ العالمين الذي وفّقني لهذا الجمع والتدوين، كما أنّي راج بفضل العليم ولطفه الجسيم أن يوفّقني لإتمام نواقصها ومناقصها والإزدياد إليها فقهاً وأصولاً وأبواباً وفصولاً في غالب الفنون وجمهور الشؤون بحرمة سيّد العالمين وأولاده الأنجبين عليهم صلاة المصلّين إلى يوم الدين.^(١)

(١) فازدادوا على المؤلفات السابقة عدداً (٣٢) منها. الديوان المشتمل على القصائد العربية والقطعات العربية في مدح أصحاب العصمة وبيان الموعظة والحكمة. (٣٣) ومنها الديوان المشتمل على الأشعار الفارسية مدحاً لهم عليهم السلام وغيره (٣٤) ومنها رسالة تسليّة المحزون (٣٥) ومنها شرح طهارة مفاتيح الفيض (ره) منه.

وقد عنونت رسائل أخرى ولكن بقت معنونة ناقصة لعروض رمد عيني (٣٦) كرسالة عنونت فيها تحقيق المثلى والقيمي (٣٧) ورسالة فيها بيان ما يصلح لأن يتعلّق بالذمة وما لا يصلح وفيها بيان أنّ ما يتعلّق بالذمة بأيّ شيء [يصير] ملكاً... فهل يعتبر ملكاً له بمجرد تعيين المديون ومن اشتغل ذمته بما يشتغل أو بتبعيته مع رضا الدائن والطالب به أو انه مع ردّه إليه أو معها قبضه أيضاً أو أمر آخر وإن كان بعض الاحتمالات منفيّاً كما أنّ بعضها قطعي (٣٨) ورسالة في تحقيق القبض (٣٩) ورسالة في مقدمة الواجب (٤٠) ورسالة في ثواب تعزية الحسين عليه السلام (٤١) ورسالة في الربا إلى غير ذلك مما كثر فوقّفتني الله تعالى لإتمامها منه عفي عنه.

الفصل الثاني

في ذكر بعض مشايخي العظام وأساتيذي الفخام وهم جماعة كثيرة
طويل ذكرهم، فاكثفتُ بالعمد منهم في كل فن من فنون الأدبية والعلوم
اللغوية العربية...

فمنهم: الاستاذ ومن عليه في علم النحو الاعتماد الفاضل الكامل في
المبادي مولانا عبدالهادي الجرباذقاني^(١) (تغمده الله في الجنان بالأيادي)
تعلمت عنده علم النحو أكثر من غيره (رضي الله عنه وأرضاه مني).
ومنهم: السيد^(٢) الفاضل النجيب والنحرير المدقق الأديب، والورع

(١) راجع دانشمندان گلیایگان ١٠٠/٢.

(٢) لم ير مثله في حسن الحال ومحاسن الخصال كان (ره) من جملة السادات العالية
الدرجات الساكنين في جرفاذقان وخوانسار أكثرهم (قدس الله أسرارهم) من مشاهير
العلماء والفقهاء بل أسوة لهم بل أساتيد لغالب علماء العصر وفضلاء الأدهر كالامير جدّ
هذا الفاضل والامير عمّه آقا سيد مهدي (قدس الله روحه) أعجوبة العصر في الفضل
والعلم والفقه والحديث وتمام العلوم والامير العالي العلم على طاب ثراه... أيضاً من
عجائب الدهر والعصر في الفهم والعلم والفضل والفقه والحديث. و
وفيهم رحمهم الله قريب بعشرين من العلماء الراسخين ممّا اطلّعت على أسمائهم وأدركت
خدمتهم سواء في أيام الصغر أو الكبر لم ير مثله في النجابة والسماحة والمتانة ومنها
يعلم على وجه القطع واليقين كونهم (ره) من سلالة خير البرية وختم الانبياء ﷺ فرحم الله
ميتهم وأطال الله بقاء أحياءهم وهم أيضاً كثيرون لم يكن المقام مقام ذكر اسمهم أيدهم
الله تعالى وأرشدهم وغالبهم من أسوة الفقهاء وقدوة العلماء وزين البلاد وعين العباد
وملجأ الأنام وملاذ الاسلام والحمد لله. منه عفي عنه.

وراجع مناهج المعارف تحقيق الروضاتي (ره)، ص ١٧٢.

الزاهد الحسیب الجامع بین منقبتی العلم والسیادة، وصفتی الحلم والسعادة، السید الجلیل والعالم النبیل الخالی حقیقة من کلّ عیب وشین، الامیر آقا سید حسین الخوانساری (روح الله روحه الشریف) وحشره مع أجداده المعصومین (علیهم السلام)، فإنّی قد قرأت عنده برهة من الزمان غالب علمی المعانی والبیان، بل المنطق والنحو واللغة، وقلیلاً من الفقه والأصول أيضاً.

ومنهم: السید الاصل الفاضل الجلیل الآیة السید علی^(۱) العالی القودجانی (قدّس الله روحه) قرأت عنده شطراً من الأصول والكلام. ومنهم: الاستاذ الاعظم الافخم والمولی المعظم الاکرم العالم النحریر المحقّ والبدل الغطریف المدقّق البحر الزاخر ذوالمناقب والمفاخر الذی من أضواء أنوار شمس علومه أشرفت هذه الحدود والدیار ومن لوامع أشعة فضائله صارت أهلة أفهام طلبة هذه النراحی كالبدور والاقمار، مخزن التدقیق ومعدن التحقیق شیخنا واستاذنا المعظم الحاج ملا أحمد^(۲) الكوكدی الجرباذقانی (طاب ثراه)، فقد حضرت مجلس درسه رحمه الله فی غالب آیام تحصیلی، واستفدتُ من إفاداته حظاً وافراً ونصیباً كافياً

(۱) هو (ره) أيضاً من جملة هذه السادات القادات الذین هم من قادات السادات ومقتدی ذراری فخر الکائنات علیه وآله السلام والصلوات . منه عفی عنه . راجع مناهج المعارف، ص ۱۷۲ .

(۲) هو (ره) کان من أعجوبة الزمن فی تحمّل الزحمات فی تحصیل العلوم . . . كما هو من أعجوبته أيضاً علماً وفهماً، وهو (ره) أيضاً یتهی إلى اجدادی (ره) أمّا فهو (ره) أبوه المقدّس الاوحد الملا علی مختار أمّه بنت مولیٰ عبدالله الذی هو جدی الثاني المشهور فی هذه الاقطار بالزهد والورع والتقویٰ والعلم والفضل والنهی المذكور فی ضمن آبائی واعدادی فی هذا المؤلف وقد ربّه جدی الاول آقا محمد (طاب ثراه) فرحمهم الله . منه عفی عنه .

شافياً من جميع الفنون نحواً ولغة وتفسيراً وأصولاً وفقهاً وحكمة وكلاماً، لم أجد حقيقة مثله (قدس الله روحه) ذاتفس مثمرة وإفادة مؤثرة، ولقد صرّح (رحمة الله عليه) غير مرة في أواخر مجالس البحث والدرس بحصول القوة القدسية لي والملكة الراسخة في استنباط الاحكام الشرعية، وكثيراً ما أمرني بالتأليف في المسائل المتعددة غير أنّ المفسدين من هذه الديار والحاسدين في هذه الأعصار يمنعون من تحريره (ره) في ما قاله لساناً وتمام القول في حقّي، فلماً قلّ الحاسد وكلّ لسان المفسد في حقّي وكثرت لطفه عليّ وعمّم إعطافه إليّ كالزمن الأوّل يروح روحه الشريف إلى الرضوان وابتلاني بالهجر والحرمان أسكنه الله في أعلى عليّين وأرضاه الله تعالى متّي بحق سيّد المرسلين عليه وآله صلوات المصلّين^(١) وكان رحمه الله كثير التأليف، جيّد التحرير، بليغ التقرير، شديد الطاقة في السهر والمطالعة، لم ينم غالب الليل بل جميعه، لم يهمل جزءاً من زمانه إلّا وأنه مشغول بالتحرير في العلوم أو التقرير للرسوم روح الله روحه الشريف.

ومنهم: المولى الأعظم والمقتدى الأفخم مقرّ دقايق العلوم والفضائل مستقرّ حقائق الحكم ومحاسن الخصائل المشهور في الآفاق في مكارم الشيم والأخلاق عارف المعارف الحقّة وعالم المعالم المحقّقة، شمس فلك الفضيلة والافادة، بدر سماء الشرافة والسعادة، منبع التحقيق ومعدن التدقيق، كم من أبحار وأفكار مستورة لم تطمئنّ قبله فحول العلماء فكشفت عن وجهها النقاب والقناع، وأنا أستلذّ منها، وكم من لثالي مكنونة

(١) وقد أنشدت في مدحه (ره) قصيدة رائية بالفارسية وأرسلت إليه [فقال (ره)] بأنّ السعي في درك الحكم الشرعي والعلم الفرعي أقدم من ذكر مدح مثلي ... فيؤثر كلامه (ره) بي بنحو كامل والقصيدة المزبورة فصيحة بيّنة مذكورة بتمامها في ديواني الفارسية وأصل القصيدة ملمع مركّب من الفارسية والعربية وغالبها فارسي أولها:

حبذا في القلب نور قد ظهر شبه نور الطور في ضوء الشجر منه عفي عنه

الاسفرنجاني الجرباذقاني (دام ظلّه الوارف)، فإنّي قد حضرت مجلس درسه في أواسط التحصيل أصولاً وفقهاً، مضافاً إلى ما استفدتُ منه دام عمره في مجالس المخالطة واستفدت منه زيد فضله في زمان المجالسة ضاعف الله أجره وشيّد أمره.

ومنهم: المولى المعظم والمقتدى المفخّم العامل العالم والفاضل الكامل المحقّق المدقّق الذي كان الاختصار على ذكر فضائله أنسب وأوفق والاختصار في بيان مدحه أخرى وأليق لعدم نهايته وفقد غايته الاستاذ الأكمل الأشهر مولانا العليّ الأكبر الخوانساري^(١) رحمه الله تعالى وأسكنه الجنّات العُلى، فقد تعلّمت عنده وتدرست لديه قريب عشرة أشهر، ولكنّي رقيت واعتليت بقدر كرور أعصر بلطف أنفاسه الشريفة وتحقيقاته المنفية (رضي الله عنه).

ومنهم: المولى المقدم والمطاع المعظّم أعجوبة الزمان وفيلسوف الدوران، بحر الأبحار والقلزم الزخّار الجامع بين المنقول والمعقول، الحاوي للفروع والأصول غني الألقاب مستغنى الأوصاف الرضي الزكي التقي مولانا واستاذنا محمدتقي الأردكاني اليزدي^(٢) أسكنه الله تعالى في

(١) كان هو (ره) من مدققي علماء عصره ومحقّقيهم في الحقيقة وهو في أواخر تدرّسه تلميذ السيّد الأجل والمولى الأكمل خاتم المجتهدين وأقدم العلماء العاملين ذوالمجد الفاخر والبحر الزاخر الحاج سيد محمد الباقر (طاب ثراه) وكان (ره) في الأصول ... ومات (ره) في هذه السنة أي سنة التحرير في شهر ... سنة ١٢٧١ منه غفي عنه.

راجع اعلام الشيعة القرن ١٣، قسم المخطوط.

(٢) كان (قدّس الله روحه) من أعظم علماء اليزد ملجأ الأنام وملاذ الاسلام وهو (ره) حسن الخلق والخلق فصيح اللسان مليح البيان كما لا يخفى على من رآه كثير المزاج حسن المعاش في المساء الصباح قال (ره) مراراً شفاهاً: بحمد الله تعالى لم يضيق عليّ ←

الفراديس، فإنّي قد حضرتُ في كثير من الأزمان مجمع تدرّيسه (رحمه الله) فأوتيت عنده من الحكمة خيراً كثيراً، واستفدتُ لديه من العلوم جمّاً غفيراً، واستجليت منه غالب مشكلات الفنين واطّلت بإشاراته (قدّس سرّه) لمّ العلمين وأُسّ الفقّهين وأصل المطالب ومخّ المقاصد فرضي الله عنه، ولقد صدّقني في الدرس مكرراً بأنّه ليست أحد مثلك في الإستقامة وحسن أسلوب الاستنباط للأحكام الشرعيّة الفرعيّة وسرعة الانتقال إلى غوامض التحقيق في كلّ مسألة مشكّلة، وبداعة الحلّ لجلّ عبارة معضلة، كما لم أجد أنا أيضاً انصافاً مثله (ره) في علوّ الفهم وسموّ الدرك وبسط اليد في البحث والجدال وحسن مكارم الخصال (رحمه الله)، وحرّر لي في التصديق في استعدادي الاجتهاد والاستنباط وفي البلوغ إلى المرتبة العالية بخطّه الشريف شيئاً يسيراً معجلاً حين عزم ارتحالي من الاصبهان إلى هذا المكان رزقني الله تعالى حسن الخاتمة.

ومنهم: العالم المؤيّد والفاضل الممجّد والعامل الزاهد والنحرير العابد ذو القلب الشجاع والأمر المطاع والنفس القوي والقدر العلي المتحلّي بحلية مكارم الاخلاق والمتجلّي في أكناف الآفاق المتخلّي من رذائل الشيم والمتولّي لآثار السماحة والمجد والكرم الالمعي العلّام واللوزعي الفهّام والهيرزي المحقّق و—— المدقّق، صاحب الفضل الجلي، مولانا

← المعاش قطّ من الصغر إلى هذا الحال كما أنّ في زمن سافر السلطان الغازي السلطان محمد شاه إلى اصفان لنظم الامر أخذه بسعي بعض حكام اليزد... فنفاه إلى دار الخلافة طهران لانّ يَنْبَهه أو يقتله فلما وصل إليه صار غالب امرائه ووزرائه من خلّص المريدين والمحبيّن له... وفضل الله استخلصوه من البلاء وصار من أئمّة علماء دار الخلافة وأسوتهم... وأفضلهم أمّ الناس... وتدرس لهم ورفع أمره وقدره أكثر ممّا سبق إلى أن قبضه الله إليه فرضي الله عنه. منه عفي عنه.

محمد علي السلطان آبادي (آدام الله اظلاله)^(١) فقد حضرت في العلمين وتشرفت درسه في الفنين يعني الفقهيين في برهة من الأعصر وجملة من الأدهر، فأخذت في العلوم منه دام مجده نصيباً وافياً واستوفيت عنه في الأخلاق حظاً كافياً مدّ الله تعالى ظلاله وازداد إقباله وإجلاله.

ومنهم: السيّد المقدّم والمطاع المعظم والمقتدى المفخّم، زين السادات وعين القادات ذوالمجد الأصيل والفخر الجليل سليل الخليل وشريف السليل العالم العامل والفاضل ذوالرياستين وصاحب الشرافتين السيادة في النسب والسعادة في الحسب، تحرير الزمان ومجتهد الزمان شيخ الاسلام إمام الأنام وليّ الأيتام معين الخواص ومرشد العوام مفتاح الفضائل أبواب محاسن الخصائل، مقرّ تمام المعالم، مستقرّ مكارم المراسم، الأمير أبو القاسم الكاشاني (مدّ الله ظلاله على رؤوس الاعالي والأداني)^(٢)، فقد تشرفت خدمته وحضرت حضرته وأدركت مجلس درسه

(١) هو دام ظلّه العالي في الاحوال من الابدال وفي العباد من الزهّاد وفي البلاد قويّ الإرشاد وفي المعاش من القانعين وفي البلايا من الصابرين وللظلمة من الهاتكين وللمظلومين من المعينين وللطلاب من الاستادين وللضعفاء من الملجأين وللأراذل كليل وللأيتام معيل دام ظله الطويل . منه عفي عنه .

راجع اعلام الشيعة القرن ١٣ .

(٢) هو دام مجده العالي كان في حدود ١٢٤٥ وزمناً قبله وحيناً بعده في الاصفهان تدرس عند خاتم المجتهدين ونحن عنده وفي كل يوم موصل خدمته إلى أن رجعنا من اصفهان فانقطع بيني وبينه دام ظلّه السامي الاتّصال بل لم يتحقّق ارسال الرسائل وايصال الوسائل بل ولم اطلع بأحواله دام عزّه لعدم عبوري وردّي من هنا إلى كاشان وأما هو دام مجده فأنساني وإن كان قلبي وعاء حبّي ومكان إخلاصي وإرادتي له دام عمره البتة ولم يذكرني قطّ قطعاً، نعم في هذه الأيام مطابق سنة ١٢٧١ في شهر شعبان أرسلت إليه دام عزّه مكتوباً ولكن إلى حال التحرير لم أصل إلى جوابه وهو ٢٩ شهر رمضان المبارك رزقني الله تعالى الوصول إلى خدمته بل وتقبيل حضرته هو من الاوتاد دام عزّه وظلّه . منه عفي عنه .

راجع اعلام الشيعة القرن ١٣ ، ص ٤٧ .

وآویت محلّ بحثه في قليل من الزمان كأنّه ثلاثة أشهر أو أربعة في اصفهان، ولكن استفدتُ منه دام مجده افاداتاً كثيرة وعوائد غير يسيرة، رزقني الله لقاءه وأكلم عليّ وفاه واخرته دام عمره في الذكر والبحث كتأخير الله تعالى خاتم الانبياء ﷺ في الرسالة والبعث والحمد لله.

فصل

فيمن أدركت صحبته ولو يومين واستفدت منه يوماً أو يومين أو أكثر. حضرتُ مجلس درس جمع آخر من فحول العلماء الأخيار والفقهاء الأبرار، وتشرفتُ خدمتهم واستفدتُ منهم واستفدتُ عنهم أموراً نافعة علماً وفضلاً فرعاً وأصلاً، وكلّ وإن كان في زمن قليل، لكن ما حصل لي من حضرتهم واستماعي افادتهم أشياء كثيرة ثمرة في العلم والعمل والبُعد عن الخطأ والزلل ببركة أنفاسهم الشريفة وأخلاقهم المنيفة، على أنّ وصول خدمة العالم ولو لساعتين استلزم الفيوضات الكثيرة والترقيات الكاملة والتكميلات الموصلة لمن كان له قلب أو ألقى السمع وهو شهيد، بخلاف من وصل إلى خدمتهم لغرض آخر.

فمنهم: خاتم المجتهدين وأعلم العلماء الراسخين، حجة الاسلام والمسلمين آية الله في العالمين.^(۱)

(۱) المراد منه السيّد الاجل والمولى الاقدم الاول المشهور في الآفاق من الهند والسند والروم وماوراء النهر والفراس والعراق مفتي الفرق ومبيّن الاحكام بالحق مروج شريعة خير المرسلين بعد برخ من الانطماس مجدّد مذهب ختم النبيّن بعد شطر من الاندراس بل هو للشريعة الغراء كالاساس ولمذهب سيّد الاولياء حفاظ وحرّاس ذوالمجد الظاهر الفخر الباهر افضل الحجيج الحاج السيد محمد الباقر الرشتي التزيل باصبهان وهو (ره) في ←

ومنهم: العالم الزاهد والعامل العابد بهلول عصره وسلمان دهره مصداق أن العلماء ورثة الأنبياء ومفهوم علماء أمتي كأنبياء بني إسرائيل حجة الله على الخلق أجمعين وآيته الأخرى في العالمين زين العلماء أسوة الفقهاء شريف الفضلاء عريف الحكماء منظور نظر الإله العبد الموقر الأوّاه كفيل الضعفاء ومعينهم، غوث الفقراء ويمينهم، ظهير الاسلام، ملاذ الانام الذي لا يمكن تعداد أوصافه ولو جعل الشجر أقلاماً وسطوح الأرض ألواحاً سمي الخليل الجليل (قدّس الله روحه).^(١)

ومنهم السيّد الحسيب والحلال الاديب افضل السادات أشرف القادات استاذ الأساتيد جامع الاسانيد حاوي الفنون مجمع الشؤون بدر العلماء صدر الفقهاء (طاب ثراه).

ومنهم المولى الهمام وملجأ الانام عون المستعنيين وغوث المستغيثين في عصره حجة الاسلام في دهره آية الله الملك العلام أبو مكارم الاخلاق والممتلي من ذكره وشرفه بقاع الآفاق العالم الربّاني والمؤيد السبحاني سمي أسد الله^(٢) الغالب (روح الله روحه).

← الاشتهار كالشمس في رابعة النهار وكذا فضائله وعطاياه واجراؤه الاحكام وكثرة الزحام في مجلسه السامي من الانام وبناء المسجد الكبير الجامع المشهور وسائر ما يقع في زمانه بحكمه وبيانه فالتفت منه عفي عنه.
راجع كتاب بيان المفآخر للمهدوي (ره).

(١) هو المولى الأعظم والمقتدى الافخم وفي الحقيقة معنى العالم في العالم هو وبالانصاف حقيقة الفقيه العامل والحكيم المتآله في عصره ليس إلا هو هو المشيد لاركان الاسلام المقوي لاساس الايمان لم ير في الزهد مثله وفي العبادة نظيره وفي الارشاد نحوه وفي تأييد الدين عديله وهو الحاج الموفق من عند الله والمؤيد من نبي الله ﷺ الحاج محمد إبراهيم الشهير بالكرباسي طيب الله مضجعه كما هو ... منه عفي عنه.

(٢) الحاج أسد الله.

ومنهم: الشيخ الاكمل والاستاذ الافضل برهان العلماء سلطان الفقهاء رضيّ الاخلاق والاعمال مرضيّ الخصال والافعال، مظهر العجائب في الفضائل ومظهر الغرائب في الخصائل، عديم النظير، معدوم المثل، مفقود الشبيه، مقصور الامل، ممتنع المدح، محال الوصف الشيخ محمد تقي النجفي (أعلى الله مقامه).^(١)

ومنهم الشيخ الجليل والفاضل النبيل البدل المحقق والنحرير المدقق الشيخ محسن الدزفولي.^(٢)

ومنهم السيّد الاقدم والمؤيّد الافخم المطاع في العرب والعجم مدرس الازمان مؤسس أساس البحث والبيان المجتهد المطلق في هذا الزمان.

شمس شمس الجلال بدر بدور الكمال
منبع عين الشرف معدن حسن الخصال
مجمع فصل الخطاب مظهر عجب العجائب
مكمن أصل الأصول مصدر خير الفعال
جامع كلّ العلوم ماحي شين الرسوم
هادي جلّ العباد مرشد كلّ الرجال
في ملكوت السماء في فلوات الثراء
ذكر جميل اسمه أرزق منه الوصال
أعني السيّد العالي والمولى المتعالي الامير سيد حسن المدرّس

(١) صاحب حاشية المعالم . ظ

(٢) المتوفى ١٢٤٥ راجع «زندگانی و شخصیت شیخ انصاری (ره)» ص ٢٧٦ .

الاصبهاني^(١) لازال حضرته العلية محل تقبيل علماء الاعلام وسدته السنية مجمع فضلاء الافخام.

واختتمت بذكر اسمه هذا الفصل تيمناً وتبركاً كاختتام الولاية بختم الأولياء عجل الله فرجه.

إلى غير ذلك من العلماء الذين طال ذكر اسمهم ممن استفدت منهم زمناً قليلاً كشهر أو أربعين يوماً ونحوه، حشرهم الله تعالى مع الأنبياء والمرسلين وأسكنهم في أعلى عليين.

فهؤلاء أساتيدي ومشايخي، والحمد لله تعالى^(٢).

(١) راجع مجلة حوزة اصفهان الدفتر الاول.

(٢) ومنهم المولى الاجل مجمع كمال الفضائل وحسان الخصائل شمس فلك الفقه والكمال بدر سماء العلم والحلال بحار أنوار التجليات الالهية وكنوز أسرار المعارف اللاهوتية غريق لجج الرياضات ... وحريق مجامر البلايا ... مركز دائرة الحلم ... سمي سيد الساجدين مولانا زين العابدين صاحب النفس الرحماني ... لعل المراد والد صاحب الروضات، فراجع.

ومنهم السيد الحبيب والفاضل الاديب أعني خالي العالم السيد حسين الحسيني رحمه الله فقد تعلمت عنده (ره) شطراً من علم النحو الشعر والخط، كان (ره) جيد الخط حسن الوجه والصوت ولاسيما في قراءة القرآن قاريه بنحو حسن وكاتبه بوجه مستحسن ذوسليقة مستقيمة في فهم الاحاديث وحل العباير والاشعار رحمه الله.

ومنهم الفاضل المتبحر والعالم المتبصر ذوالفهم المستقيم والدرك القويم الكامل في الفنون ولاسيما الرياضي مولانا محمد الحاج في أواخر عمره الشهير بحاج ملا أحمد الخوانساري زين جرياذقان حشره الله تعالى مع الائمة الهادين فإنني تعلمت منه شطراً من الهيئة والحساب وعلم التقويم والاسطرلاب وقليلاً من الفقه رضي الله عنه ولما نسيتهما في المتن ولم أرض بعدم ذكرهما ألحقتهما هنا رحمهما الله. منه عفي عنه.

راجع «دانشمندان خوانسار» ص ٣٢٤.

الفصل الثالث

في ذكر بعض آبائي وأجدادي إجمالاً .

اعلم إنّه اشتهر في هذه الحدود أنّه كان انتهاء نسبنا أباً إلى القطب الأكبر المالك الاشر النخعي (رضي الله عنه) ومن جانب الأمّ نسبي ينتهي إلى الإمام الهمام سيّد الساجدين زين العابدين علي بن الحسين (عليه وعلى آباءه وأولاده صلاة المصلّين) .

فهي علويّة حسنيّة وحسينيّة وفهرست ذكر آبائها (رحمها الله تعالى) وشجرتهم موجودة مصحّحة .

ونسبهم وشجرتهم في السيادة في هذه الحدود معروف مشهور وعشائرهم وقبائلهم منتشرون في البلاد كما أنّ بعضهم في حدود الفريدين بل وأبوها وهو جدّي الأمّي أعني السيّد الفاضل الكامل الأمير محمد علي بن الأمير خادم الحسين أصله من الحدود المزبورة في قديم الأيام وهو (ره) فاضل كامل في العلوم الأدبية والاصول والفقه والكلام ولاسيّما في علم التوراة والإنجيل ، ولقد ألّف تفسيراً للتوراة وباحث كثيراً مع علماء اليهود هنا وفي الاصفهان والكاشان وغلب عليهم بل وصير بعضهم مسلماً قسراً وقهراً ، وبعضهم طوعاً ورغبة بعد إكشافه الحقّ له ، ولقد عظمه (ره) لذلك سلطان العلماء في الاصفهان (أعلى الله مقامه) وألبسه خلعاً فاخرة .

وأما سند نسبي وشجرتهم من جانب الأب وانتهائه إلى الاشر النخعي فمفقود ، وهو مشهورى وقد ذاكرني بعض أجلة السادة من هذه القرية وبعض الزاهدين العابدين (رحمهما الله) أنّ سبب فقدانه هو استيلاء

الأفاغنة على هذه الحدود، حيث إنهم قتلوا قتل العام في أهل هذا البلد وقواه مرتين مرة في زمان محمود ويس القندهاري واستيلائه على السلاطين الصفوية أنار الله برهانهم وقتل الشاه سلطان حسين (أعلى الله مقامه) ومرة في زمن الاختلاف في السلاطين وملوك الطوائف بعد قتل السلطان نادر حين رجوع الأفاغنة من ناحية همدان إلى اصبهان أو القندهار.

ففي هذين الاستيلائين إما تنهب الشجرة والسند أو يخفى خوفاً منهم لشدة عداوتهم مع أولاد المالك الأشتر لخصوصيته مع سيد الأوصياء عليه التحية والثناء، وملازمته في خدمته وتقربه لديه، ولأن قتل العثمان منسوب إليه.

قالا كغيرهما: إن قتل الشهيد جدنا الثالث المسمى بالحسين كما يأتي ترجمته وأبيه بأيدي هذه الملائع كان سببه ذلك الإنتساب، فأولادهما خوفاً أذهقها.

وعلى أي حال: كان أو لم يكن لايفيد فائدة جلية^(١) إنما الشرافة بالحسب إيماناً وإسلاماً والأكرم عند الله الاتقى، ولقد قيل: لقد رفع الإسلام سلمان فارس وقد وضع الشرك الشريف أبالهب، نعم لطيب النسب ثمرات اخر تعلم بالتجربة وأومى إليها الاخبار والآثار فليتبصر.

وبالجملة: كان أبي سلمه الله تعالى علي بن محمد بن عبدالله بن الحسين بن محمد زمان الكوكدي الجرباذقاني إلى ما أعلم اسمهم ووطنهم

(١) قال خالي الفاضل السيد حسين (ره) إنني كنت صبياً ... بين يدي مولى عبدالله (ره) وكان هو جده الأمي فاقسم في ... بجدي رسول الله ﷺ كما هو دأب السادات فقال مولانا عبدالله (ره) يا سيد حسين ان لنا أيضاً جداً محترماً قلت من هو قال المالك الأشتر فقلت مزاحاً طفولية جدكم خادم جدنا فسر من قلبي وبداهة جوابي مع كوني طفلاً صغيراً ثم بكى ذاكراً أيام جدنا وجده (ره) منه.

والله أعلم بحال سابقهم إلى المالك الاشتهر رضي الله عنه .

وهو رضي الله عنه حاله وترجمته وحسبه ومدحه وأوصافه وعلو قدره وسمو مكانه أظهر من الشمس وأبين من الامس لا يحتاج إلى البيان كما هو مذكور في كتب الرجال بل وصيت جلالته ذكر السنة الخواص والعوام، بل الاطفال بدءاً وختماً في جميع البلاد وتمام الآفاق .

وأما بينه وبين محمد زمان فلا أعلمهم ولا أعرفهم .

وأما هو (ره) على ما قيل رجل مقدس مؤمن ثقة ذو فضل يسير، ولكن في الزهادة والتقوى شهير يقتله الفئة الباغية جماعة الافاغنة في زمان محمود ويس حين قتل قتل العام غالب أهالي جرباذقان .

وأما الحسين الشهيد (ره) وهو ابن ذا محمد زمان فعلى ما حقق رجل فاضل كامل عامل عين الاصحاب في زمانه ووجه العلماء في أوانه، كثير الكتابة حريص عليه وعلى جمع الكتب، فبقي منه (ره) قريب من خمسمائة كتب أغلبها بخطه الحسن الجيد، وله حواش وتعليقات على تلك الكتب رأيت به بعيني وفهم من إجازته التي أعطاها السيد الكامل والفاضل العامل المحقق النبيل والمدقق الجليل ذوالاصل الاصيل والشرف مجمع منقبتني الفضل والسيادة والشرافة والسعادة الحسن المراسم الامير أبو القاسم الجرباذقاني (طاب ثراه) أنه بالغ في الفضل والعلم إلى رتبة الاجتهاد في كل علم، حيث حرر له (طاب ثراهما) بخطه الشريف الجيد في آخر كتاب رجال مولانا المرحوم المجلسي (قدس سره) ما هذا لفظه :

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله وسلامه على عباده الذين اصطفى محمد النبي الأمي وأهل بيته الطاهرين أجمعين .

وبعد: فقد قبل هذه الرسالة الشريفة وصححت بقدر الوسع والطاقة

مع نسخة معتمد عليها وروجع في مواضع الحاجة إلى المعتمد من كتب الرجال، فصحت بحمد الله على ما أظن وأرجو من فضل الله سبحانه أن لا يكون ظناً بحتاً لا حقيقة له، فليعتمد عليها أخي وحبيبي وقرّة عيني صاحب الكتاب وهو المولى الأولي الفاضل الكامل العالم العامل مولانا محمد حسين بن السعيد الشهيد محمد زمان الكوكدي الكلبايكاني وفقه الله سبحانه لمراضيه وجعل مستقبل أيامه خيراً من ماضيه وأجزت له روايتها ورواية كل ما يجوز لي روايته عن الفاضل الكامل التقي النقي الحاج محمد طاهر بن الحاج مقصود الاصبهاني (أعلى الله سبحانه درجته) عن شيخنا الأعظم الأقدم مؤلف الرسالة، رفع الله في عليين مقامه وعظم وأجزل في علماء الربّانيين انعامه واتفق ذلك في الخامس والعشرين من شعبان المعظم من شهور سنة ١١٥٦ ست وخمسين بعد ألف ومائة هجرية، وكتب هذه الأحرف أقلّ العباد أبو القاسم جعفر بن السيّد حسين الموسوي الحسيني الجرفادقاني غفر الله سبحانه لهما حامداً لله تعالى مصلياً على رسوله وآله ومسلماً، انتهى.

ثم بعد ما استشهد بأيدي جماعة الأفاغنة (لعنهم الله تعالى) بعد موت السلطان نادر ورجوع الجماعة المذكورة من نواحي همدان ذاهبين إلى الاصبهان أو القندهار قال في تاريخ شهادته المولى الفاضل الكامل الراسخ في الفصاحة والبلاغة نظماً ونثراً محمد تقي بن عبدالصمد الاصبهاني ما هذا لفظه:

يا لها من شدة الحزن الطويل	كيف عنا غاب شمس المشرقين
المعيّ الدهر نحري الزمان	نور عين الزهد والتقوى حسين
عالم التنزيل والحاوي السنن	زينة الدنيا سماء النيرين

الشهيد الثالث المظلوم بل من وجدنا ثاني اثنين الحسين
صار مقتولاً بسيف الأشقياء روحه فازت بإحدى الحُسْنَيْنِ
لا يزال العلم مخروباً ببناء يا حسين ارجع إلينا نور عين
كانت البشري له عند الرحيل شاهد الفردوس من بين اليدين
قليل للرضوان في دار النعيم سر بمحبوبي إلى نضّاختين
ثم قل كن في الجنان خالداً حيثما كان الخيار المصطفين
عشت في الدنيا سعيداً يا شهيد قد تمكّنت العلي في النشأتين
قلت في تاريخ مولانا الشهيد قد بكى جبرئيل في ^(١) قتل الحسين
ولقد أحسن وأجاد في النظم ولا سيما في أصل مادة التاريخ وقد
دفن (ره) بعد الشهادة في مكان شهد فيه وهو مقبرة في خارج بلد الجرباذقان
ما بين أصل البلد والرباطات، وقد رأى غير واحد من المعترين في الليالي
الخاصة كالجمعة ونصف شعبان ونحوهما خروج النور من مرقده ولمعانه
طوف مقبره، وحكاية الحاج جواد ^(٢) وتعميره قبره لذلك معروف مشهور،

(١) من : خ.

(٢) الحاج جواد رجل معتبر وثقة مؤتمن من جملة أهالي الاصبهان عمل في جرباذقان
البرزازي ونحوها قال : كنت اذهب يوماً إلى الرباط المسمى بالرباط الابلولان لآخذ نسبة
عملي ومعاملتي فطال أمر اليوم إلى أن حال الليل وجن فرجعت في أول الليل مريد الأصل
بلد جرباذقان ومسكني فلماً وصلت إلى المقبرة القريبة بقلعة مير صابر خان رأيت كأنه نزل
من السماء أنواراً أشعة أشعة وانتشر عند قربها إلى قبر عليه لوح لأدري قبر من هو مندرس
لا أثر له إلا هذا اللوح ولم أسمع من أحد أن هذا قبر من هو فتكرّر هذا الأمر العجيب
الغريب ونظرت بتحيّر وفكرت وأردت قراءة كتابة اللوح التي عليها فلم أرها لتراكم ظلمة
الليل فجعلت للقبر علامة وذبحت فلماً وصلت إلى مسكني زاد أنا فأنا تعجّبي أن هذا من
هو ومن كان في هذه البلد وبهذه التربة والمقام فطال فكري إلى أن آل الأمر إلى النوم فلماً
نمت رأيت فيها أن رجلاً جليلاً جاءني فقال : هل تدري قبر من كان عليه النور وانتشر ←

فرحمه الله تعالى.

وأما ابنه مولانا عبداللّٰه وهو جدّي في المرتبة الثانية فقد [بلغ] في الزهد والعلم منتهاهما ولاسيّما الأوّل، كما لا يخفى على أحد من أهالي هذا الديار.

كان (ره) تاركاً للدنيا بالمرّة ذاقناعة ومناعة وشجاعة قلبية لا يخاف أصلاً من أهل الظلم والسطوة، بحيث صار مثلاً في هذه الحواري، ذاقوة قدسية ونفس قويّة مطّلعاً بنقود الاخبار متتبّعاً في الآثار، حريصاً في الكتابة، مصرّاً لجمع الكتب، وقد ازداد (ره) كُتُباً عديدة على كتب أبيه (ره) عدداً كثيراً مع شدة فقره وكثرة ضره وزيادة عياله وقلة ماله بل مع عدمه. كثير التحرير يسير التقرير وكلّما قلته في حقّه أقلّ قليل وجميعه معلوم مشهور بالتواتر في هذه النواحي، بل وكلماته المسموعة كلّها وعظ ونصيحة، بل صارت غالباً مثلاً لأهل هذه القرى في الإرشاد وتنبيه العباد وقاعدة كلّية لهم وديناً حسناً متمّ الزهّاد وعبّادهم وأهل تقواهم وفي الفضل بلغ أيضاً نهايته كما يشير إليه ما حرّره الفاضل البحراني في إجازته، حيث كتب بخطّه الشريف المعسور القراءة:

بسم الله الرحمن الرحيم نحمدك يا من جعل الكافي في استبصار من لا يحضره الفقيه اتباع آثار الدراية والوسائل لنيل تهذيب الوافي العلماء الواردين بحار أنوار الرواية، ونصليّ على من بعث لإرشاد العباد لقواعد

← عليها الاشعة؟ قلت: لا روجي فذاك فقال: هو قبر الملا حسين الشهيد الكوكدي عمّرها عمّرها فأيقظت فلماً أصبحت وارتفع الظلام وأثار العالم ذهب سريعاً إلى المقبرة ونظرت اللوح المشار إليه مكتوباً عليها أنّ هذا قبر ملا حسين الشهيد الكوگدي فلما حكيت ما رأيت البارحة صدقني الكل أنّه قبره وإنّ الامر كما ذكر ... فعمّر قبره الشريف ...

الهداية وانقاذهم من مسالك التيه والغواية وآله المشيدين ما بناه في (من خ) البداية والنهاية .

وبعد : فإنّ من النعم الكاملة والايادي الجليلة الفاضلة على الفرقة الناجية العاضلة في الغيبة العظيمة الهائلة والحيرة الدهية الشاملة بقاء شردمة من الأصول الاصيلية وحفظ طائفة من الكتب المعتمدة الجليلة ، إذ كان فيها حياة أولي الالباب وثبات تلك الفرقة على جادة الصواب وحفظ ما بقي من الدين بعد إشرافه على قطع العاتين فلا زالوا يتناقلونها حيناً بعد حين ، ويتعاهدوها بالتوضيح والتبيين ويجعلونها العماد في انقاذ المؤمنين من مسالك الظنون والتخمين .

وكان أعظم ما جمع متفرّقها بعد الشتات وألبس مشكوكها خلع البيان والثبات الكتب الاربعة التي صار عليها المدار في هذه الاعصار واشتهرت اشتهار الشمس في رابعة النهار : الكافي والتهذيب ومن لا يحضره الفقيه والاستبصار .

ثم شيدت مبانيها بعد برهة من الدوران واستخرجت درر معانيها بعد تلاشي جملة من الآثار بثلاثة كتب هي في الحقيقة لها كالاساس والجنز الواقية لها من الإندراس وإن قلّ حوزها في هذه الاعصار وندر تعاطيها في هذه الادوار : وسائل الشيعة والوافي وبحار الانوار (قدّس الله ارواح مؤلفيها في دار القرار) .

وحيث قد جرت عادة علماء السلف ومن لأولئك نعم الخلف استجلاء طرقهم في أخبار رواية أخبار تلك الكتب الاربعة واتّصال سلسلة مشايخهم إلى مؤلفيها عند تناقل أخبارها المودعة ، وكان قد اتفق لي الاجتماع لبعض علماء الاعصار والفضلاء الاخيار في الدار الشيرازية

صینت عن الاغيار والاكدار والحوادث الشرية والاقدار العالم الاواه الشيخ عبدالله الكوكدي الجرفادقاني فذاكرني في بعض المسائل الفقهية واستجلى لدي بعض الاخبار المشككة الخفية، ثم استجازني على نحو ما عهدته من طريقة علماء الفرقة والملة المحقة من رواية تلك الكتب الاربعة وغيرها من جامعي الاخبار وبيان طرقها بسلسلة مشايخي إلى جامعها الاخبار وحيث إن الاسفار مانعة عن الإطناب في ذلك والإكثار سلكنا فيها جادة الإيجاز والإختصار، إذ لا موجب لذلك سوى التبرك بذكر المشيخة هنالك، وإلا فهي في الإشتهار كالشمس في رابعة النهار، فأجزت له أطل الله في بقاءه وجعل في معارج العلم والعمل ارتقاءه أن يروي عني ما ذكرته عن مشايخي الأعلام ونقبائي الفضلاء الكرام سيما ما أرويه عن شيخي العلامة المنصف والدي^(١) المحقق والمؤلف الفهامة الشيخ يوسف بن المقدس الاوحد والعلامة الاسعد الشيخ أحمد بن الشيخ إبراهيم لازال بقاءه معانقاً حرائر الدوام ولا زالت تحف أماليه ماثلة للكتب والأقلام بحق روايته عن شيخه المبراً من المين المقدس المبرور الشيخ الاوحد الشيخ حسين بن الشيخ محمد الماحوزي^(٢) بحق روايته عن شيخه نادرة الزمان في ذلك العصر والأوان جدّي الأمي العلامة الشيخ سليمان بن عبدالله الماحوزي^(٣) (قدس الله روحه في روض الجنان) بحق روايته عن شيخه العلامة الشيخ سليمان بن علي بن أبي ظبية الشاخوري البحراني^(٤) بحق روايته عن شيخه

(١) صاحب الحقائق عمه فلا تغفل.

(٢) راجع أنوار البدرين، ص ١٧٦.

(٣) راجع أنوار البدرين، ص ١٥٠.

(٤) راجع أنوار البدرين، ص ١٤٨.

الجليلين الحايزين لرتبتي العلم والاعمال الشيخ صالح بن عبد الكريم الكركزكاني^(١) والشيخ العلامة الشيخ جعفر بن كمال الدين^(٢) بحق روايته عن العلامة الشيخ علي بن سليمان البحراني أفاض الله عليه فيض قدسه بحق روايته عن الجامع للعلوم العهر والعقل الحادي عشر مجدد دين الإمامية بعد اندراس الأثر وانظماس الخبر شيخنا العلامة البهائي (قدس الله روحه في إكرام مستقر) بحق روايته وطرقه المحررة في كتابه الأربعين وغيره من إجازاته واسفاره الغرر إلى تلك الكتب الأربعة وغيرها مشروطاً عليه مدّ الله له في العمر السعيد وألحقه في العمل والعلم بالتسديد السلوك لجادة الاحتياط في العمل والفتوى والتمسك في الاستدلال بالدليل الأقوى والتدرع بدروع الورع والتقوى، كما أشرط مشايخي عليّ ذلك وكما راعته الفضلاء هنالك لازال موفقاً لما هو أولى وأحرى ولا برح عمله مقصوراً على منافع الأخرى بمحمد وآله الملة النوراء والشرعية الغراء وكتب خادم العلماء الأحبارين والفضلاء العاملين العبد الراجي عفو ربّه المجازي حسين بن محمد [بن أحمد] بن إبراهيم البحراني الدرازي^(٣) حامداً مصلياً على محمد وآله الطاهرين، انتهى.

ولقد يرى (كذا) شيئاً عجيباً من تربة مدفنه (ره) بحيث كلما حكي يحمل على الكذب لغرابته، ثم من ينكر إذا جرب اعتقد وهو أنه كلما أخذ منها شيئاً ويطرح في كلّ متاع كاسد يصير في الفور رواجاً وكلّما أُلقي في

(١) راجع أنوار البدرين، ص ١٢٧.

(٢) راجع أنوار البدرين، ص ١٢٨.

(٣) هو (ره) الشيخ حسين بن محمد أخ الشيخ يوسف صاحب الحقائق واللؤلؤة. محمدرضا عفي عنه

الماء ويشرب السقيم يصير صحيحاً مزاجاً، ولهذا لابد من تجديد قبره كل سنة مرة لا أقل، لما أوصى (ره) بعدم اعمال شيء على فوق مرقده كان مكشوفاً مكتفياً بأصل القبر (نور الله مرقده).

وفي حقّه من الكرامات كثيراً ما مسموع من الثقات بل كثيرها من المشهورات في هذه الاقطار والجهات .

منها: إنه دعى على أحد الحكّام الظالمين في هذه الديار ففي الفور مات فجأة .

ومنها: إنه دعى على طائفة أخرى منهم أيضاً فينزل ثلاثة أيام في بينهم الحجر والمدر من أطرافه ولا يرى الرامي .

ومنها: إنه لما دخل في مجلس السلطان الاعدل كريم خان الزند لعزل حاكم لجوره على الفقراء مع لباس الفقر بلا معرف، أكرمه وتواضع عنده بل وقام لدى وروده عليه مع عدم العرفان بحاله، ومع أنه دخل عليه بلا واسطة أحد ولا إخبار واستيذان المعروف في الدخول على السلاطين المعمول بين الداخلين ومحض سؤاله (ره) بنفسه منه رضي الله عنه عزله، عزله مع نهاية ميله إلى هذا الحاكم، إلى غير ذلك ممّا كثر وشاع وانتشر وذاع في هذه الاصقاع^(١) والله وليّ التوفيق .

وأما جدّي الأوّل وهو محمد بن عبد الله المزبور ففي الفضل والكمال

(١) ومنها أنه (ره) في زمان استيلاء آفاغنة آزاد خان على هذه القرى ومكثهم فيها ونهاية ظلمهم على أهلها بل قتلهم إياهم بالإحراق بالنار لاخذ النقود منهم الهم بإظهار شعارهم تقية وصنف لهم رسالة عملية بطريقهم ودأبهم وهي موجودة عندي وغير أسماء اولاده باسم الخلفاء وأولادهم فبذا الإظهار وتلك التقية والحيلة ... وخلص جمعاً كثيراً من أيديهم بل مكرراً يخرج المطروح في النار مع إحراق بعض أعضائهم للفصل بين الإلقاء على النار واطلاعه فرحمه الله . منه عفي عنه .

وعلوّ الطبع والفهم [و] الخصال كان أعجوبة عديم المثال على ما لا يخفى على أحد من ساكني هذه القرى من النساء والرجال، إلا أنه في التأليف والتصنيف كأهل متوان، فلذا لم يبق منه (ره) شيء يدلّ على فضله بعده، ولقد صدّقه في بلوغه مرتبة الكمال في الحكم الإلهية والطبيعية على ما سمعته من المعبرين الثقات الحكيم الإلهي وصاحب الفضل الغير المتناهي سلطان الحكماء برهان العرفاء عمود الدين وعماد المسلمين مولانا العليّ العالي النوري^(١) المشهور ضاعف الله إكرامه بمرور الشهور والدهور وكان معاً في برهة من الزمان تلميذاً للحكيم المتألّه مولانا أبو تراب (ره) نزيل الاصبهان^(٢) وفي وصوله (ره) إلى المراتب العالية من الأصول والفقه صدّقه مكرراً في بلوغه إلى أعلى المراتب منهما المولى الأعلم والمقتدى الأفخم مطاع العرب والعجم والمشهور فضله وعلمه في تمام العالم المحقق المدقّق مولانا الأميرزا أبو القاسم القميّ أعلى الله درجته بل أمره مكرراً بالقضاء والإفتاء وهو (ره) يتجانب منهما لنهاية احتياطه.

ومن غرائب أوصافه السماحة الخلقية والصباحة الخلقية والشجاعة القلبية والجسميّة، كما اشتهر في هذه الأمصار اشتهار الشمس في ضحى النهار، وكما يومي إليه اسمه واسم أبيه، ومن المشهور الأسماء تنزل من السماء، ففي قوّة يده حكى غير واحد من العدول أنّه (ره) قلع الشجر بيديه وكسر أربعة نعال الفرس بإصبعيه. وكسر اللوز الواحد بإصبعيه الإبهام والسبابة مشهور معروف، وبالمثل موصوف.

وقد صحّ الخبر بأنّه أمّه (ره) بعد قتل عام الافاغنة أهالي هذه القرية

(١) المتوفى ١٢٤٦ راجع تذكرة القبور للدهودي، ص ٢٦٣.

(٢) لم يذكر هذا الحكيم (ره) في تذكرة القبور واعلام الشيعة، فراجع.

وقتلهم أولادها ونجاتها من أيديهم^(١) لم تحمل بسنتين وعرضها لذلك غمّ وهمّ، ففي ليلة صلّت ونامت فرأت في المنام سيّد الأوصياء عليه التحيّة والثناء يمرّ راكباً في الهواء، فهرولت وسرعت في المشي تحت أقدام فرسه مريدة التماس الولد، فقبل إظهارها الالتماس قال ﷺ: أيّها المرأة لا تغتمّ أنت حامل بولد ذكر كان ناصراً لولدي المهدي صاحب العصر ﷺ، فانتبّهت داهشة متفرّحة قالت: وكنتُ منتظرة إلى أوان الوضع وجدتها ذكراً كما أخبر ﷺ، فلمّا بلغ أشده واستوى ورأيت صباحة منظره وشجاعة قلبه وقوّة يده اطمئنّ قلبي برؤياي وانتظر ظهوره ﷺ ولكن مولانا عبدالله زوجي قال: لا يلزم كون ذا النصر في هذه الحياة، يمكن كونه حين الرجعة بعد الممات، اللهم اجعلنا من ناصريه وتابعيه صلوات الله عليه.

وأما أبي سلّمه الله تعالى فهو في حال التحرير يكون شيخاً ضعيفاً نحيفاً كثير البلاء شديد الإبتلاء بالديون والفقر والإستيصال وفقدان الاحبة والأزواج والأولاد بل كان ذا في عمره فيما مضى أكثرياً وفيما بقي إن شاء الله عديمياً وإن كان هذا دليلاً على كماله درجة كما دلّت عليه أخبار لا تعدّ ولا تحصى.

وكان من العلماء زاهداً في دينه متّقياً في دينه، لم يترك منه صلاة الليل ولا سائر السنن والآداب، وكان في غالب أيّام عمره أطاله الله تعالى معيناً للضعفاء في هذه القرى مغنياً للفقراء كفيلاً للأيتام مرشداً للعوام إماماً للأنام في صلوات الجماعات في الليالي والأيّام، ذانفس مؤثرة دعى في

(١) وفي تخلصها من أيدي أفاغنة وزوجها المولى المذكور حكايات كلّها كرامات مشهورات منه وهي أيضاً مؤتمنة عفيفة مشهورة بها. منه.

ثلاثة أيام متصلة على ظالم^(١) فمات عصر يوم الثالث فجأة على ما وجدته برأي العين واطّلع عليه بعض الأصحاب في البين، وقد اطلعت على كثير من الكرامات الصادرة منه وخصوصاً في مقام الابتلاءات واستجابة الدعوات^(٢).

استقرض من شخص فأبى منه فلماً جاء الغد جاء مستعزراً فأقرضه قال: رأيت البارحة شخصاً جليلاً قال: أقرض المولى علي فإن أقرضته صرت من أهل الجنة، إلى غير ذلك ممّا يطول ذكره.

وبالجملة: كان رجلاً صادقاً صافياً قليل التدبير عديم التزوير غير الناظر في المال في أمور المعاش، وإنما نظره إلى الحال رضي الله عنه وأرضاه منّي في كل الأحوال وأطال في بقائه، وكان في حال التحرير ابن خمس وسبعين بناءً على بعض ضبط التواريخ وثمانين بناءً على بعض^(٣).

الفصل الرابع

في بعض أحوالي رزقني الله حسن الخاتمة وخير العاقبة بدءاً وختماً.

(١) هو ميرزا بزرگ قزويني الظالم هتاك قتال سفاك ... لوّاط ... منه عفي عنه.

(٢) هنا عبارة حاكية عن كرامة أخرى للأخوند المولى علي بسبب رؤيا رأى فيها أمير المؤمنين (عليه السلام) ... ولا يقرأ كاملاً.

(٣) لقد احترق الفؤاد واحدودبت القامة وانكسر الظهر وشوى الصدر وضاعت بي الأيام وتفرّق لي الحواس وانهدم منّي الأساس وابيضّ الشعر وعفى على رأس الدهر بموت أبي (روح الله روحه الشريف) في ضحوة يوم الخميس يوم مبعث الرسول (صلى الله عليه وآله) السابع والعشرون من رجب الاصب سنة ١٢٧٥ خمس وسبعين بعد الالف ومائتين، يا لها من مصيبة ما أعظم المها فينا وما أكبر وجعها علينا وأشدّ فزعها إلينا جعلنا الله من الصابرين فيها والراضين بها وغفره بمحمد وآله. منه عفي عنه.

كنت ابن سبع سنين توفت أمي^(١) وابتليت ببلاء موت الأم دفع الله هذا البلاء عن كل أبناء شيعة سيد الأوصياء عليه التحية والثناء هو بلاء كامل وداء عاضل من لم يره لم يعرفه أصلاً، ومن لم يبتل به لم يتصور كنهه قطعاً، كلما تصوّرت صورتها بكيت حرماناً، وحيثما تأملت صيرتها حرقت هجراناً. في جميع الآفات كنت مهموماً مغموماً، وفي تمام الساعات نلت كرباً وغموماً كأنّ تمام العالم يؤذوني وكلّ بني آدم تندبوني بقت منها أخت لها ابنة ثلاث سنين محزونة مكروبة مهمومة مغمومة طالبتها من كل شخص كلّ حين وندبت لها تمام الشهور والسنين، بحالها يبكي كلّ من رآها وبمصيبتها تصاب جميع من اطلع على بلاها، كانت فريدة همّي بل همّ كل شخص كلّ آن.

وعلى أيّ حال لا أستطيع بيان عشر من أعشار ذلك البلاء وآثارها ولا أقدر على ذكر شعير (قطرة خ) من أمواج بحار هذه المصيبة وشدائدها مضافاً إلى هذا وسائر الابتلاءات ابتليت بفراق جدّتي التي كنت مانوساً بها بعد موت والدتي، جزى الله تعالى الباعثين عليه كما كانوا مستحقّين له. ثمّ بعده بفراق الأخت المكرّمة لمسافرتها أولاً ثمّ موتها ثانياً، شهيدة مظلومة في الغربة وانتهاء الكربة.

ثمّ بعده وبعد بلوغي أشدّي سافرت في البلاد وارتكبت خدمة الأساتيد من العباد كما أشرت إليه سابقاً، وفيه أيضاً أنواع البلاء وأصناف التعب، كما هو الدأب وأنواع الإلتذاذات وأقسام التفرّجات، وفي البين

(١) وهى بنت المولى الاعظم والسيد الافخم الامير محمد علي المذكور سابقاً كانت عديمة النظر فاقدة المثل في حسن الاحوال بل فى جميع الاخلاق في المبدأ والمآل. منه عفى

تعرّست بزوجة جميلة جلیلة نجیبة بنت الحاج المعظم الحاج علي أصغر(ره) مع كثرة المزاحم وشدة المحن وتوارد التعب وكثرة الفتن المترتبة عليه وكانت رضي الله عنها وأرضاها عني طائعة مما صدق عليها العرب الاتراب لم تؤثر علي رضائي رضاء أحد، ولم تقدّم علي خواطر أحد كانت شديدة الآلام في أيام حياتها كثيرة المصائب والابتلاءات كموت والدتها وأختها وأبيها وما ورد علي الأخير من أنواع البلاء وانعدام أمواله ونهبها وكموت أولاده وماوردت عليها من عسر الولادة ومخاضها في غالب وضع حملها، ففي ثلاث بطون أخرجت الجنين منها بضعة بضعة لقمة لقمة إلى أن توفت بعد مضيّ عشرين سنة من ليلة زفافي إلى حال مماتها، وقد احترقت فؤادي بموتها بعد الإحتراق بموت أولادها سنيّاً بعد سنين وحيناً بعد حين، قد كثر بموتها دموعي واشتدّ حزني وجزعي، مضافاً إلى الميل الذي يكون معها قلباً بحيث يصل إلى مرحلة الإفراط بقي منه ثلاث بنين محزونين مهمومين مغمومين، محمدتقي والحسن وزين العابدين أطال الله بقاءهم وأوفى في هذه المصيبة جزاءهم، ولاسيّما الثالث كلّما نظرتُ إليه وهو في الحال ابن خمس سنين وفي وقت ارتحال أمّه ابن ثلاث، كأنّ بالنار شقّ قلبي وبجمرات النيران قطع صدري، آه آه من طول الفراق والهجر والاشتياق .

وعليّ أيّ حال ظهر حالي في هذا الامر ولا أقدر عليّ ذكره كفى في وصفه أنّه أرمّد عيني لكثرة البكاء عليها وعليّ أيتامها في تينك الستين لياليتها وأيامها حيث ابضت إحدى منهما من الحزن وأنا كظيم، وهي عيني اليسرى لأنّها في جانب القلب وتكون أشدّ أثراً فيها احراقها صبرني الله تعالى فيه وأوفى أجري كلّما صبرت .

ففي جميع الأحوال الحمد لله والشكر له وأعوذ به من خطوات الشيطان وخطراته وهمزاته ولمزاته ووساوسه ونزعاته، وصلى الله على أشرف مخلوقاته وأفضل موجوداته محمد وآله الغر الميامين، صلاة كثيرة دائمة.

وأما في أمر المعاش فغالب الأوقات لي تكون المعيشة ضنكاً، والله أعلم بسرّه وكنت الحال مقروضاً قريب بثلاثمائة توامين، أداه الله تعالى بحسن أدائه مع أنّه ذهب غالب مالي ملكاً وعقاراً وأثاثاً وكتاباً بالبيع والرهن ونحوهما، ولذا قلّ أسبابي لاستنباط الأحكام واستخراج مسائل الحلال والحرام، هيأتها الله بلطفه العميم فهو المولى ونعم المعين.

الخاتمة

والخاتمة في مواعظ ونصائح ثمرة أيها الإخوة الأعزّة اذكروا نعم الله عليكم وإتمامها وإسباغها إليكم خلقكم بشراً ثم جعل نسلكم في أشرف بني آدم فحيناً في أصلاب العلماء وأرحام بنات الفضلاء وحيناً في ظهور الفقهاء وبطون بنات الأئمة الهداة ...^(١)

ولقد تمّ ما أردت ذكره في هذه المقالة على العجالة في عصر يوم السبت لسبع خلى من شهر الله المبارك الرمضان (كذا) من شهور سنة إحدى وسبعين بعد الالف ومائتين من الهجرة المقدّسة.

وحرّره مؤلّفه الفقير محمد رضا بن مولانا علي الكوكدي الجرفادقاني حامداً مصلياً مستغفراً.

(١) الظاهر أنّ الخاتمة بقيت غير كاملة.

بخش اول رساله ای از ملا محمد رضا گوگدی نخعی^(۱)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله مالك الرقاب، ملهم الصواب، خالق الانام، جاعل الاحكام، الذي جعل اجر الحسنات وفعل الواجبات الفوز برضوانه والتقرب إليه، وعوض اجتناب السيئات وترك المحرمات الخلاص من نيرانه والزلفى لديه.

والصلاة والسلام على الرسول المعظم والنبى المحترم سيد الاصفياء خاتم الانبياء محمد وآله الابرار الاخيار الاتقياء الازكياء الذي بميامنهم انفتحت المغلقات وبفيوضهم انحلت المشكلات.

وبعد: فيقول العبد الضعيف محمد بن عليّ الرضا الشريف الكوكبي الجرباذقاني أنه قد تشرفت في هذه الايام الكثير الحدثن بمطالعة مكتوب شريف وتوقيع رفيع من أعلم علماء العالم وأفقه فقهاء أشرف الأمم شمس سماء عالم العلم والعمل بدر أفلاك وراثه خاتم الانبياء والعقل الاول أجلّ العارفين وأعدلهم، أفضل الفضلاء وأتقاهم (أتقنهم) أكثرهم زهاده أجهدهم عبادة المتقي من بينهم المعتني من عينهم والمجتبي من زينهم أوسعهم صدرأ أعظمهم قدرأ بحار أنوار تجليات الاحدية كنور أسرار

(۱) نسخه این رساله نزد نواده مؤلف موجود است.

معارف الصمدية غريق لجج الرياضات المكملة حريق مجامر البلايا
الموهلة سالك مسالك قفار الوصال، سائر طرق عوالم الاتصال سراج
مصايح العلوم مشكاة قناديل محاسن الرسوم، مركز دائرة الفضل والعلم،
نقطة كرة الوقار والحلم، زين مجالس الدروس، عين مكملات النفوس،
العارف بالكلمات التامة، صاحب الرئاسة العامة، مظهر دين
المصطفى ﷺ بالحق، مروج مذهب المرتضى ﷺ بالصدق، معنى الإنسان
الكامل، شبيه الملك العامل، أعني المولى الأعظم والمقتدى المفخم سمي
سيد الساجدين مولانا زين العابدين أطال الله بقاءه بقاء الشهور والسنين ما
هذا لفظه بخطه السامي:

بسم الله الرحمن الرحيم

المسؤول من فضلاء الأصحاب أيدهم الله تعالى وشكر الله مساعيهم
الجميلة أن ينعموا على الحقير برفع الإشكال وحل الأعضاء في معضلة
عزيزة المنال عويصة الانحلال، وهي أنه من المشهورات بين الفقهاء
رضوان الله عليهم بل من المسلّمات فيما بينهم أنه لا يجوز أخذ الأجرة على
الواجبات والمحرمات وصريح هذا الكلام أن المنع مختصّ بهما مع أن
صفتي المنع والجواز متساويان بالنسبة إلى متعلقات الأحكام بأسرها،
وتجريان في كلّ من الخمسة فكلّ منها منه ما يقبل الأجرة ومنه ما لا يقبل،
فأي معنى لكلامهم وما وجه الخصوصية والإختصاص؟ انتهى كلامه دامت
أيامه.

ولما كان سؤاله دامت أظلاله في الحقيقة أمر أو إفادة لا من باب
الاستعلام والاستفهام والاستفادة لا يسع لأحد فيه التسامح والإهمال، بل
لزم على الكلّ الإطاعة والإمتثال بتوجّه النظر إلى حلّ الإشكال ورفع

الأعضاء كلّ بقدر الوسع والطاقة، ومبلغ العلم والإستطاعة، ولكن أحقر خدام الطلبة وأضعفهم أعني أنا العبد الضعيف وإن لم أكن أهلاً لذلك ولا قابلاً لأن أتكلّم في قبال إشكاله دام عزّه هنالك لكن بحكم لزوم الإمثال ورجاء حصول القدرة والإمكان من بركات أنفاسه القدسيّة وتوجّه امره ونظره الملكوتيّة القدوسية أمشي هذا الطريق وأدخل ذلك الباب تشبّهاً بالأحباب من الأصحاب، متمسّكاً باعطاف أذيال صاحبي الشريعة أئمة أولي الألباب.

وبعد ما صدر من جنابه العاليي هذا التنبّه والتنبيه رأيت أن أصل هذه المسألة أيضاً من جمل المسائل المعظمة في الفقه، بل من مباحثه المعضلة ومشكلاته الغير المحلّلة المجعّلة الغير المفصّلة في الكتب المشهورة المتداولة، بل يذكرون المنع على سبيل الإجمال مشيراً إلى مختصر ممّا يرد عليه من الإشكال غير مستوفى فيه ما يمكن أن يذكر فيه من الإستدلال، بحيث يكشف عن وجهه براقع الأعضاء، ويرفع عن جبينه لثام الخفاء وغطاء الإهمال، وما أدري ما أصنع أنا الضعيف مع ما لايساعدني التوفيق وما أعلم ما أفعل مع هذا الدهر العادي الغير الشفيق، وتراكم الامراض والمحن، وترادف الآلام والفتن لاسيّما مع ما في عينيّ من الرمد المزمن الطويل الممتدّ سوى الامراض الأخر من الجديد والقديم المنّاع من لحاظ الكتب والتحرير والترقيم، لكنّه لما ذكروا أنّ ما لايدرك كلّ لايترك كلّه أشرع فيها وأحرّر ما وصل إليه فكري الفاتر ونظري القاصر مستمدّاً من الله تعالى.

فأقول وعليه سبحانه التوكّل: إنّ ما يمكن أن يقال في رفع هذا الإشكال أنّه من البين أنّ هذا الإشكال إنّما يرد لو وجد في الواجبات

والمحرّمات ما يجوز أخذ الأجرة عليه وكان من كلّ منهما ما يقبل الأجرة وما لا يقبل، ولا يكاد يوجد أمّا في المحرّمات فواضح، لأنّا لم نطلع في المحرّمات ما يجوز أخذ الأجرة عليه أصلاً وأن كان في بادي النظر مثل الواجبات. وأمّا في الواجبات فكذلك، إلاّ أنّه يوجد فيها بعض ما يترأى فيه ذلك، ولكن بعد إمعان النظر والتأمّل التام ليس كذلك مثل بعض الواجبات الكفائيّة التوصلية والإنتظاميّة ممّا يتوقّف عليه أمور العباد في المعاش بل المعاد كغالب الحرف والصنائع، بل بعض العلوم وأعماله كالطبابة مثلاً ونحوها وبعض أمور آخر يتّضح حاله إن شاء الله تعالى.

فهذه الأمور يرى فيها بدء النظر أنّها ممّا يجوز أخذ الأجرة عليها مع أنّها واجبات كفائيّة، بل عينيّة كما في البعض المشار إليه، وليس كذلك، إذ من الواضح أيضاً أنّ المراد من المنع إنّما هو فيما يكون متعلّق الإجارة من الواجبات على الموجر قبل الإجارة مع هذا الوصف وهو الوجوب المتعلّق بمتعلّق الإجارة لا بنفس الإجارة، وإيجار الموجر نفسه بالأجرة وهذه الأمور المشار إليها ليست من قبيل الأوّل، بل هي من قبيل الثاني.

توضيحه: أنّه فرق بين كون متعلّق الإجارة واجباً وبين كون الإجارة بنفسها واجبة، وهذه الأمور إنّما تكون ممّا تجب فيها نفس الإجارة، والمورد المبحوث عنه الممنوع منه هو الإجارة إذا كان متعلّقها واجباً واحدهما غير الآخر جدّاً، بل ضدّان كما يظهر بالتأمّل.

ونظائر ذلك كثيرة في الشرع أي وجوب أصل الإجارة كما إذا لزم على الولي مثلاً إيجار أرض المولّى عليه بالأجرة الفلانية أو إذا وجب على المديون إجارة أرضه أو غيرها لأداء دينه أو صرف معاشه أو لإنفاق واجبي النفقة له أو إذا نذر أن يوجر ملكه بغير مع رجحانه أو نحو ذلك ممّا

لا يخفى.

ففي هذه الأمور لا يقال بأنه أخذ الأجرة على الواجب وذلك وأصل المطلب الذي ادّعت واضح بعد البيانات المذكورة.

بيانه : أن هذه الموارد أي الحرف والصنائع وأضرابها مما تكون الإجارة فيها واجبة بالوجوب الكفائي لا أنها لوجوب متعلقها ينبغي أن تكون محرمة وبينهما بون بعيد، فعلى النساج مثلاً يجب أن يوجر نفسه للنساجة وأخذ الأجرة لرفع احتياج العامة في مهامّ معاشهم، وعلى الحدّاد أن يفعل هذه الصنعة ويأخذ الأجرة، وأين هذا وكون متعلق الإجارة واجباً مع أنّه إذا كان موضع الإجارة ومتعلقها واجباً كانت الإجارة حينئذ محرمة وكان ممّا اتّصفت بالحرمة من الخمسة، فوضحت ضدّية المقامين.

نعم لو كانت هذه الأمور واجبة كفائية مجّاناً لكانت من المورد المبحوث عنه الممنوع فيه أخذ الأجرة، أو إذا أخذ الأجرة ثانياً الصانع على إيجار نفسه للصنعة الفلانية بالأجرة الفلانية كان هذا الأخذ غير جائز، وكان ممّا أخذ فيه الأجرة على الواجب المجّاني وهو إيجار نفسه.

وبعبارة أخصر وأوضح: إن ما يجب على الصانع إنّما هو إجارة نفسه لهذا العمل مع أخذ الأجرة...

رسالة في آداب المتعلّمين تأليف مير ابوالقاسم جدّ صاحب روضات به خط سيد حسن امام جمعه گلپایگان

هو الموفق والمعین فبه نستعين

بسم الله الرحمن الرحيم
لا أدعو سواك ولا أرجو غيرك

الحمد لله ربّ العالمين والصلاة والسلام على سيّد المرسلين محمّد الهاشمي وأهل بيته الطيّبين الطاهرين، ولعنة الله على أعدائهم أجمعين .
أمّا بعد : پس این نصیحتی چند است و وصیّتی دلپسند که در حین مهاجرت اخي فی الله والمؤتمر لما أمر الله مولانا زين الدين المسمّى بعلي^(۱) اعلى الله درجته في العلماء المخلصين از گلپایگان به صوب اصفهان به غرض تحصيل علم (رزق الله العزيز العلم أقصى مراتبهما له بفضله الجسيم) اسير بلاد قد استولى الشيطان عليها وعلى أهلها بجنوده وأعوانه وغريب ديار قد عاقه ما لا يعلمه الا الله عن الوصول الى عظيم خدمة اهل دينه وخلاته اقلّ الأقلين وأذلّ الأذلين وأحوج المحاويج الى رحمة ربّه

(۱) زين الدين على بن عين على خوانساری گلپایگانی (ره) در كتاب تلامذة العلامة المجلسی و تذکرة القبور مهدي و جلد دوم دانشمندان گلپایگان یاد شده است .

العزیز القوی، ابوالقاسم بن حسین الحسینی الموسوی نجّاه الله برحمتہ ممّا وقع فیہ ووفّقه لتدارک ما ضاع من عمره وما فرط منه وما فرط فیہ، وأورده الله تعالی وأبویہ وعامّة أهل دینہ مشارع رحمتہ وأفرشہم سبّحانہ بفضله مہاد کرامتہ، در حالی کہ از الم جدایی در نہایت اضطراب وچشمہا بہ مثابۂ چشمہ ہای پر آب بود وتذکّر عہوداً بالحمی در مزارع دیدہ ہا آب یاری می نمود وچارہ بجز مصابرت وعلاجی غیر رضا وتسلیم نبود در اَبان استعجال واوان ارتحال آن عذیم المثل قلمی نمود وآن بر دو نوع است:

نوع اوّل: در آنچه متعلّق بہ ایشان است باید کہ ہموارہ ملازم تقوی وپرهیزکاری کہ سرمایۂ جمیع سعادات است باشد وبر شدتہای این معنی صبر را پیشہ نماید وبہ زخارف وزینتہای دنیای فانی مشغول نشود واخلاص را در ہر باب مطمح نظر خود گرداند واز جادۂ قویمۂ شرع مقدّس انحراف جائز نشمارد واز تسویلات شیطان با خبر وبر حذر باشد تا در نظر او وسواس را بہ صورت تقوی، وخرق وسوء خلق را بہ سیرت دین داری وامر بہ معروف ونہی از منکر، ومداہنہ ومساہلہ را بہ شکل تقیّہ، وتحريم ما احلّ الله را بہ طریق زہد، وخشن پوشی وجشب خواری را بہ لباس بی اعتنائی بہ دنیای فانی جلوه ندد، وچنان داند کہ بہترین لباسها لباس اہل زمان ونیکوترین طعامها طعامی است کہ شبہہ در آن نبودہ باشد وبہترین عملها عملی است کہ از شارع متلقی باشد واز عبادات شاقّہ غیر متلقّۃ از شارع محترز باشد ودر اعمالی کہ نفس از تحمّل آنها عاجز آید برخلاف حدیث شریف «لا تکرہوا إلی انفسکم عبادۃ ربکم فإنّ المنبت لا أرضاً قطع ولا ظہراً أبقى»^(۱) عمل ننماید وباید کہ جملہ اعمال او از حلیۂ وجوب یا

(۱) کافی ۲/ ۸۷ با کمی تفاوت.

استحباب عاری نباشد و پایه همت عالی را از تنزیل در منزلت اباحت برتر شناسد، پس راه نرود الا لله، و ننشیند الا لله، و نخوابد و نخورد و نپوشد و نگوید و نشنود و هیچ کار نکند الا با نیت خالص از برای تحصیل رضوان حضرت جلّ و علا، چه هر کاری که از مکلف صادر شود یا فی نفسه یا به اعتبار کونه مقدمه او شرطاً او سبباً او معیناً مرضی و مطلوب شارع می تواند شد و از روی آوردن دنیای فانی به او شاد نشود و از پشت کردن آن محزون نگردد و هیچ کاری و هیچ چیز را مقصود بالذات نداند، بلکه همه را وسیله وصول به مرتبه عالیّه بندگی شناسد. پس در هر وقت و در هر باب تقدیم ما هو اهمّ و ما فائده فی هذا المعنی اعظم و اتم را لازم شمارد و در هیچ عملی عجب به هم نرساند و هرگز از خود راضی نشود و در تحصیل مراتب اخرویّه هرگز نظر از مافوق خود بر ندارد و در مراتب دنیویّه هرگز از مادون خود غافل نباشد، چه اگر چنین کند به سعادت هر دو نشأت مستعد (مستعد) خواهد شد ان شاء الله تعالی.

زیرا که چون عبادات خود را با عبادات مافوق خود می سنجد هرگز از حدّ تقصیر خود را خارج نمی شمارد و از تطرّق خودبینی و عجب که باعث حبط اعمال فحول و حطّ آنها از درجه رفیعّه قبول است مصون و محفوظ می ماند و سعی آن در آنها بیشتر می شود و چون در مراتب دنیویّه نظر به مادون خود دارد پیوسته نعمتهای پروردگار در نظرش عظیم می باشد و به قدر مقدور به شکر آنها اقدام می نماید، پس به مقتضای کریمه ﴿لئن شکرتم لازیدنکم﴾^(۱) نعمتهای الهیه آنّا فأنّاً بر او زیاد خواهد شد و از وخامت

عاقبت مؤدای ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ﴾^(۱) و لئن كفرتم إن عذابی لشدید^(۲) بر کرانه خواهد بود و اگر ناگواری بر او وارد شود چون نظر به ناگوارتر از آنی که مثل او از فرزندان پدر و مادر خود آدم و حوّا به آن مبتلا شده است می کند حالت خود را متملّی به صبر و شکر و رضامندی خواهد ساخت و استعاده از وقوع در ورطه برادر خود به جناب احدیّت خواهد نمود و فوائد این معنی با چنین وقتی قصیر در حیّز بیان و تحریر در نمی آید و دیگر باید که در مصائب و نوازل و شدائد عافاه الله تعالی و جمیع المؤمنین منها معامله دنیای دون را با انبیای عظام و اولیای کرام ﷺ فراموش نکند، تا همه شدتی بر وی آسان گذرد.

و در تحصیل علم و کمال هرگز خود را مستغنی و کامل نشمارد و همواره تعظیم علما و اهل دین را بر خود لازم داند و در اکرام ذریّه طیّبه مهما ممکن کوشد و به قدر مقدور از اعمال و حرکات کذائیه ایشان چشم پوشد و چنین داند که این را برای خود یا به رأی خود نگفته ام. و تا ذمه خود را از تحصیل علوم و اجبه دینیّه و عمل کردن به مقتضای آنها بری نداند (نه بری دانستنی که به مقتضای مخائل شیطانیّه و دواعی نفسانیّه باشد) متوجّه عملهای (علم های) فضل و فضول نشود و تحقیقات ملاّ جلال دوانی و تدقیقات ملا میرزا جانی را منشأ تشحیذ ذهن و معین بر فهم کتاب خدا و احادیث شریفه ائمه هدی بشمارد و از ولوع محصلین و شدت حرص ایشان بر آنها فریفته نشود و آنها را عظیم ترین عائق و عمده ترین مانعی از تحصیل دین، و عمر خود را قصیرتر از جمع میانه آن و این داند و این سخن را ناشی از مقتضای المرء عدوّلما

(۱) الرعد: ۱۱.

(۲) ابراهیم: ۷.

جهله نپندارد و چنین داند که قبل از ملاً جلال دوانی علمای متبحرین می بوده اند و اگر در این مضایقه رود ملاجلال خود بسند است در شهادت بر این معنی و «إِنَّمَا الْعِلْمُ نُورٌ يَقْذِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ»^(۱) را دستور العمل ساخته خود را مستأهل این کرامت داند و وقت هر کار و کار هر وقت را کما ینبغی ملاحظه و مراعات نماید و در ترتیب تعلّم از دستوری که شیخ اجلّ اعظم شهید سعید شیخ زین الملة والدین (قدّس سرّه) در کتاب منیة المرید ایراد فرموده تجاوز ننماید، حیث قال: خصّه الله تعالى بالتعظیم والإجلال.

المطلب الثاني: في ترتيب العلوم بالنظر الى المتعلّم:

إِعلم إنّ لكلّ من هذه العلوم مرتبة من التعلّم، لا بدّ لطالبه من مراعاتها لئلا يضيع سعيه أو يعسر عليه طلبه، وليصل إلى بغيته بسرعة، وكم قدر رأينا طلاباً للعلم سنين كثيرة لم يحصلوا منه إلا القليل وآخرين حصلوا منه كثيراً في مدّة قليلة، بسبب مراعاة ترتبه وعدمه.

وليعلم أيضاً: إنّ الغرض الذاتي ليس هو مجرد العلم بهذه العلوم، بل الغرض موافقة مراد الله تعالى منها إمّا بالآلية أو بالعلم أو بالعمل أو بإقامة نظام الوجود أو إرشاد عباده إلى ما يراد منهم أو غير ذلك من المطالب.

وبسبب ذلك يختلف ترتيب التعلّم، فمن كان تعلّمه في ابتداء أمره وریعان شیبته فهو قابل للترقي إلى مراتب العلوم والتأهل للفقّه في الدین بطریق الاستدلال والبراهین، فینبغی أن یشغل فی أوّل أمره بحفظ کتاب الله تعالى وتجویده علی الوجه المعتبر، لیكون مفتاحاً صالحاً ومعیناً ناجحاً و لیستنیر القلب به ویستعدّ بسببه إلى درك باقي العلوم.

فإذا فرغ منه اشتغل بتعلّم العلوم العربیّة، فإنّه أوّل آلات الفهم وأعظم

(۱) راجع منیة المرید ذیل الصفحة ۱۴۹.

أسباب العلم الشرعي، فيقرأ أولاً علم التصريف ويتدرج في كتبه من الأسهل إلى الأصعب، ومن الأصغر إلى الأكبر، حتى يتقنه ويحيط به علماً.

ثم ينتقل إلى النحو، فيشتغل به على هذا النهج ويزيد فيه بالجد والحفظ، فإن له أثراً عظيماً في فهم المعاني ومدخلاً جليلاً في إتقان الكتاب والسنة، لأنهما عريان.

ثم ينتقل منه إلى بقية العلوم العربيّة، فإذا فرغ منها أجمع اشتغل بالمنطق، وحقّق مقاصده على النمط الأوسط ولا يبالغ فيه مبالغه في غيره، لأن المقصود منه يحصل بدونه وفي الزيادة تضييع الوقت غالباً.

ثم ينتقل منه إلى علم الكلام، ويتدرج فيه كذلك ويطلع فيه على طبيعياته ليحصل له بذلك ملكة البحث والإطلاع على مزايا العوالم وخواصّها.

ثم ينتقل منه إلى أصول الفقه متدرجاً في كتبه ومباحثه كذلك، وهذا العلم أولى العلوم بالتحريّر وأحقّها بالتحقيق بعد علم النحو لمن يريد التفقه في دين الله تعالى، فلا يقتصر منه على القليل فبقدر ما يحقّقه يتحقّق عنده المباحث الفقهيّة والأدلة الشرعيّة.

ثم ينتقل منه إلى دراية الحديث، فيطالعها ويحيط بقواعده ومصطلحاته، وليس من العلوم الدقيقة، وإنّما هو مصطلحات مدوّنة وقواعد (فوائد) مجموعة.

فإذا وقف على مقاصده انتقل إلى قراءة الحديث بالرواية والتفسير والبحث والتصحيح على حسب ما يقتضيه الحال ويسعه الوقت، ولا أقلّ من أصل يشتمل على أبواب الفقه وأحاديثه.

ثم ينتقل منه إلى البحث عن الآيات القرآنية المتعلقة بالأحكام الشرعية .
وقد أفرد لها العلماء رضوان الله تعالى عليهم بالبحث وخصّوها بالتصنيف ، فليطالع فيه كتاباً وليبحث عن أسرارها ، ولیمعن النظر في كشف أغوارها ، فليس لها حدّ يقف إليه الأفهام ، إذ ليست كغيرها من كلام الأنام ، وإنما هي كلام الملك العلّام ، وفهم الناس لها على حسب ما تصل إليه عقولهم وتدرّكه أفهامهم .

فإذا فرغ منها انتقل بعدها إلى قراءة الكتب الفقهية ، فيقرأ منها أولاً كتاباً يطلع فيه على مطالبه ورؤوس مسائله ، وعلى مصطلحات الفقهاء وقواعدهم ، فإنّها لا تكاد تستفاد إلا من أفواه المشائخ بخلاف غيره من العلوم .

ثم يشرع ثانياً في قراءة كتاب آخر بالبحث والاستدلال واستنباط الفروع من أصوله وردّه إلى ما يليق به من العلوم واستفادة الحكم من كتاب أو سنة ، من جهة النصّ أو الاستنباط من عموم لفظه وإطلاقه ، ومن حديث صحيح أو حسن أو غيرهما ليتدرّب على هذه المطالب على التدرّج ، فليس من العلوم شيء أشدّ ارتباطاً بغيره ولا أعمّ احتياجاً إليها منه ، فليبدل فيه جهده وليعظم فيه جدّه ، فإنّه المقصد الأقصى والمطلب الأسنى ، ووراثه الأنبياء ، ولا يكفي ذلك كلّهُ إلا بهبة من الله تعالى إلهية وقوة منه قدسية توصله إلى هذه البغية وتبلغه هذه الرتبة ، وهي العمدة في فقه دين الله تعالى ، ولا حيلة للعبد فيها ، بل هي منحة إلهية ونفحة ربّانية يختصّ بها من يشاء من عباده إلا أنّ للجدّ والمجاهدة والتوجّه إلى الله تعالى والإنقطاع إليه أثراً بيناً في إفاضتها من الجنب القدسي .

قال الله تعالى : ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ

المحسنين ﴿١﴾.

فإذا فرغ من ذلك كله شرع في تفسير الكتاب العزيز بأسره، وكل هذه العلوم له مقدّمة، وإذا وفق له فلا يقتصر على ما استخرجه المفسّرون بأنظارهم فيه، بل يكثّر في التفكّر في معانيه ويصفي نفسه للتطلّع على خوافيه، ويبتهل إلى الله تعالى في أن يمنحه من لدنه فهم كتابه وأسرار خطابه.

فحيث يظهر عليه الحقائق ما لم يصل إليه غيره من المفسّرين، لأنّ الكتاب العزيز بحر لجّي في قعره دُرّ وفي ظاهره خبر، والناس في التقاط درره والإطلاع على بعض حقائقه على مراتب حسب ما يبلغه قوتهم، ويفتح الله به عليهم ومن ثمّ ترى تفاسير المختلفة بحسب اختلاف أهلها فيما يغلب عليهم من العلم.

فمنها: ما يغلب عليه العربيّة ككشاف الزمخشري.

ومنها ما يغلب عليه الحكمة والبرهان الكلامي كمفاتيح الغيب

للرازي.

ومنها: ما يغلب عليه القصص كتفسير الثعلبي.

ومنها: ما يسلّط على تأويل الحقائق دون التأويل (تفسير) الظاهر،

كتفسير (كتاويل) عبدالرزاق الكاشي. إلى غير ذلك من المظاهر.

ومن المشهور ما روي من أنّ «القرآن تفسيراً وتأويلاً وحقائق ودقائق وأنّ له ظهراً وبطناً وحدّاً ومطلعاً ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء والله ذو الفضل العظيم»^(٢).

(١) سورة العنكبوت : ٩٦ .

(٢) راجع منية المريد ذيل الصفحة ٣٨٨ .

فإذا فرغ من ذلك وأراد الترقّي وتكميل النفس فليطالع كتب الحكمة من الطبيعي والرياضي والحكمة العملية المشتملة على تهذيب الأخلاق في النفس وما خرج عنها من ضرورات دار الفناء.

ثمّ ينتقل بعده إلى العلوم الحقيقيّة والفنون الخفيّة (الحقّية)، فإنّها لباب هذه العلوم ونتيجة كلّ معلوم وبها يصل إلى درجة المقرّبين، ويحصل على مقاصد الواصلين أوصلنا الله تعالى وإياكم إلى ذلك الجنب إنّه كريم وهّاب.

إنتهی کلامه رفع فی أعلا علیین مقامه.^(۱)

وپیوسته در مواضع اجابت دعوات توفیق مراتب مذکوره را از جناب مقدّس باری با نهایت تضرّع و زاری مسألت نماید تا به مقتضای وعده جانفزای ﴿أدعوني أستجب لكم﴾^(۲) از خزانه بی غایت جناب احدیت به نصیب وافر و حظّ کامل فائز گردد، ان شاء الله تعالی.

و بدون تأمل گمان منافات و منافرت میانه بعضی از کلمات سابقه و آنچه در این دستور شریف ایراد فرموده اند ایراد ننماید.

وبحمد الله ربّ الأرباب ليس أخِي في كثير من هذه الأبواب ممّن يقرع له العصي أو ينبه بطرق الحصى، ولكنّي خلتها حقّ الإخاء فقضيت وجازة قويمه وصراطاً مستقيماً فمضيت، جعلها الله تعالى حجةً لى وله لا علينا يوم نلقاه، وما توفيقنا إلا بالله وصلى الله على الخزان لعلمه والصدعة بأمره والحجج على برّيته محمّد الأمين المصطفى والطيبين الطاهرين من عترته وذريته وسلّم تسليمًا كثيراً.

(۱) منية المرید ص ۳۸۹ - ۳۸۵.

(۲) غافر: ۶۰.

إلى هنا وجدته منقولاً ممّا نقل من خطّه الشريف ناقصاً غير تامّ بعدم
 ذكر النوع الثاني الموعود رحمه الله تعالى، وفقنا الله وجميع الطالبين
 بالعمل بمقتضاه وإدراك جميع مطالبه ومقاصده بمحمد وآله .
 وأنا العبد الذليل المحتاج إلى ربّه الغني حسن^(۱) بن السيّد الجليل
 محمد صادق الموسوي نجانا الله من الجحيم لأنّه رؤف رحيم .

منظومة عقد اللثالي في جواب بدء الأمالي للمولى محمد رضا بن علي الكوكدي الجرباذقاني

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي فضلنا على جميع الأمم، وأسبغ علينا جلّ الأيادي
والنعم، منّ إلينا بالرسول المختار والنبىّ المفختم، وجعل دينه وملّته أكمل
الأديان وأعزّ الملل.

ثمّ منّ أخرى بالوصيّ المرتضى من بين الأوصياء في جميع النحل،
فالصلوات عليهما وعلى آلهما الأنوار البازغة، والانجم الساطعة، والابحر
المتلاطمة، والأطوار الإلهية، والكلمات الطيبة التامة.

وبعد: فيقول الفقير الأسير في مخالف البلايا المبرقة المبتلى بأظافر
المحن المحرقة، محمد رضا بن علي الكوكدي الجرباذقاني يجعل الله
عاقبة أمره خيراً وصعاب أموره سهلاً وعسره يسراً:

أنّه لما رأيت القصيدة اللامية لسراج الدين علي بن عثمان الأوشي
المسمّى ببدء الأمالي^(١) في السنة أهل السنة المذكور فيها بعض أحكام
أصول الدين والمذهب مشتملة على كثير من العقائد الفاسدة والأمور
الكاسدة مثل ما قال في باب الرؤية هذا الفرد:

(١) فرغ من نظمها سنة ٥٦٩. أوّلها:

لتوحيد بنظم كاللّالي

يقول العبد في بدء الأمالي

طُبعت مرّات. راجع معجم المطبوعات العربية ص ٤٩٩.

يراه المومنون بغير كيف وأن يمكن تصحيحه بوجه . ومثل ما قال في الصفات :	وإدراك وضرب من مثال
صفات الله ليست عين ذات ومثل ما قال :	ولا غيراً سواه ذا انفصال
وليس الإسم غيراً للمسمى ومثل ما قال :	لدى أهل الحقيقة خير آل
وإن الأنبياء لفي أمان المفهوم منه المصرح به في كلام شارحه تجويز العصيان على الأنبياء سهواً وخطأً . ومثل ما قال في بحث الإمامة :	من العصيان عمداً وانعزال
وللصديق رجحان جلي وللفاروق رجحان وفضل وذو النورين حقاً كان خيراً وللكرار فضل بعد هذا ومثل ما قال :	على الأصحاب من غير احتمال على عثمان ذي النورين عال من الكرار في صف القتال على الأغيار طراً لا تبالي
وللصديقة ^(١) الرجحان فاعلم ومثل ما قال :	على الزهراء في بعض الخلال!
ولم يلعن يزيد بعد موت ومثل ما قال :	سوى المكثار في الإغراء غال

(١) يعني عائشة .

وإن السحت رزق مثل حلّ وإن يكره مقالي كلّ قال
ونحو ذلك من المزخرفات أحببت أن أُجيب عنها بالنظم بوزن نظمه
وطرز شعره ليكون أوقع في الخواطر ويسرّ خواطر النواظر، فعاقني في
ذلك العوائق ويؤخره ويرجئه الموانع والعلائق إلى أن وفّقني الله تعالى في
هذه الأيام للجواب عنه بفيوض أولاد النبي الكرام بهذه القصيدة اللامية التي
سميتها بـ«عقد اللثالي في جواب بدء الأمالي» هذاك (وذاك) تقرب من
سبعين فرداً وذا يتجاوز من ثلاثمائة مذكوراً فيها كثير من المسائل الأصولية
والكلامية مدخوراً فيها دُرراً من بحور الفصاحة التي لم يوجد واحد منه في
هذه اللامية، مضافاً إلى أنها مشتملة على بعض فضائل الائمة الاثني عشر
عليهم التحية والثناء من الله العليّ الأكبر وبعض مديحتهم على ما وصل
إليه فكري الأحقر الأقصر، مع أنه روي عنهم عليهم السلام مشوبات كثيرة في ذكر
مدائحهم وتعداد فضائلهم بحيث لا يمكن حصرها ولا تعدادها.

فروى رئيس المحدثين محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه
القمي (ره) في العيون وغيره على ما وصل إلينا بالاسانيد المعتبرة فقال:
حدّثنا أحمد بن زياد الهمداني (رضي الله عنه) قال: حدّثنا علي بن
إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن محمد بن أبي عمير، عن عبد الله بن الفضل
الهاشمي قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: من قال فينا بيت شعر بنى الله له بيتاً في
الجنة. ^(١)

وقال: حدّثنا علي بن عبد الله الورّاق (رضي الله عنه) قال: حدّثنا
محمد بن أبي عبد الله الكوفي قال: حدّثنا موسى بن عمران النخعي، عن
عمّه الحسين بن يزيد النوفلي، عن علي بن سالم، عن أبيه، عن

(١) بحار الانوار ٢٦/٢٣١ نقلاً عن العيون ص ٧٠ طبع قم.

أبي عبد الله عليه السلام قال: ما قال فينا قائل بيت شعر حتى يؤيد بروح القدس. ^(١)
وعن الرضا عليه السلام: ما قال فينا مؤمن شعراً يمدحنا به إلا بنى الله له
مدينة في الجنة أوسع من الدنيا سبع مرّات، يزوره فيها كلّ ملك مقرب
وكلّ نبي مرسل ^(٢) إلى غير ذلك.
والقصيدة التي قلتها هذه:

بسم الله الرحمن الرحيم ونعم الوكيل

تبارك بعد بسم الله قالي	بتحميد المهيمن ذي الجلال
أصلي بعد حمد الله ربّي	على خير البريّة ذي المعالي
محمد النبي الهاشمي	رفيع القدر محمود الخصال
أسلم بعد ذا تسليم صدق	على آل الرسول خير آل
ولاسيما أبي حسن علي	وصي المصطفى خير الرجال
سلاماً مستمراً مستداماً	متى الأيام تبقى والليال
وبعد أن ذا نظم بديع	كنظم الدرّ أو عقد اللئالي
يقوّي القلب كالشهد المصطفى	ويجلي الروح كالماء الزلال
يكون كلّ فرد منه بدرأ	ومصرعه يكون كالهلال
يبين فيه ناظمه الفقير	محمد الرضا خير المقال
أصول الدين والأحكام منها	وأحوال المعاد والمآل
أهمّ القصد فيه الردّ حقاً	لنظم اسمه «بدء الأمالي»
فلنّي قد أرى ما فيه إلا	مجرد ما يصور في الخيال

(١) بحار الانوار ٢٦ / ٢٣١ نقلاً عن العيون ص ٧٠.

(٢) بحار الانوار ٢٦ / ٢٣١ نقلاً عن العيون ص ٧٠.

وناظمه یرتبّ فيه ما أن
یرجّح فيه أشرار البرایا
سوی ما کان فيه من خطایا
فیلهمني الجواب عن الَّذي قال
فباللّٰه أستعین لكلّ خیر
تراه تستعدّ للجدال
على الأخیار من دون انفعال
وأقوال من التصحیح خال
من الهم عبده حقّ المقال
و منه أستمّد بكلّ حال

في التوحيد

إله الخلق ربّ العالمین
تعالی شأنه عن كلّ نقص
هو العدل المصوّر كلّ شيء
حکیم قادر فرد سميع
مرید خیر أفعال وحسنا
وما یفعله خیر في الحقیقه
ولا جسم ولا ترکیب فيه
ولیس جوهرأ ربّي إلهي
وما کان محلاً للحوادث
محیط بالجهات الستّ لكن
على العرش استوی لکنّه لا
ولا یمضي على الرحمن حين
فكلّ ما یصوّر أنّه اللّٰه
یکون ما سوی اللّٰه العلیّ
ولم یولد إلهي من نساء
ولا کفو ولا شبه لربّي
قديم سرمديّ ذو الجلال
تقدّس من قیاسات الخیال
هو الحيّ العليم لا یزال
عديم الكفو معدوم المثال
وكان کارهاً شرّ الفعّال
ولم یفعل قبیحاً یابن خال
لجزء ذي اتّصال وانفصال
ولا عرض تعالیّ كلّ عال
لفعل أو لکیف وانفعال
یکون عن جهات الستّ خالي
بتوصیف التمكنّ واتّصال
ولا یوم ولا لیل بحال
و كلّ ما یخیّل في الخیال
یکون غیر ربّي یا رجال
غنيّ من إاثاث و الرجال
ولا عون له في كلّ حال

يُميت الخلق كلاً وهو حيّ
ويُفنيهم وهم عظم رميم
فلأبرار جنّات النعيم
وما ربّي بمرئي بوجه
ويُفنيهم تماماً بارتحال
لُجْزى كلّ نفس بالفعال
وللفجّار أنواع الوبال
بكمّ أو بكيف أو مثال

في بيان الصفات

لأنّ ذاك للجسم وربّي
فمن ثبت لربّي الرؤية اقرأ
صفات الله كلاً عين ذات
ومعنى العين لا كالجُزء للكلّ
بل المقصود أنّ الوصف والذات
نعم الاسم غير مع مسمّى
صفات الفعل أيضاً غير ذات
بمعنى أنّها للذات توصف
ولا مثل عروض العارضات
وسرّ الأمر أنّ ما يسمّى
إضافات تكون بين علم
وإلاّ مبدأ الأوصاف كلاً
فما فيها تراه من الحدوث
يكون انفعالاً في المفاعيل
فذا محض اعتبار في الكلام
وذا ما كان نقصاً في الإله
تعالى عنه فوق كلّ عال
جواب لن تراني في انخزال
سوى ما كان فعلاً كالمقال
ولا كالوصف من غير انفصال
وحيد واحد في كلّ حال
لدى أهل الحقيقة خير آل
ولكن عيّن ذات في المآل
بلا وصف الحدوث وانفعال
ولا نحو التجدد وانتقال
صفات الفعل للذات المعالي
ومعلوم ومفعول الفعال
صفات الذات فاحذر عن جدال
وما فيها تراه من انتقال
يكون بالإضافة للمحال
وذا محض انتساب في المقال
وذا ما كان عيباً في جلال

رد النقض على تعدد صفات الله

على كونها عين الذات

وتعداد صفات الذات أيضاً	يكون بالقياس إلى المحال
فوحدها مع الذات الوحيد	مع التعداد ما نقض المقال
تكلم فيلسوف الدهر هنا	تفكر مجمع كل الكمال
نظير نظرة الخفاش شمساً	شبيه درك ذرة للجبال
نعم تنزيهه عن كل وصف	نعم تقديسه من كل قال
إذا ما لم يكن تعطيل محض	إذا ما لم نؤاخذ بالنكال
لنزّهناه عن توصيفنا له	لقدّسناه من كل المقال
فخير الخير فيه أن يكلم	وخير القول فيه أن يقال
بما قد قاله في حقّه هو	من الأسماء وأوصاف الكمال
ولما كان ربّي قد تكلم	بإيجاد الكلام و المقال
فذا القرآن حقاً من كلام	فخذ هذا ودع قول الضلال

في النبوة العامة والإمامة العامة

وفرض اعتقاد أن لله	عباداً أنبياءاً بالتوالي
وكانوا في أمان الله كلاً	من العصيان طراً والضلال
ومن سهو ونسيان وخطأ	ونقص في جمال أو كمال
فمعصومون كلاً من ذنوب	بعمد كان ذا أو باغتفال
وهم في وقتهم خير الخلائق	وهم في حينهم خير الرجال
وعدّتهم تزيد عن ألوف	وفيها نصّ أخبار عوال
فمنهم مُرسلون للبرايا	ليهديهم إلى خير الفعال
ومنهم لا يكون مُرسلين	ولكن أنبياء في خلال

لهم من بعد موت أوصياء تسمى الأولياء ببعض قال
لأن الأرض لم يمكن لتخلو لمن هو حجة الله أي حال
و بعد ما اعتقدت أن لله عباداً أنبياء بالتوالي

في النبوة الخاصة

فخاتمهم و أعلاهم علواً وأقدمهم كمالاً ذو جلال
محمّدهم نبيّ هاشميّ رفيع القدر محمود الخصال
رئيس الأنبياء بلا ارتياب إمام الأصفياء بلا جدال
شفيع المذنبين بلا اختلاف نبيّ العالمين بلا اختلال
نبيّ هذه الأعصار قطعاً إلى يوم القيامة و المآل
ولولاه لما خلق وبعث ولا فلك ولا سفلى و عال
هو المقصود من خلق العوالم هو المنظور من فرط النوال
له الأنوار نارت و النجوم له السيّار سارت في العوالي
به الأفلاك دارت و استقامت به الأرضون صينت عن زوال
و أنت يا فتى ماذا تقول؟! لمدح ليس شأنك في المقال؟!
لأن مدح من كان الإله مديحاً له لما حدّ الرجال
فروح العالمين له الفداء وصلى الله عليه ثم آل

في الإمامة الخاصة

ولمّا كان من جنس الأنام ومن نوع الخلائق في الخصال
لما كان اقتضته حكمة الله لبعث الرّسل من جنس الاهالي
وهم لا بدّ فيهم من منايا وهم لا بدّ فيهم من رحال
من الدنيا إلى دار الخلود لإيفاء الجزاء في الفعال
فمات بارتفاع الستر في البين لقطع الهجر دركاً للوصال

ولكن في البرايا قد تخلف
كتاب الله حبلاً مستطيلاً
وأهل بيته الأطهار أعني
وأولاد الكرام الطاهرين
فأوصى للعلي بالخلافة
من الثقلين حفظاً لا اختلال
من الأرض إلى الأفلاك عال
عليّاً فاطماً خير الأهل
تكون منهما في كلّ حال
بلا فصل و قطع أو خلال

في الأدلة الدالة على خلافة علي عليه السلام بلا فصل

بنصر واضح من دون شك
لما قد كان فيه من خصال
عديم ذاك في الأغيار كلاً
بإجماع يكون في الفريقين
من الأغراض من نحو التعصب
فمنها أنه المعصوم لا غير
من العصيان عن عمد وسهو
وليس غير معصوم إماماً
كذا العقل الصحيح (الصريح) حاكم به
لما هو لا يليق بالخلافة
كذا الترجيح من غير المرجح
و بالإجماع ما معصوم إلا
ومنها أنه قد ادعى مع
بحيث لا تؤدى بالكلام
و بالإعجاز يثبت كلّ دعوى
ومنها أنه قد كان أعلم

بخم أو بغير من محال
لما قد كان فيه من كمال
بلا ريب و شك و احتمال
كما لا يستريب فيه حال
كذا الإغراء من سوء الخيال
عقيب المصطفى خير الأعالي
ونسيان ومن سوء الفعال
ذوو الأفهام قانوا ذا المقال
كذا الفهم الصحيح بلا ابتغال
سوى المعصوم من بين الرجال
قبيح مثبت هذا المقال
عليّاً بعد فاحذر عن جدال
ظهور المعجزات في الخلال
بحيث لا تُعدّ بالمقال
وبالبرهان صحّ كلّ قال
من الأصحاب كلاً لا أبالي

بإجماع الطوائف في العوالم
فكم قالوا بذاك في الكتاب
من أن كل علم في الاعالم
إليه ينتهي من كل شخص
بل الخصم يسلّم كل علم
أما (لم) يورد له لولا عليّ
سلوني قبل ما أن تفقدوني
أقيلوني من ابن أبي قحافة
فماذا قلت يا هذا وماذا
وإين أنت أنت أين اسكُت
فإن نسبة التعكيس أيضاً
فقل في حقّ مولانا علي
وأن ليس لشخص ممكناً ذا
علي عين نور كل علم
هو العلام في كل العلوم
محيط بالعوالم والمعالم
وإن من شيء إلا كان علمه
بتوسط النبيّ المستطاب
ومنها أنّه في الزهد كانا
بحيث كان مفقود النظير
ومنها أنّه أسخى الصحابي
فكم أعطى فقيراً مال جلّ

وتصريح الاسافل والاعالي
وكم نصّوا بهذا في المقال
وأن كل فضل في العوالي
ومنه يكتسب في بدء حال
إذا بلغ إليه بالمال
من الاعداء مع وصف الجدل
ألم تسمع حديثاً من رجال
ألم تسمع فأنصف باعتدال
وأنّي تذهبن ارجع تعال
ولا تذكر نظيراً في قبال
قبيح ههنا يا ذا الامالي
من الاقوال ما حقّ المقال
وهذا كان منّا من محال
عليّ عين نور كل عال
هو الحلال في كل السؤال
خبير بالاداني و الاعالي
لديه من عليم لا يزال
وتعليم الرسول ذي الجلال
شهيراً بالغاً حدّ الكمال
بحيث كان معدوم المثال
بإجماع من التشكيك خالي
وكم أعطى غنياً جلّ مال

ومنها أنه قد كان أشجع
بحيث أن تسمّيه الأعادي
وبالأسد الإله و الرسول
وكم سمّوا بأسماء الأشاجع
بنظم أو بنثر أو كتاب
فقال فيه كعب ابن امامة
هو البكاء في المحراب ليلاً
إلى كم قلت اصمت ليس شأنك
فكيف كان وسعي مدح من له
ونعم ما يقول الشافعي
كفى في فضل مولانا علي
وبالجملة خلافته بلا فصل
ولكن الأعادي باعتساف
زمانا استقرّوا بالخلافه
فمنه أوقدوا في الدين ناراً
فلعن الله حيناً بعد حين

من الاغيار كلاً لا أبالي
يد الله الرفيع ذو الجلال
و بالكرّار في صف القتال
وكم قالوا بذّا في كلّ قال
عدوّ أو وليّ ثمّ غال
قريباً أو نظير ذا المقال
هو الضحّاك في اليوم النضال
بيان مدح أعلى كلّ عال
رسول الله مدّاح الكمال
وإن كان عدوّاً في قبال
وقوع الشكّ فيه أنّه الله
بحقّ دون شكّ و احتمال
ولكن الأعادي من ضلال
بغصب لا بحقّ و امتثال
و منه ضيّعوه باختلال
عليهم في الدهور بالتوالي

في إمامة باقي الأئمة عليهم السلام

و بعد ما استجاب داعي الله
إمامته استقرّت بالوراثة
و بالبرهان إني ولم
بنور عينه سبط الرسول
أمين الله ذو المجد الاصيل

لضرب من شقيّ ذي خبال
و بالنصّ الجليّ ذي المعالي
و عقل جازم فرض امتثال
مسمّى بالحسن فخر الاعالي
إمام ذو جمال ذو جلال

وهجر قد تبدّل بالوصال
بحكم لازم الإذعان عال
وجدّ والد خير الرجال
أمين الحق مرضيّ الفعال
قتيل في جهاد من نضال
ومن كان عليه بالقتال
عبيد الله أم عمر الرجال
وما قد قال في «بدء الأمالي»
سوى المكثار في الإغراء غال
كلام كاذب عين الضلال
على أعداء آل خير آل
لهذا في كلام أو مقال
بأيدي الظالمين في الجدل
عليّ ثاني ذي المجد عال
هو فخر الأعظم والأعالي
إمامته استقرّت بانتقال
وكشّاف الفنون والمقال
حديث الجابر اسمع من رجال
إمامته إلى قطب المعالي
بإجماع المخالف والأهالي
هو العالم من أهل النوال
يُسمّى جعفرياً في الأمالي

ولمّا استشهد بالسّم ظلماً
فأوصى للحسين بالخلافة
من الله الحكيم المستعان
إمام الخلق ذو القدر العليّ
شهيد في قتال الجاحدين
وفرض لعن أعداء الحسين
يزيداً كان أو شمرأ سنانا
فما قال المخالف في القصيده
ولم يلعن يزيد بعد موت
فقول فاسدّ واهٍ سقيم
فلعن الله لعناً مستمراً
إلى المقصود فارجع لا انقطاع
فلمّا استشهد السبط المعلى
إلى السجّاد أوصى بالخلافة
هو زين العباد والزهاد
فلمّا مات أو شهد الإمام
إلى من كان باقر كلّ علم
رسول الله أبلغه السلام
فلمّا استشهد أو مات صارت
إمام الخلق صادق آل طه
هو الحفّاظ نشّار العلوم
به دين الإمامي قد تجلّى

فلَمَّا انقضت أيام دهره
 إمامته إلى الولد المسمّى
 سمى ابن عمران القديم
 وعبدًا صالحاً رجلاً يُلقَّب
 فلَمَّا صار مقتولاً بسمّ
 إلى سلطان اقليم الولاية
 أبي الحسن الرضا مولى الأعظم
 رضى راضى طهر زكى
 به أيضاً تجلّى دين حقّ
 فلَمَّا صار مسموماً بأيدي
 تحوّلَت الإمامة و الولاية
 قوام الدين و الدنيا تقيّ
 فلَمَّا مات أو صار شهيداً
 بالاستحقاق أمّ الناس كلاً
 عليّ ظاهر طهر نقيّ
 زكى هادي خير البرايا
 فلَمَّا استوفت أيام البلايا
 بموت أو بقتل من سموم
 تولّى للخلافة و الإمامة
 سمى المجتبى الحسن الزكى
 وفي صابر عدل حكيم
 فلَمَّا استدبرت أيام عُمره
 بموت أو شهادة أهل حال
 بموسى حوّلَت من دون غال
 نظير ابن مريم في الخصال
 فقيهاً كاظماً خوف الغوالي
 لهارون اللعين ذي الخبال
 إمامته استقرّت بانتقال
 وليّ في البرايا ثمّ والي
 ضمّين للعبيد والموالي
 عقيب الإنظماس وابتذال
 شرير الأشقياء بانسلال
 إلى المولى الهمام ذي المعالي
 نظام الملة البيضاء عال
 بسمّ أمّ فضل باهتبال
 إمام الحقّ معطّ للنوال
 صبور شاكّر في كلّ حال
 شكور في بلاء واجتدال
 باستيصال أيام الوصال
 من الأشرار في الإغراء عال
 بحقّ ابنه فخر العوالي
 وليّ عسكريّ ذو نوال
 زكى طاهر ذو المجد عال
 باستقبال يوم الإرتحال

إمام الاولياء بلا نزاع
هو المهديّ مقبول الطوائف
نتعمير البلاد آخر الدهر
وإن غاب عن الانظار لكن
به الافلاك و الارضون كلاً
ولولاه لدنيانا خراب
ولا استبعاد في طول الحياة
ترى خضراً وإلياس وعيسى
وتاج الاصفياء بلا جدال
هو الموعود من فرط النوال
وتر فيه العباد في المآل
محيط بالاسافل والاعالي
مديرات مصونات الزوال
وإن كانت خراباً بانعزال
ياذن الله فجاسوا في الخلال
و غير هؤلاء من رجال

في وجه اختفاء الإمام صاحب العصر عليه السلام

لما قد اقتضته حكمة الله
فمنها ما خفيّ عند خلق
وأظهرها وأولى بالحكاية
هو الظلم الشديد بالائمّه
فإنّ النعمة الكبرى إمام
كذا استبدال الأدنى للأعزّ
أما تسمع حديث قوم موسى
فمنهم تقطع السلوى وزالت
ولكنّ الإله بنا رؤف
سيُظهره لنا منّا علينا
كذاك الحيرة العظمى الطويل
بتأييد من الله و فضل
فيا ليت «الرضا» من خادميه
لتلك الغيبة الكبرى المهال
ومنها في النصوص و المقال
لما قد نبّهت من اغتفال
هو الكفران عن هذا النوال
و بالكفران نعماء تزال
يكون باعثاً للاختلال
باستبدال قوم بالنوال
فهم من ذاك في بحر الوبال
رحيم غافر في كلّ حال
فمنه الظلم في عين الزوال
وجور واعتساف و اختبال
فيا خُسران أهل الإختزال
و ممّن قد رآه باجتذال

فقومي هؤلاء المصطفونا
 أئمتنا الكرام الراشدونا
 بأنواع البراهين المصفاي
 عليهم من إله و البرايا
 إطاعتهم علينا فرض عين
 محبتهم كذا فرض و حتم
 ولا الإيمان يحصل قطعاً إلا
 فثبتنا الإله بذا اعتقاد
 و فرض لعن أعداء الرسول
 ولعن غاصبي حقّ الولي
 فلعن الله لعناً مستمراً
 و يا ذا هؤلاء ذو التعالي
 و هادونا إلى الله المعالي
 و أنحاء الأدلة كالجبال
 سلام بالتوالي و التتالي
 بأقسام الأدلة كالنصال
 عداوتهم هي الكفر الضلال
 بما كانت ولا يتهم بقال
 و أيّدنا الحكيم بذا المقال
 و أعداء الأئمة خير آل
 بلا فصل التأمل و انكسال
 على أعدائهم في كلّ حال

في فضيلة الزهراء

و زهراءُ البتول يا لقومي
 تكون خير أصناف النساء
 لها ليست نظير في زمان
 يكون قاصراً نظمي و قولي
 تكون بضعةً جسم الرسول
 فلعن الله دهرأ بعد دهر
 هي المعصومة من دون غال
 مضت أيامها أو في قبال
 لها ليست بدهر من مثال
 لشرح مدحها مدّي الليالي
 تكون زوجةً خير الرجال
 على من قد أذاها باهتبال

في المعاد

و فرض اعتقاد الحشر و النشر
 فإن الله يحيي كلّ شخص
 بمعني أن هذا الجسم يحيي
 مُسمّى بالمعاد ببعض قال
 ليجزيه على وفق الخصال
 بأذن الله فاحذر عن جدال

سواء كان ذا عظماً رميمًا
وذا الوقت مسمًى بالقيامة
ولا تركز إلى شبه الطبيعي
وما جاء النبي به يقيناً
فإنكار الذي جاء النبي
وما يُروى بأحد بنقل
سوى ما خالف القطعي فاردّد
وإن يحصل بها ظنّ قويّ
وجزءاً باتّصال وانفصال
وباليوم المعاد والمآل
لتلقّى في المهالك والضلال
به الإذعان حتم في امتثال
به كفر بلا ريب وغال
فلا تردد ولا توقن بحال
وأولّ إن أتى فيها مجال
فتفصيل له عند الرجال

في ما جاء به النبي ﷺ

وما جاء النبي به يقيناً
فمنه ما يسمّى في اصطلاح
ومنه أمر معراج الرسول
ومنه أنّ لله الجنان
وليس للجنان انقطاع
كذا لا قطع للنيران لكن
وهم فسّاق أهل الحقّ يعني
إذا كانوا غريقاً في المعاصي
فهم من بعد تخفيف المعاصي
لِينْجُونَ من النيران عفواً
باستشفاع ختم الانبياء
عليه أفضل التسليم منّا
ومنه أنّ لله الحكيم
كثير منه مرويّ لآل
ضرورياً لدين لا يُبالي
بجسم مُستطاب ذي المعالي
ونيراناً لأصحاب الضلال
ولا من فيه أهل الإنتقال
لبعض أهلها قطع النكال
محبّي آل طه خير آل
ولم توصل شفاعة أهل حال
وهم من بعد ذوق من نكال
ويُسْعَوْنَ إلى الجنّات عال
وتوسيط النبيّ ذي المعالي
وأهل بيته خير الأهل
ملائكة عظاماً ذا كمال

لكلّ منهم شأن و شغل
و منهم أربع مغنون مدحي
فجبريل وإسرافيل حقّا
وهم أيضاً ستُفنى عن قريب
ومنه أنّ جمعاً من برايا
زماناً قبل يوم الحشر حيناً
قليلاً أو كثيراً أو جميعاً
ومنه أنّ عيسى سوف يأتي
مع المهدي صلّى باجتماع
ومنه أنّ دجال الشقيّ
ومنه سائر الآيات هنا
ومنه أنّ في الاجداث جمعاً
سؤال القبر حقّ بالنصوص
كذلك الضغطة المنصوص فيها
كذا حقّ عذاب القبر فاعلم
كذا الميزان حقّ و الصراط
فمن يعمل هنا مثقال ذره
يراه بالعيان في الحساب
و حقّ ثبت أعمال العباد
فيُعطي كلّ شخص ذا الكتاب
كذا حقّ شفاعة أنبياء
لاصحاب الكبائر والصغائر

لكلّ منهم خير الفعال
لشهرتهم على كلّ المقال
و ميكال و عزرائيل عال
فلا يبقى سوى الله المعالي
سيرجع بعد موت في خلال
طويلاً أو قصيراً في زوال
لعيناً مؤمناً أهل الضلال
نزولاً من سماوات عوال
بلا ريب ولا شكّ واحتمال
سيخرج ثمّ يتوّى في القتال
طويل ذكره في ذا المقال
من الناس سيُبلَى بالسؤال
وإجماع بإجمال المحال
بإجمال كأحوال السؤال
لبعض الفاسقين بلا اهتبال
كذلك الإحتساب في الفعال
لخير أو قبيح في خصال
يجده في الجزاء والفعال
بحفظ في كتاب لا يبالي
بظهر أو يمين أو شمال
و أهل بيت حقّ خير آل
بإذن الله في يوم المآل

وختم الرُّسل خير الشافعين
 وتوبتنا قبُول كلِّ يوم
 وأما ما إذا عيَّنت موتاً
 نعم ذا في الشفاعة ربّ يثمر
 وكانت واجباً فرضاً يقينا
 بفورٍ دون تأخيرٍ ومهلٍ
 ولا جبرٍ ولا تفويضٍ فينا
 وفي الاحكام قد يأتي التبدلُ
 ففي التكوين سمّوها بداءً
 وما معنى البداء هنا الندامة
 و دنیا حادث فان بلا شك
 وللعوذات و الدعوات تأثير
 وليس السحت رزقاً مثل حلّ
 و كان الامر بالمعروف فرضاً
 و لكن باجتماع كلِّ شرط
 وإيمان الخلائق ذو اعتبار
 بعلم مُطمئنٍّ مستبين
 وإن لم يعتقد ذا بالدليل
 فما عذر لذي الجهل المقصّر
 ومن مستضعف فالله أعلم
 لقد تمّت بحمد الله نظمي
 وأنت قد علمت أنّ قصدي

بل اختُصَّت به في بدء حال
 و ليل قبل موت يا أخالي
 فلم يُقتل وذا حقّ المقال
 حبيبي في قوَيّ الإحتمال
 عقيب كلِّ سوء من فعال
 فخذها كلِّ حين أيّ حال
 بل امر بين امرين ابن خالي
 على وفق المصالح في المحالّ
 وفي التشريع نسخاً في قبال
 ولا كشف الخفيّ في الخيال
 وعُقبى باقي حسب النوال
 بإجماع و أخبار عوال
 فما قال المخالف من ضلال
 كذاك النهي من سوء الفعال
 له من كلِّ شخص كلِّ حال
 إذا كان الموافق للمحال
 وإذعان من التشكيك خال
 واستدلال أصناف الاهالي
 لعلام الغيوب في السؤال
 به في حاله يوم المآل
 ومقصودي لتركيب المقال
 بذا ردّ على «بدء الأمالي»

وقد جاءت بتأييد من الله
 ولم يبق له مصراع إلا
 وأما ما يكون منه حقاً
 حقيق ذا يُلقَّب بالجواهر
 حقيق ذا لمهر الحور والعين
 حقيق ذا لئن يُكتب بنور
 حقيق ذا لئن يُعطى جنان
 حقيق ذا لئن يوهب أمان
 فأنت يا أخي قبَّله حفظاً
 فإنِّي قلته في خمس يوم
 بلا ليل وساعات المشاغل
 وكونوا لي دُعاةً يا لقومي
 لعلَّ الله يغفرني بفضل
 فصيحاً بالغاً حدَّ الكمال
 أجبت عنه إن كان الضلال
 فلم أقدم عليه بالجدال
 وبالدرِّ النظيم واللئالي
 نثار كلِّ غلمان أعالي
 على أطراف جنّات عوال
 لناظمه بفضل و النوال
 لقائله بلطف في المال
 بلا بحث لخطأ أو جدال
 بخلط في حواس واختلال
 فلله العطايا كلِّ حال
 بيوم أو بليل من منال
 ويعطيني السعادة بالدعا لي
 وقد تمَّ إنشاده بعد الظهر يوم الثلاثاء من الشهر المكرَّم الشعبان
 المعظَّم، واتفق نقله من المسوَّدة إلى هذه الأوراق في رمضان المبارك بعده
 بيد ناظمه الفقير إلى الله الغنيِّ محمد رضا بن علي الكوكدي ١٢٦١.

بخش یازدهم

**کتابهایی که درباره گلپایگان
و علما و آثار آن نوشته شده است**

۱ - سالنامه سال ۱۳۲۸

هنگامی که از این جانب خواسته شد در باره گلپایگان و علماء آن کتابی تهیه و تنظیم کنم لازم بود از کارهایی که پیشتر در این زمینه انجام شده بود آگاه شوم با پرس و جو و پیگیری روشن شد که آثاری به این شرح نگاشته شده است:

۱ - سالنامه فرهنگ گلپایگان و خوانسار (سال تحصیلی ۱۳۲۸ - ۱۳۲۹ ش) در ۱۰۲ صفحه. با زحمت توانستم یک نسخه ناقص از این کتاب به رسم امانت به دست بیاورم. این کتاب مطالبی درباره گلپایگان و معرفی برخی از علما و شعرای آن دارد.

در صفحه ۲ آمده: کل پایگان گر (کوه) پایگان بوده و این با تطبیق با وضع جغرافیایی این ناحیه کاملاً درست است زیرا این شهرستان مرکب است از آبادی‌هایی که چند و گاهی به طور منفرد در جلگه ای محصور در یک رشته کوه قرار گرفته است.

یاقوت حموی در معجم ۷۳/۳ گفته: والعجم یقولون کرباذکان... در ص ۹ آخوند ملا محمد جواد صافی و تألیفات او یاد شده است. در این کتاب آمده: سعید آباد شش کیلومتری گلپایگان است بقعه ای به نام امامزاده ابراهیم در یک کیلومتری سعیدآباد موجود است که ظاهراً فرزند بلا فصل حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است. ضامن آباد شش کیلومتری گلپایگان است.

در دیه فغانستان بین راه سعیدآباد و ضامن آباد بر روی رود انار باد (رود

شور یا قم رود) پلی ظاهرأ در زمان قاجاریه ساخته شده و به نام پل خاکی قفسون خوانده می شود.

شید آباد نه کیلومتری گلپایگان است اهل محل، آن را شیدوا خوانند.
خرفقان هجده کیلومتری گلپایگان است اهل محل آن را خریبون خوانند.

دستجرده نه کیلومتری است. اهالی محل دستگرده خوانند.
اسفرنجان نه کیلومتری است. اهالی محل اسفرنگون خوانند.
کنجدجان بیست و چهار کیلومتری است. اهالی محمّد کنجدگون خوانند.

گوگد شش کیلومتری است این دیه مرکب از دو قسمت است که برخی از مردم آن ها را گوگدین نامند و اهالی، آن را قوقه خوانند.
از اماکن قابل ذکر این محل یکی امامزاده عمران بن علی علیه السلام است که اهالی معتقدند فرزند بلا فصل حضرت علی ابن ابی طالب علیه السلام است. و دیگر مسجد جامع که وسط دو محل گوگدین واقع است.
از آثار قدیمه آن دو تپه است به نام تپه های انقلاب که علی الظاهر اثر دو قلعه باقیمانده از شهر قدیمی است.

در گوگد قدك می بافند لذا اهل دهستان جلکه از لحاظ پارچه احتیاج به شهر ندارند و حتی مازاد کار خود را به بازار گلپایگان برای فروش می آورند.

نیوان سوق شش کیلومتری گلپایگان است انگور این دیه فراوان است.
دیه وانشان چهارده کیلومتری گلپایگان است در کنار راه بین گلپایگان و خوانسار واقع شده است امامزاده ابو الفتوح که در لوح بالای در حرم، برادر

امام هشتم علیه السلام معرفی شده در این دیه است. اهالی با لهجه مخصوص تکلم می کنند که با لهجه گلپایگان و خوانسار متفاوت است.
 تریاک آن بهترین نمونه تریاک گلپایگان است و بادام و گردو آنجا فراوان است.

دیه حسن حافظ در چهار کیلومتری است.
 دیه خُم پیچ بیست و چهار کیلومتری است.
 دیه درّ، سی و شش کیلومتری است.
 دیه سرر باطان دو کیلومتری است.
 دیه ابلولان علیا سه کیلومتری است.
 دیه کوچری نه کیلومتری است.
 دیه ویست هجده کیلومتری است. اهالی آن را ویس خوانند. قالی این دیه در گلپایگان معروف است.

۲- سالنامه فرهنگ گلپایگان سال تحصیلی ۴۳ - ۴۲

پس از حدود چهارده سال دومین سالنامه ای است که در ۱۱۵ صفحه
منشر شده و در آن سه مقاله :

- ۱- جغرافیای محلی گلپایگان .
 - ۲- تاریخچه گلپایگان و فرهنگ آن .
 - ۳- زبان و گویش های مردم گلپایگان .
- در باره گلپایگان آورده شده است .

در مقاله اول می خوانیم :

گلپایگان در شرق کوهپایه های مرکزی ایران قرار گرفته اطراف آن را
کوه های نسبتاً مرتفع که مشخص دوران سوم زمین شناسی است با قلل نوک
نیز محصور کرده است عوامل فرسایش هنوز شکل این مرتفعات را تغییر
نداده است . امتداد کوهها (شمال غربی) (جنوبی غربی) است در کوهپایه
های مغرب گلپایگان قله مرتفعی است که در اصطلاح محلی به آن «الوند»
می گویند که دنباله کوه های بختیاری است و ارتفاع آن بیش از ۳۰۰۰ متر
است و در مشرق شهر مرتفعات دیگری به چشم می خورد که قله معروف آن
صالح پیغمبر علیه السلام است و در قله آن مقبره ای است به همین نام و جاده پر پیچ
و خم و خطرناکی به آن منتهی می شود که ارتفاع آن بیش از سه هزار متر است
که همه ساله در فصل تابستان مردم برای زیارت به آنجا می روند ...

۳ - تاریخچه اجمالی آموزش و پرورش و فرهنگ

شهرستان گلپایگان سال ۱۳۷۹

تألیف سید مرتضی حسینی

این کتاب در سال ۱۳۷۹ در ۷۰ صفحه چاپ شده که حدود نیمی از آن در باره اصطلاحات و گویش های محلی شهرستان گلپایگان است .

در صفحه ۶ می خوانیم : در سال ۱۲۹۰ ش اولین مدرسه به سبک نوین با ۵۰ نفر دانش آموز در گلپایگان تأسیس گردیده است و در سال ۱۳۰۰ اداره فرهنگ گلپایگان به ریاست آقای شیخ عبدالحسین نوری رسماً شروع به کار نموده است . فرهنگ گلپایگان در طول مدت نود ساله خود خدمات ارزنده ای به جامعه اسلامی ایران ارائه نموده است .

در ص ۱۳ می خوانیم : افتخارات و خدمات آموزش و پرورش گلپایگان به جبهه ها :

شهداء و مفقودان فرهنگی ۱۴ نفر .

شهدای دانش آموز ۸۴ نفر .

جانبازان فرهنگی ۳۶ نفر .

آزادگان فرهنگی ۷ نفر .

اعزام به جبهه و فرهنگیان و دانش آموزان به جبهه ها ۱۸۸۳ نفر .

میزان کمک های نقدی به جبهه ها حدود هفت ملیون تومان .

میزان کمک های جنسی ۶۶ کامیون .

طلا و جواهرات اهدائی خواهران ۲۴ قطعه و ...
 در صفحه ۲۰ نام سیزده نفر از شهدا و مفقود الاثرهای طلاب گلپایگان
 آمده است .
 در ص ۲۱ نام نوزده نفر از علمای گلپایگان آمده (همه آنها در ج ۱ و ۲
 کتاب دانشمندان گلپایگان یاد شده اند) .
 در ص ۲۲ نام هفت نفر از امام جمعه های گلپایگان .
 در ص ۲۳ و ۲۴ نام ۴۱ نفر از هنرمندان گلپایگان .
 در ص ۲۵ و ۲۶ نام ۵۳ نفر از شعرای گلپایگان آمده است که گویا
 برخی از آنها در کتاب تذکره شعرای گلپایگان یاد نشده است .
 و در ص ۳۵ نام ۴۶ تا از اماکن علمی مذهبی تاریخی و تفریحی
 شهرستان گلپایگان یاد شده است .
 و از ص ۳۸ تا پایان کتاب در باره گویش های محلی است .

۴ - تاریخچه گلپایگان نگارش علی اشراقی گلپایگانی

هنگامی که کتاب تذکره شعرای گلپایگان حضرت آقای مذهبی را بررسی می کردم در ذیل شاعری به نام کربلایی علی حبیبی گلپایگانی به این عبارت برخورددم:

کربلایی علی مشهور به آقا اسد فرزند اسد از کشاورزان گلپایگان بوده که طبع شعر داشته است نگارنده تاریخچه شهرستان گلپایگان (این کتاب پایان نامه لیسانس آقای علی اشراقی از دانشگاه اصفهان است) در مورد وی می نویسد:

از کشاورزان است و قریب هشتاد سال از عمر وی گذشت تحصیلات چندانی نداشت اما دارای ضمیری روشن، طبعی لطیف و ذوقی سرشار بود در سال ۱۳۴۷ هجری شمسی دار فانی را بدرود گفت.

از اوست:

شبِی ز اول ماه مبارک رمضان

که داشت مرغ دلم بهر مدح شه طیران...

تا پایان خوابی که دیده به نظم در آورده است.

برای اینکه از این اثر هم استفاده کنیم سراغ مؤلف و کتاب را گرفتیم که فقط توانستیم به این آگاهی برسیم که علی اشراقی عموی فیروز اشراقی صاحب کتاب گلپایگان در آینه تاریخ است و آدرس ایشان اصفهان خیابان مسجد سید انتشارات جامع است اما متأسفانه موفق به رفتن اصفهان و زیارت مؤلف و مؤلف نشدم.

۵ - گلپایگان در آیینۀ تاریخ تألیف فیروز اشراقی

پس از اینکه چهار کتاب : گلپایگان در گذر زمان و تذکره شعرای گلپایگان و سیری در تاریخ و جغرافیای گلپایگان و زندگانی آیة الله گلپایگانی را چاپ کرده بودیم و ج ۱ و ۲ دانشمندان گلپایگان مراحل نهایی خود را طی می کرد.

آقای فیروز اشراقی گلپایگانی مؤلف کتاب «اصفهان از دید سیاحان خارجی» تلفنی تماس گرفته و اظهار داشتند کتابی به نام گلپایگان در آیینۀ تاریخ داریم که مناسب است کنگره علمای گلپایگان آن را منتشر سازد.

از ایشان خواستیم کتاب را در اختیار بگذارند ایشان هم استقبال کردند کتاب چند روزی در اختیار اینجانب بود با بررسی که به عمل آمد به ایشان پیشنهاد شد که چکیده ای از آن کتاب حدود هشتصد صفحه ای را چاپ نماییم که متأسفانه نپذیرفتند.

البته بیشتر مطالب آن کتاب تکرار مطالب کتابهایی است که توسط کنگره چاپ شده. اما در عین حال مطالب تازه هم دارد که پس از نشر استفاده خواهیم کرد.

چند روزی که کتاب نزد ما بود به شرح حال دانشمند گرانمایه ضیاءالدین درّی (۱۳۷۵ - ۱۲۹۳ق) صاحب تألیفات فراوان که از روستای درّ گلپایگان است برخورداریم از این رو شرح حال ایشان را در این جلد دانشمندان گلپایگان با نقل از کتاب دانشمندان اصفهان تألیف مرحوم مهدوی افزودیم. استفاده ما از آن کتاب فقط همین مورد بود و بس.

۶ - مجله مسجد

در مجله مسجد شماره های ۵۱ و ۵۲ و ۵۹ سه مسجد از مساجد گلپایگان به قلم حضرت آقای حمید رضا میر محمدی معرفی شده است :
مسجد جامع که نه صد سال قبل ساخته شده .
مسجد جامع سرآور (شانزده کیلومتری گلپایگان) که ششصد سال قبل ساخته شده .

مسجد حجة الاسلام ملا زین العابدین گلپایگانی متوفای ۱۲۸۹ .
در این مقاله آمده است : در باره این مسجد آنچه سینه به سینه نقل شده این است که همه روزه نزدیک به غروب آفتاب که کارگران مسجد دست از کار می کشیدند برای حجة الاسلام تخته پوستی در صحن مسجد پهن می کردند، ایشان روی آن می نشست، دست زیر پوست می برد و مزد همه کارگران و بنایان را بدون آن که به آنان حرفی بزند یا پولی را که می پرداخت بشمرد شخصاً پرداخت می کرد . کم کاری افراد از روی دستمزدی که می گرفتند مشخص می شد .

و این قصه به عنوان یکی از کرامات آن مرحوم (که گفته شده صاحب کرامات بود) نقل می شود .

مقبره حجة الاسلام وفرزندش آقا میرزا مهدی معروف به آقا زاده و مسجد آقا میرزا مهدی کنار این مسجد است .

و ضمناً این مسجد حجراتی دارد که مدرسه علمیه حجة الاسلام بوده است که همین مسجد و مدرسه محل تدریس مرحوم حجة الاسلام بوده است .

۷ - یادداشت های حجة الاسلام والمسلمین

سید زین العابدین شجاعی گلپایگانی

از اولین کسانی که به عنوان اینکه در باره گلپایگان و علمای آن کارهایی انجام داده به ما معرفی شد، حضرت آقای شجاعی بود که به خاطر بیماری ایشان نتوانستیم همه یادداشت های ایشان را زیارت کنیم. بخشی از آنها که توسط یکی از خویشاوندانشان در اختیار قرار گرفت، شامل زیراکس اسنادی بود که چندتای آنها (تقریظ و اجازه های ملا احمد نراقی و ملا محمد حسن قزوینی و ملا ابوالقاسم ترك آبادی برای حاج ملا احمد گلپایگانی) در همین جلد سوم دانشمندان گلپایگان چاپ شد و متأسفانه نتوانستیم از زحمات چند ساله ایشان کما هو حقّه بهره مند شویم.

۸ - یادداشت های حجة الاسلام والمسلمین

سید احمد حجازی گلپایگانی

ایشان هم یادداشت ها و دفترهای متعددی در باره گلپایگان ، علما ، شعرا ، خوشنویسان و ... داشته و دارند که با سماحت در اختیار ما گذاشتند و از آنها استفاده کردیم امید است ایشان بتواند با تنظیم یادداشت های خود کتابی مستقل منتشر سازد .

۹ - توشه ای از تاریخ گلپایگان و مردم آن

این کتاب تألیف حضرت آقای افاضلی گلپایگانی در ۲۴۰ صفحه در سال ۱۳۷۳ ش منتشر شده و شامل این مطالب است:

موقعیت جغرافیایی گلپایگان .

کوه ها ، معادن ، رودخانه و سدّ .

کشاورزی ، دامپروری و مرغداری و گاوداری .

جمعیت گلپایگان .

مناره دوران سلجوقی و دو شیر سنگی جلوی مناره .

امامزاده سیّد السادات و امامزاده ابو الفتح قریه وانشان .

مسجد جامع و مسجد سرآور .

بقعه ناصر بن علی .

مساجد گلپایگان .

بازار .

منبت کاری و خاتم کاری وقالی بافی و مشاغل سنتی

معماری در گلپایگان .

آثار قلاع قدیمی .

آموزش و پرورش .

مطالب نویسندگان در باره گلپایگان .

حکام گلپایگان در دوران استبداد .

ضرب المثل ها .

شرح حال عده ای از علمای گلپایگان (که درج ۱ و ۲ دانشمندان گلپایگان یاد شده اند).

یهودیان گلپایگان.

خمین.

امام خمینی قدس سرّه الشریف.

تأثیر انقلاب در شهر ما.

البته در کتاب با اینکه از انقلاب و امام خمینی قدس سرّه تجلیل شده، اما از برخی اشخاص هم که در زمان طاغوت سمتی داشته و مورد تأیید نیستند، یاد شده که این مطلب نقطه ضعف این کتاب بشمار آمده است. در هر حال این کتاب تنها اثری است که قبل از چاپ کتاب های کنگره مستقلاً درباره گلپایگان منتشر شده بود و می توان آن را تا حدّی معرفّ جهات مختلف گلپایگان دانست.

۱۰ - رساله در شرح حال علمای گلپایگان و خوانسار

در تألیفات آیة الله حاج سید محمد باقر شهیدی این رساله یاد شده (نا تمام بوده) و متأسفانه از کتاب های گمشده ایشان است. اگر نسخه آن پیدا شود، حتماً مطالب ارزنده ای از آن استفاده می شود.

۱۱ - قسمتی از نسب نامه خاندان

وحید گلپایگانی (نخعی)

همان رساله است که شامل شرح حال دوازده نفر از این خاندان است به قلم حجة الاسلام والمسلمین حاج آقا محمد وحید نخعی گلپایگانی و تمام آن در جلد اول دانشمندان گلپایگان درج شد.

۱۲ - رساله شرح حال خاندان قاضی زاهدی

همان رساله است که با تلخیص در جلد اول دانشمندان گلپایگان درج شد.

۱۳ - گنجینه دانشمندان تألیف مرحوم

حجة الاسلام والمسلمین رازی

در این کتاب شرح حال عده ای از علمای گلپایگان یاد شده که همه یا

بیشتر آنها در ج ۱ و ۲ دانشمندان گلپایگان یاد شده اند .
این بود آثاری که پیش از این در باره گلپایگان و فرهیختگان آن نگاشته
شده بود و کتاب هایی که توسط کنگره علمای گلپایگان چاپ شده به این شرح
است :

- ۱۴ - گلپایگان در گذر زمان ۲۴۰ صفحه .
- ۱۵ - سیری در تاریخ و جغرافیای گلپایگان ۴۱۶ صفحه .
- ۱۶ - نوری در ملکوت زندگانی آیه الله حاج سید محمد رضا گلپایگانی
۴۴۸ صفحه .
- ۱۷ - تذکره شعرای گلپایگان ۴۵۶ صفحه . شامل حدود ۱۵۰ شاعر .
- ۱۸ - جلد اول دانشمندان گلپایگان شامل شرح حال چهل نفر از علمای
گلپایگان ۴۰۰ صفحه .
- ۱۹ - جلد دوم آن شامل شرح حال ویا ذکر اجمالی سیصدر و پنج نفر از
دانشمندان گلپایگان ۴۱۶ صفحه .
- ۲۰ - جلد سوم همین کتابی که در دست شما است .
- ۲۱ - سواطع الأنوار آقا میرزا مهدی گلپایگانی معروف به آقا زاده .

استدراک

چون پس از تنظیم نهائی کتاب، چاپ جدید تراجم الرجال حضرت آقای حسینی (دام عزّه) در اختیارمان قرار گرفت لازم دیده شد که مطالب مربوط به دانشمندان گلپایگان، از آن استخراج و استدراک شود.

مربوط به ج ۲ ص ۲۱: ابوالقاسم بن علی اصغر گلپایگانی از شاگردان سید ریحان الله کشفی بروجردی بوده و ظاهراً در طهران اقامت داشته و تحریر دوم کتاب المقاتل را در سال ۱۳۱۶ انجام داده است. تراجم الرجال ۷۸/۱
مربوط به ج ۲ ص ۲۱: ابوالقاسم بن محمد گلپایگانی در «الروضة النضرة» ص ۴۴۷ یاد شده و حاشیه معالم الاصول و منهج السنة من الأدلة و مسالك الدين و محاج المجتهدين (نه منهاج المجتهدين) دارد. تراجم الرجال ۸۰/۱

در تراجم الرجال ۱۲۲/۱ حاج ملا احمد گلپایگانی یاد شده است
فراجع.

و در ۱/۲۰۰ و ۱۲/۲ سید جعفر ابوالقاسم گلپایگانی جدّ صاحب الروضات یاد شده است.

و در ۱/۲۰۲ و ۱۵۴/۳ جعفر بن عباس گلپایگانی شاگرد میزرا حبيب الله رشتی یاد شده است.

مربوط به ج ۲/۵۶: حسن بن محمد صادق موسوی گلپایگانی شاگرد ملا علی اکبر خوانساری بوده و در سال ۱۲۶۳ اجازه اجتهاد برای صدیقش محمد حسین گلپایگانی ابن ملا علی اکبر یاد شده بر روی شرح

تبصرة المتعلمین که از تألیفات مجاز مذکور بوده نوشته است. به تراجم الرجال ۱/ ۲۶۲ و ۲۹۴ رجوع شود.

در تراجم الرجال ۱/ ۳۷۰ ملا زین العابدین گلپایگانی یاد شده است. و در ۲/ ۲۶۰ آمده: میرزا عنایت الله بن محمد نصیر رضوی گلپایگانی در ۱۲۳۱ نسخه ای از قواعد الأحکام علامه وروض الجنان شهید در تملک او بوده و بر دومی تعلیقاتی داشته است.

و در ۲/ ۳۷۷ آمده: محمد بن جعفر گلپایگانی در ۱۲۰۳ مجموعه چند رساله را نوشته که برخی از آنها از تألیفات وحید بهبهانی است و شاید از تلامذ او بوده است.

و در ۲/ ۳۹۹ سید محمد طایر گلپایگانی (شاعر) یاد شده است. و در ۲/ ۴۲۷ آمده: جلال الدین محمد بن علی خان گلپایگانی از شاگردان شیخ بهائی بوده و در ۱۰۱۶ شیخ بهائی برای او اجازه هایی در مفتاح الفلاح ورسالة جهة القبلة که هر دو را نزد او خوانده بود نوشته است. و در ۲/ ۴۴۳ و ۲۹۴ محمد بن علی اصغر حبیب الدین گلپایگانی یاد شده است.

و در ۲/ ۴۴۵ محمد بن غلام علی صاحب گنج الصنائع یاد شده است. و در ۳/ ۴۹ آمده: میرزا محمد ابراهیم بن محسن گلپایگانی ظاهراً مقیم بهبهان بوده، رساله استصحاب را در ۱۲۶۳ تألیف کرده است.

و در ۳/ ۵۸ آمده: محمد اسماعیل بن ملک محمد گلپایگانی شیرازی به علم نجوم اشتغال داشته و ۱۱۸۹ مجموعه ای شامل چند رساله و فائده در نجوم را مالک بوده است.

و در ۳/ ۸۱ آمده: محمد باقر بن علی گلپایگانی مقیم اصفهان و ظاهراً

از شاگردان سید حسن مدرّس متوفای ۱۲۷۳ بوده، مجموعه ای به خط او مورخ ۱۲۸۶-۱۲۸۸ موجود است.

و در ۱۰۱/۳ آمده: محمد باقر بن محمد علی بن آقا سعید گلپایگانی متوفای ۱۳۵۲ در قبرستان نو قم دفن شده است.

و در ۱۶۸/۳ آمده: محمد حسن بن احمد بن محمد علی بن علی اکبر گلپایگانی بروجردی از شاگردان آیه الله حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی بوده و فهرست شیخ طوسی را در ۱۳۵۱ به امر او استنساخ و مقابله و تصحیح کرده است.

و در ۲۳۰/۳ آمده: شیخ محمد رضا گلپایگانی (ضیاء) رساله ای در شرح حال شیخ کلینی و شیخ صدوق به فارسی دارد در ۱۳۳۷ مجموعه خطی ناقصی را تکمیل کرده است.

و در ۳۱۸/۳ آمده: محمد علی بن حسین موسوی گلپایگانی در حوزه نجف بوده و تقریرات اصول مورخ ۱۳۰۰ دارد.

و در ۳۲۸/۳ ملا علی ارانی کاشانی گلپایگانی یاد شده است.

و در ۳۳۸/۳ آمده: محمد علی بن محمد سعید گلپایگانی از سال ۱۲۶۱ تا هفت سال ساکن مشهد بوده است.

پایان منقولات از کتاب تراجم الرجال.

مربوط به ج ۱/۱۹۰: در شرح حال استاد ما مرحوم آیه الله حاج آقا حسن فرید اراکی نواده حاج آقا محسن اراکی آمده است که ایشان نزد مرحوم ملا محمد تقی گلپایگانی درس خوانده است.

مصادر و مآخذ

- ۱- آثار الحجة رازی
- ۲- آینه دانشوران بیدهندی
- ۳- آینه صدق و صفا، استادی
- ۴- الاجازة الكبيرة للجزائری
- ۵- اجازة سيد حسن صدر به علامه طهرانی
- ۶- احسن الوديعه خوانساری
- ۷- احوال و آثار خوشنویسان
- ۸- از کلینی تا خمینی
- ۹- اسناد روحانیت و مجلس تألیف حائری
- ۱۰- اعلام الشیعه سده ۱۳ و ۱۴ قسمت مخطوط
- ۱۱- اعلام الشیعه علامه طهرانی سده ۱۳ و ۱۴
- ۱۲- اعیان الشیعه سيد محسن عاملی
- ۱۳- انوار البدرین بحرینی
- ۱۴- بحار الأنوار علامه مجلسی
- ۱۵- البند فی الأدب العربی
- ۱۶- بیان المفایر مهدوی
- ۱۷- پرواز روح ابطحی
- ۱۸- تاریخ بروجرود مولایی
- ۱۹- تاریخ منتظم ناصری اعتماد السلطنه
- ۲۰- تاریخچه اجمالی آموزش و پرورش گلپایگان
- ۲۱- تاریخچه اوقاف
- ۲۲- تذکرة الأعیان آية الله سبجانی
- ۲۳- تذکره شعراي گلپایگان محمد تقی مذهبی
- ۲۴- تذکره نصر آبادی
- ۲۵- تراجم الرجال حسینی اشکوری چاپ اول و دوم
- ۲۶- تعداد از نسخه های خطی بیت وحید گلپایگانی نخعی
- ۲۷- تعدادی از نسخه های خطی بیت سید محمد حسن امام
- ۲۸- تعدادی از نسخه های خطی بیت ملا زین العابدین گلپایگانی
- ۲۹- تعدادی از نسخه های خطی متفرقه
- ۳۰- تقویم تاریخ خراسان
- ۳۱- تقویم سال ۱۲۹۱ ق
- ۳۲- تلامذة العلامة المجلسي حسینی اشکوری
- ۳۳- توشه ای از تاریخ گلپایگان تألیف افاضلی
- ۳۴- تهذیب الأحکام شیخ طوسی
- ۳۵- خشونت و فرهنگ
- ۳۶- دائرة المعارف بزرگ اسلامی
- ۳۷- دائرة المعارف تشیع
- ۳۸- دانشمندان خوانسار
- ۳۹- دانشمندان و بزرگان اصفهان تألیف مهدوی

- ۴۰- دانشنامه ایران و اسلام
- ۴۱- دو گفتار آقای روضاتی
- ۴۲- الذریعه علامه طهرانی
- ۴۳- روضات الجنات خوانساری
- ۴۴- ریاض العلماء
- ۴۵- زندگانی شیخ انصاری
- ۴۶- سالنامه فرهنگ گلبایگان ۱۳۲۸ شمسی
- ۴۷- سالنامه فرهنگ گلبایگان ۱۳۴۲
- ۴۸- سبکة الذهب علامه سمنانی
- ۴۹- سپاسگزاری از مردم
- ۵۰- سواطع الأنوار میرزا مهدی گلبایگانی
- ۵۱- سیر اعلام النبلاء
- ۵۲- سیری در تاریخ و جغرافیای گلبایگان میر محمد خوانساری
- ۵۳- شرح حال آیه الله اراکی، استادی
- ۵۴- شرح حال خاندان قاضی زاهدی
- ۵۵- شرح حال نمایندگان مجلس خبرگان
- ۵۶- شمس التواریخ شیخ اسد الله گلبایگانی
- ۵۷- صافی نامه
- ۵۸- طبقات مفسران
- ۵۹- عیون اخبار الرضا علیه السلام
- ۶۰- فرهنگ جغرافیایی ایران
- ۶۱- فرهنگ معین
- ۶۲- الفوائد الرضویه محدث قمی
- ۶۳- فهرست کتابخانه آیه الله گلبایگانی
- ۶۴- فهرست کتابخانه علی حیدر مؤید
- ۶۵- فهرست کتابخانه فاضل خوانساری
- ۶۶- فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران
- ۶۷- فهرست نسخه های خطی فارسی منزوی
- ۶۸- فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی
- ۶۹- کافیه شیخ کلینی
- ۷۰- گلبایگان در گذر زمان
- ۷۱- گنجینه دانشمندان
- ۷۲- اللباب ابن اثیر
- ۷۳- لباب الألقاب ملا حبیب الله کاشانی
- ۷۴- اللّمحات تألیف آیه الله سبّحانی
- ۷۵- المآثر والآثار اعتماد السلطنه
- ۷۶- مجله آینده سال هفدهم
- ۷۷- مجله آئینه پژوهش
- ۷۸- مجله پاسدار اسلام
- ۷۹- مجله پیام حوزه
- ۸۰- مجله حوزه
- ۸۱- مجله حوزه اصفهان
- ۸۲- مجله دعوت اسلامی

- ۸۳- مجله مسجد
- ۸۴- مجمع الفصحاء
- ۸۵- مرآة البلدان اعتماد السلطنة
- ۸۶- مرز داران فقاها
- ۸۷- مرگی در نور کفایی
- ۸۸- مستدرک سفينة البحار نمازی
- ۸۹- مشاهیر مدفون در حرم رضوی ج ۱ مخطوط
- ۹۰- مصابیح الأنوار شیر
- ۹۱- مصفی المقال علامه طهرانی
- ۹۲- مع رجال الفكر فی القاهرة
- ۹۳- مع كبار علماء النجف
- ۹۴- معاد شناسی سید محمد حسین تهرانی
- ۹۵- معارف الرجال حرز الدین
- ۹۶- معجم المؤلفین
- ۹۷- معجم المطبوعات العربية
- ۹۸- معجم رجال الفكر والأدب
- ۹۹- معجم مؤلفی الشيعة قائینی
- ۱۰۰- مفاتیح الجنان محدث قمی
- ۱۰۱- مقدمه حدائق چاپ نجف
- ۱۰۲- مکارم الآثار حبیب آبادی
- ۱۰۳- من لا یحضره الفقیه شیخ صدوق
- ۱۰۴- مناهج المعارف خوانساری
- ۱۰۵- المنتخب عن اعلام الفكر والأدب
- ۱۰۶- منیه المرید شهید ثانی
- ۱۰۷- میرزای شیرازی ترجمه هدیه الرازی
- ۱۰۸- نجوم السماء
- ۱۰۹- نسب نامه خاندان وحید گلپایگانی نخعی
- ۱۱۰- نشان از بی نشانها علی مقدادی
- ۱۱۱- نوری در ملکوت = زندگانی آیه الله گلپایگانی
- ۱۱۲- وصیت نامه آیه الله العظمی گلپایگانی
- ۱۱۳- هدیه الرازی = المجدد الشیرازی
- ۱۱۴- یادداشت ها ویا شرح حال هایی که خود افراد برای خود نوشته بودند
- ۱۱۵- یادداشت های آقای احمدی گلپایگانی
- ۱۱۶- یادداشت های آقای زمانی نژاد
- ۱۱۷- یادداشت های آقای سید احمد حجازی
- ۱۱۸- یادداشت های آقای شجاعی گلپایگانی
- ۱۱۹- یادداشت های آقای محمودی گلپایگانی
- ۱۲۰- یادداشت های آقای مذهبی گلپایگانی
- ۱۲۱- یادداشت های روی برخی نسخه های خطی